ثم انا وقد رميت بهاني رقابكم و وراء ظهورهم فلا حجة لكم على اخرجه الملا في الموافقة

ترجمه ذکر فضیلت هر چهار یار بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم **و از ابن عمر** رضی الله عنهما گفت بودیم ما در میان

رسول خدا بود صلی الله علیه وسلم که فضل میدادیم ابوبکر و عمر و عثمان و علی را روایت کرد این را ابو الحسن حربی **و از اصبغ**

ابن نباته گفت گفتم علی را ای امیر المومنین کدام کس بهترین مردمان است بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت ابوبکر است

گفتم بعد از ان کدام است گفت بعد او عمر گفتم بعد او کیست گفت عثمان گفتم بعد او کیست فرمود من روایت کرد این را ابو القاسم

بن حبانه **و از علی** رضی الله عنه بدرستیکه خطبه خواند طویل و فرمود در آخر آن و بدانید که بدرستیکه بهتر از میان بعد نبی

ایشان صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق است پس تر عمر پس تر عثمان پس تر من گفته ام این قول را در حضور شما و در غیبت شما تا بعد ازین

قیل و قالی نماند شما را بر ما روایت کرد ملا این را در کتاب موافقت **جامع اوراق میگوید** که جمله احادیث دلالت

میکند بر فضل خلفای اربعه بترتیب خلافت و بر صحت خلافت هر چهار خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم

مرة بعد اخری والحمد لله علی ذلک

مدارج النبوة

در ذکر معراج و اما شنوانیدن ترا آواز یار تر اکه ابوبکر است برای آنست که انس گیری تو و بحال خود بیائی درین مقام

پر هیبت **یا محمد** چون خواستم که کلام کنم برادر تر اموسی پس گرفت او را هیبتی عظیم پس پرسیدم او را و ما تلک بیمینک یا موسی

پس حاصل شد او را انسی بذکر عصا و بحال خود آمد همچنین تو ای محمد خواستم که انس گیری باواز یار خود که پیدا کرده شده تو و وی از یک

طینت و وی انیس تست در دنیا و آخرت **ایضا منه** از باب دوم در ذکر وقایع که در ایام مرض واقع شده از جلد دوم

چون تقدم و رجحان ابوبکر رضی الله عنه در اذهان نشسته بود خصوصا در ایام مرض شریف از تقدیم وی رضی الله عنه برای

نماز و غیر آن قرار بر ابوبکر یافت و اجماع بر آن منعقد شد **و همچنین** درین باب پیشتر ازین نوشته و یکبار دیگر نیز آن حضرت

صلی الله علیه وسلم در زمان حیات بجانب مسجد قبا برای اصلاح و رفع نزاع بنی عمر که ساکنان آنجا می بودند داشتند رفته بود

چون وقت نماز در آمد بلال با ابوبکر رضی الله عنهما گفت چگوئی وقت نماز در آمد اذان بگویم شاید که آنحضرت علیه السلام در رسید

چون در آمدن حضرت تاخیر یافت همه صحابه اتفاق کردند بر تقدیم ابوبکر رضی الله عنهم برای نماز ناگاه آنحضرت علیه السلام

بیمن خدای جهان آفرین و بطفیل رسول امین بخشایش عالمین

کتاب کامل النصاب عصای دست کشگوران ابن غالب بکرهی ز افتاده موسوم به



بالتماس لطیف سیکر و مدن فرمایش کاتب سید قربت زده اسلام امیر مولانا محمد علی ...

در مطبع محمدی باهتمام سید محمد فضل کریم مطبوع گردید



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين اهدنا
الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين امين
اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي وعلى اله واهل بيته واصحابه
وبارك وسلم عليه وعليهم اجمعين رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني
يفقهوا قولي ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيء لنا من امرنا رشدا اللهم ربنا
انت الكافي صل وسلم وبارك وارحم على نبي الانبياء خاتم المرسلين حبيبك المصطفى
الرسول الكريم الكافي المستكفي المعين المجيب القريب حبيب الله محمد بن عبد الله وعلى
اله واصحابه واهل بيته وازواجه وبناته واولاده وذرياته وعلى احبابه واحبائه
ومراحبه وعلى اوليائه ومن والاه وعلى من [illegible] دينه وسنته الى يوم
الدين ومن اتبعه وعلى من [illegible] و[illegible] و[illegible]
وعلى جميع اتباعه ومتبعيه ومن [illegible] وعلينا معهم ربنا امين

امابعد

پس میگوید معرف این تالیف شریف وممهد این تمهید لطیف کمترین مستفیضان ومستفیدان حضرت لعف

والاشان وکهترین خادمان این آستان پرورده نعمت اینخاندان بنده عاصی راجی الشفاعة النبي الاکمل

محمد وصی احمد نعتی پهلواردی انعم الله بنعمته که خوشا احوال خیر مآل جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت وطریقت

محقق حقایق حقیقت مدقق دقائق معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء ورثة الانبیاء مصداق علماء

امتی کانبیاء بنی اسرائیل صاحب الکمال والتکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض السحاب المرتاض حامی الشریعة

محی السنة امام الطریقه مجیب الدعوة ولی النعمه عماد الشرع والدین وارث علوم خیر المرسلین آشنای بحر تجرید و

توحید گوهر فرد دریای تفرید نور عین الاعیان محبوب محبوب السبحان حبیب حبیب الرحمان الباسط فی الامور

المفیض فی القرب والحضور کامل الباطن والظاهر مفخر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف

الراغب الی الله الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم الولی مخدومنا ملاذنا مرشدنا

استاذنا مولٰنا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابو النصر القادری المتخلص بالنصر الفلواردی صاحب

السجادة النعمتیه المجیبیه محی الطریقه العلیه القادریه والقلندریه وغیرها متع الله الخلق بطول بقائه وحیاته والعمنا بنعمه

وبرکاته هنگامیکه عنفوان شباب بود سجاده پیران کرام و وساده ابای عظام را بجلوس برکت مانوس زیب

وزینت ورونق وابهت افزودند وهمگی اوقات شریفه را بر طریقه انیقه حضرات عالیات منضبط فرمودند

وبکمال محنت وریاضت بتحصیل علوم ظاهری دینی وفراغ از تعلیم کتب درسیه وجزوکشی وکتب بینی پرداختند وبعد

باکتساب علوم باطنی ومعارف یقینی وسند طرق اکساب خاندانی همه تن صرف همت ساختند تا آنکه

حضرت حق جل شانه عم احسانه کامل الظاهر والباطن گردانید وبپایه علیا رسانیده بازعمیکه خاطر ما خسته کرده بود

عیسی دمی خدا بغم نشاد و بر گرفت همگنان را الفضل الله سررشته استفاضه واستفاده ظاهری وباطنی

بدست آمد وهرکس را هرگونه شکوک وشبهات که در دل خلجانی افکند بمعرض عرض در آورده بجواب شافی

وکافی تسکینی اندوخت لذا اینجا که در هر زمان دآول مردمان در عقاید متفاوت ومختلف میباشند میبادرن

بجز و زمان مبشری ازنا بهمان علی الخصوص فرقه مذهب و بابیان که پا از دایرهٔ اعتدال بیرون نهاده اند
عقاید و دیگر مسائل دینیه اختلافها انداختند لاجرم بنظر هدایت و درستی عقائد خلق بسیار رسائل مفیده قلیل الحجم
کثیر الافاضت معرض تصنیف و تالیف در آمده بعضی از آنها در حیز طبع در آمدند و برخی بدون طبع بکتابت
و پسند طبع هدایت طلبان گشتند بالجمله روزی از روزهای سنه ۱۲۹۹ هجری قدسی در حضور مفیض النور آن مجمع
شریعت و طریقت محی السنة قامع البدعة که مستفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسهٔ افاضه و
استفاضه گرم ذکر بیان آمد که ظاهرا در باب فضل علی ترتیب الخلافت میانه حضرات خلفاء راشدین جناب
ختم المرسلین علیه و آله و صحبه الصلوة والسلام الی یوم الدین عقائد مردمان درین زمانه مختلف گردیده است
و احوال و اقوال بعضی از ابنای زمان که صریح بخلاف اسلاف و اخلاف باشد بمنزلی از آن اشتهاداً بعرض
بیان آورده شد بمجرد سمع خراشی این کلمات با کمال تحسر و تحیر بر زبان حق ترجمان راندند که انا لله و انا الیه
راجعون افسوس هزار افسوس اکنون خرابی عقائد مردمان باینحد رسیده معلوم نیست که این نخل فساد بار آخر
تا کجا ریشه خواهد دوانید کاش بکنجید از امور ضروریه فرصتی دست بهم میداده از تعلقات و ترددات فراغتی
میسر میشد تا در ترتیب فضائل و بزرگیهای خلفاء حضرت رسالت تازه کتابی مدلل با سانید نوشته می شد که بتوفیق
خداوندی هر که از مطالعه میکرد براه راست هدایت می یافت و بعد ازین حقوق آنحضرات بابرکات را بر ذمهٔ
اسلام و مسلمانان است نیکو ادا میداشت ذلک فضل الله وما النصر الا من عند الله و انه قریب مجیب
بمجرد سامعه افروزی این کلمات هدایت سمات حاضران مقدس نشیمن را که غالباً من کمینه خدام نیز آنوقت
از مقتبسان آن انجمن مرفوع بود ... بانشم حالتی در گرفت که میاخته دل از دست رفت و خوف و خشیت
بی پایان ... بست از آنجا که وقت خوش بود و هنگام ... جرأت عرض یافته و موقع دعا
... استعداد ... امان التجا ... بیم ... محرک سلسلهٔ تالیف ... تکلیف شدیم که هر چند تنگی فرصت کمی
... امور ظاهر است و جه جای انکار و لیکن چنانکه در ... هنگام نیز با هجوم همین تعلقات
... بضرورت ... بندگان خداوندی رسالها معرض تحریر در آمده بود و ...

زمانه تالیف رساله النعمة العظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است با آنکه در ماه صیام اتمام ختم
تراویح و اکثار صلوة و تسابیح و انتظام اطعام صائمین ورای معمولات دائمی زیاده تر نسبت بشهور دیگر معمول است لیکن
تالیف رساله در امور معینه معموله هیچگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر انیکه هم اندک التفاتی فرموده شود امید از رحمت الهی و عنایت
رسالت پناهی آنست که بحسن انجام رسد و نیک انصرام پذیرد چه او سبحانه و تعالی در اوقات معینه اولیای خود وسعت و برکت
می بخشد لله الحمد والمنه وله الشکر که صدای دعا و التجای مستمندان بسمع آن مجیب الدعوة رسید و مستجاب گردید یعنی التفاتی
بدینطرف فرموده شد و اهتمامی که باوجود ضیق فرصت و فقدان مهلت باعث معمولات و وظایف و اشغال و اذکار و افکار
و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و ترشید وابستگان دامن رحمت و کامروای و مشکلکشای حاجتمندان و پرسش و جو
و خبرگیری مسافرخانه و خانقاه و مدرسه و ایام [illegible] جلوه افروزی مجالس شریفه اعراس و محافل منیفه زیارت
با برکت آثار مبارک حضرت نبی الرحمة علیه و آله و صحبه الصلوة والتحیة و دیگر ضروریات که خاصة بذات بابرکات سرکار
دارند و بر انتظام و اهتمام [illegible] منتظمان آستان والاشان فروگذاشته نمیشوند محض بمقتضای بلندی همت و پاکی نیت
در اندک مدت مجموعه حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه و علیهم الصلوة والسلام عموماً و خصوصاً و تفضیل
افضلیت یکی با دیگری بترتیب خلافت با دیگر مراتب متعلقه این باب با تحقیقات فراوان و تدقیقات بی پایان ترتیب داده شد
الحمد لله ثم الحمد لله الحق طرفه کتابی مرتب شد که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیده فضل ترتیب خلافت
[illegible] الهیه و محمدیه مضبوط گشته است شرح عنبی این عروه وثقی را بالسنة حسنه موسوم گردانید و نیز در سر آغاز بجای
باب و فصل فهرستی محتوی بر جمله مقاصد کتاب بکار بستن مناسب نمود تا عنوان آئینه صورت نمای معنون توان بود بالجمله این آیات
بینات که نمونه قدرت الهی است و برهان جلی بر معجزه رسالت پناهی و دافع شکوک هر خاص و عام و رافع خلاف و اختلاف
[illegible] مدلل است بدلائل نصوص الهیه و مستند باحادیث نبویه و موکد باخبار و آثار کبار ابرار و موید باجماع مسلمین و
قیاس مجتهدین دین و محکم بکلمات مشاهدات حضرات صوفیه صافیه و موثق بعبارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و برخی
از مقتبسات خاصه ذهن شریف و ذکاء لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدسة الافتتاح که برای
ارباب طبع سلیم و فکر مستقیم کافی و بسند است

فہرست مسندات رسالہ اسوہ حسنہ اعلی اللہ درجات مؤلفہا و اثار برہانہ

صفحہ	اسامی کتب و مولفین	فوائد
۳	کلام اللہ	
"	تفسیر بیضاوی	
"	احادیث رسول اللہ ازصحاح و مسندات	در مدارج در ذکر وقائع ایام مرض آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نوشتہ کہ حضرت فرمود عمر با من است و من با عمر و حق با عمر است ہر جا کہ باشد
۵	اقوال صحابہ ازمسندات	
۶	اقوال ائمہ ہدیٰ ازمسندات	
۱۰	اقوال تابعین و تبع تابعین ازمسندات	
۱۱	اقوال ائمہ مجتہدین ہر چہار مذہب	
"	فقہ اکبر امام اعظم رح	
"	شرح فقہ اکبر ملا علی قاری	اجماع است بر اینکہ صدیق اکبر افضل اولیاء اولین و آخرین اند و مخالفت روافض را اعتبار نیست
۱۲	کتاب الوصیۃ امام اعظم رح	
۱۳	موطا امام محمد رح	
	اقوال مشائخ صوفیین و پیران طریقت قدس سرہم	
۱۴	احیاء العلوم امام غزالی رح	تفضیل علی ترتیب الخلافت قطعی و یقینی است نہ ظنی
۱۹	کیمیائے سعادت امام غزالی رح	
"	غنیۃ الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	فتوحات مکی محی الدین ابن عربی	ابو بکر و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از یک طینت اند
۲۶	افضل الفوائد ملفوظ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ تالیف خسرو دہلوی قدس سرہ	

نمبر	کتاب	بیان
۲۶	شرح آداب المریدین	فضل عثمان از راہ باطن بر علی مرتضی رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سرہ
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سرہ	
۳۲	معدن المعانی ملفوظ مخدوم الملک	فضل علی الاطلاق کہ معنی جمیع وجوہ دارد از لفظ مطلق ہویداست
،،		فضل صحابہ را بجمیع معانی بود ہمچنین خلفاء اربعہ را بترتیب خلافت فضل بجمیع معانی بود
۳۳	مونس القلوب ملفوظ احمد لنگر دریا قدس سرہ	
۳۵	گنج لایخفی ملفوظ حضرت مخدوم الملک از نوشتہ توحید قدس سرہما	
۳۶	کشف المحجوب	
،،	مناقب الاصفیا مخدوم شعیب قدس سرہ	
،،	مناقب السادات قاضی شہاب الدین شمس عمر دولت آبادی	
۳۸	رسالہ بشارت المریدین سید اشرف جہانگیر قدس سرہ	بیان بیزاری خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سرہ از مخالفین اعتقاد فضل علی ترتیب الخلافت
۳۹	گنج فیاض مصنفہ حضرت ملا شرف الدین	
۴۰	رسالہ قدسیہ نقشبندیہ مولفہ خواجہ محمد پارسا قدس سرہ	اہل تحقیق برآنند کہ حضرت علی را بعد پیغمبر از خلفاء ما تقدم بہ نسبت باطن تربیت بودہ است
۴۱	قوت القلوب ابو طالب مکی	تفضیل حضرت ابوبکر بکسب ولایت و علم باطن کہ علم باللہ است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکہ افضل صدیقان است بعد از پیغمبران و براین معنی اہل بصیرت را اجماع است
۴۲	مراد المریدین	
۴۳	مکتوبات شیخ احمد سرہندی قدس سرہ	تفضیل خلفا بترتیب قطعی است نہ ظنی افضلیت صدیق اکبر قطعی است نہ ظنی

۴۸		ف کشفیکه خلاف صحابه و حضرت علی و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین و اولیاء سلف درباب تفضیل
		شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتمد ست اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید غیر معتبر نیست
۴۹		ف عبد الرزاق محدث شیعی است ف دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
״		ف معنی تفضیل الشیخین و حب الختنین بلا اشتباه ف توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
۵۰		ف افضلیت شیخین یقینی ست ف مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب الخلافة و قرین یزید
״		بی دولت بودن چنین کس ف جواب شارح عقائد نسفی درباب افضلیت من حیث کثرت
۵۱		ثواب یا ما بعده ذو العقول ف حضرت امیر را بعد پیغامبر از صدیق اکبر تربیت بوده است
״	مکتوبات حضرت عبد القدوس	ف هیچکس از اولیای اولین و آخرین بمرتبه صدیق اکبر نمیرسد ف در مقام ولایت صدیق اکبر چنان
۵۲	گنگوهی قدس سره	بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم تا انتها گرد دامن اعلای او نگشت ف فضل جزئی
۵۴		با فضل کلی برابر نبود و صدیق اکبر افضل اولیای امت است ف فضائل جزئی دیگر صحابه
		با فضل کلی صدیق برابر نبود و تفضیلیه از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت
״		ف اصرار انکار تفضیل شیخین از حد معصیت تجاوز کرده بحد کفر میرساند ٠
۵۵	تذکرة الاولیا از فرید الدین عطار قدس سره	
״	اخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی	
״	شرح نزهة الارواح	ف در ترتیب افضلیت گمراه راسخ است ف مفضله از قسم رافضی است
۵۶	شرح مثنوی مولوی جلال الدین رومی از ملا عبد العلی بحر العلوم رح	
۵۸	سبع سنابل میر عبد الواحد بلگرامی	ف مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است ف مفضله بعقائد فاسده خود را می پوشند و هر جا که
۶۰		مجال تصرف می یابد بتخریب قواعد مسلمانی می کوشند ف سادات تفضیلیه در فسادات افتاده اند
״	بهجة الاسرار و تحفة الاحسن	
۶۱	ملفوظ شریف حضرت مولانا محمد وارث رسول نما بنارسی قدس سره	

کتاب و مصنف	مضمون
	درجنت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریرات امت بر افضلیت شیخین رضی الله عنهما مقام دلائل عقلی و نقلی در ازالة الخفا بر قطعیت فضل خلفا بر ترتیب خلافت امور عرفیه مثل براعت نسب و شجاعت و سخاوت وغیره سبب فضل نیست و نه علوم غریبه مثل جفر و رمل وغیره و نه معرفت وحدت وجود وغیره که این امور مدار افضلیت در شرع مذکور نیستند و فضائل غیر وهبی هستند
قرة العینین فی اثبات تفضیل الشیخین مولوی ولی الله دهلوی رح	
التکمیل فی مبحث التفضیل مولوی شاه عبد العزیز دهلوی	
تفهیمات الهیه مولوی شاه ولی الله دهلوی رح	تقریر فضل کلی اتحاد شیخین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر تعاکس اضواء شمس ذات رسول مقبول و شیخین مجتمعة از حقیقت اجماعی هر سه ذوات میکند یعنی عینیت حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل جزئی از مقام ولایت هست نه از باب تشبه با نبیا که شیخین راست زیرا که این فضل کلی هست
سیف مسلول قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله	اجماع هست بر قطعیت فضیلت شیخین رد قول کسی میکند که افضلیت را ظنی دانسته است عادت عرب بود که وقت مباهله و معاهده خود حاضر شوند یا از اهلبیت کسی را حاضر سازند پس از آیه مباهله یا تبلیغ عهد شکنی یا فرستادن سوره برائت در حج افضلیت حضرت امیر بر شیخین لازم نمی آید عبد الرزاق شیعی بوده هست چنانچه در صواعق محرقه و مکتوبات سرهندیه و بستان المحدثین مذکور هست رد قول معمر که عبد الرزاق ذکر نموده است رد قول کسانیکه تفضیل را ظنی گمان کرده اند قطعی و یقینی مثل باقلانی و امام الحرمین مذهب اهل سنت و جماعت تفضیل علی هست بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم بر دیگر اصحاب دلیل قطعیت تفضیل خلفاء اربعه بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابه و تابعین قول بعضی که در ان فضل مذکور هست فضل جزئی مراد هست چراکه خلاف

صفحه	کتاب	مضمون
۱۰۵		اجماع و جمهور معتبر نباشد مثل قول معمر و مالک رحمهما الله تعالی تحقیق معنی فضل کلی در خلفاء
״		اربعه بترتیب خلافت خودهای شان یکی را بر دیگری تحقیق معنی فضل
۱۰۶		جزئی تردید قول سفیان ثوری در شرح فقه اکبر و تکمیل الایمان رجوع سفیان
״		نیز منقول ست و از حدیث بخاری نیز رجوع ثابت ست خصوصیات فضائل
״		عثمان و علی کلی نیستند جزئی اند و این بمقابل کلی اعتبار ندارد تقدیر تفضیلیان
۱۰۷		بحکم حضرت امیر علیه السلام و دیگر ائمه و قضات اجماع بر افضلیت حضرت عثمان
״		رضی الله عنه کمالات ولایت در مقابل کمالات نبوت اعتبار ندارد
״	مالابد منه	
״	ارشاد الطالبین [illegible]	
״	معمولات مظهریه	
۱۰۸	مقامات مظهریه	
״	سفینه فوائد مولانا شاه محمد حمید الحق [illegible]	
۱۰۹	شواهد النبوه	
۱۱۰	تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابو [illegible] قدس سره پدر بزرگوار شیخ مولف سلمه	
״	تقریر مولانا شاه ابو [illegible] قدس سره عم بزرگوار مولف مدظله	
۱۱۱	بعضی تقریرات از مستنبطات و تحریرات حضرت مولف مدظله العالی	
۱۱۲	تفسیر فتح العزیزی	منتهی [illegible] صدیقی در [illegible]

		اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمهم الله
٦١	صواعق محرقه ابن حجر مکی	رأس رئیس صدیقان ابوبکر اند صدیق اکبر اعلم صحابه بود صدیق را فضل مطلق ست بر جمله اصحاب
٦٢	تمهیدات ابو شکور سالمی	
٦٥	اشباه و النظایر	
״ ٧٣	عقاید بزدوی	فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عند الله مذهب روافض ست و فضل خلفاء ثلثه بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذهب اهل سنت و جماعت ست تفضیلیه از قسم روافض زیدیه اند که شیخین را امام برحق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دهند
״	شرح العقاید	
״	شرح مواقف	
״	شرح تجرید	
٧٤	تذکرة المذاهب ابن سراج	فضل علی بترتیب الخلافت یقینی ست نه ظنی
״	کتاب عقاید ابو البرکات عبد الله ابن احمد بن محمود النسفی	
[illegible]	تحفة المرید علی جوهرة التوحید	درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل ست و سماع رسول این اعتقاد را نیز ثابت ست
	حاشیه شیخ ابراهیم بیجوری	
[illegible]	حاشیه [illegible] بیجوری [illegible] العوام	
	عقاید نسفی	
[illegible]	شرح عقاید نسفی	تردید حضرت شیخ محمد [illegible] شارح عقاید نسفی در زعم [illegible] سلف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
[illegible]	[illegible]	

شماره	کتاب	فائده
۷۸	مسایره شیخ کمال ابن همام	
//	فتاوی سراجیه	
۷۹	اتمام الدرایه لقراء النقایه جلال الدین سیوطی رح	ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول صلی الله علیه وسلم و انکار نفرمودن آنحضرت صلعم
//	الیواقیت و الجواهر شیخ عبد الوهاب شعرانی	
۸۰	شرح قصیدهٔ امالی	در ایمان منکر فضل حضرت ابو بکر رضی الله عنه بخطر است
۸۱	دیگر شرح قصیدهٔ امالی	
۸۲	تکمیل الایمان شیخ عبد الحق دهلوی	فضل جزئی با فضل کلی منافات ندارد
		اسناد کتب متفرقه علمای دین علیهم الرحمة
//	ریاض النضره تالیف محب طبری	دعای حضرت آدم علیه السلام بواسطهٔ این بزرگان پنج تن پاک رضی الله عنهم و قبولیت آن
۹۰	مدارج النبوه شیخ عبد الحق دهلوی	پیغامبر علیه السلام و حضرت ابو بکر رضی الله عنه از یک طینت اند چنانکه در فتوحات مکیه نیز گذشت و بقول حضرت عمر نیز از همان طینت اند چنانکه مذکور شد
۹۱	حجة الله البالغه مولوی ولی الله دهلوی	
۹۲	ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء دهلوی	
۹۴	شاه ولی الله دهلوی رح	حضرت صدیق اکبر خلیفهٔ مطلق بودند در ظاهر و باطن و اول ارشاد صدیق اکبر نسبت صحابه کرام را رضی الله عنهم صلوة القلب ارشاد حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت امیر را کرم الله وجهه در مکتوب شیخ احمد سرهندی قدس سره نوشته که نام مبارک حضرت امیر بر دروازهٔ بهشت نوشته اند از اینجا معلوم شد که نام خلفای ثلثه بترتیب بر عرش بعد کلمهٔ طیبه نوشته اند رضی الله عنهم فضل و معرفت حق در صدیق رضی الله عنه سبقت صدیق اکبر رضی الله عنه

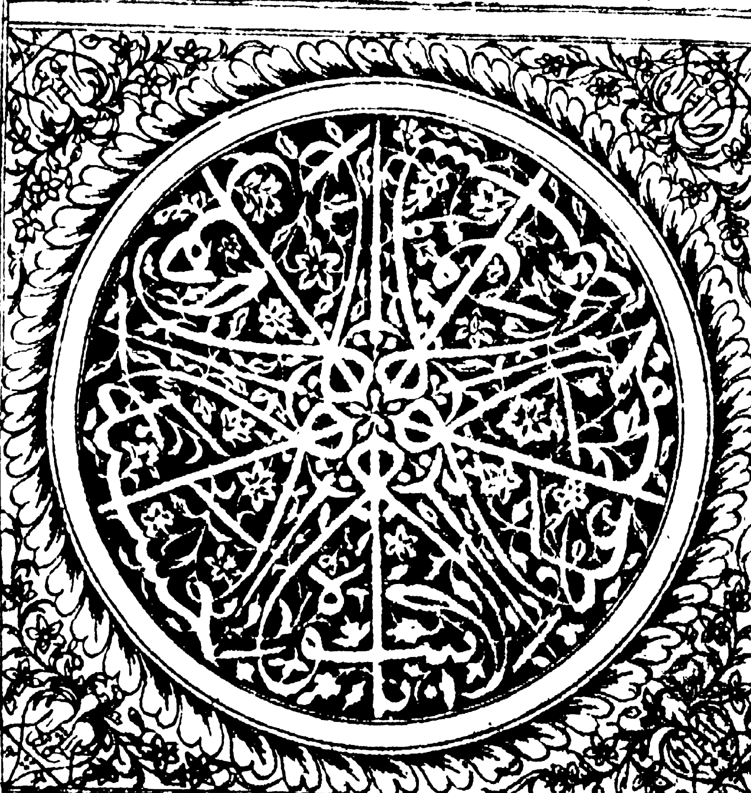
۱۲۱ ۱۳۰		ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ پیش رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مناقب حضرت امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منحصر در ذات پاک حضرت امیر بوده
۱۳۰	ردِ روافض ابن تیمیہ حنبلی رح	
۱۳۷	اصابہ فی تمییز الصحابہ	
۱۴۲	شفاء الاسقام	
״	شفاء بتعریف حقوق المصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم	
	مدارج النبوة	کسانیکہ صورت اسلام البتہ ساختہ اند و در حقیقت نہ از اہل اسلام اند
۱۴۴	تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رح	
۱۴۷	زواجر ابن حجر مکی رح	
۱۵۰	نفحات الانس ملا جامی رح	

فہرست کتب حواشی

۵	صحیح بخاری	۱۲۱	مجالس ستین جناب غوث اعظم رضی اللہ تعالی عنہ
۱۶	الجواہر و الدرر ناصر الدین باقلانی رح	۱۲۳	تذکرة الکرام تاریخ مولوی شاہ ابو الحبیب قادری قدس سرہ عم مولف مدظلہ
۱۸	میزان عبد الوہاب شعرانی رح	״	رسالہ مناظرہ کہ از والد بزرگوار مولف مدظلہ و مولوی اسمعیل دہلوی شدہ بود
۲۱	فتاوی درمختار	۱۲۷	کتاب الموافقہ ابن السمان رحمہ اللہ
۳۰	جامع ترمذی	۱۳۲	سنن ابن ماجہ رح
۴۰	عین العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح	۱۳۳	سنن ابن داؤد رح
۴۲	مطالب رشیدی حضرت شاہ تراب علی قلندر کاکوری قدس سرہ	״	افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ
۸۴	کتاب ارشاد سید امام الدین جہانگیری قادری شطاری قدس سرہ	۱۳۴	کشف الغمہ عن جمیع الامہ سید عبد الوہاب قطب شعرانی قدس سرہ
۹۶	چار باب مولوی شاہ اہل اللہ برادر مولوی ولی اللہ دہلوی رحمہما اللہ	۱۴۳	فصول از کتب امامیہ
۱۱۸	بیاض عقیدہ تفضیل و تفضیل از سید شاہ مبارک حسین خلف و خلیفہ جناب سید شاہ [illegible] الدین نقشبندی ابو العلائی رحمہما اللہ تعالی	״	احتجاج طبرسی از کتب امامیہ

تمت کلاں

ذلک الکتاب لاریب فیہ اضاء العالم بنور الہدایۃ و ردی الافاق بسجال الافادۃ کاشف للغمۃ المسمی



الذی ہو العمدۃ حامی الشریعۃ محیی السنۃ السنیۃ المرشد الاعظم والملاذ الاکرم محمد المدعو بعلی حبیب القادری القلندری ادام اللہ مد ظلہ افادتہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين وجعلنا اهل السنة والجماعة من خير فرق اللاحقين والصلوة والسلام على افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين خير خلفاء الاولين والاخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق سيد الشهداء والصالحين وعثمان ذى النورين سيد التوابين والاوابين وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وعلى اصحابه خير الصحب واله خير ال النبيين الى يوم الدين

اما بعد

پس این رساله ایست در جمع و تالیف اسناد فضل خلفاء اربعه بترتیب خلافت چنانکه مذهب جمهور اهل سنت و جماعت است الله تعالی سعی ما را مشکور ساخته مثاب و ماجور فرماید و منه التوفیق وهو خیر رفیق

۲

شکر خدا راست که پروردگار تمام عالم است که گردانید امت محمد صلی الله علیه وسلم را بهترین امم سابقین و گردانید ما را اهل سنت و جماعت از بهترین فرقهای پسین و درود و سلام بر فاضل ترین انبیا و رسل محمد صلی الله علیه وسلم بهترین تمام خلق الله و بر خلفای راشدین وی هدایت یافتگان بهترین خلفای پیشین و پسین ابوبکر صدیق سردار صدیقان و عمر فاروق سردار شهیدان و صالحان و عثمان ذی النورین سردار توبه کنندگان و رجوع کنندگان و علی مرتضی سردار اولیا و کاملان و بر اهل بیت وی پاکان و پاکیزگان و بر اصحاب وی که بهترین یاران اند و آل وی که بهترین آل پیغمبران تا روز قیامت

کلام الله الملک العزیز العلام عزوجل

سوره نور ولا یاتل الو الفضل منکم والسعة ای لا یحلف الو الفضل منکم فی الدین والسعة فی المال انه نزل فی ابی بکر وقد حلف ان لا ینفق علی مسطح بعد وکان ابن خالته وکان من الفقراء المهاجرین وفیه دلیل علی فضل ابی بکر وشرفه بیضاوی

یعنی سوگند نخورد صاحب فضل از شما وصاحب وسعت صاحب فضل در دین وصاحب وسعت رزق در دنیا واین آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بنابر آنکه حلف کرده بود که انفاق کند بر مسطح صحابی بعد نزول آیه تطهیر وبرات در شان حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها وبود مسطح ابن خاله حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه وبود از فقراء مهاجرین صحابه رضی الله تعالی عنهم واین آیه دلیل است بر فضل ابوبکر صدیق وشرف وی رضی الله تعالی عنه حکیم سنائی گفت رحمة الله علیه

بود چندان کرامت وفضلش که الو الفضل خواند ذو الفضلش ❊ واتفاق است مر جماعه مفسرین اهل سنت وجماعت را با مفسرین مذهب اثنا عشریه که این کریمه معظم خاص بلفظ الو الفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نازل شد

کلام الله الملک العزیز العلام اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ اِذْ یَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا باتفاق مفسرین اهل تسنن واهل تشیع صاحب پیغامبر صلی الله علیه وسلم در غار حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه ودرین فضل کسی را باوی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمة الله علیه میفرماید

آن یار غار سید صدیق نامور ❊ مجموعه فضائل وگنجینه صفا
بکنج غاری عزلت گزینم از همه خلق ❊ گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد ❊

حدیث رسول الله

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دکرم وتعریف مناقب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه **قال** رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم خیر الناس من بعدی ابو بکر بهترین آدمیان بعد از من ابوبکر است **قال** رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صوم ولا صلوة ولکن فضلکم

کلام الله عزوجل

تفسیر بیضاوی

۳

کلام الله عزوجل

حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مناقب امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله

بشيءٍ وقر في صدره كانه فاضل شد بر شما ابوبكر بكثرت صوم نه بكثرت صلوة ولكن فاضل شد بر شما بچيزی كه بزرگ
گشته است در سينه وی يعنی معرفت وتعظيم حق ومثل اين كه از امور باطن اند رضی الله تعالی عنه

مناقب امير المومنين عمر

فاروق رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم لو كان بعدی
نبيا لكان عمر اگر بودی بعد از من پيغامبری هر آئينه بودی عمر وكدام فضيلت زياده از صلاحيت پيغامبری خواهد بود
قال رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم من احب عمر احبنی ومن ابغض عمر
ابغضنی هر كه دوست داشت عمر را دوست داشت مارا، هر كه دشمن داشت عمر را دشمن داشت مارا رضی الله تعالی عنه

مناقب امير المومنين عثمان

ذو النورين رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم عثمان بن عفان وليی
فی الدنيا والاخرة عثمان بن عفان ولی من است در دنيا وآخرت قال رسول الله صلی الله عليه واله
وصحبه وسلم لكل نبی رفيق ورفيقی فی الجنة عثمان برای هر پيغامبر رفيقی است ورفيق من در جنت
عثمان است رضی الله تعالی عنه

مناقب امير المومنين علی

ابن ابی طالب كرم الله وجهه الشريف قال رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم علی منی
وانا منه علی از من است ومن از علی قال رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم
عنوان صحيفة المومن حب علی ابن ابی طالب زيب سرنامه مومن محبت علی ابن ابی طالب است قال
رسول الله صلی الله عليه واله وصحبه وسلم انت منی بمنزلة هارون من موسی
تو از من بمنزله هارون هستی از موسی علی نبينا وعليه السلام قال ابو شكور السالمی فی تمهيده
رحمه الله تعالی اراد به القرابة گفت ابو شكور سالمی در تمهيد است خود رحمه الله تعالی كه اراده فرموده پيغمبر
ازين قرابت اخوت را رضی الله تعالی عنه وكرم الله وجهه الشريف ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

مناقب امير المومنين عمر رضی الله عنه

۴

مناقب امير المومنين عثمان رضی الله عنه

مناقب امير المومنين علی

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمهما الله تعالی

اقوال صحابه کرام

رضی الله تعالی عنهم در تفضیل خلفاء بترتیب خلافت **حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه**
وقت خلیفه ساختن حضرت عمر فرمود **اللّٰهُمَّ استخلف علیهم خیر خلقک** خداوندا خلیفه میسازم بر ایشان
یعنی مومنین خیر خلق ترا **حضرت عمر رضی الله تعالی عنه** وقت بیعت بردست حضرت صدیق فرمود
انت افضل منی تو فضل هستی از من **حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه** روز حصر و شهادت
خود فرمود صحبتُ رسول الله صلی الله علیه وسلم وبایعته فو الله ما عصیته ولا غششته
حتی توفاه الله عز وجل ثم ابا بکر مثله ثم عمر مثله یعنی صحبت داشتم با پیغامبر و بیعت کردم با وی پس بخدا
که نه عصیان ورزیدم و نه خیانت کردم او را تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم بعد از ان ابو بکر مثل او و بعد از ان
عمر مثل او **حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه** سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول ابو بکر وعمر سیدا کهول اهل الجنة وشبابها من الاولین والاخرین الا النبیین
والمرسلین فرمود حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه شنیدم پیغامبر خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود ابو بکر و عمر سرداران
پیران و جوانان اهل جنت اند از اولین و اخرین مگر نبیین و مرسلین و خیر هذه الامة بعد رسول الله ابو بکر
و عمر و بهترین این امت بعد پیغامبر ابو بکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و هم در **ازالة الخفاء** نوشته هر چند
فضلیت شیخین مذهب جمیع اهل حق است اما هیچ کس ازان اصرح تر و محکم تر چون علی مرتضی بیان نموده که حکم تعذیر تفضیلیان
فرموده و تاکید بلیغ نموده من فضلنی علی الشیخین جلدته جلد المفتری هر که فضل خواهد داد مرا بر شیخین دره
خواهم زد او را بحدیکه مفتری را میزنم یعنی هشتاد تازیانه **حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه**
یکی از اصحاب عشره مبشره که بعد شهادت حضرت عمر فاروق امر خلافت بر رای بیضا ضیای او مفوض بود و حضرت امیر المومنین
علی مرتضی بود و دیگر صحابه بر وی تعیین فرموده بودند که هر کرا اختیار کند بر وی بیعت خلافت کنیم چنانچه سه شبانه روز حضرت
عبد الرحمن در خانهای اصحاب رفته مشورت کرد و رای هر یکی یکان یکان جست بعد سه روز در مسجد آمده بمحضر صحابه و حضرت علی

مرتضی فرمود لا نعدل لون بعثمان یعنی همه صحابه را دریافتم کسی را درین وقت بمقابل عثمان نمیگیرند و بیعت کرد
و حضرت امیر و دیگر صحابه نیز برین تقریر وی راضی شده بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان بر آمد رضی الله تعالی عنهم اجمعین

شرح عقاید ملا نسفی رحمه الله تعالی

فاجمع کبار المهاجرین والانصار علی علی رضی الله تعالی عنه والتمسوا منه قبول الخلافة
وبایعوه لما کان افضل اهل عصره واولاهم بالخلافة پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند کبار صحابه
مهاجرین و انصار بر حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه والتماس کردند از وی قبول خلافت را و بیعت کردند با وی برای
آنکه بود افضل زمان خود و اولی بخلافت حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما ترجمان لسان کل صحابه اند
بدین تقریر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر
ثم عثمان بن عفان رواه البخاری وفی روایة لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر
ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم اخرجه
ابوداود وفی روایة ورسول الله صلی الله علیه وسلم حی فلا ینکر ذلک علینا
من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
پس خیر ناس میگفتیم ابو بکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در روایتی
آنکه برابر نمیکردیم با بو بکر کسی را بعد از ان عمر بعد از ان بعثمان بعد از ان میگذاشتیم اصحاب پیغامبر را که یکی را بر
دیگری تفضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابوداود و در روایتی و حال آنکه بود رسول الله صلی الله
علیه وسلم زنده و انکار نمیکرد این قول ما را بر ما از کتاب تیسیر الوصول و هر چند این خبر واحد است اما چون [illegible]
درین باب معروف است تواتر [illegible] بسیار که نزدیک اجماع انها قطع حاصل میشود از [illegible] خلفاء

اقوال ائمه هدی

علی جدهم وعلیهم السلام امام حسن مجتبی علی جده وعلیه السلام اخرج ابو القاسم الطلحی فی کتاب
السنة له من طریق سعید بن ابی عروبة عن منصور عن ابراهیم عن علقمة

شرح عقاید نسفی

بخاری

ابوداود

تیسیر الوصول

اقوال ائمه

قال بلغ عليًّا ان اقوامًا يفضلونه على ابي بكر وعمر فصعد المنبر فحمد الله واثنى عليه
ثم قال ايها الناس انه بلغني ان قوما يفضلوني على ابي بكر وعمر ولو كنت تقدمت فيه
لعاقبت فيه فمن سمعته بعد هذا اليوم يقول هذا فهو مفتري عليه حد المفتري ثم قال
ان خير هذه الامة بعد نبيها ابو بكر ثم عمر ثم الله اعلم بالخير بعد قال وفي المجلس الحسن بن علي
فقال والله لو سمى الثالث لسمى عثمان برآورد این روایت را ابو القاسم طلحی در کتاب سنت که تالیف
وی است از طریق سعید بن ابی عروبه از منصور از ابراهیم از علقمه گفت خبر رسید علی را که اشخاص تفضیل میدهند او را
پاک وی را بر ابو بکر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا کرد پروردگار را بعد از آن فرمود ای مردمان تحقیق که خبر رسید مرا
بعض قوم تفضیل میدهند مرا بر ابو بکر و عمر اگر میدانستم در آن وقت گفتن این سخن بالفور قائل را تعذیر میکردم پس هر که را شنیدم
بعد از امروز که چنین میگوید پس او مفتری است بر وی حد مفتری خواهم زد و بعد از آن فرمود بدرستیکه خیر این امت بعد
ابو بکر است بعد از آن عمر پس از آن خدا دانا تر است از خیر است بعد عمر گفت علقمه که در آن مجلس حضرت امیر المومنین
امام حسن مجتبی حاضر بود پس فرمود بخدا که اگر نام ثالث میگرفت پدرم نام عثمان میگرفت محمد بن الحنفیه خلف حضرت
علی مرتضی رضی الله عنهما اخرج البخاري وابو داود من طريق سفيان الثوري عن جامع بن راشد
قال حدثنا ابو يعلى عن محمد بن الحنفية قال قلت لابي اي الناس خير بعد النبي
صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر قلت ثم من قال ثم عمر فخشيت ان يقول ثم عثمان
قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمين اخراج کرد بخاری و ابو داود این روایت را از طریق
[illegible] کرد مرا ابو یعلی از محمد بن حنفیه خلف حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
پس خیر است بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود ابو بکر گفتم پس از آن
و بعد عثمان است گفتم پس از عمر تو هستی فرمود من نیستم مگر مردی از مسلمانان
الحسن المجتبى على جدهم وعليهم السلام ذكر المحب الطبري
المجتبى ابن على المرتضى رضوان الله تعالى عنهم اجمعين

بخاری ابو داود

قد سئل عن ابی بکر و عمر فقال افضلهما و استغفر لهما فقیل له لعل هذا تقیة و فی نفسک

خلافه قال لا نالتنی شفاعة محمد صلی الله علیه و سلم ان کنت اقول خلاف ما فی نفسی

و عنه قد سئل عنهما فقال صلی الله علیهما و سلم و لا صلی علی من لم یصل علیهما ذکر محب طبری

از عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی رضی الله تعالی عنهم اجمعین که پرسیده شد عبد الله محض از ابو بکر و عمر پس فرمود

تفضیل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلمه از تقیه میگوئی

و در دل تو خلاف آنست فرمود نرسد مرا شفاعت محمد صلی الله علیه و سلم اگر باشم من که گویم خلاف آنچه در دل ما است

و هم از وی روایت هست که تحقیق که سوال کرده شد از حال شیخین ابو بکر و عمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدای تعالی

برایشان و رحمت نکند خدای تعالی بر کسیکه نه صلوة و سلام فرستد بر این هر دو صلی الله علی محمد و آله و اهل بیته و اصحابه و سلم

حسن بن زید بن حسن بن حسن مجتبی بن علی مرتضی علی جده و علیهم السلام اخرج عبد الله بن احمد فی زوائد

مسنده عن الحسن بن زید بن حسن **قال** حدثنی ابی عن ابیه عن علی قال کنت

عند النبی صلی الله علیه و سلم فاقبل ابو بکر و عمر فقال یا علی هذان سیدا کهول اهل الجنة

و شبابها بعد النبیین و المرسلین برآورد این روایت را عبد الله بن احمد در زواید مسند خود

از حسن مثلث بن زید بن حسن مثنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابیطالب گفت بودم من

نزدیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم پس پیش آمد ابو بکر و عمر پس فرمود پیغامبر ای علی این هر دو سرداران

پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغامبران **امام زین العابدین علی بن الحسین** علی جدهما

و علیهما السلام اخرج الترمذی عن الزهری عن علی بن الحسین عن علی بن ابیطالب

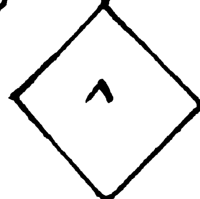
قال کنت مع رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ طلع ابو بکر و عمر فقال رسول الله صلی الله

علیه و سلم هذان سیدا کهول اهل الجنة من الاولین و الآخرین الا النبیین

و المرسلین یا علی لا تخبرهما برآورد ترمذی این روایت را از زهری از امام زین العابدین علی بن الحسین

از حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنهم گفت بودم من با رسول الله صلی الله علیه و سلم

عبد سند ا م



جبری

تا آگاه که پیدا شد ابو بکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم این هر دو سرداران پیران اهل جنت اند از اولین و آخرین

مگر نبیین و مرسلین ای علی خبر مکن ایشان را از آنچه گفتم اخرج احمد فی مسند ذی الیدین عن ابی حازم قال

جاء رجل الی علی بن الحسین فقال ما کان منزلة ابی بکر و عمر من النبی صلی الله

علیه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما ضجیعاه برآورد احمد در مسند ذو الیدین از ابو حازم این روایت را

که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابو بکر و عمر نزد پیغامبر

صلی الله علیه وسلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت ست و آن هر دو هم بستر پیغامبر اند و بجواب امام

محمد باقر علی جده و علیه السلام عن ابی جعفر انه قال من جهل فضل ابی بکر و عمر جهل السنة

از ابو جعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت است که فرمود هر که جاهل شد از فضل ابو بکر و عمر جاهل شد از سنت پیغامبر

صلی الله علیه وسلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روی عن ابن ابی حفصة قال

سئلت محمد بن علی و جعفر بن محمد عن ابی بکر و عمر فقالا اماما عدل نتولهما

ونتبرأ من عدوهما ثم التفت الی جعفر بن محمد فقال یا سالم ایسب الرجل جده

وابو بکر الصدیق جدی لا انال شفاعة جدی محمد صلی الله علیه وسلم ان لم اکن

اتولهما واتبرأ من عدوهما روایت کرده شد از ابن ابی حفصه گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام

محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنهم اجمعین و علی جدهم و علیهم السلام از حال ابو بکر و عمر پس فرمودند

که آن هر دو امام عادل بودند دوست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن التفات کردند

بسوی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم آیا بد میگوید کدامی شخص جد خود را حال آنکه ابو بکر صدیق جد من است نرسم

شفاعة جد من محمد صلی الله علیه وسلم را اگر نه دوست دارم ان هر دو را و تبرا نکنم از دشمنان ان هر دو و در روایتی

هست که کسان از امام محمد باقر به شنیدن چنین سخن گفتند که تقیه بوده باشد پس فرمود آیا خوف احیاء می باشد

یا خوف اموات شیخین از اموات اند پس از تقیه نمایم بعد از آن بدی هشام بن عبد الملک بیان کرد که ظالم است و گفت

گر تقیه میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بد میگویم کذا فی الصواعق المحرقة

واز شجرهٔ سلسلهٔ نقشبندیه ظاهر است که سلسلهٔ طریقت حضرت امام جعفر صادق بحضرت ابو بکر صدیق میرسد رضی الله عنهما

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم اجمعین حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاگرد و خلیفه و مسترشد و مرید حضرت امیر المومنین علی مرتضی
کرم الله وجهه الشریف فسّر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر و عمر فصدقه الحسن البصری
وفسّر الحسن البصری قوله تعالی وصالح المومنین[1] بابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما
ابو العالیه تفسیر کرد صراط مستقیم را با بو بکر و عمر که طریقهٔ ایشان صراط مستقیم است پس تصدیق کرد این تفسیر را حسن بصری
رحمه الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری کریمهٔ معظمه وصالح المومنین را با بو بکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابو بکر و عمر اند که خدای
جل و علا موالات جبریل و شیخین را برای پیغامبر علیه السلام معیت خودش یکجا بیان فرموده واخرج ابن عساکر
عن محمد بن الزبیر قال ارسلنی عمر بن عبد العزیز الی الحسن البصری اساله عن اشیاء
فجئته فقلت له اشفنی فیما اختلف فیه الناس هل کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم استخلف ابا بکر فاستوی الحسن قاعدا فقال او فی شک هو لا ابا لک
والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واشد له مخافة
من ان یموت علیها لو لم یومّره براورد ابن عساکر از محمد بن الزبیر این روایت را گفت ابن الزبیر فرستاد مرا
عمر بن عبد العزیز نزد حسن بصری که بپرسم از وی چند چیز را پس آمدم پیش حسن بصری پس گفتم که شفا ده باطن مرا از آنچه
اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس برابر نشست
حسن پس گفت آیا در شک است او نماند پدر تو بخدا آنکه نیست هیچ معبود جز او هر آئینه تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغامبر
ابو بکر را و هر آئینه ابو بکر بود داناترین خلق بخدای عز و جل یعنی در معرفت حق و پرهیزگارترین خلق مر خدا را و شدیدترین
خلق در خوف خداوند عز و جل از آنکه بمیرد بر آن خلافت و نا امیر و خلیفه ساخته باشد وی را پیغامبر صلی الله علیه وسلم کذا فی
الصواعق المحرقة محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشاهیر علما است قال
لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاک ولا مستثن ان الله تعالی ما خلق محمدا

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم

[1] قال الله تعالی فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المومنین والملائکة بعد ذلک ظهیر ۱۲

صواعق محرقه

ولا ابا بکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم الی تلک الطینة گفت محمد بن سیرین
اگر حلف کنم حلف کنم راست وصحیح وبی شک وبدون استثنا بدرستیکه خدای تعالی نه پیدا کرد محمد صلی الله علیه وسلم
ونه ابو بکر ونه عمر را مگر از یک طینت بعد ازان باز گردانید ایشانرا بسوی همان طینت خودها **سفیان ثوری**
رحمه الله علیه مستند صوفیان واز مشاهیر علما تبع تابعین است اخرج ابو داؤد عن محمد الفریابی
قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیا کان احق بالولایة منهما
فقد خطأ ابا بکر وعمر والمهاجرین والانصار رضوان الله علیهم اجمعین
وما اراه یرتفع مع هذا له عمل الی السماء اخراج کرد ابو داؤد این روایت را از محمد فریابی گفت شنیدم
سفیان ثوری را که میگفت هرکه زعم کند انکه علی بود احق بولایت ازان هردو شیخین پس تحقیق که خطا گرفت
ابو بکر وعمر وصحابه مهاجرین وانصار را رضی الله تعالی عنهم اجمعین ویقین نمیکنم چنین کس را که مرتفع شود با این عقیده مراو را
هیچ عمل صالح بسوی آسمان و**شیخ محقق عبد الحق** دهلوی رحمه الله تعالی در تکمیل الایمان و**ملا علی قاری**
در شرح فقه اکبر نوشته که سفیان پیشتر علی را بر عثمان فضل میداد ودر آخر رجوع کرد ازین قول وچون از تفضیل علی
بر عثمان رجوع کرد چه جای که بر شیخین وخود از روایت بخاری شریف وسنن ابی داود بر روایت همین سفیان
تفضیل شیخین از حدیث محمد بن حنفیه رضی الله عنهم اجمعین چنانکه گذشت ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدین هر چار مذهب

رحمهم الله تعالی **امام اعظم ابو حنیفه** رحمه الله تعالی در کتاب عقاید موسوم بفقه اکبر تالیف لطیف خود چنین میفرماید
وافضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو بکر الصدیق ثم عمر بن
الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علی بن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین
افضل مردمان بعد پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق اند بعد ازان عمر بن الخطاب بعد ازان عثمان بن
عفان بعد ازان علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین **قال** علی القاری رحمه الله تعالی
وسماه رسول الله صلی الله علیه وسلم الصدیق لکثرة صدقه وتحقیقه

وقوة تصديقه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء الاولين والاخرين وقد حكي الاجماع على ذلك ولا عبرة بمخالفة الروافض هنالك گفت ملا علی قاری رحمه الله تعالی در شرح فقه اکبر که نام داشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را صدیق بسبب کثرت صدق وی و تحقیق وی و قوت تصدیق وی و سبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیاء اولین و آخرین است و تحقیق که بیان کرده شده است اجماع بر این فضیلت وی و اعتبار نیست مخالفت روافض را درین مقام ایضا له فی کتاب الوصیة فصل نقر بان افضل هذه الامة بعد نبينا محمد عليه السلام ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم اجمعين لقوله تعالى والسابقون السابقون اولئك المقربون في جنات النعيم كل من سبق فهو افضل ويحبهم كل مومن تقي ويبغضهم كل منافق شقي ترجمه اقرار میکنیم بدرستیکه افضل این امت بعد پیغامبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابوبکر است پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله عنهم اجمعین بدلیل قول او تعالی که و سابقین سابقین اند ایشان مقرب تراند در جنات نعیم هر که سابق شد پس او افضل است و دوست دارد ایشان را هر که مومن پرهیزگار است و بغض دارد ایشان هر که منافق سخت دل است امام شافعی رحمه الله تعالی اخرج البيهقي عن الشافعي رحمهما الله تعالى بطرق متعددة انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فولوه رقابهم اخراج کرد این روایت را بیهقی از امام شافعی رحمهما الله تعالی بچند طریق آنکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطر شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر آسمان بهتر از ابوبکر پس گردن نهادند در اطاعت او و بیهقی کتابی در عقاید امام شافعی تالیف کرده و در آن مسئله تفضیل شیخین را بخوب ترین وجه ذکر کرده است و امام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب در احیاء العلوم فصل علی ترتیب الخلافة نوشته است امام مالک رحمه الله تعالى اشتهر عنه انه قائل بتفضيل الشيخين وحب الختنين مشتهر شد از امام مالک رحمه الله تعالی آنکه او قائل است بتفضیل شیخین و حب ختنین امام احمد حنبل رحمه الله تعالی اولا مذهب وی از روایت عطا صاحب حنبلی

اجماع است براینکه صدیق اکبر افضل اولیاء اولین و آخرین است و مخالفت روافض اعتبار ندارد

کتاب الوصیة

قول محمد بن الزبیر الحنظلی را بسوال عمر بن عبد العزیز و جواب حسن بصری رحمهم الله تعالی چنانکه گذشت و در شرح
فقه اکبر نیز منقول است ظاهر دوم عبارت غنیة الطالبین تالیف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحانی شیخ
عبد القادر الجیلانی الحنبلی رضی الله عنه چنانکه مذکور خواهد شد از ان بخوبی واضح که فضل علی ترتیب الخلافة مذهب
حنبلی است و در ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء نوشته که بعد از صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین اهل سنت
و الجماعت اهل مذاهب جماهیر مسلمین مانند اشاعره و ماتریدیه چنانکه معلوم است به تفضیل شیخین قائل شده اند بلکه
اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از هر طبقه و متصوفین از هر طبقه بان قائل اند انتهی

موطاء امام محمد

بن الحسن الشیبانی صاحب ابی حنیفه بروایت امام مالک رحمهم الله تعالی باب فضائل اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم اخبرنا مالك عن ابی النضر مولی عمر بن عبید الله بن معمر
عن عبید یعنی ابن حنین عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم جلس علی المنبر فقال ان عبدا خیره الله تعالی بین ان یؤتیه من زهرة
الدنیا ما شاء وبین ما عنده فاختار العبد ما عنده فبکی ابو بکر رضی الله عنه
وقال فدیناك بآبائنا وامهاتنا قال فعجبنا له وقال الناس انظروا الی هذا
الشیخ یخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم یخبر عبد خیره الله تعالی وهو
یقول فدیناك بآبائنا وامهاتنا فکان رسول الله صلی الله علیه وسلم
هو المخیر وکان ابو بکر رضی الله عنه اعلمنا به وقال رسول صلی الله علیه
وسلم ان امن الناس علی فی صحبته وماله ابو بکر ولو کنت متخذا خلیلا
لاتخذت ابا بکر خلیلا ولکن اخوة الاسلام لا یبقین فی المسجد خوخة
الا خوخة ابی بکر ترجمه خبر کرد مرا مالک از ابو نضره غلام عمر ابن عبد الله ابن معمر از عبید یعنی ابن
حنین از ابو سعید خدری بدرستیکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم نشست بر منبر پس فرمود بدرستیکه بنده را اختیار داد

موطاء امام محمد

١٣

الله تعالی در میان آنکه بدهد او را از مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی است پس اختیار کرد آن
بنده چیزی را که نزد او تعالی است پس گریست ابو بکر رضی الله عنه و گفت فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود
گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما برای او و گفتند مردمان به بینید بسوی این پیر که خبر میدهد پیغامبر صلی الله علیه وسلم بخبر بندهٔ
که مختار گردانید او را الله تعالی و ابو بکر میگوید که فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود پس بود رسول الله بنده
اختیار داده شده و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم بدرستیکه محسن ترین مردمان
بر من در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم که میگرفتم کسی را خلیلی پس هر آئینه میگرفتم ابو بکر را خلیل
ولیکن برادری دین اسلام است و نگذاشته شود در مسجد دریچه سوای دریچهٔ ابو بکر

اقوال مشایخ صوفیین

پیران طریقت هر سلسله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمه الله تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن ان فضل الصحابة رضی الله تعالی عنهم علی حسب ترتیبهم
فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا یطلع علیه
الا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد ورد فی الثناء علیهم اجمعین اخبار کثیرة
وانما یدرك دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون للوحی والتنزیل
بقرائن الاحوال ودقائق التفضیل فلولا فهمهم ذلك لما رتبوا الامر كذلك
اذ كانوا لا تاخذهم فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف

اصل هشتم آنکه فضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل نسبت
که معتبر باشد نزد خدا وند ذو الجلال و این چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و تحقیق که وارد شد در ثنای همه ایشان اخبار کثیره و جز این نیست که معلوم میکنند دقیقه های فضائل و ترتیب
درین امر تفضیل را مشاهده کنندگان وحی و نزول کلام الهی بقرینهٔ احوال و دقائق تفضیل پس اگر نبودی

هم ایشان اجمعین هر آئینه ترتیب نمیدانند امر تفضیل و خلافت را بدین ترتیب که هست چرا که میگرفت صحابه را در امر حق
خوف ملامت کسی و نه بار میکردانید ایشان را از امر حق بازگردانندهٔ **ایضا منه** کتاب قواعد العقاید
در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر جنت و نار و بعث و نشر و غیره مینویسد رحمة الله علیه

وان یعتقد فضل الصحابة وترتیبهم وان افضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین وان یحسن الظن بجمیع الصحابة ویثنی علیهم کما اثنی الله تعالی ورسوله علیهم اجمعین وکل ذلک مما وردت به الاخبار وشهدت به الآثار فمن اعتقد جمیع ذلک موقنا به کان من اهل الحق وعصابة السنة وفارق رهط الضلالة وحزب البدعة فنسأل الله تعالی کمال الیقین والثبات فی الدین لنا ولکافة المسلمین انه ارحم الراحمین

یعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادیات معنی کلمه شهادت و جنت و نار و بعث و نشر و غیره آنست که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کند آنکه افضل مردمان بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر است بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن علی رضی الله عنهم اجمعین و آنکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و آفرین کند جمیع صحابه را و ثنا گوید بر جمله ایشان چنانکه ثنا فرمود حقتعالی و رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر جمله ایشان و تمامه این همه سخن که وارد شد بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس کسیکه اعتقاد داشت جمیع این امور را بیقین دل و تصدیق قلب پس او هست از اهل حق و در زمرهٔ اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد قوم اهل ضلالت و گروه اهل بدعت را پس سوال میکنیم از حقتعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود و برای جمله مسلمانان بیشبهه بدرستیکه حق تعالی ارحم الراحمین است **جامع این اوراق میگوید** از بیان مسئله تفضیل در معنی کلمهٔ ثانیه در ضمن اعتقاد حقیت جنت و نار و بعث و نشر و غیره و در لفظ موقنا به تاکید کردن صاف ظاهر شد که این مسئله تفضیل علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات فلا تغفل

ایضا منه ما فضل ابوبکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة وغیرها الا بشیء وقر فی صدره

نه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بکثرت نماز و غیر مگر بچیزیکه بزرگ گشته بود در سینه وی ایضا منه

لقد کان شهرة ابی بکر رضی الله تعالی عنه بالخلافة وکان فضله بالسر الذی

وقر فی قلبه وکان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة وکان فضله بالعلم

بالله الذی مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب الی الله فی ولایته وشفقته

علی خلقه وعدله وهو امر باطن فی سره هر آئینه تحقیق که بود شهرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه

بسبب خلافت و بود فضل او بسر یکه بزرگ گشته بود در دل وی و بود شهرت عمر رضی الله تعالی عنه بسبب سیاست

و بود فضل وی بعلم بالله که مرد نه حصه علم بالله یعنی معرفت حق از موت عمر رضی الله عنه و یک حصه باقیماند و بود

فضل وی بقصد تقرب الی الله در ولایت و خلافت خود و شفقت وی بر خلق خدا و عدل وی و این امر باطنی

در اسرار وی است ایضا منه و ان فضل الصحابة علی حسب ترتیبهم وانکه فضل صحابه

بر حسب ترتیب ایشانست ایضا منه سدوا هذه الابواب الشوارع فی المسجد

الا باب ابی بکر الصدیق فانی لا اعلم امرأ افضل عندی فی القیمة

من ابی بکر الحدیث بند کنید اینهمه دروازه های شاه راه را در مسجد مگر دروازه ابو بکر صدیق پس

تحقیق که من نمیدانم مردی را افضل نزد خود در قیامت از ابو بکر الی اخر الحدیث ایضا منه قال

ابو سعید الخراز کنت دمشق فرایت فی المنام کان النبی صلی الله علیه وسلم

متکئا علی ابی بکر وعمر رضی الله عنهما گفت ابو سعید خراز بودم من در شهر دمشق پس دیدم

در خواب که بود پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بر ابو بکر و عمر رضی الله عنهما ایضا منه من استغرق

الحب جمیع قلبه لم یبق له محبوب سواه فلا یمسک لنفسه شیئا مثل ابی بکر

رضی الله تعالی عنه پس کسیکه مستغرق کند حب و عشق تمام قلب وی را باقی نمی ماند برای آنشخص محبوب

معشوق سوای آنکس که حب او دارد پس نمیدارد برای خود هیچ چیز مثل ابو بکر رضی الله تعالی عنه ایضا منه

فشارك ابو بكر عليا رضي الله تعالى عنهما في الاخوة وزاد عليه بمفارقة المحلة

واهلیته لخلتی کان للشرکة فی الخلة مجال فانه نبه علیه بقوله لاتخذت ابابکر
خلیلا پس شریک شد ابوبکر علی را در اخوت یعنی پیغامبر علیه الصلوة والسلام با هر دو مواخات فرمود و هر دو را برادر خواند
و زاید شد ابوبکر بر علی بقرب خلت و لیاقت و اهلیت مقام خلت اگر بودی برای شرکت در خلت مجال پس تحقیق پیغامبر
علیه الصلوة والسلام بر همین مقام لیاقت خلت وی تنبیه کرد در حدیث شریف بدین قول که اگر سوای خدا کسی را خلیل میگرفتم
هر آئینه خلیل میگرفتم ابوبکر را ایضا منه کان الناس یظنون ان ابابکر خلیله بودند مردمان که
گمان میبردند که ابوبکر خلیل پیغامبرست علیه الصلوة والسلام ایضا منه لو وزن ایمان ابی بکر
بایمان العلمین سوی النبیین والمرسلین لرجح اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم
سوای ایمان انبیا و رسل هر آئینه راجح آید ایضا منه و قرء ابن عباس رضی الله تعالی عنهما
وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث یعنی الصدیقین والمحدث
هو الملهم والملهم هو الذی انکشف له فی باطن قلبه من جهة الداخل لا من جهة
المحسوسات الخارجة قرات کرد ابن عباس رضی الله عنهما وما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی ولا محدث
یعنی صدیقین و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام انست که منکشف شود برای وی در باطن قلب وی
از جهت داخل قلب نه از جهت محسوسات خارجه ایضا منه اثنی رسول الله صلی الله علیه وسلم
علی الصحابة حتی قال لو وزن ایمان ابی بکر بایمان العالم لرجح وقال لعمر لو لم ابعث
لبعثت یا عمر وای ثناء یزید علی هذا ثنا فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر صحابه تا آنکه فرمود
اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم هر آئینه راجح آید و فرمود برای عمر اگر من مبعوث نمیشدم پیغامبر
هر آئینه تو مبعوث میشدی ای عمر و کدام ثنا موصف زیاده تر از بشارت صلاحیت و لیاقت پیغمبری خواهد بود ایضا منه
لما انقضت النبوة ابدل الله مکانهم قوما من امة محمد صلی الله علیه وسلم لم یفضلوا
الناس بکثرة صوم ولا صلوة ولا حسن حلیة ولکن بصدق الورع پس هرگاه
که گذشتند ایشان نبوت عوض کرد خدای تعالی بجای ایشان قومی را از امت محمد صلی الله علیه وسلم که نه فاضل شدند ایشان

بر مردمان بکثرت صوم و نه بکثرت نماز و نه بحسن صورت ولکن اصدق به پرهیزگاری خود بر مردمان فاضل شده

ایضا منه فکم من مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره وقد رزقه الله الاسلام وفاق جمیع المسلمین الا ابا بکر رضی الله عنه وحده

پس چندین تن مسلمان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام پس حقارت کردند بنظر تحقیر و ندیدند او را و تحقیق که توفیق داد خدا تعالی او را بدین اسلام و فایق شد بر جمله مسلمانان مگر ابو بکر رضی الله عنه یک تن که بر وی فایق نشد ایضا منه

کما قال سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک وقال سید الصدیقین رضی الله عنه العجز عن درک الادراک ادراک النبی

چنانکه فرمود سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام که نه فراهم آوردن میتوانم حمد و ثنا بر تو چنانکه تو ثنا کردی بر ذات خود و فرمود سید الصدیقین رضی الله عنه که عجز و درماندگی از دانست معرفت حق عین معرفت است تا آخر عبارت ایضا منه

ولذلک قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة فلا ینبغی ان یظن ان غیر ابی بکر ممن هو دونه یجد لذة النظر والمشاهدة ما یجده ابو بکر بل لا یجد الا عشر عشیره انکانت معرفته فی الدنیا عشر عشیره ولما فضل الناس بسر وقر فی صدره فضل لا محالة بتجلی الفردیة

و برای همین فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بدرستیکه خدای تعالی تجلی خواهد کرد برای مردمان عموما و برای ابو بکر خصوصا پس سزاوار نیست که گمان کرده شود آنکه سوای ابو بکر کسیکه فروتر است از درجه وی خواهد یافت لذت دیدار حق آنچه خواهد یافت ابو بکر بلکه نخواهد یافت مگر عشر عشیر آن لذت اگر خواهد بود در دنیا معرفت او عشر عشیر ابو بکر و هرگاه که فاضل شد ابو بکر بر مردمان بسر بکه بزرگ گشته در سینه وی فاضل خواهد بود ضرورة در تجلی منفرد و یکتا خواهد بود در ان ایضا منه

وان الله لمع المحسنین ای مع اسلم الجوهر النفیس الذی هو غایة ایمان الصدیقین والمقربین والیه الاشارة بالسر الذی وقر فی قلب الصدیق رضی الله عنه حیث فضل به الخلق

بذر ستبکہ خدا با احسان کنند کان است وان احسان یعنی نیکوئی جوہریست نفیس کہ غایت و نہایت ایمان شد قدر
و مقر من است و بسوی ہمین جوہر نفیس اشارت است در حدیث شریف بسر کہ بزرگ گشتہ است در قلب
ابو بکر رضی اللہ تعالی عنہ باین حیثیت کہ فاضل شد بر خلق ایضا منہ ما فضل ابو بکر رضی اللہ عنہ
الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام
ولکن بشیء وقر فی صدرہ کما شہد لہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ
والہ وصحبہ وسلم نہ فاضل شد ابو بکر رضی اللہ عنہ بر مردمان بکثرت صیام و نہ بکثرت صلوة و نہ بکثرت
روایت حدیث و نہ فتوی و نہ کلام ولیکن فاضل شد بچیزی کہ بزرگ گشتہ در سینہ وی چنانکہ گواہی داد
برای وی سید المرسلین صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم یعنی اگرچہ این اسباب فضل نیز موجود اند لیکن باعث
فضل شان در باطن چیزی دیگر است کہ ازین اسباب ظاہر اعلی وارفع است نہ انتفاء و فقدان کثرت صوم
وصلوة ور روایت فتوی مقصود است ایضا منہ قال علیہ السلام للصدیق رضی اللہ عنہ
ان اللہ قد اعطاک مثل ایمان کل من امن بی من امتی واعطانی مثل
ایمان کل من امن بہ ولد ادم فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای صدیق اکبر رضی اللہ عنہ
بتحقیق کہ عطا کرد خدا تعالی ترا مثل ایمان تمام مخلوقات کہ ایمان آورد از امتان من بمن و عطا کرد مرا مثل ایمان
تمام مخلوقات کہ ایمان آورد بخدا تعالی از اولاد آدم علی نبینا و علیہ الصلوة والسلام الی یوم القیام

کیمیای سعادت

ان اللہ یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة و انکہ بدانی کہ فضل امیر المومنین ابو بکر صدیق
رضی اللہ عنہ نہ بروزہ و نماز بسیار است ولیکن بسریست کہ در دل وی قرار گرفتہ است و این سر نوعیست
از معرفت کہ تخم آن دیدار باشد کہ خاصة وی را خواہد بود

غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ

کیمیای سعادت

غنیة الطالبین

ويعتقد اهل السنة ان امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم اجمعين وافضلهم
اهل قرن النبي عليه السلام وافضل اهل القرن اهل الحديبية وافضلهم اهل البدر
وافضلهم الاربعون اهل دار الخيزران وافضلهم العشرة المبشرة وافضل هؤلاء العشرة
الابرار الخلفاء الراشدون الاخيار وافضل الاربعة ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي
رضي الله تعالى عنهم اجمعين وخلافة الائمة الاربعة كانت باختيار الصحابة
واتفاقهم ورضاهم لفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواهم من الصحابة
ولم يكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ ممن هو افضل منه واعتقاد میکنند اهل سنت
که امت محمد صلی الله علیه وسلم بهترین امم اند از جمله امت و فاضلترین این امت اهل زمان پیغامبر اند یعنی صحابه
و فاضلترین صحابه اصحاب حدیبیه اند و فاضلترین اصحاب حدیبیه اصحاب بدر اند و فاضلترین صحابه بدری چهل تن
صاحب دار خیزران و فاضلترین این چهل تن عشره مبشره اند ده تن و فاضلترین این ده تن خلفای راشدین اند که این
چهار تن اند و فاضلترین این چهار تن خلفا ابو بکر اند بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین
و خلافت هر چهار یار بود باختیار صحابه و اتفاق و رضای ایشان بسبب فضل هر واحد ازین چهار یار در زمان و
وقت خلافت خود ها بر غیر خود شان از صحابه و نبود بخوف سیف و تیغ رانی و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب
و حق تلفی از کسیکه افضل بود از ایشان ایضا منه در فصل فضائل شعبان **فصل** قال الله تعالى وربك
يخلق ما يشاء ويختار الاية فالله تعالى اختار من كل شيء اربعة ثم
اختار من الاربعة واحدا الى ان قال الشيخ رضي الله عنه بعد ما ذكر الاشياء
في هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابا بكر وعمر وعثمان وعليا رضي الله
عنهم ثم اختار منهم ابا بكر رضي الله تعالى عنه در فصل بیان حق قول خدا تعالی پروردگار تو پیدا
میکند هر چه خواهد و اختیار میکند یعنی قبول میکند پس خدا تعالی اختیار کرد از هر چیزی چهار را و ازان چهار یکیرا
الخ پس فرمود شیخ رضی الله عنه بعد ازانکه ذکر چیزهای بسیار را الی انکه ... انبیاء علیهم السلام ... درین فصل

واختیار کرد از صحابه چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم پس ازان اختیار کرد ازین چهار ابوبکر را رضی الله عنه

فتوحات مکی

شیخ اکبر شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز لکن الاقطاب المصطلح علی ان یکون لهم هذا الاسم لا یکون منهم الا واحد وهو الغوث وسید الجماعة فی زمانه ومنهم من یکون ظاهر الحکم ویحوز الخلافة الظاهرة کما حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام کابی بکر الصدیق وعمر وعثمان وعلی والحسن ومعاویة بن یزید وعمر بن عبد العزیز والمتوکل ومنهم من له الخلافة الباطنة خاصة ولا حکم له فی الظاهر کاحمد بن هارون الرشید وکابی یزید البسطامی واکثر الاقطاب لا حکم لهم فی الظاهر ومنهم الائمة رضی الله عنهم ولا یزیدون فی کل زمان علی اثنین لا ثالث لهما الواحد عبد الرب والاخر عبد الملک والقطب عبد الله قال الله تعالی وتقدیره انه لما قام عبد الله یعنی محمدا صلی الله علیه وسلم فالاقطاب کلهم عبد الله والائمة فی کل زمان عبد الملک وعبد الرب وهما اللذان یخلفان القطب اذا مات وهما للقطب بمنزلة الوزیرین الواحد منهم مقصور علی مشاهدة عالم الملکوت والاخر مع عالم الملک ولیکن اقطاب در اصطلاح اولیاء الله برین طریق که برای ایشان این اسم قطب در مرتبه قطبیت نمی شود از ایشان مگر شخص واحد و همان شخص غوث است و سید جماعت اولیاء الله در زمان خود و ازان اقطاب بعضی هستند که می باشد ایشان را حکم ظاهر واحاطه میکنند خلافت ظاهره را چنانکه احاطه کرده اند خلافت باطنه را بسبب علو مقام خود مثل ابوبکر و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی و حسن مجتبی و معاویه پسر یزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفه از خلفای عباسیه و بعضی از اقطاب اند که مر ایشان راست خلافت باطنه و حکمی نیست ایشان را در ظاهر خلافت مثل احمد بن هارون رشید و ابا یزید بسطامی و اکثر اقطاب آنکه ایشان را حکم در ظاهر خلافت نیست و از زمره

۲۱

همین قسم اقطاب ائمه هستند رضي الله تعالی عنهم و زائد نمي شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشانرا سوم نیست
یکي از ایشان عبد الرب است و دوم عبد الملک و قطب عبد الله است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام مجید و
و بدرستیکه هرگاه قائم شد عبد الله یعني محمد صلی الله علیه و سلم پس اقطاب همه عبد الله اند و ائمه همه عبد الملک و
عبد الرب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون بمیرد و همان دو امام براي قطب بمنزلهٔ دو وزیر اند یکي از
ایشان صرف مشاهده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک را نیز مشاهده میکند و در همین مقام متفاوت
چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکتاي روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی سره العزیز

ایضا منه محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من قطب الا وله اسم یخصه
زائد علی الاسم العام الذی هو عبد الله سواء کان القطب فی زمان النبوة
المقطوعة او ولیا فی زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم وکذلک الامامان
لکل واحد منهما اسم یخصه ینادی به کل امام فی وقته هنالک الامام الایسر
عبد الملک والامام الایمن عبد الرب وهما للقطب وزیران فکان ابو بکر
رضي الله عنه عبد الملک وعمر عبد ربه فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
الی ان مات صلی الله علیه وسلم فسمی ابو بکر عبد الله وسمی عمر عبد الملک
وسمی امام الذی ورث مقام عمر عبد ربه ولا یزال الامر علی ذلک الی
یوم القیمة و محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع است و نیست هیچکي از قطب مگر که براي وي اسمي است
مخصوص زائد بر اسم عام وي که عبد الله است برابر است کبا شد آن قطب در زمان نبوت منقطعه
یا ولي در زمان شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و همچنین هر دو امام که براي هر یک از ان هر دو اسمي مخصوص است
که موسوم میشود بدان هر امام در زمان خود در ان مقام و امام چپ عبد الملک است و امام راست عبد الرب
و آن هر دو امام براي قطب دو وزیر اند پس بود ابو بکر رضي الله عنه عبد الملک و عمر عبد الرب در زمان
رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس نام داشته شد ابو بکر عبد الله

يعني قطب زمان شريعت محمد شد صلى الله عليه وسلم و نام داشته شد عبد الملك و نام داشته شد امام يكه وزن كرده شد

در مقام عمر عبد الرب و همیشه این امر بر همین طریق جاری خواهد ماند تا قیام قیامت **جامع اوراق میگوید**

که در حدیث شریف است که بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم در خواب حضرت پیغامبر علیه الصلوة والسلام بر [illegible]

که میزانی از آسمان فرود آمد و بر یک پله ان پیغامبر نهاده شدند و در پله دیگر ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس پیغامبر راجح

و گران شدند در وزن بعد ازان صدیق اکبر بجای پیغامبر و عمر بجای صدیق اکبر نهاده شدند پس صدیق اکبر راجح آمدند

و گران شد پله صدیق رضی الله عنه بعد ازان عمر بجای صدیق و عثمان بجای عمر نهاده شدند پس عمر راجح آمدند

و گران شد پله عمر فاروق رضی الله عنه بعد ازان میزان بسوی آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه وسلم

برین خواب محزون شده تعبیر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدای تعالی هر کرا خواهد ملک خود عطا نماید

و بهمین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبد الرب گشت

یعنی عثمان ذو النورین رضی الله عنه و ازاینجا معلوم شد که در زمان قطبیت و خلافت عمر فاروق حضرت عثمان

امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الرب و در

زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان ذی النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبد الملک شدند

و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب

الاولیاء علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امام

حسین شهید دشت کربلا علی جده و ابیه و امه و اخیه و علیه السلام و رحمة الله و برکاته امام راست عبد الرب و بعد

ازان قطبیت و خلافت حضرت امامین السعیدین الشهیدین علی جدهما و علیهما السلام رجوع ببطون کرد و حکومت و

خلافت ظاهره که جامع مقام بطون بود برخاست الا ما شاء الله و الله اعلم بحقیقة الحال و الیه

المرجع و المآل ایضا منه مثل ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه

الامر الا عرف ما ظهر قط علیه ما کان علیه فی باطنه من المعرفة شیء لقوته

الا یوم مات رسول الله صلی الله علیه وسلم و ذهلت الجماعة و قالوا

ما حكى عنهم الا الصديق فان الله وفقه لاظهار القوة التي اعطاه لكونه

اهله دون الجماعة للامامة والتقدم والامام لابد ان يكون صاحيا لا

سكرانا فقامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة

في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالمعجزة للنبي

صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له

عن طوع من الجماعة وكره من الاخرين وذلك ليس نقصا في امامته كراهية من كره

فان ذلك هو المقام الالهي والله تعالى يقول ولله يسجد من في السموات

ومن في الارض طوعا وكرها واذا كان الخالق الذي بيده ملكوت السموات

والارض يسجد له كرها فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل

فكيف حال ابي بكر وغيره فلابد من طايع وكاره وكذلك عمر وعثمان

وعلي والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابو بكر صديق رضي الله تعالى عنه محسن ترين

خلق وعارف ترين عارفان كه نه ظاهر شد هرگز بر صورت وي انچه بود بر او در باطن او از معرفت هيچ چيز

بسبب عالي ظرفي وقوت باطن وي مگر روز وفات رسول الله صلى الله وسلم درحاليكه متزلزل شدند جماعه

اصحاب وگفتند انچه مرويست از ايشان مگر صديق اكبر بدرستيكه خدايتعالى توفيق داد او را براي اظهار قوت انچه

عطا كرده بود وي را بسبب بودن ابو بكر اهل آن قوت باطن بخلاف ديگر صحابه براي امامت و تقدم در خلافت

و مرتبت و امام را ضرور يست انكه باشد هوشيار نه مدهوش احوال پس قائم شد اين قوت دليل كه او قائم است

برانكه خدايتعالى بالتحقيق گردانيد وي را پيشواى جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلى الله عليه وسلم در امت

وي مثل معجزه براى پيغامبر عليه السلام دليل بر نبوت وي پس نه مقدم شد كسى در امامت و نه حاصل شد

امر خلافت كسى را مگر براى صديق برغبت بعض جماعت و كراهت بعض ديگران واين كراهت بعض كسان

موجب نقصان نيست در امامت وي چرا كه اين مقام الهي ست و خدايتعالى ميفرمايد كه براى خدا سجده ميكنند

ی که در آسمان و زمین ست برغبت وکراهت وهرگاه که باشد برای خالقیکه در دست وی حکومت اسمان وزمین
که سجده کنند او را بکراهت پس چگونه باشد حال خلیفه ونائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صدیق
وغیره که خلیفه ونائب رسول اند پس ضرور نیست از اطاعت کننده وکراهت دارنده وهمچنین ست خلافت عمر وعثمان
وعلی وحسن رضی الله عنهم اجمعین **ایضا منه** نودی علیه السلام فی لیلة اسرائه فی استیحاشه
بلغة ابی بکر قف ان ربک یصلی فانس بصوت ابی بکر رضی الله عنه لما خلق رسول الله
صلی الله علیه وسلم وابو بکر من طینة واحدة آواز داده شد پیغامبر صلی الله علیه وسلم در شب
معراج وقت ملاقات حضرت ذوالجلال بزبان ولب ولهجه واواز ابوبکر چون دهشت غالب شد ووحشت پیدا شد
به پیغامبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدرستیکه پروردگار تو درود وسلام میفرستد بر تو پس دفع شد وحشت وی
ودور شد دهشت وی وانس گرفت وتسلی شد انحضرت را باواز ابوبکر رضی الله عنه برای انکه پیدا کرده شده است
رسول الله صلی الله علیه وسلم وابوبکر از یک طینت ویک خمیر **ایضا منه** ولما لم یصح اجتماع صادقین معا
لذلک لم یقم ابوبکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت مع صدقه
فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن وحضره ابوبکر
لقام فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله صلی الله علیه وسلم
لانه لیس ثم اعلی منه یحجبه عن ذلک المقام فهو صادق ذلک الوقت و
حکیمه وما سواه تحت حکمه وهرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق معا بهمین سبب نه قائم شد
ابوبکر در حال قیام پیغامبر علیه السلام وثابت ماند با صدق پیغامبر پس اگر گم شدی پیغامبر علیه السلام درین مقام و
حاضر شدی ابوبکر در آن موطن هر آئینه قائم شدی درین مقام که قایم کرده شده بود در ان پیغامبر علیه السلام زیرا که
نبود هیچ کسی اعلی از ابوبکر که محجوب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت ست وحکیم وقت
وماسوای وی تحت حکومت وی ست رضی الله عنه **ایضا منه** وهذه الطایفة فی الرجال
قلیلون فانه مقام صعب جدا یحتاج صاحبه الی حضور دائم واکثر من کان فیه

ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه واین طایفه اقطاب اولیاء در مردمان قلیل می باشند
زیرا که این مقام قطبیت بسیار دشوارست محتاج است صاحب این مقام بسوی حضور دایم وکسیکه کمال اهتمام
ازهمه زاید داشت ابو بکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه

افضل الفوائد

ملفوظات سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء قدس الله سره تالیف امیر خسرو دهلوی قدس الله سره
بعد ازان سخن دران افتاد که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه را صدیق ازکجا گویند بر لفظ مبارک راند که
فاضلترین جمله یاران پیغمبر بود اما او را صدیق ازان گویند که درین دو قول است یکی آنکه چون رسول علیه السلام
از شب معراج باز گشت هرچه فرمود او آنرا تصدیق نمود و استوار داشت و قول دیگر آنکه صدق او بسیار بود
بدین سبب صدیق گویند بعد ازان فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت اول کسیکه
پیشش آمد ابوبکر بود که برسالت رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق آورد که هستی تو رسول برحق در آخر الزمان
بیک سخن ایمان آورد دیگر گویند از آن سبب او را صدیق گویند و فرمود که نام امیر المومنین ابوبکر صدیق
بر قرص آفتاب نبشته است یعنی آنکه آفتاب بر بام کعبه میرسد از آنجا میگردد چنانچه فرشتگان بنام امیر المومنین
ابوبکر صدیق سوگند میدهند آنگاه آفتاب از آنجا میگذرد عزیزان که حاضر بودند ازان میان یکی پرسید که
امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه را فاروق ازکجا گویند فرمود از سبب آنکه او فرق کردی میان حق و باطل
و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه را ذو النورین از سبب آن گویند که دو دختر رسول علیه السلام را نکاح کرده بود
بدین طریق هریک را در نکاح آورده بود چون یکی برحمت حق پیوست بعد ازان دوم را در نکاح آورد خواجه ذکره الله
بالخیر بر لفظ مبارک راند که رسول علیه السلام در دامادی امیر المومنین عثمان مفاخرت کرده است چنانکه آنحضرت فرمود
که اگر صد دختر بودی می بردی دیگری را بعثمان میدادمی و امیر المومنین علی را رضی الله عنه اسدالله ازکجا گویند فرمود
که او را خطاب اسمانی است که علی شیر من است او را شیر پروردگار گفتند

از شرح مخدوم شرف الدین بهاری بر آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر

سلسلهٔ چشتیه افضل الفوائد

سهروردی عم محترم و پیر و مرشد شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سرهم العزیز افضل البشر
بعد الانبیاء ابو بکر بهترین مردمان بعد پیغامبر علیه السلام ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیرا که پیغامبر
علیه السلام فرموده است ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی
ذی نسمة بخیر من ابی بکر نتابد آفتاب و فرو نرود بعد از پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر
از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صیام ولا صلوة وانما
فضلکم بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابو بکر به بسیاری صیام و نه به بسیاری نماز جز این نیست که
فاضل شده است بچیز بزرگ که نشسته است در سینه وی و آن تعظیم خداوند تعالی است و منقول چنین گفته اند اول کسی که
پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بوی ایمان آورده ابو بکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم
او نهاده است پس هر که تصدیق میکند مر پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس انچه همه مومنان را
برین تصدیق و برین ایمان آوردن بدهند تنها او را بدهند که این سنت وی است پس از اینجا هر آئینه فضل بر همه بعد
از انبیا و رسل علیهم السلام او را بود و بعد عمر را بعد بیان فضائل در شرح قول ثم عمر میگوید با اینهمه گفته اند عمر حسنه است
از حسنات ابو بکر رضی الله تعالی عنهما ثم عثمان و شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی
و شرح فضائل حضرت امیر مرتضی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم میفرماید
و آیات قران در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از آن این است که خدای تعالی فرمود محمد رسول الله
والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون
فضلا من الله و رضوانا و الذین آیه فضل همه پیداست از بهر انکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع باشد
و ساجد را بود و بار رحمت بغیر نصیب کند ان طاعتیکه خلق را از وی نصیب باشد برتر از طاعتی بود که خاص مر مطیع را باشد
بدین دلیل این آمده که عثمان برتر از علی بود عثمان را برحمت ستود و عمر را بشدت بر اعداء رحیم آن باشد که مراد را شدت نباشد
بر زیر دست و شدید نباشد آن کسی که رحمت در وی باشد پیدا گشت فضل عمر رضی الله عنه باز هر یکی را از این سه تن
مقامی پیدا کرد و مر ابو بکر را رضی الله عنه هیچ مقامی پیدا نکرد مگر انکه گفت والذین معه پس هر چه فزون تر است

محمد رسول الله است و کسانیکه با وی اند سخت ترند بر کافران و رحیم ترند با خود دایمی ایشان را رکوع کننده و سجده کننده میطلبند فضل الهی و رضا جوی حق اند

فضل عثمان از راه باطن بر علی مرتضی رضی الله عنهما بقول حضرت مخدوم ملک قدس سره

از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائده بیعت حاصل اید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است

متن کتاب آداب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابو النجیب عبد القاهر سهروردی است عم حضرت شیخ الشیوخ شیخ

شهاب الدین سهروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین بهاری فردوسی است قدسنا الله باسرارهم

مکتوبات و ملفوظات

مخدوم شرف الدین احمد یحیی منیری قدس الله سره در مکتوب هفتم از مکاتیب دو صدی در معنی قیمت المشر همت

در بلندی همت مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را فقد وقت غارت همت شد چه گفت ما الایمان یا

رسول الله سبحان الله باوجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق

و باوجود این نعمت که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگوید ما الایمان زهی همت

و زهی افلاس از اینجا ست که گویند تا عالم بود کس نه چنین مرید دیده بود نه چنین پیر چون پیر گوید ما زاغ البصر

و ما طغی این آید که مریدش بان کمال گوید ما الایمان زهی همت مرید و زهی همت پیر و در همین مکتوب

در مقام دیگر میفرماید چون قیمت در درجه بر مقابله همت آمد لاجرم درجات نیز متفاوت آمد ان الله یتجلی للناس

عامة و لابی بکر خاصة همه خلق را تجلی عام بود و ابوبکر را خاص بود دانی تجلی خاص که بود در قیامت

ابوبکر را از کجا بود از آنکه جرعه او را که از پیر رسیده خاص بود و آن این است ما زاغ البصر و ما طغی

و در مکتوب هشتم از مکاتیب دو صدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود آنکه سلطان انبیا و اولیا ست

صلی الله علیه وسلم هر روز هفتاد بار استغفار کردی و چون این آیت آمد استغفر لذنبک از هفتاد بار

بصد بار بر د غایت فرمان برداری را و آنکه افضل الخلائق بعد الانبیاء اوست بااین دولت که لو اتزن ایمان

ابی بکر مع ایمان امتی لرجح روزی گفت یا رسول الله مرا دعائی بیاموز تا بعد از ادای

فرایض بخوانم گفت بگو رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا و اغفر لی ذنبی فانه لا یغفر

الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر نه از ایمان و طاعت

کسی حضرت لم یزل را کمالی و جمالی و نه از کفر کسی و معصیت کسی نقصانی و زوالی اگر گویند کفر و ایمان هر دو بر یک نسبت

افضل خلائق بعد انبیا ابوبکر صدیق است
بر همه زنان کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام امت من

آنست که اگر همه عالم خانهٔ کعبه گردد و همه جن و انس ابوبکر صدیق و عمر خطاب گردند چه و اگر همه عالم بتخانه و همه جن و انس نمرود و فرعون

جامع اوراق میگوید که بمقابلهٔ کفر نمرود و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسیٰ بود علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام

و انجا نام صدیق و عمر خطاب اورد و این بر کمال عظمت و اهبت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیا نشسته شدند

در مکتوب دوازدهم از مکاتیب دو صدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمة الله علیه

آنکه گویند که ارادهٔ خداوند را در آئینه پیر دیدن همین است صدیق اکبر رضی الله عنه خدا را در جان پاک مصطفی علیه السلام

دید یعنی معرفت او و اوامر و نواهی حقتعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آئینه ابوبکر

صدیق بود که خدا را در و بدید اگر کسی خواهد که خود را ببیند مومن است یا کافر یا منافق است یا مخلص گو در آئینه کمال مردان

نگه کن تا بدانی که کیستی اما این را دیدهٔ بینا باید کور را ممکن نیست که در آئینه کوری خود بیند عمر خطاب باید رضی الله عنه

تا در آئینه ابابکر صدیق رضی الله عنه نقصان خود بیند و ابوجهل کور بود از آئینه ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود

جامع اوراق میگوید که مقام آن بود که ابوجهل کور بود از آئینه محمد او را چه سود انجا میفرماید از آن

صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود **در مکتوب چهاردهم** در اطاعت مرید انچه

پیر فرماید از دو صدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نه مریدی

چون ابابکر صدیق باید بود چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تا گوید ما صب الله شیئا فی صدری

الا وقد صببت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نه زهی مریدی

و زهی پیری تا عالم بود هرگز نه چنین پیر دیده و نه چنین مرید شنیده **در مکتوب پانزدهم** از مکاتیب دو صدی

در صفت پیران و مذمت حال فضولان نه بینی که سرور عارفان و افصح عرب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب و کرامت رسید

بعجز خود پیش آمد لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و انکه بعد از انبیا فی المتردد

کامل تر همه خلق است یعنی صدیق اکبر او نیز پی بر نهاد و گفت العجز عن درک الادراک ادراک

هر آئینه چون مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید **در مکتوب بست و پنجم** از مکاتیب دو صدی در نزول

بلا و پیش آمدن برضا انکه سلطان انبیا و پادشاه اولیاست فرماید و ببین که چون است یالیت رب محمد

لم یخلق محمداً و انکه افضل البشر بعد الانبیاء و الرسل ست ناله و زاری او این ست یا لیتنی کنت ورقة فی شجرة

تاکل الانعام و انکه انا مدینة العلم و علیٌ بابها فضل اوست می نالید و میگفت یا لیتنی کنت حیضاً

لامی من و تو که باشیم و چه گوئیم مکتوب سی و نهم در خوف خاتمت از مکاتیب صدی انکه دولت او این ست

لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگفت ای کاشکی که برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی

و انکه مرتبهٔ او این ست که انا مدینة العلم و علیٌ بابها میگفت ای کاشکی که مادر خویش را خون حیض بودی

مکتوب چهلم در معرفت نقل از مکاتیب صدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم

یجعل للخلق سبیلا الی معرفته الا بالعجز عن معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه

عرفت ربی بربی **مکتوب چهل و چهارم** در ترک جاه و استغنا از مکاتیب صدی اگر شنیده

انکه سلطان انبیاء و اولیاست و تاج لولاک لما خلقت الافلاک بر سر دارد چه گفت یا لیت رب

محمد لم یخلق محمداً و انکه دولت او این ست که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی

لرجح گفت ای کاشکی برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی و انکه طغرای اوست انا مدینة العلم

و علیٌ بابها چه گفت ای کاشکی مادر خویش را خون حیض بودمی **مکتوب شصت و یکم** در کار کردن

بفضل نه بعمل از مکاتیب صدی اگر همه عالم بصدق صدیق اکبر ابو بکر گردند لا یزید فی ملکه شیٔ

و اگر همه عالم بدعوی انا ربکم الاعلی چون فرعون گردند لا ینقص من ملکه شیٔ **جامع**

اوراق میگوید که بمقابل فرعون الد الخصام حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و غیره را

آوردن می بایست و بجای اسامی پیغامبران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفا نام نامی حضرت صدیق

اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل ست **مکتوب صد و پنجاه و پنجم** در قناعت و ترک دنیا

از مکاتیب صدی یعنی انکه دولت او این ست لو اتزن ایمان امتی مع ایمان ابی بکر لرجح

چگونه فریاد میکند میگوید یا رسول الله ما الایمان سبحان الله زهی حیرت کجا آن دلها این اگر ایمان نیست

خود ایشان داشتند که ابدال بوده اند و ما اهل زبانیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما اهل مجاز

و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدند چنین و بر نفس خود گمان بد بردند چنین که میگوید رضی الله عنه یا رسول الله
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امروز لذت الطرب بیاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که غم دین ایشان را چنین بود
هر چند داشتند پیداشتند که نداریم و امروز جهانی ابریق پر از دعوی و در میان هیچ نه کل ملیح کذاب
راست هست هر که جاهل تر در دعوی کذاب تر **مکتوب بست و هفتم** از مکاتیب صدی حضرت شیخ
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه **ان الله یتجلی للخلق عامة و لابی بکر خاصة**
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر صبح دم در مشام سالکان قدس رسیدی کاملتر بود پس لذت او از روایت
دوست بیشتر بود **در مکتوب سی و چهارم** از صدی شبلی رحمه الله تعالی گفت که ما این مذهب از خاز ان
رب العالمین گرفتیم یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه **مکتوب چهل و پنجم** از صدی صدیق گفت **عرفت
الله بالله مکتوب چهل و هفتم** از صدی صدیق اکبر آن مرد باادب است که صد و بست و چهار هزار
و چند پیغامبر آمدند و رفتند هیچکی را مرید چون صدیق اکبر نبود **شرح آداب المریدین** مخدوم الملک قدس الله سره
فوقیت ابوبکر بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نه بینی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغامبر
علیه السلام آنچه ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روز نیّتی و سه هزار صحابه بوده اند
هجدهم مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغامبران مثال طبیبان است و مثال
خلق مثال بیماران است و مثال قرآن مثال خزانه داروها است **قوله تعالی و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین** شرح معجونها شربتهای بیماری مختلف است **قوله تعالی
ما فرطنا فی الکتاب من شیء** یعنی مر خلق را بآن هیچ چیز نیست که در قرآن یاد کرده ایم اما تا کسی را
[illegible] باشد و بحقیقت کار بینا نشد [illegible] را [illegible] عزوجل رفتن ای برادر عجب کاریست دل نتوان رفت دل را
[illegible] بحقیقت [illegible] است که طبیبان دل دانند و آن پیغمبران اند و بعد از ایشان علمای آخرت که میراث داران
علم پیغامبر اند [illegible] هر شده لابد مرا و ترا و امثال ما را اینجا ام مهمات است که خدمت کفش
صدیقی گیریم که براه خدا [illegible] است و بحقیقت کار بینا شده و طبیب بیماری دل گشته **از مکتوبات صدی**

در مکتوب هفتاد و هشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرود آیند بحور و قصور و به شراب طهور قرار گیرند
ناگاه برقی بتابد جمله اهل بهشت چنان معمور گردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علینا خداوند ما
بر ما تجلی کرده است گویند هیهات نه اینچنین است که امیر المومنین عثمان از حجره بحجره نقل کرده است گوشه ردائی او بود
که بتافت

معدن المعانی

ملفوظ مخدوم الملک قدس الله سره باب دهم در ذکر فضل صحابه بر جمیع عثمان و فضل این امت بر جمله امم
ذکری در فضل صحابه رسول علیه السلام اقتاد بیچاره عرضداشت که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است
فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی اخره بندگی مخدوم عظمه الله فرمود که در جمله
صفات درین مسئله انست که فاضلترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
و بعد او فضل خلایق همه انبیاء و رسل اند صلوة الله و بعد انبیا و رسل افضل خلائق بنی آدم امت محمد است صلی الله علیه وسلم
و افضل امت صدیق اکبر است و بعده عمر خطاب است و بعده عثمان عفان و بعده علی رضی الله عنهم دیگر باید دانست
که خواص بنی آدم یعنی انبیاء و رسل علیهم السلام افضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
صلوة الله علیهم افضل اند از عوام بنی آدم از صلحاء و ایشان متقیان اند فضل اند از عوام ملائکه اینست مذهب سنت
و جماعت اما مدیم بر سر حرف اگر پرسید که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات
دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی آخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم است اصحابی
کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم این بر جمله عموم است یعنی چنانکه بر خلفاء
اربعه اقتداء رواست بر جمله صحابه نیز اقتدا از درست پس هدایت دیگران مقید اند باقتداء بر ایشان
و هر آنچه مقتدا او فاضلتر از مقتدی بود و این بر جمیع معانی اقتضا کند پس ایشان را چنانکه فضل صحبت بود
فضل در جمیع معانی هم بود ولیکن هر چند ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و ورع و زهد و توکل
و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و پیشتر از همه صفات دیگر است ایشان را باصحاب صحبت نسبت کنند

معدن المعانی ۲۶

ف فضل علی الاطلاق از لفظ مطلق پیدا است که در همه جمیع وجوه دارد و فضل کلی نیز همین است

ف [illegible]

نه صفات دیگر چنانکه گویند صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دیگری را از اولیا ممکن و جایز که در صفات دیگر جز صحبت موصوف گردد

چنانکه ایشان را اما دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم بصحبت تعلق دارد آن کجا حاصل کند بندگی مخدوم عظمه الله

چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک راند **بیت** ما من گر تو مرا کس نکنی من حلیم ٭ سنگ بی تربیتی لعل شدن نتواند

ایضا منه ذکری در ایمان آوردن بعضی یاران رسول علیه السلام افتاد عزیزی عرضداشت کرد که امیر المومنین علی رضی الله عنه پسر ابو طالب بوده است و ایشان ایمان آورده اند و پدر ایمان نیاورد بندگی مخدوم عظمه الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این چنان بود که ابو طالب ایشان را گفته بود در حالت خوردگی که بر محمد باشی و هر چه محمد ترا فرماید آن بکنی بر حکم آن وصیت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام می بودند تا روزی بخدمت رسول علیه السلام در آمدند رسول علیه السلام در نماز بودند در آن وقت در نماز سخن گفتن مباح بود امیر المومنین علی گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدا تعالی برین طریق تو هم بیا بکن و امیر المومنین گفت گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت در خاطر گذرانید بعدم پدر و بیچ... رسیدن باید بازگشت سه گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت از پدر اجازت طلبیم پدر مرا گفته هر چه محمد ترا فرماید بکنی بردم هر چه که پیغمبر باید بکنم و چهارم پایه خلافت که بعلی رضی الله عنه رسید از اینجا است بعد از آن بازگشت رسول علیه السلام را معا ایمان تلقین کردند امیر المومنین علی رضی الله عنه اجابت نمود و مسلمان شد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول بمجرد دعوت بی درنگی ایمان آورد

مونس القلوب

ملفوظات حضرت مخدوم احمد لنگر دریا بن حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسین نوشه توحید قدس الله اسرارهم

مجلس شصت و سوم سعادت خاکبوس استانه معظم حاصل شد حاضری معنی این بیت التماس نمود

بیت گهر خر چهار اند و گوهر چهار ٭ فروشنده را با فضولی چه کار ٭ حضرت خوندکار عظمه الله فرمود بیت از آن خواجه نظامی است علیه الرحمة والغفران در مدح خلفاء راشدین رضوان الله علیهم نبشته اند معنی انست که گوهر چهار اند آب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت مذکور اند قال الله تعالی فی سورة محمد صلی الله علیه وسلم مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ

۲۶
مونس القلوب
این کتاب را ضیاء القلوب نیز گویند تالیف قاضی سید خطاب هاشمی ملفوظات حضرت احمد لنگر دریا قدس سره
۱۲۵

۳۳

غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار
من عسل مصفی یعنی این است مثل بهشتی که وعده نموده شده اند بدان متقیان دران جویهاست از آبی که
بوی ناک نگشته است و جویهاست از شیر که مزه آن تغیر نپذیرفته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویهاست
از خمر که لذیذ است مر آشامنده گان را نه همچو خمر دنیا که تلخ بود مر کام و زبان و جویهاست از شهد مصفا یعنی از موم صاف کرده شده
و خالی از کدورات آمده و گوهر خرد یعنی خردار گوهر چهار اند امیر المومنین ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب
ابوبکر صدیق یافت رضی الله عنه وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اول که ایمان آورد بی هیچ معجزه و برهانی
حضرت ابوبکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از و شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم فرمان رسید
که خلق را بایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه و سلم متفکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که او از برادران و قرابتیان
دیگر بود ند و امیر المومنین ابوبکر را رضی الله عنه دو سه روز پیشتر شوق و محبت خدای عز و جل غلبه کرده بود در خاطر اندیشید
حال خود بر که گویم بعده گفت بر محمد بروم و بگویم روان شد تا بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم برود و پیغامبر صلی الله علیه و سلم
بقصد دعوت بر ابوبکر رضی الله عنه روان شده بود در راه با یکدیگر ملاقات شد ابوبکر رضی الله عنه چون روی مبارک
مصطفی صلی الله علیه و سلم بدید بر فور گفت لیس هذا وجه الکذابین پس گفت بفرمای
یا رسول آنچه در دین اسلام است تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله
پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد بعده خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد عمر
رضی الله عنه بایمان آوردن خواهر خود دید که محمد صلی الله علیه و سلم بر عورات [illegible] شد تیغ کشید و سوگند یاد
و عزا خورد و روان شد تا سر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم در حجره مبارک در بسته نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در برد حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود أسلم عمر رضی الله عنه
گفت اسلام می آرم در بگشا مصطفی صلی الله علیه و سلم در بگشاد عمر رضی الله عنه ایمان آورد و بشرف اسلام
مشرف گشت چون حیات اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت آتش حیات است

پس حیات شد غذا می باید و آن شیرست صفت شیر امیر المومنین عمر رضی الله عنه یافت که بعد از آنکه او رضی الله عنه ایمان آورد

دین اسلام قوی گشت بانگ نماز بلند گفتن گرفتند و یاران می گفتند از آن گاه باز که عمر رضی الله عنه ایمان آورده است

از شر کافران ایمن شده ایم و چون حیات و غذا حاصل شد جوان مردی می باید و آن خمرست زیرا چه خمر سبب

جوان مردی است پس صفت جوانمردی عثمان یافت رضی الله عنه که حیوة بی سخاوت چیزی نیست همچنان بی شوق

و ذوق و در باخت و برخاستن مومن را قدری نیست و چون حیات و غذا و جوان مردی شد شفا می باید و آن شهدست

از آن جهت که در شهد شفاست پس صفت شهد امیر المومنین علی رضی الله عنه یافت که چون حیات و غذا و جوانمردی شد

تا شفا نباشد اعتباری ندارد و همچنان با ایمان و اسلام و جوان مردی عافیت می باید که در آن شفاست پس مومن

کامل نیست که این هر چهار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گویند و همه را دوست دارد تا ایمان او کامل گردد

و بعضی فضولی فروشنده گویند فضل یکی بر دیگری است که در این فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فضل یکی

بر دیگری گوید یعنی چون کسیکه جز آنکه مصطفی صلی الله علیه وسلم میان ایشان فضل نهاده است بگوید فضولی و نادانی کرده باشد انتهی

ملفوظ حضرت مخدوم المشایخ شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله روحه که حضرت شیخ حسین

نوشه توحید ابن معز الدین بلخی رحمهما الله تعالی و قدس سرهما جمع فرموده اند **مجلس هفتم** شنبی دولت پابوس میسر گشت

سخن در فضیلت چهار یار پیغمبر علیه السلام افتاده بود فرمود دوستی ایشان از ثمرهٔ ایمانست بعده این آیه را بر زبان مبارک فرمود قوله

تعالی فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة

للشاربین وانهار من عسل مصفی فرمود اهل اشارت از ماء ابوبکر را مراد میدارند از آن جهت که آب سبب

حیات است و ابوبکر سبب ایمان خلق است چون او اول ایمان آورد سبب شد برای ایمان آوردن دیگران

و از لبن عمر را مراد دارند از آن جهت که چون حیات شد حیات بی غذا بقا ندارد و چنانچه غذای حیات لبن است غذای

ایمان عمر و قوت اسلام است و عمر رضی الله عنه سبب ظهور اسلام است چون عمر اسلام آورد اسلام آشکارا گشت

و ایمان از قوت شد بانگ نماز بلند گفتند و از خمر عثمان رضی الله عنه را مراد میدارند زیرا چه خمر سبب جوان مردی است

در عثمان رضی الله عنه جوانمرد بود زیرا چه حیات بی سخاوت چیزی نیست مجیب بی شوق و ذوق در باخت و برگشت
مومن را قدری نیست و از عمل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در غسل شفاعست چون حیات شد و شهادت
و جوانمردی شد تا شفا نباشد اعتباری ندارد پیچان با ایمان و اسلام و جوانمردی عافیت میباید که در آن شفاعت
پس کامل مومن است که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد تا ایمان او
کمال گیرد ایضاً مجالس سی و نهم در فهم بقدر عقول تا بعضی وقت پیغمبر با ابوبکر چیزی گفته که عمر فهم نمیکرد
و یاران را همین نصیحت میکرد که کلموا الناس علی قدر عقولهم تریدون ان تکذب
الله و رسوله

کشف المحجوب

شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه گفته اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل للخلق
سبیلا الا بالعجز عن معرفته یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابوبکر صدیق است رضی الله تعالی عنه
که پاک است کسیکه نگردانید برای خلق راهی مگر عجز از معرفت خود

مناقب الاصفیاء

تالیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه الشریف
مینویسند که سعید بن مسیب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون افضل صحابه علی بود رضی الله عنه
همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلافت قبول میکنیم که بدان احق جامع اوراق میگوید که از همین جا حال
فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود ها باید دریافت

مناقب السادات

تصنیف ملک العلما قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت
بدیع الدین مدار قدس الله تعالی سره اجمع اهل الحق علی ان الفضل بالترتیب ای افضل
العالم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم آدم صفی الله ثم سائر الانبیاء

کشف المحجوب ۲۷
مناقب الاصفیاء ۲۸
مناقب السادات ۲۹

ثم الخلفاء الاربعة بترتيب الخلافة ثم اولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم
من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة
ثم اهل البدر ثم اهل الاحد ثم الصحابة ثم التابعون لاتباعهم واويس القرني
خير التابعين ثم الامام ابو حنيفة رضي الله تعالى عنهم ثم العلماء العاملون
الراسخون في الدين ثم من ينفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء
السبيل ايضا منه وفي دستور الحقايق والبداية اما فضل الخلفاء الاربعة
على ترتيب الخلافة فبعدهم اولاد رسولنا عليه السلام على كافة الانام
باتفاق اهل الاسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم
واما اولاد الخلفاء الاربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل ابائهم
اي اولاد الصديق ثم اولاد عمر ثم اولاد عثمان ثم اولاد علي من غير فاطمة
رضي الله عنهم وعنها وهو الاصح وقال بعضهم لا نفضل اولادهم الا بالعلم
والتقوى والاول اوجه اجماع اہل حق است بر آنکہ فضل بترتیب است یعنی فضل عالم محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم بعد ازان آدم صفی الله بعد ازان تمام انبیاء بعد ازان چار یار پیغامبر بترتیب خلافت بعد ازان
اولاد فاطمه دختر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم بعد ازان شش باقی از
عشره مبشره بعد ازان اہل بدر بعد ازان اہل احد بعد ازان کل صحابه بعد ازان تابعین بسبب حسن اتباع ایشان و
اویس قرنی خیر تابعین است بعد ازان امام اعظم ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهم بعد ازان علماء عاملین و راسخین در دین
اسلام بعد ازان ہر کہ نفع رساند بخلق الله پس ہر کسیکہ خلاف کند این را پس تحقیق کہ گمراه شد از راه راست و ہم
درو ہمی ہست و در دستور الحقایق والبدایه اما فضل خلفای اربعه بترتیب خلافت است پس بعد ایشان اولاد
رسول ما علیه وعلیهم الصلوة والسلام بر تمامه خلق باتفاق اہل اسلام بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه
واله وسلم واما اولاد خلفای اربعه پس تحقیق کہ اختلاف کردند علماء درین گفتند بعضی علماء کہ فضل داده خواہند شد

بترتیب نسل ابای خود یعنی اولاد صدیق اکبر افضل اند بعد ازان اولاد عمر بعد ازان اولاد عثمان بعد ازان اولاد علی از غیر بطن حضرت فاطمه رضی الله عنها وعنهم اجمعین و همین است صحیح اقوال وگفتند بعض دیگر علما که افضل نخواهند شد اولاد ایشان را مگر بالعلم والتقوی و اول قول وجیهه تر است از ثانی وصحیح تر است

رساله بشارة المریدین

تالیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان من عز شانه واعلی امره وبرهانه والصلوة والسلام علی نبیه افضل الانبیاء محمد واله واصحابه اجمعین والسلام علی من اتبع الهدی اعلموا اخواننا واحبابنا واصحابنا انا امنا وصدقنا الله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه ونحن من نؤمن ونعتقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام والایمان کما هی ارادة الله ورسوله کما قال الله تعالی امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون کل امن بالله وملائکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله ونومن بالله ونعتقد بفضل الصحابة علی سائر المسلمین والتابعین بعد النبیین وافضل الصحابة واحق بالخلافة ابوبکر بن ابی قحافة ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان وبرادران ومعتقدان ومریدان ومحبان باد که ما برین بودیم وهم برین هستیم وهم برین خواهیم بود تا ابد الاباد حیث قال علیه السلام کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون وکما تبعثون تحشرون وهر که برین اعتقاد ندارد او گمراه است وزندیق وما ازوی بیزاریم وخدای عزوجل ازوی راضی نیست ودرین مدت کثیر هفتاد هزار بار تجلی جمال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر متجلی شد ومقربان حضرت الوهیت چندان اکرام واعزاز ونوازش درباب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید ومنادی از حضرت ذوالجلال قادر ذوالکمال در عالم ملکوت ندا کرد که اشرف محبوب ماست واز مریدان صادق وکاذب وموافق ومخالف وی هر چه نظم عفو کشیدیم وبیامرزیدیم وبا شرف بخشیدیم الحمد لله این بشارت بهر مریدان وبرادران

سلسله چشتیه اشرفیه ... رساله بشارة المریدین

پیدایش ... [illegible]

۳۹

[illegible]

رسانیدم و اختتام برین افتاد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده و رسوله والصلوة والسلام الاتمان من اهل الاسلام والایمان علی محمد و
آله و اصحابه

گنج فیاضی

تالیف لطیف حضرت شاه غلام شرف الدین قادری منیری نقل مکتوب پیر و مرشد خود میفرمایند قدس الله تعالی
سرهما برادر دینی میان محمد علی اشرف خان را باید که بر طریقه اهل سنت و جماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی
از رسول ما علیه السلام بخلیفه اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی
رضی الله عنهم اجمعین رسیده اعتقاد کامل کنند و هر که ازین خلفای مذکوره را بزرگ و خلیفه نداند و در حق آن سوء ظن کند
او را شقی دارین انگارند و خسران دارین دانند و افضلیت خلفای اربعه را بترتیب خلافت اعتقاد کنند و از سادات
چنین منقول است که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب میکشد یا برفض خواهد کشید یا بخروج و هر دو فرقه گمراه اند
پس آنکس را از مجلس برخیزانیده دهند و اگر قابل این نباشند منع نمایند و اگر باز نیاید خود برخاسته روند آمینا منه
حضرت پیر دستگیر میفرمودند کسیکه نزد مخدوم سید اشرف جهانگیر می آمد و میگفت که من مرید خواهم گشت چهره مخدوم
متغیر میشد و میفرمودند که اگر پیر بودند محمد رسول الله و اگر مرید بودند ابوبکر صدیق بیا تا بدست شما استغفاری خواهیم که خدا ما را بخشند

رساله قدسیه نقشبندیه

مولفه حضرت خواجه محمد پارسا خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سرهما که اقوال متبرکه و کلمات قدسیه
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره باشاره حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره دران رساله جمع فرموده اند
مذکور است دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهم و قاسم
بن محمد از کبار تابعین است و از فقهای سبعه است که در میان تابعین مشهور است و آراسته بعلم ظاهر و باطن و قاسم
رضی الله عنه را انتساب در علم باطن بسلمان فارسی هست رضی الله عنه و سلمان فارسی را با وجود دریافت شرف
صحبت رسول الله صلی الله علیه و سلم و تشریف سلمان من اهل البیت انتساب در علم باطن بابوبکر صدیق رضی الله عنه

نیز بوده بعد از انتساب بحضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و همچنین اهل تحقیق بر آنند که امیر المومنین علی رضی الله عنه
بعد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از خلفای رسول صلی الله علیه وسلم که بر امیر المومنین علی رضی الله عنه مقدم بوده اند
هم به نسبت باطن تربیت یافته اند

قوت القلوب

تصنیف شیخ الطریقه **شیخ ابو طالب مکی** قدس الله روحه قطب الزمان در هر عصری الی یوم القیمه سیزده تن
و مقام نائب مناب حضرت ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و آن سه دیگر از او تاد که فرود تر از قطب اند در هر زمان
نائب مناب آن سه خلیفه دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر و حضرت امیر المومنین عثمان و حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنهم
اجمعین و بر مثل یقین و صفت و حالت ایشانند و آن شش دیگر از صدیقان که صفت ایشان است که بهم یقوم
الارض و بهم یرزقون و بهم یطفی البلاء عن اهل الارض و بهم یمطرون
در هر زمانه نائب منائب آن شش دیگر اند از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم در اواخر حیات خطبه فرمودند و در آن خطبه چنین گفتند اما بعد فان الله عز وجل اتخذ
صاحبکم خلیلا و لو کنت متخذا احدا خلیلا غیر ربی لاتخذت ابابکر
خلیلا و در حدیث دیگر فرموده است ان الله عز وجل اتخذ ابراهیم خلیلا و موسی
نجیا و اتخذنی حبیبا ثم قال و عزتی و جلالی لاوثرن حبیبی علی خلیلی
و نجیی و مضمون این دو حدیث آن است که اهل بصیرت و ارباب تحقیق گفته اند خلت عبارت است
از دو مقام یکی نهایت مرتبه حبی و این معنی مراد است از حدیث دوم و دیگر نهایت درجات مراتب محبوبی و مراد
ازین معنی است در حدیث اول و هیچکس را با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم درین مرتبه
و لعل مقام محمود مشعر باین نهایت است و مبنی باین درجه کمال است و انکه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر کسی را
درین مقام خاص با من شرکت بودی ابو بکر را بودی دلیل است بر آنکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه بحسب ولایت
و علم باطن که علم بالله است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکه افضل صدیقان است بعد انبیاء

اکبر اہل بصیرت را قدس اسرار ہم واجہم برین معنی اجماع است و این معنی بکلی دفع خیال کسانی میکند که بر خلاف
این اعتقاد دارند و فضیلت او را تاویل بر وجه دیگر میکنند انتهی

تفسیر فتح العزیز

سوره بقره کریمه معظمه من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله

ابن ابو داؤد در کتاب المصاحف از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنهما روایت کرده که از جمله اصحاب کرام رضی الله عنهم حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق را رضی الله عنه این مرتبه بود که سرگوشی جبریل علیه السلام را باجناب حضرت رسالت مآب علیه الصلوة والسلام می شنیدند اما صورت ایشان را نمیدیدند

وحاکم بروایت ابو سعید آورده که آنحضرت علیه السلام میفرمودند که هر پیغامبر را دو کس از بندگان خاص خدا وزیر و مشیر مانده اند و مرا چهار وزیر عنایت شده دو وزیر از اهل آسمان که جبرئیل و میکائیل اند و دو وزیر از اهل زمین که ابوبکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما

و طبرانی بسند معتبر از حضرت ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت میفرمودند که در آسمان دو فرشته اند یکی از انها نرم خو است و دیگری درشت خو یعنی حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل علیهما السلام و در پیغامبران نیز دو پیغامبر اند یکی نرم خو و دیگری درشت خو یعنی حضرت ابراهیم و حضرت نوح علیهما السلام نرمی حضرت ابراهیم باین مرتبه است که در حق مخالفان خود نیز شفاعت میکند و میگوید که من تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم

و سختی حضرت نوح باین مرتبه است که میفرماید رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا و مرا نیز دو یار اند یکی نرم خو و دیگر درشت خو هر یکی در کار خود بر صواب است یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما

و بیهقی در کتاب الاسماء والصفات و طبرانی در معجم اوسط و بزار در مسند خود بروایت عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آورده که روزی مردم بسیار جمع شده پیش آنحضرت علیه السلام آمدند و عرض کردند که یا رسول الله حضرت ابوبکر میفرمایند که نیکیها همه از جانب خداست و بدیها همه از جانب بندگان است و حضرت عمر میگویند که نیکیها و بدیها همه از جانب خداست بگفته حضرت ابوبکر جماعه قائل شده اند و بقول حضرت

عمر جماعة دیگر قائل شده اند و باهم بحث و نزاع مینمایند ما همه پیش شما آمده ایم تا این مقدمه را فیصل فرمائید انحضرت خندیده
و فرمودند که طرفه اتفاق هست که در آسمان نیز همین قسم مناقشه رو داد حضرت میکائیل موافق قول ابو بکر گفتند و حضرت
جبریل موافق قول عمر بعد ازان حضرت جبریل بحضرت میکائیل گفتند که چون ما مردم که اهل اسمانیم باهم مختلف باشیم
اهل زمین بالاولی مختلف خواهند ماند بیائید تا پیش حضرت اسرافیل این قصه ابریم و فیصل کنیم پیش اسرافیل بردند حضرت
اسرافیل برایشان سر قدر القا نمودند و گفتند القدر خیره و شره و حلوه و مره کله من الله تعالی
بعد ازان انحضرت بحضرت ابو بکر رضی الله عنه فرمودند که یا ابا بکر اگر حقتعالی میخواست که کسی عصیان او نکند ابلیس را
نمی آفرید حضرت ابو بکر عرض کردند که صدق الله و رسوله

رسالهٔ مراد المریدین

در احوال پیران قلندریه در مکتوبات حضرت شاه مجتبی عرف شاه مجا قلندر قدس سره
مرقوم است ای براد ر اولیاء الله که بجهت خدمت متعین اند و هر یکی دیگر را می شناسند و جمال حال خود را
میدانند و در کارها باذن محتاج یکدیگر اند سه صد تن اند که دلهای ایشان همچو دل آدم علیه السلام است و هفتاد تن اند
که دلهای ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلهای ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و هفت
تن اند که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم علیه السلام است و پنج تن اند که دلهای ایشان همچو دل جبریل علیه السلام است
و سه تن اند که دلهای ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یکی است که دل او همچو دل اسرافیل علیه السلام است
و در اصطلاح این طایفه سه صد را نقباء خوانند که ایشان نقیبان است محمد علیه السلام اند و ان هفتاد را نجباء خوانند
که ایشان برگزیدگان خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند که بدله انبیاء علیهم السلام اند و آن هفت را اخیار خوانند
که ایشان بهتر مخلوقات اند و آن پنج را عماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه را اوتاد خوانند که ایشان
بجای میخ اند در بدار دنیا و آن یکی را غوث خوانند و قطب الاقطاب نیز خوانند چون در عالم حادثه بشود هر یکی ازین
گروه بجهت رفع حادثه دعا میکنند چون دعای هر یکی مستجاب نمی شود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود
و بهیچ وجه رد نمی شود بدین صفت غوث و قطب در عالم یکی باشد انتهی پس جامع اوراق میگوید

چنانکہ بعبارت رسالہ قدسیہ نقشبندیہ منقول شیخ ابو طالب مکی قدس اللہ سرہ در باب تفرد قطب زمان مکرر دہ از روایات
احادیث منقولہ تفسیر فتح العزیزی قبل ازین مناسبت احوال دل شیخین ابابکر و عمر با جبرئیل و میکائیل در وزارت ظاہر شد
این ہم ظاہر شد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در زمان خود قطب زمان و غوث عہد و متفرد و ہم جنب و ہم نسبت
احوال دل اسرافیل در تجلیات الہیہ بودند کہ پیش آنحضرت برای فیصل خصومت قضا و قدر و خیر و شر و علوم حضرات
شیخین چون جبرئیل و میکائیل پیش اسرافیل حاضر اند تجلیات الہیہ از از و گفتم کہ در خبر ست بروایت جابر بن عبد اللہ
اینکہ جابر میگوید فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ مقام جبرئیل جانب راست تجلی الہی ست و مقام میکائیل جانب چپ
و مقام اسرافیل درمیان این ہر دو پس پس ازینجا احوال امین جانب یمین و یسار کہ دو وزیر قطب اند نیز منکشف شد و بعد
زمان نبوت افضل الصحابہ بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی اللہ عنہ خلیفہ و قطب زمان ولایت خود و غوث و متفرد گشتند
و محتاج الیہ اولیاء اہل خدمات شدند دل ایشان ہمچو دل اسرافیل روبروی تجلیات الہیہ شد و ہمچنین ہر یک خلیفہ
مابعد برحق و نائب مطلق در زمان خلافت خود ہا قطب و غوث و متفرد احوال و افضل انام و محتاج الیہ اولیاء
اہل خدمات شدند و دلہای ایشان ہم جنب دل اسرافیل شد چنانچہ این معنی را شیخ اکبر محی الدین بن عربی
قدس اللہ سرہ نیز در فتوحات مکیہ بکمال ایضاح و تصریح نام بنام قطب و دو وزیر تحریر فرمودہ است و سابق گذشت
ایضا منہ شاہ محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میان ثانی قلندر قدس سرہما میفرمودند کہ من در ہنگام تحصیل
علم بشہر دہلی ہدایہ از حضرت ملا فتح خان خلیفہ و جانشین حضرت سید حسن رسولنما قدس اللہ سرہ و روحہ میخواندم
حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند کہ بہادر شاہ بادشاہ خواست کہ در خطبہ جمعہ و عیدین در مناقب حضرت
علی کرم اللہ وجہہ الشریف لفظ وصی رسول اللہ داخل شود من انکار کردم کہ اگرچہ در معنی این خلل نیست لیکن ما
چیزی دیگر مراد میگیریم و اہل تشیع معنی دیگر ارادہ مینمایند پس لفظی کہ ازان تقیہ موہم باشد چرا داخل باید کرد چنانچہ
در کلام مجید ست لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا آخر داخل نکردند و موقوف ماند جامع
اوراق میگوید کہ اگرچہ معنی راعنا انظرنا نیز ہست لیکن چون ایہام معنی رعونت نیز داشت
ممنوع شد ہمچنین لفظ وصی اگرچہ بمعنی اوصیکم بتقوی اللہ و مثل ذلک بشدن می تواند اما چون نزد

شیعیان محقق ومختص بمعنی دیگر ضروری الخلافت وواجب الامارت است پس بنابر ابهام این امر خلیفه حضرت حسن بصری

قدس الله روحه منع فرمودند و اصل آنست که مخصوص در حق حضرت امیر کرم الله وجهه حدیث توصیت

پیغامبر چنانکه زعم شیعیان است بتصحیح ثقات سنیان نرسیده چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز در شرح

سفر السعادت وغیره تحت بعض وصایا بنام حضرت امیر تصریح بعدم ثبوت حدیث توصیت فرموده است وجلال الدین سیوطی نیز نگفته

کرده است بلکه خلاف آن از حدیث صحیح بخاری ثابت میشود که حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها انکار الیه

رسول نموده است وآن این است حدثنا عمرو بن زرارة حدثنا اسمعیل عن ابن عون

عن ابراهیم عن الاسود قال ذکروا عند عائشة ان علیا کان وصیا فقالت

متی اوصی الیه وکنت مسندته الی صدری فدعا بالطست فلقد انخنث فی

حجری فما شعرت انه قد مات فمتی اوصی الیه قال فی الحاشیة قال القرطبی

الشیعة قد وضعوا احادیث فی ان النبی علیه السلام اوصی بالخلافة

لعلی فرد هو جماعة من الصحابة ذلك وكذا من بعدهم در کتاب الوصایای بخاری

مذکور است که ذکر کردند صحابه نزد حضرت عائشه که علی وصی رسول بود پس گفت عائشه کدام وقت وصیت کرد

علی را ومن بودم که تکیه کرده بودم او را بر سینه خود پس طشت طلب کرد وانتقال کرد و سر انداخت و ندانستم

که وفات یافت پس کدام وقت وصیت کرد علی را در حاشیه نوشته که امام قرطبی گفت که شیعه وضع کردند احادیث

در باب وصیت پیغامبر علیه السلام برای خلافت بحضرت امیر کرم الله وجهه الشریف پس رد کردند جماعه صحابه

ازانها درین امر و همچنین رد کردند تابعین و تبع تابعین بعد صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین

مکتوبات حضرت شیخ احمد سرهندی

مجدد الف ثانی نقشبندی قدس الله سره مکتوب چهل و یکم دهم برین قیاس است قرب و معیت ذاتی

موافقت معارف باطن با علوم شرعیه بتمام وکمال بحدیکه در حقیر ونقیر مجال مخالفت نماند در مقام صدیقیت است

که بالاتر مقام ولایت است فوق مقام صدیقیت مقام نبوت است علو میکرنبی را علیه الصلوة والسلام بطریق

وحی آمده است صدیق را بطریق الهام منکشف گشته است در میان این دو علم غیر از فرق وحی و الهام نیست پس مخالفت را چه مجال باشد و در مادون مقام صدیقیت هر مقامیکه باشد نحوی از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است

وبس **ایضا منه مکتوب پنجاه و نهم** واتفقت الصحابة علی ان افضلهم ابو بکر الصدیق قال الشافعی رح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فلم یجد وا تحت ادیم السماء خیرا من ابی بکر فولوه رقابهم وهذا تصریح منه بان الصحابة متفقون علی افضلیة الصدیق فیکون اجماعا فی الصدر الاول علی افضلیته فیکون قطعیا لا یسوغ انکاره

یعنی اتفاق کردند صحابه بر آنکه افضل ایشان ابو بکر صدیق اند گفت شافعی رح و او داناتر است باحوال صحابه که مضطر شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیر تر از ابو بکر پس والی مومنین ساختند او را و گردن نهادند در اطاعت او و این قول شافعی رح صراحت میکند بدانکه صحابه متفق بودند بر افضلیت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر افضلیت صدیق پس این فضل قطعی باشد نه ظنی که مساغ انکار در ان نیست **ایضا منه مکتوب دو صد و دوم** دیگر تفضیل خود را از حضرت صدیق رضی الله عنه افضل دانند مرا و از دو حال خالی نیست زندیق محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش از بچند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقهٔ ناجیه که اهل سنت و جماعت اند عجب است که بعد از مطالعه آن تقسیم سخنان را تجویز می نمایند کسی که حضرت امیر را افضل از حضرت صدیق گوید از جرگهٔ اهل سنت بر می آید [illegible] فضل داند و مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سگ گرگین بهتر داند از کمالات این بزرگواران محروم است [illegible] سلف بر افضلیت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد انبیاء علیهم السلام منعقد گشته است احمقی باشد که بعد [illegible] این اجماع نماید **ایضا منه مکتوب دو صد و پنجاه و یکم** بعد الحمد والصلوة و تبلیغ دعوات معلوم اخوی ارشدی خواجه محمد اشرف باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیبه و مواهب لطیفه و معارف شریفه [illegible] باحوال و کمالات حضرات شیخین و ذی النورین و حیدر کرار رضی الله تعالی عنهم اجمعین داشته بحسب نهم

ف: اتفاق صحابه بر افضلیت صدیق قطعی است نه ظنی

۴۵

ف: افضلیت صدیق اکبر قطعی است نه ظنی

قاصر خود می نویسد بگوش هوش استماع فرمایند که حضرت صدیق وحضرت فاروق رضی الله تعالی عنهما باوجود حصول
کمالات محمدی ووصول بدرجات ولایت مصطفوی علیه وعلی آله الصلوة والسلام درمیان انبیاء ما تقدم در طرف
ولایت مناسبت بحضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام دارند ودر طرف دعوت که مناسب بمقام نبوت است
مناسبت بحضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وحضرت ذی النورین در هر دو طرف مناسبت بحضرت نوح
علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وحضرت امیر در هر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام دارند
وچون حضرت عیسی روح الله است وکلمهٔ او لاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت در حضرت
امیر نیز بواسطهٔ این مناسبت طرف ولایت غالب است ومبادی تعینات خلفای اربعه صفت العلم است علی اختلاف
الجهات اجمالاً وتفصیلاً وآن صفت باعتبار اجمال رب محمد است وباعتبار تفصیل رب حضرت خلیل وباعتبار برزخیت
اجمال وتفصیل رب حضرت نوح است چنانکه رب حضرت موسی صفت الکلام است ورب حضرت عیسی صفت القدرة
ورب حضرت آدم صفت التکوین برسر اصل سخن رویم حضرت صدیق وحضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند
علی اختلاف المراتب وحضرت امیر بواسطهٔ مناسبت حضرت عیسی وغلبهٔ جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند
وحضرت ذی النورین باعتبار برزخیت حمل بار هر دو طرف فرموده اند وتواند بود که باین اعتبار نیز ایشان را
ذی النورین گویند وچون حضرات شیخین حمل بار نبوت فرموده اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند که مقام
دعوت ناشی از مرتبهٔ نبوت است درمیان سائر انبیا بعد از پیغمبر ما در ایشان اتم واکمل است وکتاب ایشان
بعد از قرآن مجید بهترین کتب منزله لهذا امت ایشان در امم ما تقدم پیشتر به بهشت خواهند رفت هرچند شریعت
حضرت ابراهیم وملت او از جمیع شرایع وملل افضل واکمل است از اینجاست که پیغامبر افضل الرسل را امر بمتابعت
ملت او فرموده کریمه ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا
شاهد این معنی است وحضرت مهدی موعود که رب او صفت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت
عیسی دارند گویا یک قدم حضرت عیسی برسر حضرت امیر است وقدم دیگر بر سر حضرت مهدی
اگر ولایت موسوی جانب یمین ولایت محمدی واقع شده است وولایت عیسوی جانب یسار آن ولایت

حضرت امیر حامل بار ولایت محمدی بوده اند اکثر سلاسل اولیا به ایشان منتسب گشت و کمالات حضرت امیر پیش

از حضرات شیخین به اکثر اولیا عزلت که بکمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگر نه اجماع اهل سنت بر فضیلت

شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزلت بافضلیت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرات شیخین شبیهه

بکمالات انبیا است علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشوف

بواسطهٔ علو درجات انها در راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کالمطروح فی الطریق اند کمالات ولایت

قرینه ها اند از برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از مقاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور

امروز این سخن بواسطهٔ بعد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دور لیکن چه توان کرد ؎ در پس آئینه

طوطی صفتم داشته اند ✽ هر چه استاد ازل گفته همان میگویم اما الحمد لله سبحانه والمنة که درین گفتگو بعلماء اهل سنت

شکر الله تعالی سعیهم موافقم و با جماع ایشان متفق استدلالی ایشان را برمن کشفی ساخته و اجمالی را تفصیلی این فقیر را

تا زمانیکه بکمالات مقام نبوت بمتابعت پیغمبر خود نرسانیدند و از ان کمالات بهرهٔ تام ندادند بر فضائل شیخین بطریق

کشف اطلاع نبخشیدند و غیر از تقلید راهی نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا

لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند

که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بخاطر رسید که حضرات شیخین را از خصائص آن موطن چه باشد بعد از

توجه تام ظاهر شد که دخول این امت در بهشت باستصواب و تجویز این دو اکابر خواهد بود گوئیا حضرت صدیق بر

در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و مشهود

میگردد که گوئیا تمام بهشت بنور حضرت صدیق مملو است در نظر این حقیر حضرات شیخین را در میان جمیع صحابه

شانی علاحده است و درجهٔ منفرده گوئیا هیچ احدی مشارکت ندارند حضرت صدیق با حضرت پیغامبر

علیه الصلوة والسلام گوئیا همخانه است اگر تفاوت است بعلو و سفل است و حضرت فاروق بطفیل حضرت

صدیق [illegible] دولت مشرف اند و سائر صحابه کرام بان سرور علیه و علیهم الصلوة والسلام نسبت

هم سرائی دارند یا هم شهری با اولیاء امت خود چه رسد ؎ این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

پس انبیا از کمالات شیخین چه دریابند این هردو بزرگوار از بزرگی و کلانی در انبیا معدود اند و بفضائل انبیا
معروف قال النبی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی
نبی لکان عمر امام غزالی نوشته که در عزای حضرت فاروق عبد الله بن مسعود بمحضر صحابه
گفته مات تسعة اعشار العلم چون از بعضی در فهم این معنی توقف دید گفت مراد من علم بالله است
نه علم حیض ونفاس از حضرت صدیق چگوید که جمیع حسنات عمر یک حسنه او ست چنانچه مخبر صادق ازان خبر داده
ومحسوس میگردد انحطاطیکه حضرت فاروق را از حضرت صدیق است زیاده ازان انحطاط است که حضرت
صدیق را از پیغامبر علیه وآله الصلوة والسلام پس قیاس کن انحطاط دیگران از حضرت صدیق چقدر خواهد بود
وشیخین بعد از موت نیز از پیغامبر جدا نشده اند وحشر نیز درمیان ایشان خواهد بود چنانچه فرموده پس فضیلت بواسطه
اقربیت ایشانرا بود این حقیر قلیل البضاعة از کمالات ایشان چه گوید واز فضائل ایشان چه بیان نماید ذره را
چه یارا که سخن از آفتاب گوید وقطره را چه مجال که حدیث بحر عمان بر زبان آرد واولیائیکه برای دعوت خلق رجوع اند
واز هردو طرف ولایت ودعوت بهره تمام دارند وعلمای مجتهدین از تابعین وتبع تابعین بنور کشف صحیح وفراست
صادقه واخبار متتابعه فی الجمله کمالات شیخین را دریافته اند وشمه ازان شمائل شناخته ناچار حکم بافضلیت ایشان
نموده اند وبر معنی اجماع فرموده وکشفیکه برخلاف این اجماع ظاهر شده بر عدم صحت حمل نموده اعتبار نکرده اند
کیف وقد صح فی الصدر الاول افضلیتهما کما روی البخاری عن ابن عمر رضی الله
عنهما قال کنا فی زمن النبی علیه السلام لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر
ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم
وفی روایة لابی داود قال کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم حی
افضل امة النبی صلی الله علیه وسلم بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله
تعالی عنهم اجمعین **مکتوب دوصد وشصت وششم** در ترتیب افضلیت
درمیان خلفای راشدین بترتیب خلافت است افضلیت شیخین پس باجماع صحابه وتابعین ثابت شده است

چنانچه نقل کرده اند از جماعهٔ از اکابر که یکی از ایشان امام شافعی است رحمه الله تعالی قال الشیخ الامام ابو الحسن الاشعری ان تفضیل ابی بکر ثم عمر علی بقیة الامة قطعیة قال الذهبی وقد تواتر عن علی فی خلافته وکرسی مملکته وبین الجم الغفیر من شیعته ان ابا بکر وعمر افضل الامة ثم قال ورواه عن علی کرم الله وجهه نیف وثمانون نفسا وعدد منهم جماعة ثم قال فقبح الله الرافضة ما اجهلهم وروی البخاری عنه انه قال خیر الناس بعد النبی علیه السلام ابو بکر ثم عمر ثم رجل آخر فقال ابنه محمد بن الحنفیة ثم انت فقال انما انا رجل من المسلمین وصحح الذهبی وغیره عن علی انه قال الا انه بلغنی ان رجالا یفضلونی علیهما ومن وجدته فضلنی علیهما فهو مفتری علیه ما علی المفتری واخرج الدارقطنی عنه لا اجد احدا فضلنی علی ابی بکر وعمر الا جلدته حد المفتری وامثال ذلک عنه ومن غیره من الصحابة کثیرة بحیث لا مجال فیها لانکار احد حتی قال عبد الرزاق من اکابر الشیعة افضل الشیخین بتفضیل علی ایاهما علی نفسه والا لما فضلتهما کفی بی وزرا ان احبه ثم اخالفه کل ذلک مستفاد من الصواعق واما تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس اکثر علماء اهل سنت برانند که افضل بعد از شیخین عثمان است پس علی و مذهب ائمه اربعه مجتهدین نیز همین است و توقفی که در تفضیل حضرت عثمان از امام مالک رحمه الله تعالی نقل کرده اند قاضی عیاض گفته که او رجوع کرده است از توقف بسوی عثمان رضی الله تعالی عنه و قرطبی گفته است هو الاصح ان شاء الله تعالی همچنین توقفی که از عبارت امام اعظم رحمه الله تعالی فهمیده اند که من علامات السنة والجماعة تفضیل الشیخین وحب الختنین نزد این فقیر اختیار این عبارت را محملی دیگر است که چون [illegible] فتن و اختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود و بدلهای

عبد الرزاق محدث شیعی است ذکر این در بستان المحدثین مولوی شاه عبد العزیز و در سوالات عشره نیز همست

دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما

دلائل تفضیل الشیخین [illegible] عثمان بر علی رضی الله عنهما

مردم ازین راه که در تی راه یافته امام ایمنی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لعن محبت اختیار نموده است و دو
ایشان را از علامات سنت ساخته بلکه شائبهٔ توقف ملحوظ بود و کیف وکتب الحنفیة مشحونة بان
افضلیتهم علی ترتیب خلافتهم بالجمله افضلیت شیخین یقینی است و افضلیت حضرت عثمان
دون آن است اما احوط آنست که منکر افضلیت حضرت عثمان را بلکه منکر افضلیت شیخین را نیز حکم بکفر نکنیم و مبتدع و ضال
دانیم چه علما را در تکفیر او اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر در یزید بی دولت است
که بواسطهٔ احتیاط در لعن او توقف کرده اند ایذائیکه بحضرت پیغمبر از راه ایذای خلفای راشدین رسید
در رنگ ایذائی است که از راه ایذای ائمه باو رسید علیه و علیهم الصلوة والسلام قال علیه
وآله الصلوة والسلام الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن
احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم ومن اذاهم فقد اذانی
ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فیوشک ان یاخذه وقال الله تعالی
ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة وانچه مولانا سعد الدین
در شرح عقاید نسفیه این افضلیت انصاف دانسته است از انصاف دور است و تردیدیکه نموده است بی حاصل
که افضلیت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل وعلی اینجا مراد است نه افضلیتیکه بمعنی کثرت ظهور فضائل و مناقب بود
که نزد عقلا اعتبار ندارد زیراکه سلف از صحابه و تابعین آنقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از هیچ
صحابی منقول نشده حتی قال الامام احمد ما جاء لاحد من الصحابة من الفضائل ما جاء
لعلی رضی الله عنه مع ذلک هم ایشان حکم کرده اند بافضلیت خلفای ثلثه پس معلوم شد که وجه افضلیت
دیگر است ورای این فضائل و مناقب و اطلاع بران فضلیت مشاهدان دولت وحی را میسر است که بصریح یا بقرائن
معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغامبر اند علیه و علیهم الصلوة والسلام پس انچه شارح عقاید نسفی گفته است که اگر
مراد از افضلیت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ساقط است زیراکه توقف را وقتی گنجایش باشد
که فضلیت را از قبل صاحب شریعت صریحا او دلالة معلوم نکرده باشند و چون معلوم کرده باشند چرا توقف نمایند

و اگر علوم نکرده باشند چرا حکم بافضلیت کنند و آنکه همه را برابر دانند و فضل یکی بر دیگری فضولی انگارد و بوالفضول است عجب بوالفضولی که اجماع اہل حق را فضولی داند مگر لفظ فضل او را باین فضولی برده است **ایضا منه مکتوب دویست و نود و سوم** در بیان معنی قول حضرت محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه در حمة الله علیه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله یعنی باین درجه محبوبیت مقام قطبیت شریعت حضرت غوث اعظم و مرکز دایره ولایت محمدی بودن و سر حلقه جمیع اولیا شدن و تصحیح و تسلیم این قول ... قدس الله روحه ... رحمة الله علیه جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ غلو بسیار دارند و در محبت جانب افراط میگیرند در رنگ محبان حضرت امیر کرم الله وجهه از فحوای کلمه و کلام این جماعه مفهوم می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیا ما تقدم و ما تاخر افضل میدانند کثرت ظهور خوارق را دلیل بر افضلیت ساختن در رنگ آن است که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر را دلیل افضلیت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که انقدر فضائل و مناقب از وی بظهور نیامده است **ایضا منه مکتوب سه صد و سیزدهم** حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله روحه در رساله قدسیه تحقیق نموده است که حضرت امیر چنانچه از حضرت رسالت علیه السلام تربیت یافته اند از حضرت صدیق نیز تربیت یافته

مکتوبات حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی

چشتی قدس الله سره **مکتوب بست و پنجم** حاصل الامر آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در عالم عزت بود و از هیژده هزار عالم باهیچکس نپرداخت بهیچکس چنانکه اوست او را نشناخت تا گفت لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابابکر خلیلا ولکن خلیلی الله بجائیکه صدیق اکبر رضی الله عنه جانباز و جان نثار است بگرد و پیرامون دامن سرادقات عزاو نمیرسد دیگری را چه امکان که آشنا و شناسای او گردد **مکتوب چهل و دوم** ندانم که چه میگوید مگر محو کمال میخواهد هیهات هیهات از اینجا صدیق اکبر نعره برآورد ما الایمان یا رسول الله و این دشوار دشوار است هر کس بدین دولت نرسد و هر سری سزاوار این کمال نباشد **مکتوب چهل و نهم** و حکمت را ایشان است که در حضرت سلطان بی امانت خواصان

مکتوبات شیخ عبدالقدوس گنگوهی

دبی مصاحبت آشنایان بار دشوار است اگرچه کردار وحسن هزار است وآن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی

صلی الله علیه وسلم وبعد او متابعان او اند که ومن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون

مکتوب شصت ویکم قال النبی صلی الله علیه وسلم رایت ربی ولیس بینی

وبینه حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضة خضراء در معنی این حدیث

میفرماید پس بنده در صفای خود در لقای دوست از خود چنان مستغرق ومحو شود که هیچ اضافت بخود نتواند کرد

و هیچ شعور خودی در بقای دوست او را نبود نه آنکه بنده ناچیز محض بود وآنکه بنده خدا شود لیکن در کمال

صفای خود جائی رسد که از وی خودی وی برخیزد و هیچ دوئی با وی نیامیزد ولقای دوست یابد بر

قدر صفای وی تجلی حق بروی تابد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء واولیاء در دنیا وآخرت

وبر مومنان عام در آخرت بر قدر روی شود یتجلی الله للخلق عامة ولابی بکر خاصة

در بیان آنکه کمال وجمال مریدان صادق در کمال صحبت پیران کامل وفائق است هرچند صحبت واعتقاد

زیادت کمال وجمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ ولی مرتبة الصحابی ولا یجد فضله

قط وان کان یترقی من الکون والمکان ویبلغ حضرة السبحان و

انتشر ولایته وکراماته وکمالاته وجمالاته فی اطراف العالم از اینجا

صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود وکمال وجمال او انقدر بود که هیچکس از اولیاء اولین وآخرین بمرتبه

او نمیرسد ترجمه وبهمین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را ونخواهد یافت فضل صحابی را هرگز

واگرچه ترقی یابد از کون ومکان وبرسد بحضرت سبحان ومنتشر گردد ولایت او وکرامات او وکمالات او

وجمالات او در اطراف عالم مکتوب هشتاد وچهارم در جواب مریدی که گاه گاهی

صورت خود را طریق صورت حضرت پیر خود میبیند میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات

احدیت وانوار صمدیت است در اینمقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم

تا انتهاء عالم گرد دامن اعلای او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دیده میشد

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم دیدم پروردگار خود را ونبود در میان من واو حجابی مگر حجابی از یاقوت سفید در روضه سبز

پدید گشت که شیء و قرنی قلبه اشارت بدانست ولو کنت متخذا خلیلا لاتخذت
ابا بکر خلیلا بیان نسبت کلی است از صورت خود در گذشته بود و بصورت پیر خود خود را نموده بود و باز خود
گذشته محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی و او بادی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد
خلت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکشف خلة الله لمحمد صلی الله علیه
وسلم و ابو بکر هو لا هو لا هو فهو هو فذالک معنی الفنا فی الشیخ و البقاء به
ای برادر این دولت بکمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود را طلبد
خدا را یابد **مکتوب نود و سوم** جائیکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم و احشرنی فی زمرة
المساکین ذکر کرده میفرماید با آن کمال که شنیدی در طلب ایشان آمدند و هر چه از حقتعالی آوردند نثار فرق جمال
ایشان کردند که ما صب الله شیئا فی صدری الا و قد صببت فی صدر ابی بکر مگر
همین فرمان است **مکتوب صد و پنجم** در احوال ترقیات ذکر سرور روح بدولت ملازمت مرشد میرسید
دوم آنکه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و ممن خلقنا امة یهدون بالحق ترقی پدید آید
جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آئینه دل او تجلی روی نماید و از همه عقبات درگذراند و مرید عاشق جمال شیخ گردد
و یکساعت و یک لحه حجاب بازوی بر خود روا ندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه مشتاق جمال
شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید
و در غار یار غار شد و گفت من خدایتعالی را در جان محمد صلی الله علیه وسلم دیدم **مکتوب ایضا** و آنکه وارد است
که پیر کبریت احمر آمده است معنیش چیست صادر فرمایند مقرر باد که بزرگان گفته اند ع پیر ره کبریت احمر
آمده ست ٭ سینه او بحر اخضر آمده ست ٭ کبریت احمر اکسیر اعظم را گویند که ذره از آن در مس افتد آن
مس زر گردد و بحر اخضر دریای آب حیات است که قطره از آن هر که نوشد زنده ابد گردد درویش رسیده بجد
همین صفت است و همچنین است هر کرا با وی صحبت افتد موافق باشد صدقا و اخلاصا و طاعة تا تمام آن مس
بفضل و کرم حق بجدا رسد و زنده ابد گردد و این فضل خدایتعالی در باب اولیاست نظر ایشان شفا است

وکلام ایشان دواست ؎ آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند ؛ آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند ؛ وصحبت

ایشان محض فضل خداست تا کدام صاحب دولت را این نواست آری در اعتقاد ہست کہ غیر صحابی

اگرچه در مرتبه رفیع رسد وصاحب ولایت وصاحب تصرف وعطا گردد بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم

نرسد که فضل صحبت فضل کلی ست و آن فضل جزئی وفضل جزئی بافضل کلی برابر نبود واز انجاست

که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم فضل آمد که ابتدای تا انتهای فضل صحبت یافت

ما صب الله شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر مکتوب

صد وسی وچهارم تنزه از ضلالت واعتقاد آن شرط راه مردان خدا واہل حق است

ومن علامة السنة والجماعة فضل الشیخین وحب الختنین

فمن فضل علی الشیخین فرشیا کان او عرشیا ولیا کان

او علیا فهو من اهل الضلالة والخارج من اهل الهدایة واصرار

العصیان تورث سلب الایمان والعیاذ بالله من ذلک فاین المقام و

الحال نعم ان انکر تفضیل الشیخین ان کان انکاره فی حد المعصیة فهو

عاص ویجب علیه التوبة وان کان انکاره فی حد الکفر فلا عذر له

فی الاخرة ولا کلام ولا بحث فیه فانه مردود این راه که رود ایمان واہل حق

رود این بادیه خونخوار که قطع کند ایمان واہل حق قطع کند انتهی بعبارته ترجمه واز علامات سنت

وجماعت فضل شیخین است وحب ختنین پس کسیکه فضل دهد بر شیخین فرشی را باشد یا عرشی را ولی را باشد یا علی را

پس آن از اہل ضلالت ہست وخارج از اہل ہدایت واصرار عصیان موجب سلب ایمان ہست والعیاذ بالله منها

پس کجا مقامات وحالات پس کسیکه انکار کند تفضیل شیخین را اگر انکار وی در حد معصیت باشد پس آن عاصی است

وواجب ہست بروی توبه واگر انکار وی در حد کفر پس نیست عذر برای وی در آخرت ونه کلام ونه بحث

در وی پس بدرستیکه وی مردود ہست مکتوب صد وشصت وسوم در تقسیم مذاهب

فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود واولیا بمرتبه صحابه نرسد ... صدیق اکبر افضل اولیا ... صدیق برابر نبود

تفضیل شیخین ... خارج از اہل ہدایت

تفضیل شیخین ... عاصی ...

و فرق مینویسد و علی را جمله اصحاب فضل بود و آن مروافضه است و مسح بر موزه جائز ندارد و بر پای مسح کنند و آن شیعه است

تذکرة الاولیا

فرید الدین عطار قدس الله سره **نقل است** که ابو تراب را مریدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابو تراب بسی او را گفتی که چنین که توئی ترا بایزید می باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بیند بایزید را چه کند ابو تراب گفت چون تو خدا را مینی بر قدر خود مینی و چون در پیش بایزید مینی بر قدر بایزید مینی در دیدن تفاوت است نه صدیق اکبر رضی الله عنه یکبار تجلی خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد گفت برخیز تا ما برویم هر دو بیامدند به بسطام شیخ در خانه نبود باب آوردن رفته بود ایشان برفتند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد سبوی آب بدست و پوستینی کهنه در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بلرزید و بیفتاد و جان بداد ابو تراب گفت شیخا یکنظر و مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هنوز وقت کشف آن نبود در مشاهده بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرو رفت زنان مصر را نیز همچنین بود که طاقت جمال یوسف علیه السلام نداشتند **ایضا منه** در ذکر امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی مینویسد که نوفل بن حیان بعد انتقال امام اعظم بخواب دید عرصه قیامت را و حوض کوثر را که امام اعظم بر حوض کوثر برابر پیغامبر ایستاده و آب میداد جانب راست پیغامبر ابراهیم علیه السلام بودند و جانب چپ حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه

اخبار الاخیار

شیخ عبد الحق دهلوی سید محمد گیسو دراز خلیفه برگزیده حضرت نصیر الدین چراغ دهلی قدس الله سرهما گفت اگر بحثی کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام والرحمه بعد از تاکید و سوگند عقیده من بدل راست است که افضل صحابه ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

شرح نزهت الارواح در تصوف

هم و صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح مطهر اولاد معظم و ازواج مکرم و اصحاب محتشم و اتباع محترم او باد که هر یک

تذکرة الاولیا ۴۳

اخبار الاخیار ۴۳

شرح نزهت الارواح ۴۴

سیاره برج سروری و ستاره اوج مهتری اند رضوان الله علیهم اجمعین بایهم اقتدیتم اهتدیتم

ش چون بر ارواح جمله اولاد و ازواج و اصحاب و اتباع بر سبیل اجمال تحفه تحیات گفت بعد ازان چهار یار را

بتفصیل بترتیب جداگانه ذکر کرد بجهت آنکه در ترتیب تفضیلت ایشان گفتگو است مصنف قدس سره مناقب

هر چهار خلیفه مترتب بمذهب سنة و جماعت ادا فرموده و دو مذهب را بصریح رد کرده یکی مفضله را که رافضیات

و امیر المؤمنین علی را بر امیر المؤمنین ابو بکر و عمر رضی الله عنهم تفضیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیر المؤمنین علی

کرم الله وجهه منکر است هم مناقب امیر المؤمنین ابابکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص و الخلوص بر آن ثانی

اثنین اذ هما فی الغار **ش** یعنی صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح هر یک مذکورین باد علی

الخصوص و الخلوص بران دو می دو وقتی که در غار بودند یعنی هنگام هجرت بار رسول علیه السلام در غار مصاحبی دیگر جز

صدیق اکبر نبود رضی الله عنه بدانکه باتفاق مذهب سنة ابو بکر را بر همه یاران فضل است رضی الله عنهم **قوله تعالی**

ولا یأتل اولوا الفضل منکم و السعة جمهور مفسران برآنند که این آیه در فضل ابو بکر صدیق است بر فاروق

و ذی النورین و اسد الله و سایر اصحاب رضی الله عنهم اجمعین **و حکیم ثنائی** ایمای بدان کرده بود

چندان کرامت و فضلش ٭ که ابو الفضل خواند ذو الفضلش ٭ صورت و سیرتش همه جان بود ٭ زان ز

چشم عوام پنهان بود ٭ روز و شب سال و ماه در همه کار ٭ ثانی اثنین اذ هما فی الغار ٭ انتهی بقدر الضرورة

شرح مثنوی مولانا جلال الدین

رومی از ملا **عبد العلی** بحر العلوم قدس سرهما **ه** گفت پیغمبر علی را کای علی ٭ شیر حقی پهلوان پر دلی

لیک بر شیری مکن هم اعتمید ٭ اندر آ در سایه نخل امید **قوله** گفت پیغمبر علی را کای علی ٭ شیر حقی پهلوان پر دلی

اه محمد رضا حسین خوانسعی نقل کرده که در این مقام مینویسد که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اکمل و اعلم و معتقدا

اولیاء بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه و سلم وصیت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت بر دو از دشمنان رسد

صبر پیشه گیر و شجاعت و دلیری را کار نفرماید و در سایه تربیت رسول صلی الله علیه و سلم باشد و تابع سر و عقل

زیرا که عقل و سران جناب ذات محمدی است و هیچ عاقل او را از راه نتوان برد و در سایه عاقل بودن اطلاق

او را کار فرمود گوئیکه تلخیها و مشقتها باید محمل گوارا کند و بدین وسیله مزید تقرب جوید بسوی الله و از سر دامان تا جا ... میفرماید ع یا علی از جملهٔ طاعات راه ¤ برگزین تو سایهٔ خاص اله ¤ هر کسی در طاعتی بگریختند ¤ خویشتن را مخلصی انگیختند ¤ تو برو در سایهٔ عاقل گریز ¤ تا رهی زان دشمن پنهان ستیز ¤ از همه طاعات اینت لایق است ¤ سبق یابی بر هر آن کو سابق است ¤ چون گرفتی پیر هن تسلیم شو ¤ همچو موسی زیر حکم خضر شو **قوله** یا علی از جملهٔ طاعات راه الخ همین ذکر است وانهم فی الحقیقت بیان صبر است انتهی دانیکه شی عجیب زیرا که اینکه گفته امیر المومنین علی اکمل و اعلم و مقتدای اولیای بنی آدم است فی نفسه غلط است در کلام مولوی قدس سره این توهم راه نیست زیرا که از اولیاء بنی ادم انبیا و رسل اند که انها اعلم بنی آدم اند و اگر از اولیای بنی ادم سوای انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که افضلیت شیخین در عقاید داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبهٔ صدیق اکبر تلو مرتبهٔ رسول صلی الله علیه واله وسلم بود ... پس میان حضرت ابو بکر و میان رسول صلی الله علیه واله وسلم نی تواند شد و اگر خواهد بود مع ویرا خواهد بود نه فوق او و نیز در فتوحات مذکور است لیس بینی و بین ابی بکر و صاحبه ... ما قلته فاصل نیست میان ابو بکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس دقیقه یعنی آنچه گفتم سابق و دیگر آنست که بعد آن سرور صلی الله علیه وسلم بجناب امیر المومنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا مامور بصبر بر آن مصیبت باشند مگر آنکه کلام مبنی بر قول شیعه باشد و در کلام مولوی اصلا شائبه این توهم نیست و نیز آنچه گفته حاصل ابیات فی الحقیقت همه حاصل صبر است باطل محض است که کلام مولوی را قدس سره اصلا بر آن دلالت نیست و نیست مآل کلام مولوی مگر امر باختیار صحبت کامل نه غیر آن انتهی بقدر الضرورة **و نیز** در ان میفرماید در قصهٔ خیو انداختن خصم بر روی امیر المومنین علی رضی الله عنه و انداختن آنحضرت شمشیر را از دست **قوله** آن خیو انداخت بر روی علی الخ نسخ مختلف واقع است در نسخهٔ قدیمه این بعد این مصراع است ع کرد او اندر غزایش کاهلی **و** در نسخه‌ای جدیده بدین روش است ع افتخار هر نبی و هر ولی ¤ او خیو زد بر رخی که روی ماه ¤ سجده آرد پیش او در سجدگاه ¤ در زمان انداخت شمشیر آن علی ¤ کرد او اندر غزایش کاهلی ¤ لهذا شیخ افضل در بودن این مصراع از مولوی شک کرده و گفته اگر این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبران کسی افتخار نماید ...

که در است من انچنین شخص هست پس گویا جمیع پیغمبران بان کس افتخار کردند انتهی و صواب انست
که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر نبی بان جهت هست که در اتباع ما چنین شخصے
هست و تابع شریعت محمدیه صلی الله علیه واله وسلم تابع جمیع انبیا است زیراکه ایمان بهمه انبیا فرض است اگر ایمان
بیک نیارد کافر گردد پس فوز حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه باین رتبهٔ علیا بجهت ایمان بهر نبی است و
هم چنین رسیدن جمیع اولیا بمراتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیا است و افتخار هر ولی بجهت
انست که در زمرهٔ ایشان همچو کس هست که درین مرتبه عالیه است و پوشیده نیست که نبودن حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه افتخار هر نبی و ولی بمعنی مذکور لازم نمی آید نبودن غیروی از صحابه افتخار هر نبی و هر ولی
بمعنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه واله وسلم رسول الله لازم نمی اید نفی رسالت دیگری انتهی

سبع سنابل

مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است

در تصوف تصنیف سید عبد الواحد ابراهیم بلگرامی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که
انبیا و رسل افضل از همه بشر اند و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از همه انبیا و رسل افضل و خداوند تعالی
پیغامبری بدو ختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشر بعد از انبیا ابو بکر صدیق است بعد از وی عمر فاروق
و بعد از وی عثمان ذی النورین است و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین انتهی ایضا فیه
چون اجماع صحابه که انبیا صفت اند بر تفضیل شیخین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند
مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است خان و مان ما فدای نام مرتضی باد دل و جان ما فدا و نثار اقدام مرتضی باد
کدام بدبخت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام رانده درگاه مولی که اهانت او روا دارد مفضله
گمان برده است که نتیجه محبت با مرتضی التفضیل او است بر شیخین و نمیدانند که ثمره محبت موافقت است با او نه مخالفت
که چون مرتضی افضل شیخین و ذو النورین بر خود روا داشت و اقتدا بر ایشان کرد و حکم های عهد خلافت ایشان را
امتثال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و روش با او موافق باشند نه مخالف مفضله چه میفرماید که مرتضی
و سایر اصحاب حق پوشی کردند و با ظهار حق سالک شدند انتهی بقدر الضرورة ایضا در وی اما مفضله چون

می بینید که فضل شیخین از کتاب و احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای امت بمبنای مستحکم است عقائد فاسده
خود را میپوشد و در هر جای باظهار آن نمی کوشد و هر جا که مجال تصرف می یابد تا تخریب قواعد مسلمانی بافساد عقائد
ایمانی بنیاد می نهد چنانکه بالا گذشت و گاه میگوید که وقتیکه ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست مرتضی علی کرم الله
وجهه حاضر نبودند و گاه میگوید تقدیم شیخین در خلافت بواسطه کبر سن ایشانست نه بواسطه فضائل ایشان و گاه برای
حدیثکه بصحت نرسیده است تمسک میکند الخلافة من بعدی ثلثون سنة و قد تمت
بعلی میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت مرتضی تمام و کمال است لهذا سلسله چهار ده
خانواده بمرتضی علی میرسد کرم الله وجهه نه دیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین چهار خلیفه رسول
صلی الله علیه وسلم باکمال نبی تمام برحق و براصل اند و هر چهار استحقاق آن داشتند تا بر مسند خلافت نشینند
نظم خاقانی هر چار چار حد بنای پیمبری ÷ هر چار چار عنصر ازواج انبیا ÷ بی هر چهار یار درین بحر پرخطر
نتوان خلاص یافت ازین ششدر رضا و انکه سلسله خانواده بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسد و بهیچکدام ازین خلفا نمیرسد
بسبب آنکه این خلفا هیچکس را خلیفه نگرفته اند تا بجای رسول نشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول نشینند و چون خلافت بمرتضی علی تمام شد بضرورت او حسن بصری را خلیفه
گرفت و بجای خود نشاند و از او خانواده ها پیدا آمد که بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نوبت خلافت
سبب رجوع خانواده ها گشت اگرچه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی مرجع خانواده ها همان گشتی تا بدانی که مفضله این
جنس بیهوده گیها بسیار دارد اما بعضی از سادات مفضله میگویند که مرتضی علی جد ماست بدان سبب او را افضل الخلفا
می شماریم و فضل دیگری روا نمی دارم ای برادر افضلیت نه بدست این سادات فضول است تا هر کرا خواهند
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نهند بل ذلک فضل الله یوتیه من یشاء ای عزیز فضائل ایشان تو چه دانی
و چه شناسی **قطعه مولف راست** سه فضائل خلفا جبریل الف سنه ÷ گرش گوید گفتن تمام نتواند ÷ تو اقتی از خرد
تنک حوصله در پی ÷ که جز خدا دیگری فضل شان نمیداند ÷ عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام
نیز گنجیده فرشته گرچه دارد قرب درگاه ÷ نگنجد در مقام لی مع الله ÷ ایشان بدیده کشف و عیان دانسته اند

که تفاوت فضائل میان یکدیگر شان انچه بحکم اجماع صحابه ثابت شده است مقرر است هیچ مدرکی ذهنی مجتهدی را درانجا مجال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و تو که بفکر رکیک و طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی جز کفر و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضله در فسادات افتاده اند در هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتهی

در رساله جواهر السلوک و بهجة الاسرار و خلاصة المفاخر و تحفة الاحسن و غیره می نویسید

ای عزیز سلسله علیه قادریه حسینیه هست از جانب اجداد زیرا که حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسینیه هست از جانب مشایخ زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه **علویه** هست **صدیقیه** نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه از شیخ احمد اسود دینوری نیز کرده و او از ممشاد علو دینوری و او از ابی العباس نهاوندی و او از شیخ ابی عبد الله محمد بن الخفیف و او از شیخ ابی محمد بن حسن الجزری و او از سید الطائفه جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از شیخ بشر حافی و او از شیخ ابی رجاء عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلمی و او از شیخ محمد بن مسلم زاهدی و او از شیخ محمد جبیر نوفلی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه بتحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم اجمعین و **فاروقیه** نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد العزیز و او از شیخ کهف الدین ابی بکر عبد الله الشبلی و او از سید الطایفه جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المسوحی و او از شیخ ابو تراب نخشبی و او از بایزید بسطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم اجمعین و **عثمانیه** نیز هست چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد دباس کرده و او از شیخ ابی سعید محمد مغربی و او از شیخ ابی بکر ابن عثمان المغربی و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد یمنی و او از شیخ احمد بن اسمعیل مکی و او از شیخ ابی المکارم ابی بکر عبد الله شبلی و او از سید الطایفه جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبید حسن البصری

سادات تفضیلیه در فساد افتاده اند

جواهر السلوک

بهجة الاسرار

خلاصة المفاخر

تحفة الاحسن

واو از شیخ ابی تراب نخشبی واو از شیخ ابی عبدالرحمن حاتم اصم واو از شیخ عبدالله الخواص واو از شیخ شقیق بلخی واو از ابراهیم ادهم بلخی واو از شیخ فضیل عیاض واو از شیخ عبدالواحد بن زید واو از کمیل زیاد واو از جامع القرآن امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنهم اجمعین انتهی

ملفوظ لوح محفوظ

جناب تقدس مآب حضرت مولانا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنما بنارسی رضی الله عنه حکمنامه اقدس حضرت مولانا رسولنما برای استعانت و استفاده مسترشدین جدی حضرت شاه محمد محبیب الله قادری انچه شرف نفاذ یافته است بعبارته مرقوم میشود و در ذکر دریدن آن فرزند و این احقر و جناب حضرت علی که ممد کار در بدایت و نهایت و حضرت صدیق اکبر که بموجب فرموده جناب حضرت نبوی صلی الله علیه واله وسلم شیخ این بنده و این طریق انتهی بعبارته

جامع اوراق میگوید که بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا را از جناب رسالت مآب برای استفاده و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ارشاد شده که شیخک ابوبکر است انتها و انتقار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الهیه ارباب کمال را بعد از کمال ظاهر است

اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمهم الله تعالی

صواعق محرقه

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد الله الحرام منها قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم قال الفخر الرازی هذه الآیة تدل علی امامة ابی بکر الصدیق لانا ذکرنا ان تقدیر الآیة اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم [illegible] والله تعالی قد بین فی الآیة الاخری ان الذین انعمت علیهم من هم بقوله [illegible] اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین ولاشک ان راس الصدیقین ورئیسهم ابوبکر رضی الله عنه از بعض فضائل صدیق و دلائل امامت ایشان کریمه معظمه قول خداوند کریم است در سورهٔ فاتحه که هدایت کن ما را راه راست

ملفوظ لوح محفوظ ص۱۵

اسناد کتب فقه ص۲۰ صواعق محرقه

راه کسانیکه انعام کرده بر ایشان گفت امام المتکلمین فخر الدین رازی رحمة الله علیه که این آیه دلالت میکند بر امامت ابوبکر صدیق چرا که بیان کردیم که معنی آیه اهدنا الصراط المستقیم اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم است و خدا ذکر جلت عظمته و عظمت قدرته تحقیق که بیان کرد در آیه دیگر الذین انعمت علیهم را که کدام کسانند بقول خود که انها کسانی هستند که انعام خدا تعالی بر ایشان و آنان نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین اند و هیچ شک نیست درین که سرگروه صدیقین و سرخیل و سردار ایشان ابوبکر هستند رضی الله عنه **ایضا منه** واستدل الشیخ ابو اسحق هذا وغیره فی طبقاته علی ان ابا بکر اعلم الصحابة رضوان الله علیهم وقال ابن کثیر کان الصدیق اقرء الصحابة ای اعلمهم بالقرآن. واستدلال کرد شیخ ابو اسحق ازین قول مذکور و غیر ابو اسحق در طبقات خود بر آن که ابوبکر اعلم صحابه یعنی داناترین اصحاب بود رضی الله عنهم و گفت ابن کثیر بود صدیق اقرء صحابه ای عالمترین صحابه بود بقرآن یعنی علم قرآن مثل او کسی را نبود **ایضا منه** قال العلماء فی هذا الحدیث اوضح دلالة علی ان الصدیق افضل الصحابة علی الاطلاق واحقهم واولٰهم بالامامة والخلافة گفتند علما که درین حدیث مذکور دلالت بسیار واضح است بر آنکه صدیق اکبر افضل صحابه است علی الاطلاق و مستحق ترین صحابه و بهترین صحابه در امامت و خلافت

ف. راس و رئیس صدیقان ابوبکر اند رضی الله عنه ۱۲

ف. صدیق اکبر اعلم صحابه بود رضی الله عنه ۱۲

ف. صدیق افضل مطلق است بر جملہ اصحاب ۱۲

تمهیدات ابو شکور سالمی

تعریف این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام درج شده و از همه برتر آنکه در مکتوب صدی حضرت مخدوم الملک شرف الدین احمد یحیی منیری در چند مقام وصف تقریر و تحریر و تمهید این کتاب موجود و ابتنای جواب های مخدوم الملک اکثر بر تحریرات شافیه این کتاب است من شاء فلینظر ثمه **القول فی تفضیل الصحابة بعضهم بعضا** رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان اهل الفضل الخلف بعد الانبیاء والرسل والملٰئکة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم روی عن ابی حنیفة انه قال السنة ان تفضل الشیخین و تحب الختنین و روی عنه انه قال علیک ان تفضل ابا بکر و عمر و تحب عثمان و علیا وفی روایة و تحب علیا

عثمان ولكن يرد بهذا فضيلة علي على عثمان لان الترتيب في الذكر لا يوجب

الترتيب في الحكم وروي عن جماعة مرافقتهما وقالوا ما راينا الحق الا في الصحابة

من ابي حنيفة رحمه الله روي عن علي ابن ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة

فقال ابنه محمد ابن الحنفية من خير هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال

ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسكت علي ثم قال

لو شئت انبأتكم بالرابع وسكت فقال محمد انت فقال ابوك امرؤ من المسلمين

وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها

ابو بكر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها علي وبعد يك روايت روايتى ديگر باين عبارت

وروي ان الصحابة اجتمعوا على باب رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن فيه

ابو بكر فذكروا التفضيل فكل واحد يرى فضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج

رسول الله صلى الله عليه وسلم هل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم

فان قيل بان عليا كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد الصنم

قلنا ليس كذلك فان عليا كان كافرا حكميا قبل الاسلام تبعا لابويه

ولو لم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض عليه الاسلام

دل انه كان كافرا نعم لما اسلم صح اسلامه دل ان كفره كان صحيحا بالتبعية فنقول

بان ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هولاء

الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله عليه السلام

ثم الذين شهد لهم بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل الحديبية ثم الصحابة افضل

من الامة ثم التابعين ترجمه قول در تفضيل صحابه بعض ايشان بر بعض گفتند اهل سنت وجماعت اكه اصحاب

افضل مردم اند ... بعد انبيا و رسل و ملائكه ابو بكر اند پستر عمر پستر عثمان پستر علي رضي الله عنهم روايت كرده شد

از ابو حنیفه انکه گفت طریقه سنت انست که فضل دهی شیخین را و محبت داری باختنین و روایت کرده شد
از ابحنیفه انکه گفت برتست انکه فضل دهی ابوبکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایتی است و دوست داری
علی و عثمان را و نه آراده کرده ابحنیفه رحمه الله باین تقدیم نام علی انکه علی را بر عثمان فضل است زیراکه ترتیب در ذکر موجب
ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و رای حکم تفضیل است بی شایبه توقف یا تساوی و روایت کرده شد
از جماعه فقها که گفتند ندیدیم بهترین قول در حق صحابه از قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
انکه بود وی رضی الله عنه بر منبر در کوفه پس گفت خلف وی محمد بن حنفیه کیست بهترین این امت محمدی بعد پیغمبر ما
پس فرمود علی ابوبکر پس گفت بعد از ان کیست گفت عمر پس گفت بعد از ان کیست گفت عثمان پس گفت
بعد از ان کیست پس ساکت ماند علی پس گفت اگر خواهم اگاه کنم شما را از چهارم و ساکت ماند پس گفت محمد تو ئی گفت
پدر تو مردیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغامبر علیه السلام انکه فرمود من شهر علمم و بنای او ابوبکر است و دیوار
آن عمر و سقف آن عثمان و دروازه آن علی و روایت کرده شد انکه اصحاب مجتمع شدند بر دروازه رسول الله صلی الله علیه وسلم
و نه بود در انها ابوبکر پس ذکر کردند تفضیل را پس هر واحد میدید فضل ذاتی خود را پس بلند شد آواز ایشان پس خارج شد
رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرمود ایا هست در شما ابوبکر پس گفتند نیست پس فرمود در این وقت افضل شما نیست
پس اگر گفته شود بدینطور که علی هست افضل از ابوبکر زیراکه نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوییم نیست
چنین چرا که علی بود خلاف اسلام حکما قبل اسلام در تبعیت والدین خود اگر نبودی خلاف اسلام هر اینه محتاج نبودی
بسوی دعوة اسلام و حال انکه پیغامبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر وی و عرض اسلام بر وی دلالت میکند بر انکه بود
خلاف اسلام پس تر اسلام او و صحیح شد اسلام او و صحت اسلام دلالت میکند بر انکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود در تبع
والدین چنانکه حکم شرع بعد البلوغ والتمیز پس میگوییم که ابوبکر افضل صحابه بود پس تر عمر پس عثمان پس علی پس اهل بیت
افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پس تر کسانیکه شهادت داد پیغامبر برای
ایشان بجنت پس تر اهل بدر پس تر اهل حدیبیه پس تر صحابه کل افضل امت محمدی اند پس تابعین در همین مقام حدیث
منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء اربعه بالفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علی رضی الله عنه را آنحضرت علیه السلام فرموده است والذی خلقت انا وهو من نور واحد

وخلفاء اربعه را بکلمه هؤلاء سادات المومنین فی الدنیا والاخرة لا یبغضهم الا شقی و

لا یحبهم الا مومن تقی ترجمه وآنکه پیدا کرده شدم من واو از نور واحد ایشان سادات مومنین اند در دنیا

و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی وحب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید

که از این فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه در جواب سوالات محمد بن

حنفیه مروی است هیچ خفای نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فصل ثالث ایهامات و ابهامات بوده بلا ریب و ریبت

مرتفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

اشباه ونظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه می نویسد که

هو کالصدیق رضی الله عنه له اجره واجر من دون الفقه والفه وفرع احکامه

علی اصوله الی یوم القیمة یعنی امام اعظم مثل ابو بکر صدیق است رضی الله عنه در علم فقه برای وی است

ثواب علم فقه ذاتی او و ثواب کسی که تصنیف کند فقه را و تالیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تا روز قیامت

چراکه بانی اول وموجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هرکه بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر

جمله مصنفان و مولفان تنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مولف این رساله میگوید

که این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی الله عنه در شرح آداب المریدین که اول بنای اسلام در عالم

صدیق نهاد و هرکه بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس هر کس هرچه جداگانه ثواب ایمان و اسلام

و اعمال حسنه بقدر حسن اسلام یابد تنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب وی بود ولو اتزن ایمان

ابی بکر مع الثقلین لرجح نیز همین معنی است والحمد لله علی ذلک

عقاید بزدوی

من تصنیف صدر الاسلام الملا ابی الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

اشباه و نظایر

عقائد بزدوی ۵۵

عامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعد جميع الرسل

عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم

المعتزلة والقدرية والروافض ان عليا رضي الله عنه افضل

هؤلاء الاربعة وهم احتجوا بالحديث قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه

بمنزلة هارون من موسى وهارون كان افضل الناس بعد موسى عليه

السلام فكذلك علي رضي الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد

رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان عليا كان اعلمهم لقوله

عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه عالما

وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم

وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انسبهم

فانه كان من بني هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبنو هاشم افضل الناس

نسبا قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بين سائر الناس

واختار قريشا من العرب واختار بني هاشم من قريش واختارني من بني

هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب الى رسول الله منهم ووجه

قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار

ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقدمه

على سائر الصحابة ومقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفيذ الاحكام

وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقتدوا باللذين

من بعدي ابي بكر وعمر امر بالاقتداء بهما كما كان يأمر بالاقتداء

بنفسه ولم يأمر بالاقتداء بغيرهما بل قال اصحابي كالنجوم بايهم

اقتديتم اهتديتم ولانه كان اورعهم واتقهم وقال ما فضلكم ابو بكر
بالصوم والصلوة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتقى الناس افضل الناس واكرمهم قال
الله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله اثار كثيرة تكثر تعدادها اما ما قالوا
ان عليا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم
كان بالتعلم من رسول عليه السلام وصحبة ابي بكر مع رسول الله وتعلمه
منه كان اكثر من صحبة علي وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت
ومن عادة علي التكلم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه
كان هكذا انهم اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا
لم يمت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون
وكذلك تحيروا بعد موته وان ابا بكر لم يتحير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا
قد مات ومن كان يعبد اله محمد فان اله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل نبي دفن في بيته فاتفقوا
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكوة
فكان من راي عامة الصحابة ان لا يقاتلهم وابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا
الى رايه وكذا كان رسول الله عليه السلام بعث جيشا الى الشام وكان
من راي عامة الصحابة ان يبعثوا من يردهم وكان من راي ابي بكر قتال
اهل الردة وتنفيذ اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكان الصواب
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حتى رجعوا كلهم الى رايه فدل انه كان

علم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر
اشجع فان الشجاعة الجرءة وهو كان اجرءهم فانهم تحيروا بعد وفات رسول الله
وعجزوا عن القتال وضعفت اراءهم وقلت خواطرهم وان ابا بكر لم يضعف رايه
بل جلس مستويا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقالا مما ادوا الى رسول الله
لقاتلتهم عليه كما اقاتلهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عناقا واما
قولهم انه كان انسبهم واقربهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه
واشفق النبي عليه السلام واكثر عناية بامورة وانه اعان رسول الله عليه السلام
بالنفس والمال وعلي رضي الله عنه اعان رسول الله بالنفس دون المال ثم الدليل
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه
انه عليه السلام حين مرض قال لعايشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى
يصلي بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر
والدليل على ذالك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره
دون ساير الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر رض
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام اذا ذكر
الصالحون فحيهلا بعمر لان الله تعالى اعز دينه بعمر فان النبي عليه السلام
دعا الله تعالى بان يعز دينه بعمر او بابي جهل فاعزه بعمر حيث شكو اسلامه

دون اسلام ابی جهل واما فضل عثمان علی علی رضی الله عنهما فعامة

اهل السنة والجماعة فضلوه علیه وبعض اهل السنة والجماعة سووا

بینهما وما فضلوا عثمان علی علی وقد روی عن ابی حنیفة رحمه الله انه ما فضل عثمان

علی علی وهو الصحیح من الروایات وجه قول اهل السنة من سوی بینهما

ان عمر ما اختار عثمان للخلافة علی علی بل سوی بینهما ووجه قول عامة

اهل السنة والجماعة ان عبد الرحمن بن عوف اختار عثمان للخلافة وترك

علیا ولم ینکر علیه واحد من الصحابة بل استصوبوا رایه وکان ذلك

دلیلا علی فضل عثمان علی علی وفی فضائل عثمان احادیث کثیرة فان رسول الله

علیه السلام زوج ابنتیه منه احدیهما بعد الاخری وکان یختم القران فی

رکعة واحدة وجاء بجمیع ماله علی رسول الله علیه السلام ولم یکن فی

العلم دون علی فانه صحب رسول الله وتعلم منه کما صحبه علی وتعلم منه

فانه روی عنه لما جلس للخلافة بعث علی الیه کتابا فیه فرائض الابل

فرد الیه عثمان وقال عندنا مثل هذا او خیر منه ولکن ایضا فی الشجاعة

لم یکن دون علی فانه کان ذا جرأة والشجاعة الجرأة وهو جرأة الجاش

ثم بعد هؤلاء افضل الصحابة علی رضی الله عنه وفی فضائله اثار کثیرة

وقربه من رسول الله علیه السلام معلوم واسلامه فی صغره معروف

وقد تکلم فیه الخوارج کما تکلم الروافض فی ابی بکر وعمر وکذا

فی عثمان رضی الله عنهم ترجمه گفتند عامه اهل سنت وجماعت که فاضلترین آدمیان بعد پیغامبر

و بعد جمیع رسل وانبیا علیهم السلام ابوبکر صدیق است پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله عنهم اجمعین و گفتند

فرقه معتزله و قدریه و روافض که علی افضل اند درین چهار و انها دلیل آورند بدو حدیث گفته شده ولکن

[illegible]

٦٩

[illegible]

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله هارون از موسی وهارون افضل بود بعد موسی علیهما السلام
پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که افضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم وگفتند ایشان که علی بود
اعلم صحابه حسب فرموده رسول علیه السلام من شهر علم وعلی دروازهٔ آن وبدرستیکه مشهور شد در امت بودن وی
عالم وظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی وجواب وی در مسائل ودقایق علم وهمچنین بود شجاع ترین مردم وبدرستیکه
ظاهر شد شجاعت او ومعروف. ممتاز بود درین ونیز ونسب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و
خلفای ثلثه نبودند از بنی هاشم وبنی هاشم فاضلترین آدمیان اند از روی نسب که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان واختیار کرد قبیله قریش را از عرب واختیار کرد بنی هاشم را
از قریش واختیار کرد مرا از بنی هاشم پس من افضل آدمیانم وبه سبب آنکه بود وی قریب تر با رسول از انها و وجه
قول اهل سنت وجماعت انست که ما روایت کرده شده ایم بدرستیکه رسول الله علیه السلام اختیار کرد ابوبکر صدیق
رضی الله عنه را برای امامت نه دیگری را از صحابه ومقدم کرد او را بر جمیع صحابه ومقام وی رضی الله عنه مقام
رسول علیه السلام بود در تنفیذ احکام وانصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود نبی علیه السلام پیروی کنید بعد وکسان
بعد من ابوبکر وعمر پس حکم کرد به پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود ونفرمود به پیروی کسی سوای این دو
کسان به تخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند بهر که پیروی کنید هدایت یابید وبسبب آنکه بود
ابوبکر صدیق پرهیزگارترین انها ومتقی ترین انها وفرمود نبی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابوبکر به سبب
زیادتی روزه ونماز وجز این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی
وپرهیزگارترین آدمیان فاضلترین انهاست وبزرگترین انها گفت الله تعالی بدرستیکه بزرگترین شما
نزدیک الله پرهیزگارترین شماست وبدرستیکه او را گردانید فاضلترین آدمیان جائیکه فرمود جز این نیست
که فاضل شده است او بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی اما آنانکه گفتند علی اعلم اصحاب بود البته نیست چنین بلکه بود
ابوبکر اعلم از اصحاب چراکه علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام وصحبت ابوبکر با رسول الله وتعلم او زیاده بود
از صحبت علی وتعلم او از رسول الله ولیکن بود عادت ابوبکر سکوت وعادت علی تکلم ای اظهار پس از [illegible]

۸۰

ظاهر شد علم ابوبکر نه غیر او و دلیل برانکه همچنین بوده آنست که بدرستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله
پس بعض گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم نه انتقال فرموده است تا آنکه گفت ابوبکر که وی وفات نمود بدرستیکه الله تعالی
فرموده است انک میت وانهم میتون وهمچنین متحیر شدند بعد انتقال او وابوبکر نه متحیر شد بلکه تلاوت
کرد براوشان قول الله تعالی را وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
و گفت ابوبکر هرکه عبادت میکرد محمد را پس بدرستیکه محمد وفات نمود و هرکه بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدرستیکه
معبود محمد زنده است که نخواهد مرد وهمچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابوبکر که کل انبیاء
مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکان وی وهمچنین بعد وفات
رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه آنکه نه قتال کنند با نها و ابوبکر رضی الله عنه
امر کرد به قتال پس رجوع کردند بسوی رای او وهمچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر را طرف شام
و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که واپس آورد آن لشکر را و بود رای ابوبکر به قتال مرتدین و فرستادن لشکر بر آنچه که
حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب در آنکه گفته بود ابوبکر رضی الله عنه تا آنکه رجوع کردند همه برای ابوبکر پس دلالت
کرد آنکه بود ابوبکر عالم ترین صحابه و اما قول اوشان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع ترین ایشان
ابوبکر چرا که شجاعت جرأت است و ابوبکر بود جرأت دارنده تر از انها پس بدرستیکه متحیر شدند اصحاب بعد وفات
رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای انها و تنگ شد دلهای شان و بدرستیکه ابوبکر نه ضعیف شد رای او
بلکه نشست دلیر پس سوار شد بر اسپ با راده قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی
رسول الله هر آئینه قتال خواهم کرد با وشان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و در حدیث دیگر لو منعونی عناقا ای اگر
باز دارند مرا از لگام اسپی و اما قول ایشان که علی مرتضی انسب بخلافت است چه عالی النسب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگوییم
که عباس مثل او بود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابوبکر بود زیاده در سن
از دو و شفیق تر بر آنحضرت علیه السلام و زیاده از هر روی عنایت بامور او و بدرستیکه او اعانت کرد رسول الله را علیه السلام
از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بمال بعد ازان دلیل برانکه عمر رضی الله عنه بود فاضل ترین

صحابه بعد ابوبکر رضی الله عنه است که رسول علیه السلام وقتی که بیمار شد فرمود عایشه را رضی الله عنها حکم کنید ابوبکر را
که نماز خواند پیش ناس پس گفت عایشه اگر سفیر مودی تقدیم عمر را پس گفت حکم کنید ابوبکر را پس قول عایشه لو امرت عمر دلیل
بر انست که بود ظاهر براو شان که عمر افضل است بعد ابوبکر و دلیل بران انست که ابوبکر می نشست جانب راست
رسول الله و عمر جانب چپ وی نه دیگری از صحابه و صواب دانستند جمیع صحابه خلیفه گردانیدن ابوبکر عمر را
پس دلالت کرد اتفاق انها بر صحت خلیفه ساختن ابوبکر عمر را که عمر بود فاضلترین صحابه بعد ابوبکر و در فضائل عمر رض
احادیث بسیار اند بعض ازان انست که روایت کرده شد از رسول الله علیه السلام بدرستیکه گفت رسول الله صلی
حق میگوید بر زبان عمر و قول رسول الله علیه السلام وقتیکه ذکر کرده شوند صالحان پس زود بگیرید عمر را و آمین که الله تعالی
عزت داد دین خود را بعمر چراکه نبی علیه السلام دعا نمود از الله تعالی این که عزت دهد دین خود را بعمر یا با بوجهل پس
عزت داد از ابعمر وقتیکه شایع شد اسلام او نه اسلام ابوجهل و اما فضل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس عامه
اهل سنت و جماعت فضل داد نداد را بر علی و بعض اهل سنت و جماعت برابر داشتند هر دو را و نه فضل
داد نداد را بر علی و تحقیق که روایت کرده شد از ابوحنیفه رحمه الله که بدرستیکه او نه فضل داد عثمان را بر علی
و این روایت صحیح است وجه قول آنکه اهل سنت که تساوی نمودند درمیان هر دو آنکه عمر نه اختیار کرد عثمان را
برای خلافت بر علی بلکه تساوی کرد درمیان هر دو و وجه قول عامه اهل سنت و جماعت انست که عبدالرحمن
بن عوف اختیار کرد عثمان را برای خلافت و ترک نمود علی را و نه انکار کرد بروی یکی از صحابه بلکه صواب
دانستند همه این اختیار او و این اختیار و رضا دلیل فضل عثمان بر علی شد و در فضائل عثمان احادیث بسیار اند بدرستیکه رسول الله
علیه السلام تزویج نموده با او دو دختران خود را یکی بعد دیگری و بود که ختم میکرد قران را در یک رکعت نماز
و داد جمیع مال خود را بر رسول الله علیه السلام و نه بود در علم کمتر از علی چراکه او درک نمود صحبت رسول الله را
و علم اموخت از وی چنانکه صحبت داشت با رسول علی و علم اموخت از او پس بدرستیکه روایت کرده شد از عثمان
که چون وی نشست برای خلافت پس فرستاد علی بسوی او کتابی که در وی فرایض شتر بود پس رد کرد بسوی
وی عثمان و گفت نزد من همچنین است یا بهتر ازین و همچنین در شجاعت نیز نبود کمتر از علی چراکه بود عثمان

و شجاعت جرأت است وان جرات جوش قلبی است پس بعد این سخن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است

و در فضائل وی آثار بسیار است و قرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است و اسلام وی در صغر سن مشهور است

و تحقیق که کلام کردند در وی خوارج چنانکه کلام کردند روافض در ابوبکر و عمر و همچنین در عثمان رضی الله عنهم **ایضا فیه**

وان خیر الناس بعد الرسل والانبیاء اصحابهم وخیر اصحاب رسول الله وافضلهم

ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین **ترجمه** و بدرستیکه بهترین آدمیان

بعد پیغامبران وانبیا یاران ایشان اند و بهترین یاران پیغمبر ما و بزرگ ترین انها ابوبکر است پس تر عمر پس تر عثمان

پس تر علی رضی الله عنهم اجمعین **ایضا فیه** بیان مذهب الروافض اتفقوا علی ان علیا رضی

الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم والتقوی والشجاعة والکرامة

عند الله وعند اهل السنة والجماعة ابو بکر وعمر وعثمان افضل منه

ترجمه بیان مذهب روافض اتفاق کردند ایشان برانیکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه در علم

و تقوی و شجاعت و قرب بارگاه حق و نزد اهل سنت و جماعت ابوبکر و عمر و عثمان بزرگ تر اند از علی **ایضا فیه**

واقلهم غلوا الزیدیة فانهم کانوا لا یکفرون احدا من اصحاب رسول الله علیه

السلام ویقولون ابا بکر وعمر کانا امامی حق ویفضلون علیا علی سائر الصحابة

ترجمه و کمتر غالی از شیعان فرقه زیدیه اند پس بدرستیکه هستند ایشان که تکفیر نمیکنند کسی را از صحابه

رسول علیه السلام و میگویند که ابوبکر و عمر هردو امام برحق اند و فضل میدهند علی را بر تمام صحابه

شرح العقائد

افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین

ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب **وهکذا فی**

شرح المواقف وشرح التجرید در شرح عقاید است که افضل بشر بعد پیغمبر ابوبکر صدیق است

بعد ازان عمر فاروق بعد ازان عثمان ذو النورین بعد ازان علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم و خلافت

٧٣

شرح العقائد
شرح المواقف
شرح التجرید

ایشان برہمین ترتیب است وہمچنین ہست در شرح مواقف وشرح تجرید قال صاحب شرح المواقف
لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی وحسن ظننا
بهم یقتضی بانهم لو لم یعرفوا ذلک لما اطبقوا علیه فوجب علینا اتباعهم
فی ذلک القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه و تابعین و تبع تابعین ومجتهدین
ائمه مذہب را که گفتند و قائل بودند بدین که افضل ابو بکر اند پس ازان عمر پس ازان عثمان پس ازان علی رضی الله عنهم
وبالجمله اگر ادله مذکوره اہل کلام مخدوش شوند حسن ظن وگمان نیک ما با صحابه و تابعین و تبع تابعین وائمه مجتهدین مذہب
مقتضی ہست بدانکه یقین کنیم بنظر تقوی و تعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیلی کافی واطمینانی شافی درین باب
ہر آئینه چنین طبقه طبقه تفصیل بدین ترتیب مقرر میکردند و نه برین مسئله در ہر طبقه قائل میشدند پس بدان گمان نیک
که اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کرده ایم واجب ہست بر ما اتباع ایشان درین امر نیز ورنه گمان بد بر ایشان درست آ

تذکرة المذاهب

تالیف ابن السراج رحمه الله تعالی الباب الاول فی المسائل التی علیها السنه والجماعة
قال عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما من یتقرب بهذه المسائل فهو علی السنة
والجماعة منها تفضیل ابی بکر علی عمر وعمر علی عثمان وعثمان علی علی وعلی وهو علی
غیرهم رضوان الله علیهم ترجمه باب اول در مسائلیکه اہل سنت وجماعت بر آنند گفت عبد الله
ابن عباس رضی الله عنهما ہر که یقین کند برین مسئلها پس آنکس بر طریقه اہل سنت وجماعت ہست بعض ازان مسئله
تفضیل ابو بکر ہست بر عمر وعمر بر عثمان وعثمان بر علی وتفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیهم
جامع اوراق میگوید که لفظ تیقن در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را
که تفضیل را امر ظنی گمان کرده اند

کتاب عقاید

تصنیف ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود النسفی رحمهم الله تعالی لکن الصحابة اجمعوا

على الخلافة الصديق رضي الله عنه استدلالا بامر الصلوة ثم على عمر رضي الله عنه
بقوله عليه السلام اقتدوا بالذين من بعدي ابي بكر وعمر فلو انكر
خلافتهما يكفر ثم على ذي النورين رضي الله عنه ثم على علي المرتضى رضي الله
عنه وعلى هذا ترتيبهم في الفضيلة ليكن صحابه اجماع كردند بر خلافت صديق رضي الله عنه بدليل حكم نماز
بعد ازان بر عمر رضي الله عنه بدليل قول وي عليه السلام پیروی كنيد اين دو كسان بعد از من ابو بكر و عمر پس
اگر انكار كرد كسی خلافت اين هر دو را كافر خواهد شد بعد ازان بر عثمان رضي الله عنه بعد ازان بر علي مرتضی
رضي الله عنه و برهمين است ترتيب ايشان در فضيلت

تحفة المريد على جوهر التوحيد حاشيه شيخ ابراهيم بجوري رحمه الله تعالى

وخيرهم من ولي الخلافة ✤ وامرهم في الفضل كالخلافة ✤ قوله وخيرهم من
ولي الخلافة اي وافضل الصحابة النفر الذي ولي الخلافة العظمى وهي النيابة
عن النبي صلى الله عليه وسلم في عموم مصالح المسلمين قوله وامرهم
في الفضل كالخلافة اي وشان الخلفاء الاربعة في ترتيبهم في الفضل بمعنى كثرة
الثواب على حسب ترتيبهم في الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كنا
نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع خير هذه الامة بعد نبيها
ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي فلم ينهنا وخير ايشان كسی است كه والی شد امر خلافت
وحكم ايشان در فضل مثل خلافت است قول وی وخيرهم من ولي الخلافة اي وافضل صحابه كسی است
كه والی شد خلافت عظمی را وآن نيابت نبی است صلی الله عليه وسلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی
وامرهم في الفضل كالخلافة اي وشان خلفاء اربعه در ترتيب ايشان در فضل بمعنی كثرت ثواب است
بر موافق ترتيب ايشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ايشان ابو بكر است پس عمر پس عثمان

پستر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید بهترین این امة بعد نبی آن ابو بکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نهی میکرد قائلان را

حاشیه علامه بیجوری بر رساله کفایة العوام

ویجب اعتقاد ان اصحابه صلی الله علیه وسلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابعین وافضل الصحابة ابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی هذا الترتیب قوله وافضل الصحابة ابو بکر الخ هذا ما علیه اهل السنة وذهبت الخطابیة الی تفضیل عمر رضی الله عنه والراوندیة الی تفضیل العباس رضی الله عنه والشیعة الی تفضیل علی کرم الله وجهه ویشهد لمذهب اهل السنة حدیث ابن عمر کنا نقول و رسول الله صلی الله علیه وسلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبینا ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم ینهنا و واجب است اعتقاد انکه اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم افضل زمانه اند پستر تابعین پستر اتباع تابعین و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی بر همین ترتیب قول وی و بزرگ صحابه ابو بکر است الی آخره این آنست که بروی اهل سنت اند و رفته است خطابیه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه و راوندیه بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه سوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گواهی میدهد برای مذهب اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید بهترین این امت بعد نبی ما ابو بکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نهی میکرد قائلان را

عقائد نسفی

وافضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب ایضا وافضل بشر بعد پیغامبر ما ابو بکر صدیق است بعد از ان عمر فاروق بعد از ان عثمان ذو النورین بعد از ان علی مرتضی رضی الله عنهم و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

حاشیه علامه بیجوری ۹۶

عقائد نسفی ۱۷

شرح عقائد نسفی

قال السعد التفتازانی رحمه الله ثم استشهد وترك الامر مهملا فاجمع كبار
المهاجرين والانصار على علي رضی الله عنه والتمسوا منه قبول الخلافة وبايعوه
لما كان افضل اهل عصره واولىهم بالخلافة گفت ملا سعد تفتازانی رحمه الله در شرح
عقائد نسفی بعدازان که حضرت عثمان شهادت یافتند وگذاشتند امر خلافت را مهمل یعنی بغیر وصیت وتعین
شخصی پس اجماع کردند کبار صحابه از مهاجرین وانصار بر حضرت علی رضی الله عنه والتماس کردند از حضرت علی
قبول مهمات خلافت را وبیعت کردند باو برای آنکه بود وی رضی الله عنه افضل اہل زمان خود ومستحق واولی بخلافت
بسبب فضل ذاتی وصفاتی خود بر سائر اہل زمان خود جامع اوراق میگوید که ہمین یک دلیل شارح
در بیان خلافت خلیفہ رابع در افضلیت ہر سہ خلیفہ با تقدم نیز جاریست ورنہ خود درین خلافت تقدیم وتاخیر
واقع نشد اگر خلاف این ترتیب افضلیت کسی نزد صحابه متحقق بودی خصوص حضرات شیخین که افضلیت ایشان بر
اہل زمان خود باجماع حضرات ختنین نیز متفق علیه است علاوه صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین وانچه در شرح
عقاید نسفی نوشته که من علامات السنة والجماعة تفضيل الشيخين ومحبة الختنين
وازین عبارت توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما فهمیده محمل صحیح این عبارت مذکوره ہمانست که
حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی قدس الله روحه در مکتوب دو صد وشصت وششم خود فرموده وبا
مذکور رشد که نزد این فقیر اختیار این عبارت را محمل دیگر ست که ظهور فتن واختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات
ختنین بسیار شده بود وبه دلهای مردم ازین راه کدورتی راه یافته امام اعظم رحمة الله علیه این معنی را ملاحظه فرموده
در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است ودوستی ایشانرا از علامات اہل سنت ساخت یعنی آنکه شائبه توقف
نیز راه دلیف وکتب الحنفية مشحونة بان افضليتهم على ترتيب خلافتهم چرا که شارح
خود ہم آینده در شرح عبارت وزین المسح على الخفين نوشته که سئل انس بن مالك رضی الله
عنه عن السنة والجماعة فقال ان تحب الشيخين ولا تطعن في الختنين و

مسح علی الخفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریقه اہل سنت و جماعت پس گفت
که محبت داری باشیخین وطعن نکنی بر ختنین ومسح کنی بر خفین پس چون این برد و عبارت شارح از دو مقام شرح وی با
کرده شود ہمان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و معقول خواهد بود لیکن توقف را درین محل گنجائش نماند و در عبا
ثانیه ہم درجه شیخین بلند و برتر معلوم شد علاوه ازین تعارضاتی واضطرابی که شارح درین مقامات در تقریرات خ
از اول تا اخر دارد بر اہل تفطن و مهره علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان وی نیز ظاهر است بالجمله هر که مذہب عافیت
فضل علی ترتیب الخلافة را آزاده بر خلاف جمهور کناره گزیند و اختیار و تشبث اقوال شاذه نوادره کند مثل این
دور روایات وغیرها پس درچنین اضطراب وقیل وقال و تعارضات خواهد افتاد

بستان العارفین

از فقیه ابو اللیث رحمه الله قال محمد بن الفضل اجمعوا علی ان خیر هذه الامة بعد نبیها
ابوبکر ثم عمر واختلفوا فی عثمان وعلی فنحن نقول ثم عثمان ثم علی ثم اصحاب النبی
صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحون لا نذکر احداً منهم الا بخیر رضی الله عنهم
اجمعین گفت محمد بن فضل اجماع کردند برانکه بهترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پس تر عمر و اختلاف کرد
در عثمان و علی پس ما میگوئیم پستر عثمان است پستر علی پس از ان اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بهتر
صالحین اند نه ذکر کنیم کسی را از ایشان مگر بخیر رضی الله عنهم اجمعین

مسایره شیخ کمال ابن همام محقق مذہب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفة الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم
علی رضی الله تعالی عنهم والتفضیل علی هذا الترتیب یعنی امام خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی الله
علیه وسلم ابوبکر اند بعده عمر بعده عثمان بعده علی رضی الله عنهم و تفضیل ہم برین ترتیب است

فتاوی سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اکرم الخلق وافضلهم افضل

نفی بعض شارح شرح ... (marginal notes)

بستان العارفین

۷۸

مسایره

فتاوی سراجیه

الخليفة من هذه الامة ابن بكر بن ابي قحافة التيمي ثم عمر بن الخطاب العدوي ثم عثمان بن عفان الاموي ثم علي بن ابي طالب الهاشمي رضوان الله تعالى عنهم

نزد اہل سنت و جماعت پیغامبر را صلی اللہ علیہ وسلم بکرم خلایق اند و فضل ایشان فضل خلیفہ ازین امت ابو بکر بن ابی قحافہ تیمی اند بعد ازان عمر بن خطاب عدوی بعد ازان عثمان بن عفان اموی بعد ازان علی بن ابی طالب ہاشمی رضی اللہ تعالی عنہم

اتمام الدرایة لقراءة النقایة

متن و شرح ہر دو تصنیف شیخ جلال الدین سیوطی ست رحمہ اللہ تعالے

ان افضل الخلق حبیب الله المصطفی فخلیله ابراهیم فموسی فعیسی ونوح وهم اولو العزم فسائر الانبیاء فالملائكة وافضلهم جبرائیل فابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام ورضی الله تعالی عنهم

بدرستیکہ افضل خلق حبیب اللہ محمد مصطفی است پس خلیل اللہ ابراہیم پس موسی پس عیسی و نوح و ایشان اولو العزم رسل اند پس تمام انبیا پس ملائکہ و فضل ملائکہ جبرئیل است پس افضل خلق ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی رضی اللہ عنہم وعلی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام ولفظ بعده در شرح بعد اسمای چہار یار آورده یعنی بعد یکے دیگری افضل شدند و در شرح این عبارت نوشتہ قال عبد الله ابن عمر كنا نخير بين الناس في زمن النبي صلى الله عليه وسلم فنخير ابا بكر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاري وزاد الطبراني فيعلم بذلك النبي صلى الله عليه وسلم ولا ينكره گفت عبد اللہ ابن عمر رضی اللہ عنہما کہ بودیم ما کہ بیان فضیلت مردمان میکردیم در عہد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم پس فضل میدادیم بر ہمہ ابو بکر را پس عمر پس عثمان را روایت کرد این را بخاری و زیادہ کرد طبرانی در مسند خود کہ میدانست این امر را رسول صلی اللہ علیہ وسلم و انکار نمیفرمود بر این قول اعتقاد ما

الیواقیت والجواہر

ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و از انکار نفرمودن آنحضرت علیہ السلام

اتمام الدرایة لقراءة النقایة

الیواقیت والجواہر

تصنیف قطب الواصلین سید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره المبحث الثالث والاربعون

فی بیان ان افضل الاولیاء المحمدیین بعد الانبیاء والمرسلین ابو بکر ثم عمر

ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل السنة فی تفضیل ابی بکر

علی علی رضی الله عنهما الحدیث الصحیح ما فضلکم ابو بکر بکثرة صوم

ولا صلاة ولکن بشیء وقر فی صدره وهو نص صریح فی انه افضلهم وفی البخاری

عن ابن عمر قال کنا نقول خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم

عمر ثم عثمان ولا ینکر ذلک علینا ترجمه بحث چهل وسوم در بیان انکه بزرگ ترین اولیاء

محمدیین بعد انبیاء ورسل ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل سنت

در تفضیل ابو بکر بر علی رضی الله عنهما حدیث صحیح است نه فاضل شد بر شما ابو بکر بزیادتی روزه ونه نماز ولیکن بسبب چیزی که

بزرگ گشته است در سینه وی واین نص صریح است در انکه بدرستیکه بود ابو بکر بزرگ ترین صحابه ودر بخاری است

از ابن عمر گفت بودیم ما که میگفتیم خیر ناس بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان

ونه انکار میکرد رسول این را بر ما ایضا فیه وقالت الشیعة وکثیر من المعتزلة الافضل

بعد النبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله عنه ترجمه

گفت شیعه واکثر از معتزله بزرگ تر بعد نبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب است

شرح قصیدهٔ امالی

وللصدیق رجحان جلی ✦ علی الاصحاب من غیر احتمال ✦ رجحان جلی ای

فضل واضح ثابت بالدلائل السماعیة واجماع الامة فمن انکره یوشک

ان یکون فی ایمانه خطر ترجمه برای صدیق اکبر رجحان جلی است بر اصحاب بلا احتمال

رجحان جلی یعنی فضل واضح ثابت بدلائل سماعی نقلی واجماع است پس کسیکه منکر باشد ان را یقین کرده شود

انکه باشد در ایمان وی خطره

ترجمه قصیدهٔ امالی

فضل ابو بکر صدیق

وللفاروق التحلی وفضل + على الاصحاب من غير احتمال + وللفاروق فضل + على الاصحاب من غير احتمال + وللفاروق الحائز فضل

لعثمان فضل ذي النورين عال + وذو النورين حقا كان خيرا + من الكرار في صف القتال

الكرار فضل بعد هذا + على الاغيار طرا لا تبال + قال اهل السنة والجماعة

افضل الخلائق بعد الانبياء والمرسلين وخواص الملائكة ابو بكر رضى الله عنه

خلافا للشيعة والروافض ترجمه وگفتند اهل سنت وجماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء ورسل وخواص

فرشتگان ابو بکر است رضی الله عنه وخلاف است درین عقیده مر شیعه در روافض را ومنجمله احادیث مستنده

یک حدیث رقم میفرماید وکذا ما روی عن علی رضی الله عنه انه كان على المنبر بالكوفة

فقال له ابنه محمد بن الحنفية من خير هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر

فقال ثم من قال عمر فقال ثم من قال عثمان فقال ثم من فسكت ثم قال لو شئت

لانبئكم بالرابع وسكت فقال محمد انت فقال انا احد من المسلمين ترجمه

وهمچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که بتحقیق بود او بر منبر در کوفه پس گفت او را خلف او محمد بن حنفیه کیست

خیر این امت بعد نبی ما پس فرمود ابو بکر است گفت پس از ان کیست فرمود عمر گفت بعد از ان کدام است فرمود

عثمان گفت پس از ان کیست پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهی بیان کنم شخص چهارمی را وسکوت کرد پس گفت

محمد بعد از ان تو هستی پس گفت من برادرم یکی از برادران مسلمانان ایضا فیه وذو النورين حقا

كان خيرا + من الكرار في صف القتال + كان خيرا من الكرار اى افضل منه

ترجمه بود خیر از کرار یعنی افضل از وی جامع او راق میگوید که ازین حدیث شریف خود بزبان

مبارک حضرت امیر علیه السلام افضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد وانچه در بیان ثالث در دیگر

احادیث حضرت امیر ایهام وابهام وگاهی سکوت معلوم میشد همه ظاهر گشت وشبه برخواست وامر متعین شد

فثبت ما كنت في صدده بعد ذه عليه السلام ورحمة الله وبركاته اگرچه رفع این

استشباه حضرت خلف اکبر حیدر کرار و سبط پیغامبر احمد مختار امام حسن مجتبیٰ علی جده و ابیه و علیه السلام شده بود و دلالت بر رضی شریف و عقیده باطنی نیست که در میان مجلس بود ولیکن این حدیث لوقوعه او ثق از ان است

تکمیل الایمان

تالیف شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه و اصحابه خیار الامة والخلفاء الاربعة افضل الاصحاب و فضلهم علی ترتیب الخلافة و اصحاب رسول بهترین امت اند و چهار یار خلفای پیغامبر بهترین اصحاب اند و فضل این چهار یکی بر دیگری حسب ترتیب خلافت است و در شرح همین اقوال مینویسید لیکن فضل کلی صحابه راست تفضیل جزئی منافات با افضل کلی ندارد

اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم الرحمة

ریاض النضرة

تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه و عن جعفر بن محمد عن ابائه فی قوله تعالی محمد رسول الله والذین معه ابوبکر اشداء علی الکفار عمر رحماء بینهم عثمان تراهم رکعا سجدا علی بن ابی طالب یبتغون فضلا من الله و رضوانا طلحة والزبیر سیماهم فی وجوههم من اثر السجود سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف اخرجه ابن السمان فی الموافقة عن علی ابن ابی طالب ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال له یا علی ان الله امرنی ان اتخذ ابابکر وزیرا و عمر مشیرا و عثمان سندا و ایاک ظهیرا انتم اربعة قد اخذ الله میثاقکم فی ام الکتاب لا یحبکم الا مومن ولا یبغضکم الا فاجر انتم خلائف نبوتی و عقدة ذمتی و حجتی علی امتی لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تعاقبوا اخرجه ابن السمان فی الموافقة و خرجه ایضا من طریق اخر حسن نفه

و عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یجتمع حب هولاء الاربعة الا فی قلب مومن ابو بکر و عمر و عثمان و علی خرجه السمان

تکمیل الایمان

ف تفضیل جزئی منافات با افضل کلی ندارد

ریاض النضرة

وابن ناصر السلامي وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
محبهم يعني الاربعة اولياء الله ومبغضهم اعداء الله اخرجه الملا ذكر وصفهم
صلى الله عليه وسلم لكل واحد وثنائه عليه ودعائه له والحب على محبته
ولعن مبغضه ذكر الوصف عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو بكر
وزيري والقايم في امتي بعدي وعمر حبيبي وينطق على لساني وعثمان مني وعلي اخي
وصاحب لوائي اخرجه ابن السمان في الموافقة عن انس قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ان الله افترض عليكم حب ابي بكر وعمر وعثمان وعلي كما افترض
الصلوة والزكوة والصوم والحج فمن انكر فضلهم فلا تقبل منه الصلوة ولا الزكوة ولا الصوم
والحج اخرجه الملا في سيرته ذكر التنظير بين كل واحد وبين نبي من الانبياء عليهم
السلام عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من نبي الا وله نظير في
امتي فابو بكر نظير ابراهيم وعمر نظير موسى وعثمان نظير هارون وعلي بن ابي طالب نظيري
اخرجه الخلعي والملا في سيرته ذكر ان ابا بكر وعمر خلقا من طينة واحدة وان عثمان
وعليا كذلك عن ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خلق ابو بكر
وعمر من طين واحد وخلق عثمان وعلي من طين واحد خرجه في فضائل عمر ذكر انهم
ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلقوا من عصارة تفاحة من الجنة عن انس
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اخبرني جبريل ان الله تعالى
لما خلق ادم وادخل الروح في جسده امرني ان اخذ تفاحة من الجنة
فاعصرها في حلقه فعصرتها فيها فخلقك الله من القطرة الاولى يا محمد ومن الثانية
ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة عليا فقال ادم من
هولاء الذين اكرمتهم فقال الله تعالى هولاء خمسة اشياخ من ذريتك

وقال هؤلاء اكرم عندي من جميع خلقي فلما عصى ادم ربه قال يا رب بحرمة
اولئك الاشباح الخمسة الذين فضلتهم الا تبت علي فتاب الله عليه ذكر انهم
والنبي صلى الله عليه وسلم كانوا انوارا قبل خلق ادم ووصف كل منهم بصفة و
المتخذين من بينهم عن محمد بن ادريس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم
قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلي انوارا على يمين العرش قبل ان يخلق ادم بالف عام
فلما خلق اسكنا ظهره ولم نزل ننتقل في الاصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب
عبد الله ونقل ابا بكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان
الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابي طالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابا بكر صديقا
وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمن سب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سب الله
ومن سب الله اكبه في النار على منخره اخرجه الملا في سيرته ذكر انهم اول من تنشق عنهم الارض
بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
اتي اهل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتنشق عنهم ثم تقوم الخلائق اخرجه الملا
ذكر مراتبهم رضي الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر
الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسب اولا قال انت يا ابا بكر قال
ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال فعثمان قال سألت ربي ان يهب لي حسابه
فلا يحاسبه فوهب لي اخرجه الخجندي وقال قال ابوبكر الحافظ البغدادي
ذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة رضي
الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متكئا على ابي بكر
وشماله صلى الله عليه وسلم على عمر وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلي بين يديه

فقال هكذا ادخل الجنة فمن فرق فعليه لعنة الله وكان كل واحد منهم آخذ

بركن من اركان الحوض يوم القيمة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

للحوض اربعة اركان الركن الاول في يدي ابي بكر الصديق والثاني في يدي عمر

الفاروق والثالث في يدي عثمان ذي النورين والرابع في يدي علي ابن ابي طالب

فمن كان محبا لابي بكر مبغضا لعمر لا يسقيه ابو بكر ومن كان محبا لعلي

مبغضا لعثمان لا يسقيه علي ومن احب ابا بكر فقد اقام الدين ومن احب عمر فقد

اوضح السبيل ومن احب عثمان فقد استنار بنور الله ومن احب عليا فقد

استمسك بالعروة الوثقى ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از آبای خود روایت میکنند علیه وعليهم

السلام و رحمة الله و بركاته در قول حقتعالى محمد رسول الله والذين معه مراد ابو بكر است اشداء على الكفار مراد از عمر

رحماء بينهم مراد از عثمان است تراهم ركعا سجدا مراد از علي بن ابي طالب يبتغون فضلا من الله و رضوانا

حق مراد از طلحه و زبير سيماهم في وجوههم من اثر السجود مراد از سعد ابن ابي وقاص و عبد الرحمن ابن عوف

روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه از علی ابن ابی طالب انکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود برای علی که یا علی

بدرستیکه خداوند تعالی امر کرد مرا که بگیرم ابو بکر را وزیر خود و عمر را مشیر خود و عثمان را سند خود و ترا معین خود و شما چهار تن اید

تحقیق که گرفت خدای تعالی عهد شما در لوح محفوظ که دوست ندارد شمارا مگر مومن و بغض ندارد با شما مگر فاسق و فاجر شما خلیفه نبوت

من اید و تکمه لباس زینت من و نشان من ترا شید و نه دنبال روید پس بهشت شوید روایت کرد این را ابن سمان در

کتاب الموافقه در روایت کرد همچنین از طریق دیگر از حذیفه و از ابو هریره رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا

صلی الله علیه وسلم نه مجتمع شود حب این چهار تن مگر در قلب مومن ابو بکر و عمر و عثمان و علی روایت کرد این را ابن سمان و

ابن ناصر سلامی و از ابن عباس گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم محب و مخلص اینها یعنی چهار یار

از اولیاست و مبغض اینها از دشمنان خداست روایت کرد این را ملا ذکر وصف فرمودن آنحضرت صلی الله

علیه وسلم برای هر کس از چهار یار و ثنای وی علیه السلام بر هر واحد و دعای وی برای ایشان و خبر دوست

دوستان چهار یار و لعن دشمنان ایشان **از جابر** گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابو بکر وزیر منست
و قایم در امت من و عمر دوست منست و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوای من
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه **از انس** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
انکه خدای تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة
و روزه و حج را پس کسیکه انکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و نه زکوة و نه روزه
و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر نظیر** دادن درمیان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم الصلوة
والسلام **از انس** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر است
در امت من پس ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر من است
روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود **ذکر** انکه ابو بکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحده و انکه عثمان و علی شدند
همچنین **از ابوذر** گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا کرده شدند ابو بکر و عمر از طینت واحد و پیدا کرده
عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر **ذکر** انکه چهار یار رسول الله صلی الله علیه وسلم
پیدا کرده شدند از عصاره سیبی از جنت **از انس** گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبر داد مرا
جبرئیل انکه خدای تعالی هر گاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از جنت
بفشرم ان را در حلق وی پس فشردم ان را در حلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اول ای محمد و از ثانی
ابو بکر و از سوم عمر و از چهارم عثمان و از پنجم علی گفت آدم کدام کسانند اینها که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدای تعالی
اینها پنج تن پاک پیران اند از صلب تو اولاد تو اند و گفت خدای تعالی اینها برگزیده نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبرئیل
پس هر گاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بحرمت همان پیران پنج تن پاک که اکرام
کرده ایشان را مگر که بخش بر من پس بخشید خدای تعالی بر آدم **ذکر** انکه ایشان و پیغامبر علیه الصلوة والسلام بودند نورها
قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان بصفتی خاص و برگزیدن از درمیان ایشان **روایت است**
از محمد بن ادریس شافعی بسند وی تا پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بودم من و ابو بکر و عمر و عثمان و علی

نور ها بر جانب راست عرش پیشتر از انکه مخلوق شود آدم بهزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور ها در
پشت او و همیشه منتقل میشدیم در صلبهای پاک تا انکه نقل کرد مرا خدایتعالی بسوی صلب عبد الله و نقل کرد ابو بکر را بسوی صلب ابو قحافه
و نقل کرد عمر را بسوی صلب خطاب و نقل عثمان را بسوی صلب عفان و نقل کرد علی را بسوی صلب ابو طالب بعد ازان برگزید انها را
برای من بصحبت نیک پس گردانید ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق و عثمان را ذو النورین و علی را ولی پس کسی که دشنام دهد
اصحاب مرا پس تحقیق که دشنام داد مرا و کسیکه سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و کسیکه سب کرد خدا را بیاندازد
در آتش دوزخ خدایتعالی او را بر رو افگنده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر** در بیان انکه چهار اول کسانند
که شق شود از ایشان زمین بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابن عمر** رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم من اول مردمانم که شق شود از من زمین پستر ابو بکر پستر عمر پستر عثمان پستر علی پستر آورده شوند مردگان جنت
البقیع پستر منتظر باشم برای مردگان مکه پس شق شود از ایشان زمین پستر بر آیند همه خلق روایت کرد این را ملا
ذکر مراتب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت **از ابو امامه** گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت پیغامبر
علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پستر کدام فرمود عمر گفت پستر
کدام فرمود علی گفت پس عثمان فرمود سوال کردم پروردگار خود را که ببخشد برای من حساب عثمان را نه حساب کند او را
پس بخشید برای من روایت کرد این را خجندی گفت گفت ابو بکر حافظ بغدادی نیز **بیان** کیفیت دخول ایشان
در جنت با پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابو هریره** رضی الله عنه انکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم خارج شد از دروازه
مدینه منوره تکیه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغامبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کناره پارچه وی از جانب
پیش روی وی پس فرمود همچنین داخل خواهیم شد در جنت پس کسیکه فرق کند پس بر وی لعنت خدا است **بیان** انکه هر واحد
ازین چهار یار گیرنده اند یک رکنی را از ارکان حوض روز قیامت **از انس** گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای حوض کوثر من چهار رکن است رکن اول بدست ابو بکر صدیق است و دوم بدست عمر فاروق و سوم بدست
عثمان ذو النورین چهارم بدست علی ابن ابیطالب پس کسیکه هست محب ابو بکر و مبغض عمر نخواهد نوشانید او را ابو بکر
و کسیکه هست محب علی و مبغض عثمان نخواهد نوشانید او را علی و کسیکه دوست داشت ابو بکر را پس تحقیق که قایم کرد

دین را وکسیکه دوست داشت عمر را پس تحقیق که واضح کرد راه را وکسیکه دوست داشت عثمان را پس تحقیق که منور شد

بنور حق وکسی که دوست داشت علی را پس تحقیق که گرفت زمام مضبوط را الریاض النضرة فیه وعن ابی بکر الهذلی

عمن اخبره من الاشیاخ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لابی بکر رضی الله عنه

کیف انت یا ابا بکر ان ولیت الامر بعدی قال قبل ذلک اموت یا رسول الله قال فانت

یا عمر قال عمر هلکت اذا قال فانت یا عثمان قال آکل واطعم واقسم فلا اظلم قال فانت یا علی

قال آکل القوت واخفض الصوت واقسم التمرة واحمی الجمرة قال صلی الله علیه وسلم

کلهم سیلی وسیتولی الله عملکم اخرج الاربعة ابن السمان فی کتاب الموافقة و

عن سمرة بن جندب ان رجلا قال یا رسول الله انی رایت کان دلوا ادلی من السماء

فجاء ابو بکر فاخذ بعراقیها فشرب شربا ضعیفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقیها فشرب حتی

تضلع ثم جاء عثمان فاخذ بعراقیها فانبسطت وانتضح منه علیه فشرب حتی تضلع

اخرجه الجندی فی شرح العراق عواد تخالف بینها ثم تشد فی عری الدلو واحدتها عرقة

وقوله تضلع ای استوفی من الشرب حتی امتلات اضلاعه ریا وانبساطة الدلو اضطرا

حتی ینضح ماءها وقوله شربا ضعیفا اشارة الی قصر مدته رضی الله عنه وهی

سنتان وعمر رضی الله عنه عشر سنین وذلک معنی تضلعه والانبساطة اشارة الی

اضطراب الامر واختلاف علیه رضی الله عنهم ذکر ای نزلت فیهم رضی الله عنهم

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سماء الدنیا

ثمانین الف ملک یستغفرون الله لمن احب ابا بکر وعمر وفی السماء الثانیة ثمانین

الف ملک یلعنون من ابغض ابا بکر وعمر ترجمه از ابو بکر هذلی از کسیکه خبر داد او را از مشایخ انکه رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود با ابو بکر رضی الله عنه چگونه باشی تو ای ابو بکر اگر ولایت داده شوی تو امر خلافت را بعد من گفت

گفت ابو بکر قبل از ان مردن میخواهم یا رسول الله فرمود پس تو ای عمر گفت مردن میخواهم تا انزمان گفت پس تو

ثم جاء علی فاخذ بعراقیها فانتشطت

ای عثمان گفت بخورم و بخورانم و تقسیم خواهم کرد و ظلم نخواهم کرد فرمود پس تو ای علی گفت بخورم بقدر قوت خود و سبک دارم از خود
و قسمت کنم تمر را و سرخ سازم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم هر یکی را از شما راه راست و می بیند خدا امل شما را
برآورد این چهار را ابن سمان در کتاب موافقت **و از سمره بن جندب** آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستیکه من دیدم
گویا که دلوی فرو داورده شد از آسمان پس آمد ابوبکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید و در نوشیدن او ضعیفی بود
پس آمد عمر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شد اعضای او از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو
تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو و بعد از قدری آب بر عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرابی پس آمد علی
پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو برآورد این حدیث را خجندی **شرح حدیث این است**
عراق تسمه دلو که در میان آن میباشد پس بسته میشود دو جانب دلو از آن واحد عراق عرقه است و قول حدیث تضلع
یعنی پر شد از نوش تا آنکه ممتلی شد ضلع های او یعنی استخوان های پهلوی وی از سیرابی و انبساط دلو اضطراب است و جنید آنکه
جنبید آب دلو و قول حدیث نوشیدن از ضعف اشاره است بدانکه کم شد مدت خلافت ابوبکر رضی الله عنه و آن دو سال است
و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب سیراب نوشیدن را و انتظار دلو اشاره است بسوی اضطراب امر
هنگام خلافت و اختلاف اشخاص بروی رضی الله عنه **از ابوهریره** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که استغفار میکنند برای کسیکه دوست میدارد ابوبکر و عمر را و در آسمان دوم هشتاد هزار ملک اند
که لعنت میکنند بغض و عداوت دارنده را با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **الیمانیه** ذکر افضلیة الاربعة بعد رسول الله
صلی الله علیه وسلم **وعن ابن عمر رضی الله عنهما** قال کنا و فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم
نفضل ابابکر و عمر و عثمان و علیا اخرجه ابو الحسن الحربی **وعن الاصبغ ابن نباتة** قال قلت
لعلی یا امیر المومنین من خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ابوبکر قلت ثم
من قال ثم عمر قلت ثم من قال عثمان قلت ثم من قال انا اخرجه ابو القاسم ابن حبانه
وعن علی رضی الله عنه انه خطب خطبة طویلة وقال فی اخرها اعلموا ان خیر الناس
بعد نبیهم صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین

صلوات و اکمل التحیات در رسید خواست ابو بکر که پس گردد از جای خود تا حضرت علیه السلام پیشتر آیند و با مردم نماز گزارند حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشند پس آنحضرت عقب ابو بکر گزاردند از اینجا معلوم میگردد که صدیق اکبر متعین متقدم بود بر سایر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته **ایضا منه** از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حقوق آنحضرت صلی الله علیه وسلم در فصل از جمله توقیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه وسلم توقیر و بر اصحاب ایشان رضی الله عنهم اجمعین **و در حدیث** جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العلمین سوی النبیین و المرسلین واختار لی منهم اربعة ابابکر وعمر وعثمان وعلیا فجعلهم خیر اصحابی و اصحابی کلهم خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان انتهی **یعنی** بدرستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب مرا بر جمله عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابو بکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من همه بهتر اند **و آنچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی** بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث و دیگر حدیث ها باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم **جامع اوراق میگوید** که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو مراد گرفته شود اولی و انسب خواهد بود بموافقت مذهب جمهور و خود کلام شیخ در تکمیل الایمان که اصحاب خیار امت اند و خلفای اربعه افضل اصحاب اند و فضل ایشان بترتیب خلافت است رضی الله عنهم اجمعین **ایضا منه** علی مرتضی رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله پای مبارک بر کتف من نه و این اصنام را از طاقهای کعبه فرود آر آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پای بر کتف من نه و کار کن **جامع اوراق میگوید** که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه روز هجرت پیغامبر را بر دوش خود تا در غار رسانید و از انجا دوش سوار در غار برد الحاکه طاقت برداشت بار نبوت داشت

حجة الله البالغة

تصنیف لطیف مولوی شاه **ولی الله** محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ فقیه مولوی شاه **عبد العزیز** دهلوی رحمهما الله تعالی در فن اجمع من یعتد به من الامة ان افضل الامة ابو بکر الصدیق ثم عمر

رضی الله عنهما وذلك لان امر النبوة له جناحان تلقی العلم عن الله تعالی وبثه فی الناس

اما التلقی من الله تعالی فلا یشرك النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلك احد اما بثه فانما

یتحقق بسیاسة وتالیف ونحو ذلك ولا شك ان الشیخین رضی الله عنهما اكثر الامة فی هذه

الامور فی زمان النبی علیه الصلوة والسلام وبعده و تحقیق اجماع کردند کسانیکه معتمد و معتبر این امت اند

که افضل است ابو بکر صدیق اند بعد ازان عمر رضی الله عنهما و این برای آنست که امر نبوت برای او دو بازوست قبول

کردن علم از حق تعالی و اشاعت آن در خلق آنچه قبول علم است از حق تعالی پس نیست شریک پیغامبر علیه الصلوة والسلام

درین امر هیچ کس و آنچه اشاعت و اجرا و اشتهار علوم است پس متحقق نمیشود مگر بسیاست و تالیف و جمع و تحدید و ترغیب

و انذار و تبشیر و مثل این و نیست شك در انکه شیخین رضی الله عنهما بسیار صاحب نصیب اند از امت درین امور ربط و ضبط خلایق

و مدد این در زمان پیغامبر علیه الصلوة والسلام و بعد از پیغامبر صلی الله علیه و آله و صحبه و بارك وسلم

ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه **ولی الله** محدث و فقیه دهلوی رحمه الله تعالی که موضوع این کتاب در بیان ثبوت

خلافت و نفس علی الترتیب است و ذاراً تعیت تالیف این کتاب نزد خلفاء راشد ایشان رحمهما الله تعالی و جعل

الجنة مثواهما و طاب ثراهما در تحفه اثنا عشریه نیز موجود است **و محمد ابن سیرین** که از کبار تابعین و معاصر

حسن بصری است رضی الله عنهما گفته لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاك ولا مستثن ان

الله تعالی ما خلق محمدا صلی الله علیه وسلم ولا ابا بكر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم

الی تلك الطینة سمهودی این سخن ابن سیرین را بر محل دیگر فرود آورد یعنی مدفن همانجا می باشد که ازانجا

خاك بالطفه سرشته باشد **و فقیر میگوید** كان الله له فی الدنیا والاخرة بلکه محمل صحیح این کلمه آنست که

طینت مستعار است برای اصل و معنی این اثر همان میداند که در حدیث آمده الارواح جنود مجندة فما تعارف

منها ایتلف یعنی قبل از وجود خارجی ارواح ایشان در یك محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یك محل

ترجمة این اثر اگرچه سابق نوشته ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت و ذوق بر ذوق است گفت محمد بن سیرین

که اگر حلف کنم صادق و راست بی شک و بی استثنا آنکه خدای تعالی نه پیدا کرد محمد را و ابوبکر و عمر را مگر از یک طینت
بعد ازان بازگردانید ایشان را بسوی همان طینت خودهای شان **جامع اوراق میگوید** که حسب روایت
فتوحات و مدارج وحدت طینت رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت
عمر نیز بان دو طینت یکجا آفریده شده الحمد لله علی ذلک **ایضا منه** در مقصد اول اخرج ابو یعلی
من طریق ابی مریم رضیع الجارود قال کنت بالکوفة فقام الحسن بن علی خطیبا
فقال ایها الناس رایت البارحة فی منامی عجبا رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء
رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قام عند قائمة من قوائم العرش فجاء ابوبکر
فوضع یده علی منکب رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم جاء عمر فوضع یده علی منکب
ابی بکر ثم جاء عثمان فکان بیده راسه فقال رب سل عبادك فیم قتلونی فقال
فانبعث من السماء میزابان من دم فی الارض قال فقیل لعلی الا تری ما یحدث به
الحسن فقال یحدث بما رای روایت کرد ابو یعلی از ابو مریم برادر رضاعی جارود گفت بودیم من در کوفه
پس قایم شد حسن بن علی خطبه کننده پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خواب عجیب دیدم پروردگار را بر عرش
پس آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه قایم شد نزدیک پایه از پایه های عرش مجید پس آمد ابوبکر و داشت دست خود
بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد ازان آمد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد ازان آمد عثمان
و بود در دست وی سر وی بریده پس گفت ای پروردگار من بپرس بندگان خود را که در کدام امر قتل کردند مرا پس
جاری شد از آسمان دو میزاب از خون بر زمین پس گفته شد برای علی آیا می بینی چه میگوید پسر تو حسن فرمود میگوید آنچه دیده است
انتهی **جامع اوراق میگوید** که ازین ترتیب آمد قیام یکی بعد دیگری در عالم معاملات نیز پیش حق تعالی
در عالم اظهار مراتب و قربات نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است **ایضا منه** اما اتصاف حضرت صدیق بصفت
صفای قلب که افراد در عرف زبان اهل طریقت گویند در **کشف المحجوب** مذکور است که شیخ جنید بغدادی
گفته است اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلقه سبیلا الا بالعجز

عن معرفته وصاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر کلام دارد ان الصفا صفة الصدیق ان
اردت صوفیا علی التحقیق از انچه صفا را اصلی هست و فرعی اصلش انقطاع دل است از اغیار و فرعش
خلوی دل است از دنیای غدار واین هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام الطریقه اوست انتهی **ایضا منه**
از مقصد ثانی با جمعی از مسلمین محققین را که مبشر بهشت بودند مثل حضرت عثمان وطلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شبهه عظیم پیش آمد ان رجالا من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم حزنوا علیه
حتی کاد بعضهم یوسوس وفی بعض الفاظ الحدیث انهم ابتلوا بحدیث النفس
وفی روایة محمد بن جبیر بن مطعم عن عثمان قال تمنیت ان اکون سالت رسول الله
صلی الله علیه وسلم ماذا ینجینا مما یلقی الشیطان فی انفسنا و در علاج این داعیه متحیر شدند
ونمی دانستند که نجات این امر صحبت صدیق اکبر وجه نجات ازین داعیه شدیده ارشاد فرمود **عن النبی صلی الله**
علیه وسلم ینجیکم من ذلکم ان تقولوا ما امرت به عمی ان یقوله فلم یقله اخرجه احمد
وابو یعلی بطرق مختلفة والفاظه متغایرة یفسر بعضها بعضا و حاصل این قصه آن است
که قوم معتاد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم وحالت اتصال که سرور وح بکارهای خود مشغول
بصحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت وآن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند
حدیث نفس بر ایشان مستولی گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود و نایب برحق او صلی الله علیه وسلم
در علم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم نمود واین است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تغتر
باقاویل الناس فی ذلک واین اول احیای طریقه صوفیه است که از دست خلیفه اول رضی الله عنه وارضاه
بظهور پیوست بعد از ان حضرت مرتضی رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمود وبان اعتنا تمام فرمود
عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم
حدیثا نفعنی الله به ما شاء منه واذا حدثنی عنه غیره استحلفته فاذا حلف لی
صدقته وان ابا بکر حدثنی وصدق ابو بکر انه سمع النبی صلی الله علیه وسلم

قال ما من عبد یذنب ذنبا فیتوضاء فیحسن الوضوء ثم یصلی رکعتین فیستغفر الله
عز وجل الا غفر له اخرجه احمد وابو یعلی بطرق متعددة انتهی وکذا فی
سنن ابی داود فی باب الاستغفار والترمذی فی تفسیر سورة ال عمران بدرستیکه مردمان
از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم محزون شدند بر وفات پیغامبر تا انکه قریب شدند بعضی که وسوسه افتد در دلهای
ایشان و در بعض الفاظ حدیث انست که مبتلا شدند بحدیث نفس و در روایتی از محمد بن جبیر بن مطعم است از عثمان که
گفت تمنا میکردم انکه می بودم که سوال میکردم از رسول خدا چیزی را که نجات دهد ما را از انچه القا میکنند شیطان
در نفس ما صدیق اکبر فرمود از پیغامبر که فرمود صلی الله علیه وسلم نجات دهد شما را ازین انکه گوئید شما انچه حکم کردم به عم خود یعنی
ابو طالب انکه گوید ان کلمه را پس نگفت انرا روایت کرد احمد وابو یعلی بطریق های مختلفه والفاظ متغایره که تفسیر میکنند
بعض آن بعض دیگر را و روایت است از حضرت علی رضی الله عنه که گفت بودم من چون می شنیدم از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم حدیثی را نفع میداد خدا تعالی از ان انچه میخواست که نفع رسد بمن از ان چیز و چون حدیث میکرد
از من دیگری از پیغامبر سوگند میخورانیدم او را پس چون حلف میکرد پیش من تصدیق میکردم او را بدرستیکه ابو بکر حدیث کرد
مرا و راست گفت ابو بکر یعنی ابو بکر را حاجت حلف نیست بسبب کمال صدق وی واعتماد بروی انکه شنید
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود نیست هیچکس از بنده که گناه کند گناهی پس وضو کند پس خوبتر ادا کند وضوء را چنانکه
بخشوع وخضوع واسباغ موافق سنت بعد ازان گزارد دو رکعت نماز پس استغفار کند خدا عز وجل را مگر انکه بخشد
او را روایت کردند این حدیث را احمد وابو یعلی بطرق متعدده وهمچنین هست در سنن ابو داود در باب
و در صحیح ترمذی در تفسیر سورة ال عمران **جامع اوراق میگوید** که این نماز را حضرت سادات صوفیه
صافیه صلوة القلب نیز نامند وبرای حصول محبت وعشق خدا و رسول ونسبت پیر و مرشد وشیخ خود بانک
اتفادت طریق در طریقه قادریه نیز معمول هست **ایضا منه** از مقصد اول شهیدی از شهدای
بعد مردن تکلم کرد وگفت **محمد رسول الله ؛ ابو بکر الصدیق ؛ عمر الشهید ؛**
عثمان ذو النورین شیخین را نزدیک خدا تعالی منزلت عظیم بود زیاده از منزلت سایر صحابه

پس احق بالخلافة باشند انتهی ایضاً منه بروایت حضرت علی کرم الله وجهه الشریف بعد کلمهٔ طیبه نام هر سه صحابه خلفا
علی الترتیب نوشته دید بر عرش او صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم ایضاً منه مقصد دوم قال ابن عباس رضی الله عنهما قال
الله تعالی لابی بکر قد جعلت فیک یا ابا بکر الفضل والمعرفة بالله ایضاً منه قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل ابا بکر معی فی درجتی یوم القیمة یعنی از ابن عباس
روایت است که گفت خدای تعالی برای ابوبکر تحقیق که گردانیدم در تو ای ابوبکر فضل را و معرفت حق را و در همان کتاب
در مقامی دیگر است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدعای خود الهی بگردان ابوبکر را با من در درجهٔ من روز قیامت
ایضاً منه چهل و هفتم حدیث ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان اخرجه البخاری وفی روایة کنا فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم
لا نعدل بابی بکر احداً ثم عمر ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم
لا نفاضل بینهم اخرجه ابوداؤد این حدیث خبر واحد است لیکن اصح شی است نزد شیخین و غیر ایشان به صحت آن
جازم اند این را در مسلک سنت هم توان آورد باعتبار آنکه این صیغه تقریر است و در مسلک اجماع نیز باعتبار منطوق خود
انتهی ایضاً منه در مسلک سوم اجماع است بر افضلیت مشایخ ثلثه بترتیب خلافت و اجماع است را بدو وجه تقریر نمایم
حکایت انعقاد اجماع از زبان ثقات و روایت اقوال جم غفیر از صحابه و تابعین تا آنجا که حافظهٔ عبد ضعیف کفایت نماید
و وقت گنجایش کند متفق باهم در اصل معنی افضلیت هر چند طرق دلالت متغایر باشند انتهی الخ ایضاً منه
و افضلیت خلفای اربعه ثابت است بترتیب خلافت با دلهٔ بسیار اینجا بر سه مسلک اکتفا کنیم الخ ایضاً منه
مسلک دوم در تصریح و تلویح سنت سنیه بافضلیت صدیق بر سائر است ثم فاروق ثم ذوالنورین و پیش از آنکه
در روایت احادیث شروع کنیم بر دو نکته مطلع سازیم نکتهٔ اولی مسئلهٔ افضلیت شیخین در ملت اسلامیه قطعی است
و اینجا قطع حاصل میشود بدو وجه الخ انتهی و در همین مسلک مینویسد و هشتم تجلی کردن حق تعالی عز و جل بجهت
برای صدیق از حدیث جابر رضی الله عنهما فی قصة وفد عبد القیس قال قد جاءهم ابوبکر رضی الله عنه
بجواب واجاد الجواب فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر اعطاک الله الرضوان الاکبر

فقال بعض القوم وما الرضوان الاکبر یا رسول الله قال یتجلی الله لعباده فی الآخرة عامة ویتجلی

لابی بکر خاصة انتهی این حدیث را پیشتر در مقدمه کتاب نیز بروایت حاکم ذکر کرده ترجمه چنین باشد

در قصه وفد عبد القیس گفت جابر تحقیق آمد ایشان را ابو بکر جواب بجودت تمام ادا کرد جواب را در سوالات ایشان

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر بدهند خدا تعالی ترا رضوان اکبر پس گفتند بعض قوم و چیست رضوان اکبر

یا رسول الله فرمود که تجلی کند خدا تعالی برای بندگان خود در آخرت عموماً و تجلی کند برای ابو بکر خاصة **ایضاً منه**

فصل هشتم در تفضیل شیخین و این مطلب مبنی بود بادله نقلیه و ادله عقلیه و لهذا این فصل را بدو قسم منقسم ساختیم **مقصد اول**

در ادله نقلیه باید دانست که تفضیل شیخین بر سائر صحابه ثابت هست بدلالت کتاب و تصریح و تلویح سنت سنیه و باجماع

امت و بملازمت استخلاف شخص بخلافت خاصه فضیلت او را بر غبت خویش و لهذا مقصد اول را منقسم ساختیم بچهار مسلک

الی آخر ما قال **منه** در مسلک ثالث مقدمه کتاب مینویسد که در ذیل این مسئله باید دانست که فضیلتی که در

شرایع مدار فضیلت خلفا شده امور عرفیه نیست که شعرا و مانند آنها بان تطاول کنند مثل براعت نسب و قوت فصاحت

و زیادت شجاعت و کمال صباحت و تناهی در سخاوت اگرچه فی الجمله شرع در استحسان این اخلاق فرموده است و بلوغ

غرض از رمل و جفر و قیافه و نه اموری که در شرع تصریح بآن نرفته مثل معرفت وحدت وجود و مراتب تنزلات سته چون

این امور شرع مذکور نشود فضیلت را بران دایر ساختن چرا باشد ثبت العرش اولاً ثم انقش مراد اینجا اوصاف نفست

که در قرآن عظیم و سنت صحیحه بیقه اعظم درجة و اکثر ثوابا و مانند آن بران دایر ساخته باشند کما قال

الله تعالی الی آخر قوله تا آنکه واضح شود فضیلت خلفا بایکدیگر باعتبار زیادت تشبه بالانبیا هست و مشابهت

للانبیا بحسب بعثت هم یا گوئیم باعتبار قوت اوصافیکه در خلافت خاصه شرح داده شد ایضاً ... فصل

جامع اوراق میگوید که این قدر عبارت مسلک ثالث واقع اکثر اوهام و خلجان میتوان شد که در باب

خصوصیات فضائل جزئیه در قلوب افتد وهکذا فی رسالته المسماة **بقرة العینین فی اثبات**

تفضیل الشیخین رضی الله تعالی عنهما وکذا فی رسالة ابنه المسماة **بالسر الجلیل**

فی مبحث التفضیل طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه

٩٧

تالیف مولوی شاہ ولی الله محدث دہلوی رحمہ الله تعالیٰ **تفہیم** ابوبکر و عمر رضی الله تعالیٰ عنهما افضل امة محمد صلی الله علیه وسلم ومعنى الفضل ان الله سبحانه لما تجلى فی صدور الانبیاء علیهم الصلوات والتسلیمات بالارشاد تجلی لامحالة بواسطة هذا التجلی فی صدور الحواریین من امته باقامة الدین وتمشیته واثر هذا التجلی جمع همة على نصرة المسلمین وکبت الکافرین فالفضل بینهم انما هو بحسب هذا المعنى لا غیر ونحن اذا عبرنا عن هذه الحکمة بلسان اهل العلم الظاهر قلنا قد ورد ان افضل الناس من ینفع الناس وای نفع اتم من اشاعة الدین والحق ان امر الدین لا یتم الا برجال من اهل الرای مثلهم کمثل الوزراء لا یتم السلطنة الا بهم و اولئک افضل الامة ومثل ذلک مثل الوزراء هم افضل الجند وان کان فی الجند من هو اعلم منهما واکبر او انجب **ترجمه** حضرت ابوبکر و عمر رضی الله تعالیٰ عنهما بهترین امت محمد اند صلی الله علیه وسلم ومعنی فضل اینست که بتحقیق هرگاه تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینه های انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات براهنمائی بی شک تجلی کرد بواسطه انبیاء در سینه حواریین از امت ان نبی از برای برپا کردن دین و اجرای آن واثر این تجلی فراهم نمودن همت است بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نیست فضل میانه این یاران بمعنی مگر بهمین معنی نه دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاهر گفتیم بتحقیق که وارد شده که بتحقیق افضل ادمیان انکس است که فایده رساند ادمیان را وکدام فایده تمامتر و کاملتر است از شایع کردن دین وحق اینست که کار دین تمام نمیشود مگر بکسانیکه صاحب رای بلند باشند مانند وزیران سلطنت که سلطنت بی ایشان ناتمام ماند و همچنین کسان صاحب رای بهترین امت اند وایشان مانند وزرای سلطنت بهترین لشکریانند اگرچه باشد در لشکر چنین کسیکه عالمتر و عاقلتر و نجیبتر است از ایشان **تفهیم** شیخ صدر العالم رساله تالیف کرده بودند و دران رساله واقعات چند بیان کرده که از انجمله روایت شق قمر است یکی قلعه بحضرت علی کرم الله وجهه در رفت باز آن قلعه بدر کامل شده منشق گشت یکی قلعه باین رای در رفت و از انجمله واقعه سیست

که حقیقت لوای ذر ان معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در انجا قائل بتفضیل
انجناب بر سائر صحابه شدند بتفضیل کلی بعد تالیف ان را باین فقیر فرستادند بعد مطالعه ان این ابیات نظم کرده شد

ابیات

رعاک الله یا صدر الموالی
نگاه دارد ترا خدای عز و جل ای سردار علما

وطول الدهر کان لک البقاء
و تا زمان دراز ترا زندگی بادا

لقد اوتیت فی الاباء فخرا
بتحقیق که دراباى خود سرمایه نازش شده

وبالابناء یرتفع العلاء
و بتحقیق بسبب فرزندان رشید بلند مشهور نام

وجدک ایة لاریب فیها
وجد تو نشانه ایست از نشانیهای خدا بی شبهه

وبحر لاتکدره الدلاء
و دریائیست که تیره نمیکند انرا حرکت چیزی

وفی کشف المعارف کان فردا
و در کشف معرفتها فرد قوم بوده

وما فی القوم کان له کفاء
و نبود در میان قوم وی را همچشمی

لقد کوشفت ما کوشفت حقا
بتحقیق که هر انچه کشاده شد ترا کشف حق است

وفضل الله لیس له انتهاء
و منت های خدای عز و جل را پایانی نباشد

اتاک الثلج والاتقان لما
حاصل شد ترا خنکی دل و یقین هرگاه

رایت الشق وانکشف اللواء
که دیدی شق قمر را و مشاهده افتاد ترا حقیقت لوا

واذاناک سیدنا علی
و در نزدیک قرب بخشید ترا سیدنا علی کرم الله وجهه

باکرام وعلم ما یشاء
به بزرگیها و کشایش علم چندانکه میخواهد خدای کریم

تولف فی مناقبه کتابا
تالیف میکنی در منقبت وی کرم الله وجهه کتابی

وعند الله فی ذاک الجزاء
و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است

ومکثر مدح مولانا علی
و هر چند زیاده کنند مدح مولانا علی مرتضی

مقل لا یکون له وفاء
کم است که مقابل او را وفائی نخواهد شد

فما من مشهد الا وفيه

پس نیست هیچ مشهدی مگر آنکه در آن مشهد

وما من منهل الا وفيه

و نیست هیچ سیرابگاهی مگر در ان سیراب گاه

وللقران تنزيل وظهر

و بدانکه برای قران مجید تنزیل و ظهر است

وللقران تاويل وبطن

و نیز برای قران تاویلها و بطنها هست

قبول الناس للتنزيل فيه

برای قبول مردمان در تنزیل قران

فمنها رد تحريف ومد

پس بعض ازان رد تحریف و مداست

وصلح واختصام وائتلاف

و صلح نمودن و خصومت کردن و سازوادن آن است

لهذا القسم اسرار عظام

و برای این قسم سرهای بزرگ است

وفي علم النبوة ان هذا

و نیز شیخین را علو و افضلیت است در علم نبوت

وما زال الصحابة عارفيه

و همواره بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین

له فخر كبير وازدهاء

برای آنحضرت فخر بسیار و نازش ها است

له شرب عظيم وارتواء

برای آنحضرت نوش کثیر است و سیرابی

يقاتلهم عليه الانبياء

که مقاتله میکنند بران تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام با کفار

يخاصمهم عليه الاوصياء

که خصومت میکنند بران تاویلات و بطون اوصیا

سياسات له منها انماء

سیاسات اندکه بسبب آن سیاسات زیادتی میشود برای ان

لاسباب له منها انتشاء

بسبب اسبابی که منشای تحریف اند

باقوام قلوبهم هواء

میانه قومی که در دلهای ایشان هوای نفسانیست

وللشيخين فيه اعتلاء

و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم علو و افضلیت است

ملاك الامر ليس به خفاء

چه این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

يقينا مثل ما طلعت ذكاء

از روی یقین مانند طلوع آفتاب

انبت ذالک للشیخین و اختی	من الاوصاف مدحا ما اشاع
پس ثابت دار افضلیت شیخین را و اختیار کن	از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه

در تفهیم بیان خصال انبیاء علیهم الصلوة والسلام و بیان انواع نفوس متشبهین بانبیاء که استحقاق خلافت دارند
و فرق در شیخین و مرتضی رضی الله عنهم میفرماید رحمة الله علیه **و نیز** ممکن است که چون پیغامبر بعد احاطه بان خصال
بدعوت خلق و رنگی از وی بخلق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آئینه نورانیت را از عکس قلب او اکتساب کند باید
بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت آن آدم مضاعف گردد مانند آئینه چند که در ضوء آفتاب بگذارند و بواسطه آنها در این
اضواء شمس متعاکس گردد و حالتی عجیب برروی کار آید و مانند آنکه شعله بخانه تاریک آرند و انجا آئینها باشند منصوب بر دیوار
و ضوء شعله منعکس گردد و یکی بدیگری یار شد و نیرنگی غریب ظهور نماید و بهمین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی
بهما ای بابی بکر و عمر رضی الله عنهما **و نیز** در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع و البصر بالجمله فضل کلی در زیاد
است انخصال بیاشد و فضیلت بهمین خصال میشود و فضائل دیگر از انقیاد و اتباع در اینجا دخلی نیست **و نیز** در همین تفهیم
بمقام دیگر میفرماید باید دانست که چون خیر القدس که مجمع همه افاضل ناس است خوض نمودیم ارواح شیخین و مرتضی را رضی الله عنهم
در یافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم ارواح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمنزله شعله یافتیم در رعایت روشنی
که آئینها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعاکس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منبسط میشود
همه یکی واحد بنظر می آید تمیز شعاع شعله از شعاع آئینها میان آن نور منبسط متعذر میگردد همچنان اشعه ارواح شیخین رضی الله
عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکسان گشته و باهم آمیخته حالا روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نتوان شناخت **شعر** رق الزجاج و رقت الخمر ❊ فتشابها و تشاکل
الامر ❊ فکانما خمر و لا قدح ❊ و کانه قدح و لا خمر و روح مرتضی را رضی الله عنه با آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بمنزله نور قمر یافتیم که در محاذات شمس واقع شده و کسب نورانیت از وی نموده با خود صورتی دیگر
گرفته بخیال خود در آمد همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مستغرق بود و بسطی طلاوتی داده بر اساس خود قایم شد **شعر** آن باده شعله گون که دارد خورشید ❊ در کاسه ما

چون رسد تیر شود ۱۲ **و نیز** بعد ازین عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دورهٔ ولایت **و هم** در جای دیگر در همین تفهیم میفرماید بطریق وجدان دانسته شد که استعداد عنصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه باستعداد عنصری آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم ازینجهت نوعی از قرب حضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن معنی بدون قرابت قریبه حاصل نمیشود لیکن این فضیلت جزئیه است که تعلق بمقامات ولایت دارد نه از باب تشبه بانبیاء من حیث النبوة

سیف مسلول

تصنیف قاضی **ثناء الله** پانی پتی رحمة الله علیه **مقاله خامسه** در اثبات فضیلت خلفاء اربعه بترتیب خلافت و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام امت و در بیان وجوه فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کف اللسان و در آن تاویل نیک باید کرد **بدانکه** اهلسنت و جماعت اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق ثم عمر اما فضیلت شیخین بر غیر شان ماخوذ است از کتاب و سنت و اجماع امت و معقول و آثار صحابه و تابعین و ائمه که مرجع آن بسوی اجماع است انتهی **و هم** در ان میفرماید **و منها قوله** صلى الله عليه وسلم اتاني جبريل فقلت من يهاجر معي قال ابوبكر وهو يلي امر امتك من بعدك وافضل امتك رواه صاحب مسند الفردوس عن علي رضي الله عنه

ترجمه از انجمله است قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد بر من جبریل پس گفتم کدام کس هجرت کند با من جبریل گفت ابوبکر و او والی شود بر امت تو بعد تو و فاضلترین امت تست روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی کرم الله وجهه الشریف **و نیز** در آن مذکور است **و عادت** عرب بود که در وقت مباهله اولاد و اقربای خود حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن والی امر خود متصدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از تبلیغ آیات سورهٔ برات فضیلت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم نمی آید **فائده** حدیث حذیفه ان تامروا ابابكر تجدوه امينا زاهدا في الدنيا راغبا في الاخرة وان تامروا عمر تجدوه قويا امينا لا يخاف في الله لومة لائم وان تامروا عليا ولا اراكم فاعلين تجدوه هاديا مهديا

ياخذ لهم الطريق المستقيم رواه الحاكم **و روی** من حدیث علی ایضا فاهم فهمان این حدیث
افضلیت علی بر شیخین فهمیده اند که هدایت صراط مستقیم بسوی حواله فرمود و حق آنست که اینحدیث بر افضلیت دلالت ندارد
بلکه این حدیث دلیل است بر آنکه این سه بزرگ مستحق خلافت اند و اشاره است بآنکه در استخلاف اولا ذهن انتقال میکند
بسوی ابی بکر ثانیا بسوی عمر ثالثا بسوی علی و اشاره است بآنکه در خلافت ابی بکر و عمر کسی را جای دم زدن نخواهد بود
و چون علی را خلیفه کنند در خلافت علی مردم تنازع و اختلاف کنند لیکن حق دران بجانب علی و متبعان او باشد **و نیز**
دران میفرماید **و از انجمله است** آنکه امام جعفر صادق رضی الله عنهما از پدر خود روایت کرده که گفت مردی بعلی ابن ابی طالب
که می شنوم ترا که در خطبه خود میگوئی اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدین المهدیین
آنها کیستند پس چشم مبارک او اشک ریخت و گفت وهم حبیبای ابو بکر و عمر اماما الهدی وشیخا الاسلام
ورجلا قریش والمقتدی بهما بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقتدی بهما
عصم ومن اتبع آثارهما هدی الی الصراط المستقیم ومن تمسک بهما فهو من حزب الله
اخرجه الحاکم ابو طاهر احمد بن السلفی اصبهانی بسنده **و از انجمله است**
تعزیر او کسی را که بافضلیت شیخین معتقد باشد عن الحکم ابن جحل **قال** قال علی لا یفضلنی احد
علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المفتری اخرجه ابو عمر فی الاستیعاب انتهی بعبارته
و نیز در کتب مرقوم است و اگر کسی گوید که ابو عمر میگوید ذکر عبد الرزاق عن معمر قال لو ان رجلا قال عمر
افضل من ابی بکر ما عنفته وکذلک لو قال علی عندی افضل من ابی بکر لم اعنفه
اذا ذکر فضل الشیخین واحبهما واثنی علیهما بما هما اهله فذکرت ذلک لوکیع
فاعجبه واشتهاه **ترجمه** ذکر کرده است عبد الرزاق از معمر بروایتیکه اگر کسی گوید عمر فاضل ترست از ابو بکر
درشتی نکنم او را و همچنین اگر گفت علی نزد من فاضل ترست از ابی بکر درشتی نکنم او را وقتیکه ذکر کرد فضل شیخین را و دوست داشت
هر دو را و ثنا کرد بر آن هر دو که ایشان لایق آنند بان ثنا پس ذکر کردم اینرا بوکیع پس مسرور کرد او را و خواهش نمود میگویند
اختلف السلف فی تفضیل ابی بکر و علی جواب گفته شد به چند وجه یکی آنکه ابو عمر هر چند قول معمر ذکر کرده است لیکن او

رد نموده و آثار و احادیث که بر افضلیت ابی بکر بر فاروق و بر مرتضی دلالت دارند آورده پس قول معمر متلاشی شد و نیز
ازین قول معمر معلوم نمی شود که مذهب معمر عدم تفضیل یکی است بر دیگری بلکه جایز است که تفضیل شیخین نزد او بدلیل ظنی ثابت شده
چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنابر عدم اطلاع بر دلیل قطعی لم اعنفه گفته باشد و آنچه ابو عمر گفته اختلف السلف
فی تفضیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر و بر آن دلالت دارد که غرض ابی عمر و ازین قول اثبات افضلیت علی است
رضی الله عنه بر جمیع ناس بعد خلفاء ثلثه چنانچه مذهب اهل سنت و جماعت است و حاصل کلامش آنست که چون از
سلف اقوالی که موهم تفضیل علی باشد بر صدیق منقول شد پس ظاهرش را صرف کنیم بجهت دلائل قویه موجبه افضلیت شیخین لیکن
این اقوال البته برای تفضیل مرتضی بر غیر خلفای ثلثه حجت خواهد بود **دوم آنکه** معتبر در اجماع قول فقهاست که اهل حل و
عقد اند نه قول عامه ناس پس در مقابله فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و ابن عمر و
سعد ابن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و محمد بن حنفیه
و عایشه و حسان بن ثابت و ابو جحیفه و امثال ایشان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری
و سفیان بن عیینه و شعبی و حسن بصری و ابراهیم نخعی و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و عبد الخیر و ابو حنیفه و شافعی
و مالک و احمد بن حنبل و امثال ایشان قول یکی از آحاد که مجتهد نباشد روایت کرده شود نقض اجماع نمیکند
بلکه در اکثر مسائل اجماعیه در بدو حال اختلاف آرا میشود چنانچه در حد شرب خمر و در جمع قرآن در مصاحف
اختلاف اقوال مروی گشته لیکن بعد از رد و بدل چون حق ظاهر شد اجماع متحقق میگشت و اختلاف بر هم میخورد
وجه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب افضلیت بر خلاف قول جمهور اگر یافته شود و بدرجه صحت رسد
آن را بر فضل جزئی حمل باید کرد پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته لا نعدل ببضعة
رسول الله صلی الله علیه وسلم احدا اگرچه این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است
از علی علیه السلام حالانکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محمل این قول همان فضل جزئی است
پس معنی قول معمر آن باشد که لو ان رجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعنفه
و لو ان رجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لم اعنفه ولا نزاع فیه

واما دلیل عقلی بر افضلیت شیخین پس باین تقریر گفته میشود که فضل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در صفت مشترک بینهما
پس اگر در صفتی مشترک اعتبار نکرده شود یا زیاده نباشد فضل نتوان گفت و فضل کلی عبارت است از زیادت یکی بر دیگری
بحسب اوصافیکه در اکثر اوقات و اکثر احوال متکلم بان اعتنا نماید پس فضل کلی باعتبار عرف عام است که اکثر عقلا در
اشرف انها بان اعتنا نمایند چنانچه الماس را فضل کلی بر بلور میگویند چه اگرچه بلور در سهولت تحت از الماس بهتر است
اما معتبر نزد عامه عقلا فضل من حیث القیمت است و همچنین اسپ از گاو بهتر است گو گاو من حیث الحرث از اسپ
بهتر باشد و باعتبار عرف خاص فضل کلی نزد هر طائفه جدا است نزد سلاطین فضل کلی کسی راست که جمع رجال و نقد
یکاند قتال و جمعیت و خرج اموال و سیاست مدن و دیگر اوصافیکه بریاست متعلق باشند از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر
و صلاح امور رعایا و وفای عهود احذق و اقدر و اکمل باشد و نزد علما کسی که در علوم نقلیه و عقلیه و فهم و حفظ و سعت علم و قدرت
تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف اهنگران افضل کسی است که آلات حرب و ادوات ... انچه بهتر میسازد
... در وصفی دیگر که نزد آن قوم بان اعتنا نیست کسی را فضل نمایند چون علو نسب یا فصاحت زبان یا براعت جمال اطلاق
فضل جزئی بران نمایند نه فضل کلی و چون دانستی که فضل کلی باعتبار هر قوم جدا است پس نزد امامیه که جامع باشند
همت خود را بر پیغمبری مبعوث من عند الله تعالی بعلمی و کتابی و معتقد باشند بانکه سعادت منحصر است در اتباع این پیغمبر
و این پیغمبر در فضل و کمال است و افضل است از بشر الا انکه در مراتب قرب عند الله و در اجر و ثواب فی دار الجزاء پس
فضل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسیرا که اشبه بود با پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است از
در مصاحبت و دریاری و مددگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در
علوم پیغمبر و تربیت کردن امت بمنهاج تربیت پیغمبر پس هرکه این صفات در وی اتم و اکمل باشد او افضل باشد
و هرکه در دیگر ... صفات کمال مثل شرافت نسب یا حسن و جمال یا لحن داودی یا قطعی ... در دنیا
از دیگران بهتر باشد او را افضل جزئی توان گفت نه فضل کلی انتهی و همدرین بعد بیان فضائل و مآثر
حضرت فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون این همه شرح دانستی دانستی که بعد ابی بکر رضی الله عنه کسی در مناصره
... حضرت سید المرسلین و پاکی طینت و کمال و علم و ظهور تائید دین از قوة بفعل بر دست او و غیره اوصاف

از موجب بودن شخص جارحه پیغمبر و مشابهت به پیغمبر من حیث الرساله باشد مثل عمر است و افضل الناس بعد شیخین
عثمان بن عفان است پس علی بن ابی طالب و سفیان ثوری گفته که علی بن ابی طالب از عثمان افضل است و جهش
آنست که در مناقب علی رضی الله عنه اکثر احادیث مروی گشته چنانچه احمد و نسائی و غیرهما گفته که وارد نشده
در حق کسی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از احادیث جید السند آنچه در حق علی مروی گشته جوابش آنست
که حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که سببش آن بود که در زمان خلافت علی اختلاف بسیار شد جماعتی بر وی خروج و بغی کردند
و محاربه کردند و تنقیص و بدگوئی او بر سر منابر میگفتند و فرقه خوارج برآمد که مزید بغض نمودند و تکفیر او میکردند لهذا
اهل سنت برای ابطال مذهب خوارج و الزام بنی امیه و اتباع شان در نشر مناقب علی رضی الله عنه کوشش
بلیغ نمودند و در حقیقت در حق هر یک از خلفاء راشدین احادیث مناقب برابر مروی گشته و اعتبار کثرت احادیث
مناقب را نیست بلکه فضیلت را احادیثی که بر افضلیت دلالت کنند میباید و نظر بر آنکه افضلیت بنا بر کثرت ثواب است
عند الله و این از عقل نتوان دریافت و احادیث در مناقب یکدیگر وارد است و از اختصاص غلبه بعضی صفات
کمال بعثمان چون حلم و حیا و بعضی بعلی چون ذکاء و ذهن و علم و شجاعت فضل کلی ثابت نمیشود و نیز درین در تعزیر
تفضیلیه میفرمایند اگر بحضور قاضی ثابت شود به بینه یا اقرار بر کسیکه تفضیل علی بر شیخین کرده علی رضی الله عنه در حق وی
فتوی داده که او را حد مفتری باید زد چنانچه بالا گذشته و اکثر علما فتوی داده اند به آنکه او را تعزیر کرده شود از جهت آنکه در
چیزیکه حد شرعی وارد نشده باشد او را بمبلغ حد رسانیدن جائز نیست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آن منع فرموده و از
حدیث آحاد و قیاس حد ثابت نمی شود پس تعزیر کمتر از هشتاد کم کرده تعزیر او هفتاد و نه دره گفته شود و بر قول ابوحنیفه رح
سی و نه دره و اگر بر کسی سب شیخین العیاذ بالله ثابت شود او را قتل باید کرد انتهی و نیز درین مرقوم است بدانکه از کشف
ثابت شده که قطب ارشاد کمالات ولایت علی مرتضی است اکثر ائمه عبارت از همان قطبیت است دیگر صحابه درین کمالات ولایت بوی محتاج اند لهذا ارباب کمالات ولایت حضرت
بنا بر عقیدهٔ اهل سنت بافضلیت شیخین قائل اند لیکن بحکم الانسان عبید الاحسان شکر علی زیاده تر میکنند
و گرویدگی بوی بیشتر دارند و قطب ارشاد کمالات نبوت حضرت صدیق و فاروق اند و قطبیت ارشاد کمالات نبوت بواسطه آنست
[illegible] حیث قال علیه السلام [illegible] فی الاخراب [illegible] بکر و عمر و حضرت عثمان از قطبیت کمالات

نبوة وولایت از هر دو نصیب دارند ولهذا ذو النورین گفته شده و چون کمالات نبوة که دران تجلی ذات بحت است
بی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پردهٔ صفات مرتضی در وازه علم
قرار یافته که علم از صفات است وابو بکر وعمر از دین بجای سرا پرسید گشته وجماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات
ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به فضلیت شیخین قائل شده
و بر آن اجماع کردند و دیگران متابعت آن اجماع کردند پس افضلیت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم وافضلیت علی بر سائر صحابه
بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم اجمعین ثابت شد فافهم ولا تکن من القاصرین انتهی وهم در دیگر تالیف خود می

مالابد منه

پیغمبر اند بإجماع صحابه ونصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است پیشتر همه صحابه ابو بکر را افضل دانسته بادی [illegible]
وباشاره ابو بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضلیت او اجماع آوردند وبعد عمر شش روز صحابه باهم مشورت کرده
عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند وبیعت نمودند وبعد عثمان همه اصحاب مهاجرین وانصار که در مدینه بودند
بعلی مرتضی بیعت کردند

ارشاد المسلمین

تصنیف ملا برهان رحمة الله علیه وافضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق وافضل انسان بعد
پیغامبر ابو بکر است رضی الله عنه ثم عمر الفاروق بعد از ابو بکر افضل البشر عمر فاروق است رضی الله عنه ثم
عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان ذو النورین است رضی الله عنهم ثم علی المرتضی
بعد از عثمان افضل البشر علی مرتضی بود رضی الله عنهم اجمعین انتهی

معمولات مظهریه

[illegible] نیز ابو بکر [illegible] در ذکر ابو بکر شان بخاص و عام [illegible] طریقه منسوب
بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه که بظاهر هم بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون واستقرار
[illegible] در دهان می‌داشتند واز احوال باطن بجز محرمان راز دیگری خبر نداشت مگر بعد [illegible]

رجوع مکتوبات حضرت رضی الله عنه

مالابد منه

ارشاد المسلمین

معمولات مظهریه

چون حضرت عمر رضی الله عنه بخانه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده از سبب
آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد اهی میکشیدند از اثر دود حرارت گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده

س از درون شو آشنا و ز برون بیگانه وش ⁂ این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ⁂ انتهی

مقامات مظهریه

رساله ایست در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جانان مظهر رحمة الله علیه در فصل بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمة الله علیه مرقوم است که ضمنیت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه ایحدیث شریف ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر بران دال است ایضا منه در مکتوب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت اعم است از انکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای انحضرت می باید که جامع خلافتین باشند

سفینه فوائد

مکتوب دست ناصح جناب استاذ الاساتذه حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس الله تعالی روحه والد بزرگوار حضرت استاذ اکمل مولانا احمدی قدس الله روحه که دران اجازت نامه سلاسل پیران علیهم الرحمة والغفران مکتوب خاص دست حق پرست پیر و مرشد پاک ایشان جدی جناب تاج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلواری قدس سره نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت استاذ الاساتذه مولانا وحید الحق قدس سره بطور فوائد چنین مرقوم دیدم در موجود

عن ابن عمر قال کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان بخاری فی البخاری فی باب فضل ابی بکر بعد النبی صلی الله علیه وسلم عن عمرو بن العاص ان النبی صلی الله علیه وسلم بعثه علی جیش ذات السلاسل فاتیته فقلت ای الناس احب الیک قال عایشة فقلت من الرجال قال ابوها قلت ثم من قال عمر بن الخطاب فعد رجالا از ابن عمر روایت که گفت بودیم ما که تخییر دهیم فضائل و تخییر میدادیم مردمان را در زمان پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل میدادیم ابوبکر را بعد ازان عمر را بعد ازان عثمان بن عفان

در بخاری مذکور است در باب فضل ابوبکر بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم از عمرو بن العاص آنکه پیغامبر علیه الصلوة والسلام
فرستاد او را بر لشکر ذات السلاسل پس آمدم نزد پیغامبر پس گفتم کدام کس از مردمان دوست تر است نزد تو فرمود
عایشه پس گفتم از مردان فرمود پدر او گفتم بعد از پدر وی کدام کس فرمود عمر بن الخطاب بعد از آن شمار فرمود چند مردان را
ایضا منه رسول صلی الله علیه وسلم شخصی را چند شتر وا ده باداد آن شخص گفت یا رسول الله میترسم که بعد از تو
دادا این عطا نرسد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شاید بعد آن شخص گفت که بعد رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که ابوبکر آن شخص همان سخن را با امیر المؤمنین علی رضی الله عنه باز گفت فرمود که باز گرد و بپرس که بعد از ابوبکر
مرا کدام عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عمر بن الخطاب بار دیگر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود
که بپرس بعد از عمر که عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عثمان علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه از آن پس
چون این را شنید خاموش شد **شواهد النبوة** انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که با رسول صلی الله علیه وسلم
در حائطی بودم در بسته ناگاه آینده آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم ابوبکر بود به رسول صلی الله علیه وسلم گفتم [illegible] در بگشای و بهشت بشارت ده و بگو
که بعد از من خلیفه خواهد بود بعد از آن دیگری آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم عمر بود با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود که در بگشای و بهشت بشارت ده و بگوی که بعد از ابوبکر خلیفه
خواهی بود بعد از آن دیگری در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست بیرون رفتم عثمان بود
با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود در بگشای و بهشت بشارت ده او را و بگو بعد از عمر خلیفه تو خواهی بود و پس
که کار تو بجای رسد که ترا بکشند [illegible] **ایضا منه** چون روز حنین حرب سخت شد جبرئیل [illegible]
صلی الله علیه وسلم [illegible] گفت یا رسول الله جنگ سخت شد [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد از وی عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] تا روز قیامت انتهی بعبارته

تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس الله تعالی روحه پدر بزرگوار شیخ مولف

که بر ورقی تحریر دست خاص دیده ام موجود هست **و ان اینکه** پر ظاهر هست که اگر خلافت باطنیه منحصر با ولاد حضرت صلی الله علیه واله وصحبه وسلم باشند وکسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جزئیت داشته باشند مخصوص باین امر جلیل باشند پس منجر باظهار گونه تردد در خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چراکه اخوت امر دیگر واصلیت وفرعیت وانتساب بولادت امر دیگر هست واگر از معنای جزئیت ولادت ثابت باشد پس ذی النورین رضی الله عنه احق زیاده تر باین جزئیت باشند **ایضا** خطیکه در تعریف کتاب تحفه اثنا عشریه بجناب مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمه الله تعالی از حضور ابی وشیخی جناب حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس سره فرستاده شده ومسوده آن موجود هست دران مرقوم هست سبحان الله زهی نسخه جامع بسمع رموزات واشارات وحاوی همه لطایف ونکات وقاطع شبهات ودافع اوهام باطله رفضه وتشیع وتفضیله ومثبت مذهب حقه انتهی بقدر الضرورة **تقریر جامع اوراق** درین باب که بعضی اشخاص حواله نموده شد وبنده احباب اولی الالباب گردیده وان اینکه **افضل البشر بعد النبی ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی** محبت ایشان ایمان عداوت ایشان کفر از تخطیه ومشاجرات اصحاب در گذر کنم بغض کینی اصحاب در دل ندارم محبت اهل بیت فرض دانم تعظیم وتوقیر واحترام جمله اصحاب واهل بیت واجب دانم ذکر ایشان جز خیر نکنم برهمین سنتم وبرهمین باشم وبرهمین میرم وبرهمین برخیزم رضی الله تعالی عنهم اجمعین

وهم از حضرت مرشدی استاذی عمی مولانا شاه ابوتراب قدس سره

شنیدم که ابوبکر صدیق را افضل مطلق هست بر جمله اصحاب اگرچه خصوصیات فضائل در دیگر صحابه کرام نیز موجود اند چنانکه فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسنین اگرچه فضل جزئیت پیغامبر در حسنین موجود هست ودر حضرت امیر نیست علیهم رحمة الله وبرکاته **در فاضلین افضل ودر کاملین اکمل ودر علما اعلم ودر عارفین اعرف** ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی در زمان خلافت خود باین نسبت نقصان وکمی بسبب عائد نمیگردد واگر نقصانی باشند در ناقصین [illegible] ودر عالمیان عارف ودیگران فاضل باشند وحال انکه من در فاضلین افضل گفته ام ومعلوم [illegible] فضل زیادتی متصور پس بعد نبوت **کمال اکمل وبعد نبوت فضل افضل میگویم همچنین در جمله** [illegible]

وکامل اند نقصان در کسی مانده نیست ورنه بصورت نقصان اسم تفضیل صحیح نمیشود بلکه اسم فاعل صحیح خواهد شد
چون از فلان ضرب شدن نمی تواند و فلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است در فعل ضرب لیکن فلان اضرب است
از صحابیان و فلان نالایق است و فلان لایق لایق مقابل نالایق است و فلان الیق است یعنی در همه لایقان لایق تر پس لیاقت در جمله شد
نقصان لیاقت در کسی مانده نیست و نمیشود باقی فضل دادن کار خداست که هر کرا خواهد افضل کند در زمان خود و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شان گردد
و بهمین سبب اگرچه تابعین عالم و کامل باشند لیکن بجهت خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گو شش تابعین علم و کمال ندارند
که تابعی بسبب علم و کمال فاضل شد و صحابی بسبب جوهر صحبت افضل شدند درجات را ملاحظه فرمایند
ناقص کامل اکمل چون اکمل نباشد کامل خواهد بود نه ناقص و چون کامل نباشد ناقص باشد پیغامبر ما
افضل پیغامبرانست و همه پیغامبران در رسالت کامل و فاضل اند هیچ نقصانی ندارند اگر انها ناقص بودی معاذ الله
پیغامبر ما فاضل بودی نه افضل و خصوصیات فضائل در همه پیغامبران موجود اند علیهم الصلوة والسلام بعد عمر اصحاب شوری
بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند و بعد عثمان اصحاب شوری بقیه عشره مبشره موجود بودند
علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس در زمان خلافت خودها هر چهار یار افضل اصحاب بودند و بقیه اصحاب
فاضل و اکمل اصحاب بودند و بقیه کامل و هیچ نقصانی در کسی راه نیافته و کمی نگردیده رضی الله تعالی عنهم اجمعین
ما را با محمد کار سخت دشوار تر افتاده است که با کسی از بندگان بارگاهش دل گران کردن نمی توانم و
فرصت این کار ندارم ؎ گرچه صد مرحله دورست زپیش نظرم * وجهه فی نظری کل غداة و عشی
وفای ما با غلامان بوفای مولی است و صفای ما با غلامان بصفای مولی است و با دل بکدر در حضور پیغمبر درود خواندن
نمی توانم صلی الله علیه وآله واصحابه وبارک وسلم بعضی تقریرات دیگر از مستنبطات
مستخرجات خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلواردی عفی عنه
التماس تحریر مناسب مقام اول تمهید می کنم شایان طریقت که ذهن نشین اصحاب فکرت گردد سالک
را باید که تا مادمت [illegible] کرا اختیار کند و میداند که روش و طریقه وی موجب حصول مدعاست پس خود را برنگ وی

رنگین کند یعنی خو و بو و عادات و افعال و وضع وی اختیار کند که بیقین معلوم است که او بهمین صفات حمیده و اخلاق پسندیده
مقصود یافته است و ما طالب مقصود بوضع وی شده ایم پس اختیار خود بجمله بدست اختیار وی دهد و قصد تحصیل اخلاق
او دارد و همین را مریدگی گویند که مرید باراده الشیخ باشد هر چه اراده پیر باشد مرید مرید وی باشد و اعتراضات را دخل ندهد
و کلفت طبع را درمیان نیارد که سد باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جا سلب احوال میکند نعوذ بالله منها
و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بر دل مرید چنانکه بر دل پیر میشود بدولت فیوض از دل پیر بر دل وی
دار شدن گیرد و چندانکه صفا و خشوع و خضوع و عجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مطمح نظر شفقت و نور و کیفیت
و حالت زیاده تر **و همین** است که صدیق اکبر را رسول خدا فرمود هر که مرده را بر زمین روان ندیده باشد
ابوبکر را ببیند یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغامبر سپرده بود **و هم** فرمود که [illegible] هیچ چیز
خدا تعالی نریخت در سینه من که نریختم آنرا در سینه صدیق **و دلیل** آن علم صدیق است بر انتقال پیغامبر
در عین فتح علا که چون سوره نصر نازل شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خدا تعالی بنده از بندگان خود را
مختار کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده عقبا را اختیار کرد و صدیق بر مرگوز دل رسول واقف شده
گریان شد و دیگر صحابه بیخبر [illegible] رسالت و متحیر بر گریه صدیق بودند و آنچه در دل پیغامبر بود بدل صدیق اکبر فرود آمد و این نسبت
کمال نیز پیر [illegible] ملاحظه چند امور **یکی** آنکه جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند **دوم** جمله اوصاف خود مطابق اوصاف
پیر کند **سوم** ذات خود را عین ذات پیر داند که جهت مسافت از میان برخیزد و یکرنگی [illegible] دست دهد آنچه
خدا را جل جلاله بر پیر [illegible] نظر قرب و [illegible] است بطرف مرید گردد و مرید بمقام تقرب و وصال پیر رسد **و ظاهر است**
که هر کسیکه مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت وی آید او هم مقبول گردد و بهمان خصایص **و همین**
معنی است در الباس خرقه پیران و ترک لباس مریدان **و همین** معنی است در سنت پیغامبر علیه الصلوة والسلام
و سنت رسول مقبول بسبب قبول حق [illegible] گردد که خدا را جل شانه آنچه نظر رحمت بر پیغامبر صلی الله علیه [illegible]
و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته [illegible]
روش حضرت پیغامبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و بمقام قرب و قبول [illegible] نفس [illegible]

خود را گذاشته با اوامر و نواهی حق پرداخته است واین تنس و تهذیب را در مذاق حضرات صوفیه قدس الله اسرارهم سه درجه نهاده

به فنافی الافعال و فنافی الصفات و فنافی الذات موسوم کرده اند و فنافی الافعال عبارت است

از بیرون آمدن سالک از اختیار خود باختیار محبوب و فنافی الصفات عبارت است از دانستن سالک جمیع صفات خود را

صفت محبوب و فنافی الذات عبارت است از دانستن ذات خود را عین ذات معشوق و باید که این هر سه درجه

اول با پیر و مرشد خود طی باید تا آنچه پیر و مرشد ویرا حاصل است مرید را حاصل گردد و بعد ازان با پیغامبر علیه الصلوة والسلام

تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بینش بنور احدیت منور گردد و بحضرت الوجود در انظر تقریب و وصال ملحوظ بلحاظ پیغمبر گردد

و بعد ازان بحق تعالی که عین مطلوب و مرغوب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان واین [illegible]

از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عندلیب آسا سرایم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه وار رجا بنازم و دلسوزم

معشوق همانست و همه وسیله و مطلوب همانست و مقصود پیغامبران و صدیقان و شهدا و صالحان همان است و رسانیدن

بهمان موجود حقیقی مراد ایشان است نه با خود مشتغل کردن چنانکه حضرت صدیق با وجود آن شورش و غلبهٔ عشق و محبت پیغامبر که در

سر داشت نظری باریک و فکری دقیق ورای این آب و گل ویرا در کار بوده و بالفور بمراد رسیده و چون همه اصحاب از انتقال

پیغامبر مخبوط الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه وسلم بر پیشانی مبارک بوسه داد و گریان شد و هوشیار و

دانا بر سر منبر برآمده گفت منکم من یعبد محمداً فقد مات و منکم من یعبد الله فهو حی لا یموت

یعنی هر که از شما محمد را پرستش میکرد پس وی مرد و هر که از شما خدا را پرستش میکرد پس خدا زنده است چنانکه میرد ملاحظه باید کرد محبت

که پیغامبر صدیق را از کجا تا کجا رسانیده بود و صدیق از کجا تا کجا رسیده بود و همه اصحاب بجای خود ها مانده و هوش و حواس

که بعد پیغامبر چه خواهد شد و صدیق دل قوی داشت وهذا السر الذی وقر فی صدره لا دبل افضله الله علی

غیره کما قال الشیخ المخدوم شرف الدین البهاری فی شرحه علی آداب المریدین

لابی النجیب عبد القاهر السهروردی قدس الله تعالی روحهما و سالک تا آنکه این ادراک را

در نظر باشد محجوب است و در راه طریقت معیوب ما شغلک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر صادق است

علی جده و علیه السلام لیکن بدون وسیله و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله الکبیر المتعال

که سنت الله همچنین جاریست ولیکن این وسائل و ذرایع را عین مقصد و مطالب نگرداند همت بلند دارد از کون

و مکان در گذرد ع عاشق شدهٔ ابدال سودات مبارک باد ❊ از کون و مکان رستی اعلات مبارکباد

و تا آنکه عقبات وادی دل را قطع نکند و حجب سرادقات قلبی را خرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل

تا بروح و از روح تا بسر و از سر تا بخفی و از خفی تا باخفی ابعاد ابعاد حجاب واقع اند و نور مرشد مشعله ظلمات راه است

و شهاب ثاقب شیاطین و محنت ریاضات و مجاهدات عبادات را از دست ندهد تا آنکه مرتبه یقین رو نماید قال الله تعالی

واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و اطمینانی شافی بعد از ورزش اذکار و افکار و مراقبات حاصل آید

قال الله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیراه شود

یا در راه ماند ناگاه است که جذبهٔ حق او را براه آرد یا از بد و سلوک کسی را که شایستهٔ این کار کردن است بالضرورت

ازین حجاب برآید بمنزل رساند و قطع عقبات کنانند آمدم بر سر مطلب آنکه این امور که مذکور شد ندا از آنجا که اصول

طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بوده اند بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم همه صحابه را حسب الاستعداد

و فراخور حوصله خود ها حاصل بود چنانکه حدیث شریف لکل نوربا یهم اقتدیتم اهتدیتم برین ناطق است

ع ای زفیض صحبت تو عالمی از جنس ما ❊ کامل و فاروق و صدیق و امیر و مرتضی ❊ تا جمال جلوه افروزت

جهانی را نواخت ❊ بندگان حضرت والای خاصت اولیا ❊ خصوصًا حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم

و رضوا عنه که ازین امور ظاهرًا و باطنًا و یدًا و دلًا و سمتًا نصیب وافر و حصص متکاثر داشتند و همین سبب این جهار رکن

در زمان خود ها مرکز دایرهٔ خلافت رسالت شدند و صالح جانشینی رسول مقبول و نیابت بوگشتند که در نیابت

جلوهٔ غیب می باید و خلف مرثه ما سلف می شاید چنانکه شاید و باید و باز بالخصوص حضرات شیخین رضی الله عنهما

درین امور اکثر و بیشتر و وافر یافته شدند هم در زمان پیغامبر و هم بعد از آن چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان

بر آن داده میشود و طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء الوحی

الی رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت خدیجه کبری زوجة النبی صلی الله علیه و علی واله و اصحابه

و از واجه و صحبه وسلم کلمات چند در وصف پیغامبر گفت چون بر پیغامبر در ابتدای نزول وحی رعب و خوف طاری

بود ومغموم ومحزون درخانه درآمد که این چیست وبا ما چه خواهد شد مبادا که در بلا افتم والله لا یحزنک الله

انک لتصل الرحم وتحمل الکل وتکسب المعدوم وتقری الضیف وتعین علی نوائب الحق

بدا که اندوهگین نخواهد کرد ترا خدا تعالی همیشه بدرستیکه تو هر آئینه صلهٔ رحم بجا می آری وبار معذوران می برداری

هی حاجتمندان را ومهمان داری میکنی ومدد میکنی بر دشواری هاے حقه چون کسی را مشکل عارض میشود

بعد ازان خدیجه حضرت را پیش ورقه برد واو بموجب کتاب سماوی گفت که این ناموس اکبر یعنی جبرئیل است

وحی الهی ست که بر پیغامبران میآید وهم ابو طالب عم رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز را اشعار وابیات

قصیدهٔ خود که در مدح آنحضرت گفته بهمین الفاظ ذات پاک وی را ستوده چنانچه در باب الاستسقاء بخاری شریف

است ـــه وابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل یعنی [illegible]

ران خواسته میشود در قحط وغلا بوسیله جمیله چهره مبارک او که بار بردار یتیمان است وپرده پوشش بیوه گان [illegible]

چنین همان کلمات بلا فرق الفاظ ابن الدغنه [illegible] در وصف صدیق اکبر گفت رضی الله عنه

ایام هجرت صدیق در حبشه از مدینه همراه خود باز آورد در مکه معظمه در جوار خود گرفته رفت در کتاب [illegible]

بخاری شریف در باب جوار ابی بکر مذکور است که چون در حبشه صدیق با ابن الدغنه راهب ملاقی شد قال ابن الدغنه

مثلک لا یخرج ولا یخرج فانک تکسب المعدوم وتصل الرحم وتحمل الکل وتقری

الضیف وتعین علی نوائب الحق گفت ابن الدغنه [illegible] از دیار خود بیرون میشود [illegible] بیرون

کرده میشود [illegible] حاجتمندان [illegible] صلهٔ رحم بجای آری وبار معذوران [illegible]

ومهمانداری میکنی ومدد میکنی بر دشواریهای خلق بجانب حق الیضا منه حدیث دوم در باب الشروط

فی الجهاد [illegible] صلح حدیبیه [illegible] سوال حضرت عمر فاروق صدیق اکبر همان جواب بهمان الفاظ داد که پیغامبر داده بود

[illegible] که خبر جواب پیغامبر نشنود وآن اینکه حضرت عمر فاروق از رسول مقبول صلی الله علیه وسلم پرسید که تو

رسول خدائی بر حق ودین ما حق است وکفار بر ناحق ودین ایشان باطل آنحضرت فرمود بلی پس عمر گفت

که بار چه مر این ذلت وخواری کشیم وبموجب خواهش کفار صلح کنیم حضرت فرمود که من مامورم بصلح و [illegible]

ناصر من است باز پرسید که تفرموده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهم شد بمکهٔ معظمه با من وامان
و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود نگفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخلی است
که دیده بودم تعبیر رؤیا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد همان جواب شنید
بلکه بدقت که ای مرد او رسول خداست و ماموریست و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد با من و امان و همین
داخلی است آینده تعبیر رؤیا ظاهر خواهد شد **ایضاً منه حدیث سوم** در کتاب المغازی مذکور است
که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تزلزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که
افی القوم محمد ایا درین قوم محمد است ثانیا تجسس ابوبکر میکردند که افی القوم
ابن ابی قحافة ایا درین قوم پسر ابو قحافه است ثالثا تجسس عمر فاروق میکردند که افی القوم
ابن الخطاب ایا درین قوم پسر خطاب است **ایضا منه حدیث چهارم**
در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان رجلا سأل
النبی صلی الله علیه وسلم عن الساعة فقال متی الساعة قال وماذا اعددت
لها قال لا شیء الا انی احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال انس فما
فرحنا بشیء فرحا بقول النبی صلی الله علیه وسلم انت مع من احببت
قال انس فانا احب النبی صلی الله علیه وسلم وابابکر وعمر و
ارجوان اکون معهم بحبی ایاهم وان لم اعمل بمثل اعمالهم یعنی انکه مردی پرسید
رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از روز قیامت پس گفت که قیامت تا کی خواهد شد پس فرمود چه اماده کرده برای قیامت
گفت هیچ چیز نیست مگر انکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا پس فرمود که تو با کسی باشی در قیامت که دوست داری ویرا
گفت انس که خوشنود نشدم بهیچ چیز چندانکه خوشنود شدم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم که تو با کسی باشی که دوست داری او را
گفت انس پس من دوست میدارم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر را و امید میدارم که باشم با ایشان بدوستی ایشان
واگرچه عمل نکنم بمثل عملهای ایشان **ایضا منه حدیث پنجم** در باب مناقب عمر حدیث عبد الله بن یوسف مروی

١١٧

از ابوهریره رضی الله عنه **قال** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بینما راع فی غنمه عدا الذئب فاخذ منها شاة

فطلبها حتی استنقذها فالتفت الیه الذئب فقال له من لها یوم السبع لیس لها راع غیری فقال الناس سبحان الله

فقال النبی صلی الله علیه وسلم فانی اومن به وابوبکر وعمر وما ثم ابوبکر وعمر گفت ابوهریره فرمود رسول خدا صلی الله

علیه وسلم در میان آنکه چرانیده در گوسفندان خود بود جست در آمد گرگی پس بگرفت از آن گوسفندی را پس بجست از چرانیده تا آنکه برهانید از آن التفات

کرد بسوی او گرگ پس گفت آن راعی را که کدام کسی برای گوسفندان راعی خواهد بود روزی که فتنه برپا شود و مردمان بگریزند نباشد برای آن راعی

سوای من پس گفتند مردمان حاضرین مجلس از تعجب گفتگوی گرگ با مردم سبحان الله گرگ با راعی سخن کرد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که

من ایمان میآرم بآن و ابوبکر و عمر و آنجا حاضر نبودند ابوبکر و عمر ایضا منه **حدیث ششم** و هم در مدارج النبوة مذکور است در باب

چهارم در قصه هجرت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که چون بمدینه منوره رسید و زیر درختی بنشست خلق از انصار انبوه آمدند و

می شدند اکثر کسان از انصار حضرت صدیق را رسول خدا انگاشته می آمدند و سلام میکردند و صفای تحیت بجای آوردند تا آنکه ابوبکر

این معنی را دریافت از جای در خود برخاست و بر فرق مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم سایه کرد [illegible] رفع اشتباه مردم نمود

تا خلق رسول را دانستند متمسک **بحدیث اول** نزد جامع اوراق [illegible] که حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها

بهر لفظ بهر معنی که وصف جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم نمود و ابوطالب [illegible]

خدا تعالی جل شانه بزبان ابن الدغنه راهب مخالف [illegible]

صدیق گویانید رضی الله عنه و این [illegible]

الافعال و فنای الصفات [illegible]

سابق گذشت حدیث شب معراج که [illegible]

المکیة والمدارج وازالة الخفا عن خلافة الخلفا [illegible]

و [illegible] پیغامبر گردد [illegible] بعد پیغامبر افضل و اکمل [illegible]

بالخلافة [illegible] چو نور احمد برخود [illegible] صلی علی محمد [illegible]

در فعل و صفت ذات [illegible] این جمله هستی [illegible]

باشد بر خود درود خوانم ٭ جسمم چو جسم او شد جانم چو جان او شد ٭ گشتم همه محمد بر خود درود خوانم ٭ گم کرده خویشتن را

اندر حقیقت او ٭ باشم چو عین احمد بر خود درود خوانم ٭ فانی نموده خود را باقی بذات اویم ٭ گشتم یکی چو احمد بر خود درود

خوانم ٭ ای نصر چون زبانم باشد زبان احمد ٭ ما را ببین که از خود بر خود درود خوانم **تمسک بحدیث دوم**

بوجه ایست که در واقع صلح حدیبیه چون استخفاف و استحقار مسلمانان با وجود کثرت و جمعیت و حربه و سلاح در زمره مومنین و ذلت

تفرقه و کم مایگی کافرین در این صلح در نظر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در آمد و ناگوار طبع شد و از حمیت اسلام و غیرت دین بغیظ آمد

پیش پیغامبر حاضر شده برای اطمینان خاطر خود سوال کرد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم جواب آن هر دو فرمود چون اطمینان خاطر نشد

باز از انجا پیش ابو بکر صدیق آمد و همان سوالات را اعاده کرد حضرت ابو بکر صدیق نیز همان جواب بهمان لفظ و معنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرموده بود داد و موجب اطمینان خاطر شد و سر درین سخن الست که مقام رسول مفعول کمال منزه بود از مقام عمر و بالا و برتر و شیوه رسول همه شرح و

در رحمت و شفقت و مقام عمر بمقام صدیق اکبر قریب بود بسبب توسط و تنبه بطریق موشکافی احوال قلوب پس آنچه رسول برحمت و شفقت سر فرموده ابها

جواب صدیق بر عمر کشف شد و نقد همان خود آئینه صدیق دید که چون خود را حواله بخدا کردم و تسلیم پیغامبر نمودم مرا و کنم [illegible] نفس خود و غیظ عمر چنین

حیثیت اسلام بود اما مخلوط بوده باشد بر نجش اخراج و هجرت از وطن چنانچه یاد داشت ایذاهای کفار چنانچه بعضی صحابه در همه مجلس های کفار را

بر شمردند و جمله اسبابی این صلح بار خاطر بود یا امری دیگر مثل توقف در امتثال امر و غیره در باطن عمر بوده باشد که انرا مقابل تسلیم و رضای صدیق و انقیاد

و تسلیم او در خود معاینه کرده استغفار نمود و فرمود که همیشه صوم و صلوه و استغفار و تسلیم و صدقه بسیار هم بکفاره این جرئت در روایت و فرمان القطعه تسلیم

ف انچه تو اند لیشی حکم آنچه تو فرمائی ٭ از اینجا باید فهمید کمال اتحاد صدیق با پیغامبر ظاهر و باطن بموجب حدیث شریف **ما صب الله شیا فی صدری**

الا و قد صببته فی صدر ابی بکر که عین لسان پیغامبر شده بود دلالت میکند بر اتحاد فعل و وصف و طینت و هم زیادتی قرب و منزلت

حضرت صدیق اکبر نسبت حضرت عمر فاروق که از کلمات و شعار ها یافت رضی الله عنهما **و استدلال بحدیث سیوم** برین وجه است که مخالفان

و دشمنان هزیمت مسلمانان در جنگ احد نزول الشان اول جستجوی پیغامبر کرده و چون خیال فاسد فوت میبرد جستجوی صدیق میکردند و چون خیال

فوت میبردند جستجوی عمر میکردند و بخیال موت ایشان سر و ریش تند و میگفتند که ایشان همه مردند و پیغامبر منع میفرمود که جواب ندهید

آنحضرت عمر میگویند که من بی اختیار جواب ایشان دادم که ای اعدای حق ما همه زنده هستیم و شما را ذلیل و خوار خواهیم کرد پس در مقام تکلم

مقول باید کرد که در ذهن کفار و مشرکین منزلت حضرات شیخین بسبب کمال قرب و معیت ظاهر و باطن ایشان بجای پیغامبر نشسته بود

اعدا بود که وجود ایشان بجای وجود پیغامبر و قصد ایشان بجای قصد پیغامبر میدانستند یعنی اگر پیغامبر از جهان فانی بدار باقی رحلت فرماید
این هر دو شیخین تا حیات خود هرچه تمامتر کار و بار پیغامبر را رواج خواهند داد و در دین فتوری و قصوری راه نخواهد یافت همچنان واقع شد بهمین لحاظ
بعد گمان وفات پیغامبر از حال ابوبکر و عمر تفقد می‌نمودند که اگر یکی از ایشان هم باقیست همان آتش در کاسه باشد و فی الواقع که بعد پیغامبر کجا قطعت
دین چون پیغامبر نمودند از اینجا اتحاد طینت حضرت عمر نیز ظاهر شد چنانکه مقوله حضرت محمد بن سیرین مذکور یافت و اینجا علاوه فنای فعل و صفت فنای
ذات و سوای اتحاد فعل و صفت اتحاد ذاتی هم واضح گردید که بود ایشان بمنزله بود پیغامبر بود و فقد ذات ایشان بجای فقد ذات آنحضرت
علیه السلام هر سه مرتبه اینجا بکمال طی یافت الا انهم المقعد المقرب عنده یوم القیمة واجرهم عنا خیر الجزاء
چهارم دلیل است بر آنکه نسبت کمال فنای فی الافعال و فنای فی الصفات و فنای فی الذات یگانگی افعال و اوصاف و قرب و معیت ذاتی
و صفاتی ظاهرا و باطنا از اقدم خدمت جلالت و قرب و منزلت حضرت شیخین در اذهان صحابه نشسته بود و در جهان یافته که در حضور حضرت پیغامبر
ابدا از ان محبت و اطاعت و انقیاد شیخین [illegible] حضرت خدا و رسول فرد آورده بودند و قیامت برای معرفت [illegible] حضرت کافی
میدانستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی پیدا ساختند خوشنود بودند چنانچه قول حضرت انس رضی الله عنه درین حدیث مذکور است
دلالت بر کمال قرب و منزلت شیخین رضی الله عنهما میکند بنسبت دیگر اصحاب رضی الله عنهم **اقتباس از حدیث پنجم**
مروی ابوهریره رضی الله عنه آنکه خود پیغامبر علیه الصلوة والسلام ایمان و تصدیق [illegible] شیخین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق خود
شمار کرده فرمود که من ایمان می‌آرم بآن و ابوبکر و عمر و ایشان [illegible] دلالت میکند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و فاروق
مثل پیغامبر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایمان ایشان در مقام ایمان خود داشتند [illegible] قرب و منزلت ظاهری و باطنی
بعد پیغامبر ترتیب ایشان را بود و مهام انجام خلافت صوری و معنوی بالکل وجه اتم صورت انصرام پذیرد و بردست حق پرست
ایشان اعلاء و فروغ [illegible] منافع ظاهر و باطن شایع شوند که اتمام دعوت [illegible] کمال رسیدگی [illegible] از فنا و بقا تمام
[illegible] پیغامبر [illegible] بشنید و توحید و ایقان خود ظاهر شدند [illegible] طریقت را شاید که **استفاده**
از حدیث ششم آنکه چون صدیق را عین رسول دانستند حد مرتبه فنا و بقای صوری و معنوی هم رسید که
[illegible] حاصل گردید **بیت** یار در آغوش ما نیز در آغوش یار [illegible] از هجر [illegible] عشق آن نگار [illegible] مراد در
[illegible] معشوق [illegible] کنار بلکه عاشق عین معشوق [illegible] طالب عین مطلوب و محب عین محبوب و راغب عین مرغوب

و واجد عین موجودست عنان انجم و افلاک در کف کام دل حاصل ٭ می از من ساغر از من دور از من روزگار از من ٭ این دوری چه بود و این مهجوری چرا باشد قال الله تعالی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

زخویش رفتم چنانکه گویم انا محمد انا محمد ٭ چو لوح دل از دوئی بشویم انا محمد انا محمد
ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم ٭ سنرد که گویم چو جمله اویم انا محمد انا محمد
ز باطن من ندا بر آمد بطالبان رسول برگو ٭ بیا بسویم بیا بسویم انا محمد انا محمد
ز مستی من خبر چه داری که عشق و معشوق و عاشقم من ٭ بخود چو جام و می و سبویم انا محمد انا محمد
چو سیر ملک فنا نمودم در بقا را برخ گشودم ٭ همین بست هر لحظه گفتگویم انا محمد انا محمد
جمال پاک حسن من بین جلال بردی علی نگه کن ٭ ا ر د و بر خوان تو ر د بر دیم انا محمد انا محمد
چو نصیر در خود نظر نمودم همه جمال رخش نمودم ٭ چو خوی او گشت جمله خویم انا محمد انا محمد

تفسیر فتح العزیزی پاره عم سورة واللیل از جابر بن عبد الله مرویست که گفت روزی نزدیک دروازه حضرت صلی الله علیه وسلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و باهم مذکور فضائل و بزرگی ها می نمودیم که این آوازهای ما بلند شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دولتخانه تشریف آوردند فرمودند که در چه شغل اید عرض کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را مذکور میکردیم ارشاد شد که اگر چنین میکنید پس خبردار هیچکس را بر ابوبکر تقدیم نکنید زیرا که او افضل شماست در دنیا و آخرت **و از ابو الدرداء** و در دارقطنی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش پیش حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم ملاقات کردند و فرمودند آیا پیش پیش کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت والله که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد **و ابن السمان** در کتاب الموافقة از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکنند که ایشان از والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان از والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و خاتم آل عبا سبط رسول الثقلین حضرت امام حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغامبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابو بکر و **حافظ خطیب** بغدادی از جابر روایت میکند که روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم
ارشاد فرمودند که حالا شخصی می‌آید که حقتعالی بعد از من کسی را بهتر از وی پیدا نکرده است و شفاعت او روز قیامت مثل شفاعت
پیغامبران باشد جابر گوید که مهلتی نگذشته بود که حضرت ابو بکر تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند و پیشانی
ایشان بوسه دادند و در کنار کردند ساعتی انسیت حاصل کردند **و ازینجا** معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم محصور در شفاعت امت است همچنین رضامندی حضرت ابو بکر نیز در شفاعت امت است
زیرا که رضامندی ابو بکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود فانی انتهی **ایضا منه** از سورهٔ مذکوره
و پس ازانکه مال حضرت ابو بکر بالکلیه تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت روزی گلیمی را بجای کرته در گلو انداخته
بخلالی او را باهم مربوط ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند حضرت جبریل نازل شد خود پرسیدند
که یا محمد ابو بکر را با وجود این مالداری چه حال شد که باین لباس نشسته است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که همه مال
خود را برمن در راه من خرچ کرده مفلس شد حضرت جبریل گفت که خدای تعالی ابو بکر را سلام فرموده است و ...
که بگو درین فقر از من راضی هستی یا که ... داری حضرت ابو بکر از شنیدن حالتی ... که ... ارباب ... وجد
میگفتند که من چه قسم کدورت با پروردگار خود دارم و بار بار آواز بلند همین نغمه را سرائیدند که انا عن ربی راضی
انا عن ربی راض انتهی **کذا فی احیاء العلوم ایضا منه** از سورهٔ ... **وجود**
جسمانی حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که ... صورت کمال ولایت بجناب نبوت گشته و نور
هدایت ایشان ازان جلوه میکرد و شعاع قرب معنوی ... وحالافت ... جانشینی آنجناب
در آنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده ولهذا ... چنانچه در حق کعبه فرموده اند که
النظر الی الکعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الی المصحف عبادة همچنان در حق
آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الی وجه علی عبادة گویا وجود شریف ایشان مثل
... حضرت نبوت بود که تشنگان همه ازان یک منبع سیراب می‌شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات
ایشان بسبب اجتماع کمالات نبوی کفایت می‌شد **و درین** میان واقعهٔ شهادت حضرت یعسوب المتقین

فنای رضای صدیق در رضای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

ف در صدق حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه پیش رسول ...

امیر المومنین علی کرم الله وجهه نوشته باز مینویسند که **واین قصه** در سال چهلم از هجرت نبوی صلی الله
علیه وسلم واقع شد و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبتی عام بر جمیع امت رو داد که قایم مقام نبوت را
گم کردند واین معنی را صحابه کرام دانسته افسوس ها نمودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست
که چون خبر وفات جناب ولایت مآب شنیدند فرمودند که حالا عرب هر چه خواهند بکنند کسی نماند که انها را
از افعال ناشایسته منع نماید **در اینجا** باید دانست که علماء و حفاظ بسیار بعد از وفات ایشان در صحابه موجود بودند
و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جاه کسی را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران انوقت
نداشتند لیکن امر و نهی انها در رنگ امر و نهی علماء و ارشاد اولیاء و پند نصیحت واعظان بود نه در رنگ حکم پیغمبر از بجهت
حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلمه ارشاد فرمودند **و از همین جا** معلوم میشود که وجه تخصیص قاتل
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه به اشقی بودن چیست انست که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی
قایم مقام پیغمبر شدن بسبب استجماع کمالاتی که جانشین آنجناب را می باید بخلاف خلفای سابق که این تفرد نداشتند
اگر قاتلان انها سعی در اطفای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که هنوز دیگر مستعدان خلافت کبری موجود بودند
و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قتل ایشان موجب اطفای نور الهی گشت و مصیبتی رو داد که تدارکش
ممکن نماند انتهی بعبارته **جامع اوراق میگوید** که بر همین قیاس است طامت کبری و داهیه عظمی
واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خامس آل عبا سبط محمد مصطفی شمع شبستان علی مرتضی چراغ خانه زهرا
امام همام ابو عبد الله الحسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه وعلی جده وابیه وامه واخیه وعلیه الصلوة والسلام
ورحمة الله وبرکاته که چها چها خیر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و غزد و قار و کرامت
استیناس روحانی نبوت و حلاوت تقبیل جبهه و معانقه جد امجد ایشان در ذات پاک آن نور رضا صاحب
لولاک تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابو الائمه یعسوب المتقین و کنار مادر خود
لخت جگر رسول سیدة النساء العالمین محظوظ بوده و زیب شانه پیغامبر ماندند و شنل برچل آیه تطهیر
الرسل سراج منیر که بمنت برسای امت مرحومه از ذات بابرکات آن اختر نشان اهل بیت فایده ها می بردا

و مستفیض ظاهر و باطن میشدند و یادگار دیاده خود بود روی رسالت بوده و فیض صحبت و شرف دیدار حضرت ختم المرسلین درک نموده که بدبخت و شقی ترین خلایق آن دولت عظیم و برکت عمیم را تاراج داد و آن نور دیدهٔ خاندان نبوت و آن شمع دودمان رسالت را اطفا نمود و آن چشمه فیوض و آن منبع فواید کمال امسد و دساخت

بیت
از خدا جوئیم توفیق ادب ٭ بی ادب محروم ماند از فضل رب ٭ بی ادب تنها نه خود را داشت بد ٭ بلکه آتش در همه آفاق زد ٭

اگرچه نوت شهید مسموم سبط اکبر خیر البشر خلف و خلیفهٔ حیدر صفدر هم کمتر ازین مصیبت نبوده که اشبه بخلق و خلق محمدی و جامع لطایف احمدی و کامل صورت و معنی و عالم حقایق سرمدی بوده اند ولیکن تدارک ضیایی آن نیر اکبر ما فات و تلافی سد آن برکات بطلعت انوار ذات کامل الصفات بدر منیر شب چاردهٔ حضرت امام ثانی منصب امام بوده که از اهم منخسف و در میغ زمین پنهان گردد بدمالی و خذلان این قاتل هم کم از بدمآلی و خسران قاتل جناب امیر المؤمنین نیست بلکه زایدازان چه که دو در اهل بیت خاص و آل محبوب ذو الجلال از رجال آخر بوده که این بار آن معدوم ساخت خذلهم الله فی الدنیا و فی الآخرة هم من المقبوحین فسحقا لاصحاب السعیر

و این هر دو بزرگان علی جدهما و علیهما الصلوة والسلام والرضوان در زمان قطبیت جناب ولایت مآب حضرت امیر مرتضی کرم الله وجهه الشریف چنان بمرتبهٔ امامت راسخ شدند که در زمان قطبیت خود ها نیز لقب امامت از اسمای مبارک شان منفک نشد بلکه تا این زمان با وجود قطبیت مع غاشت تا بآلی امام میگویانند چنانچه شیخ محی الدین عربی قدس الله سره در فتوحات مکیه مینویسند که این هر دو سبط رسول مقبول صلی الله علیه واله وسلم در مرتبه امامت بکمال رسوخ آمدند **پس** آن شور بختان و بدکیشان از گم کردن این نیرین در دیدهٔ عین بینا مبرهن د چشمان خود ها را در ظاهر و باطن از دیدار حق ساختند من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا و بسبب ایذای رسول مقبول عاقبت خود ها را بخسران و خذلان مقدوح و مقبوح گردانیدند **و اما** انچه از سنت تلبس عزا داری که روز عاشورا در بین من مقرر کرده اند درین باب شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی در شرح سفر السعادت چنین مینویسد **و مجمل** آنکه در صواعق گفته که طریقه اهل سنت آنست که درین روز هم از مبتدعات فرقه رافضه مثل ندبت و نوحه و عزا و امثال آن اجتناب کنند که نه از داب مؤمنان است والا روز وفات حضرت صلی الله علیه وسلم اولی

واجری می بود بعد ان **وهم** از بدع ناصبه متعصبه باهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین از عید گرفتن این روز با ظهار فرح
وسرور وزینت وخضاب واکتحال ولبس ثیاب جدید وتوسیع نفقات وامثال آن که اینها از قبیل مقابله فاسد بفاسد و
بدعت ببدعت وشر بشر است: وارد نشده دران حدیث صحیح نه از ان حضرت صلی الله علیه وسلم ونه از هیچ یکی از اصحاب
ومستحب نداشت ازا هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه ونه غیر ایشان ووارد نشده درین باب در کتب معتمده چیزی
نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق المحرقة والله اعلم انتهی بعبارته **جامع اوراق**
میگوید که اطعام صدقات حسنه وخیرات مباحه که در عرف از انها نیاز میگویند ازین مبحث خارج است که به نیت ایصال
ثواب بارواح طیبات حضرات امامین وشهدای کربلا رضی الله عنهم مثل دیگر ایام اعراس اماده کرده میشود نه برای عید
گرفتن آن روز با ظهار فرح وسرور که من قبیل مقابله فاسد بفاسد وشر بشر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفرقه**
من مقالات شتی **اما شجاعت** حضرات شیخین رضی الله عنهما وجلالت ومهابت وشوکت ایشان پس حضرت امیر المومنین
اسد الله الغالب حیدر صفدر کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر را بلفظ اشجع در حدیث شریف خود بهمان صیغه اسم تفضیل یاد فرموده
روی **عن علی** رضی الله عنه انه قال ایها الناس اخبرونی باشجع الناس قالوا لا نعلم
فمن قال ابو بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم واخذته قریش فهذا یجبئه
وهذا یتلتله وهم یقولون انت الذی جعلت الالهة الها واحدا قال فوالله ما دنا منا احد الا
ابو بکر یضرب هذا ویجئ هذا ویتلتل هذا وهو یقول ویلکم اتقتلون رجلا ان یقول
ربی الله ثم رفع علی بردة کانت علیه فبکی حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم
بالله امومن ال فرعون خیر ام ابو بکر فسکت القوم فقال الا تجیبونی فوالله لساعة
من ابی بکر خیر من مثل ال فرعون ذلک رجل یکتم ایمانه وهذا رجل اعلن ایمانه
روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید مرا از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند
نمیدانم پس کیست فرمود ابو بکر هر اینه تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم در حالیکه گرفتند قریش او را حضرت
او بجنبند کسی در گردن او بجنبه وکسی بدن مبارک را حرکت میداد ومیگفتند که توئی که گردانیدی خداهای بسیار را یک خدا

یعنی بهر سستی بیگوئی و دیگران رامیگزاری فرمود شاه مردان بخدا که نزدیک رسول نشد از ما هیچ کسی که وار نماید پیغامبر را
ازان مگر صدیق ابوبکر که میزد کسی را و نگونسار میکرد کسی را و میزد کسی را و میگفت افسوس است بر شما که ایا از ارمید هید و کشتن
میخواهید شخصی را که میگوید پروردگار من خداست بعد ازان برداشت علی چادری را که بود بروی پس گریست چندانکه
تر شد ریش مبارک وی بعد ازان گفت سوگند میدهم شما را بخدا که مومن آل فرعون که ذکر آن در قرآن است
بهتر است یا ابوبکر پس ساکت ماندند قوم پس گفت آیا جواب نمیدهید مرا پس بخدا که هر آینه ساعتی از ابوبکر
بهتر است از مثل آل فرعون چه آل فرعون مردی بود که مخفی میداشت ایمان خود را بخوف فرعون و این
ابوبکر مردیست که ظاهر کرد ایمان خود را بلا خوف کسی من ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

و حافظ ابن السمان در کتاب الموافقة از محمد بن عقیل روایت میکند و او از شاه مردان علی کرم الله
وجهه بتفاوت چند الفاظ در واقعه بدر شجاعت ابوبکر را حضرت امیر بیان فرمود ولکن اشجع الناس ابوبکر
لما کان یوم بدر جعلنا لرسول الله صلی الله علیه وسلم عریشا وقلنا من یکون
مع النبی صلی الله علیه وسلم لئلا یصل الیه احد من المشرکین فوالله مادنا منا الیه احد
الا ابوبکر یضرب هذا و یحیی هذا و یقتل هذا الحدیث حضرت امیر فرمود در ذکر شجاعت خود
که مردمان بیان میکردند ولیکن اشجع مردمان ابوبکر است هرگاه که بود در جنگ بدر ساختیم برای رسول خدا صلی الله
علیه وسلم عریشه بنظر حفاظت تیر و نیزه وغیره و گفتیم ما که کدام کس با معیت رسول صلی الله علیه وسلم نزدیک این
عریشه باشد تاکه نرسد بطرف او کسی از مشرکین پس بخدا که نزدیک نشد [illegible] ازما طرف
عریشه پیغامبر هیچ شخص مگر ابوبکر که میزد یکی را و سرنگون میکرد یکی را و میزد یکی را الی آخر حدیث و نیز

حافظ ابن سمان از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت دارد قالت خرج ابی شاهرا
سیفه [illegible] راحلته یعنی یوم الردة فجاء علی بن ابی طالب رضی الله
عنه [illegible] بزمام راحلته فقال الی این یا خلیفة رسول الله اقول لک
ما قال الله رسول صلی الله علیه وسلم یوم احد شم سیفک لا تفجعنا

وارجع الی المدینة والله لئن اصبنا بك لایکون للاسلام بعدك نظام ابدا
فرجع گفت عایشه که خارج شد پدر من سیف حمایل کرده سوار بر راحله روز ارتداد اعراب و جنگ
با ایشان پس آمد علی ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عنان راحله را پس گفت تا کجا یا خلیفهٔ رسول الله
میگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را
واندوهگین مگردان ما یاران را باتلاف نفس نفیس خود و رجوع کن بمدینهٔ منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت
فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انتظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سوی مدینه **و صاحب کتاب**
نوافض نیز این حدیث دارد بتفاوت بعض الفاظ **و متعنا بك** یعنی از زندگی خود ما یاران را فایده مند و بهره مند
کن **و از آثار** شجاعت وی رضی الله عنه آن بود که اسلام را اشکارا کرد و گاهی پنهان نداشت و از کسی ترس نخورد
چنانکه در اواخر باب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بدو نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته **و این** فضیلت خاصهٔ ابوبکر صدیق بود
که هیچکس را از صحابه دران شرکت نبود که دران طور وقتیکه اسلام مخفی بود علانیه مسجدی ساخته بود
و قرآن میخواند و عبادت میکرد انتهی بعبارته **و هم** در اواخر همان باب سوم در وصلی نوشته **و گفته اند**
علما که ابوبکر افضل است از مومن آل فرعون زیرا که وی اقتصار کرد بنصرت لسانی و ابوبکر انتصار کرد بزبان
و دست و قول و فعل و میگویند که امیر المومنین علی قائل میشد درینباب بشجاعت ابوبکر رضی الله تعالی عنهما انتهی بعبارته
در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیغامبر قریب بباب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از
فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سراسیمه و حیران گشتند گویا عقول ایشان مسلوب گشته و حواس عاطل شده بعضی را زبان بسته شده
و هوش و نطق نمانده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی جا مانده شده طاقت جنبیدن [illegible]
علی مرتضی رضی الله عنه بود و اثبت و اشجع ایشان ابوبکر و با وجود آن میر بحث اشکهای او [illegible]
و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابوبکر رضی الله عنه انتهی بعبارته **و هم** در همان باب سوم [illegible]
که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما که گفت سبقت کرد مرا ابوبکر بچهار چیز که من نیافتم آنرا [illegible]

اسلام و قدم هجرت و مصاحبت در غار و اقامت صلوة و اظهار آن و من در تعب بودم اخفا میکردم آن را

انتهی بعبارته **و اخفای** حضرت امیر بخوف ابو طالب و قوم او ظاهر است که تنهایی دست دیا و لی همتا در مجمع مخالف

شجاعت و جرأت و ثبات و توکل بحق فضل است بخلاف سر سردان و وقت تلاقی فئتین که لشکر اعدا معین و ممد بر پشت باشد

و سامان جنگ مهیا و حمیت دین اسلام مهیج بیجا **و اشجعیت** حضرت صدیق از قتال مرتدین و مانعین زکوة بعد پیغامبر

معلوم است که همه اصحاب پیغامبر با وجود همت و شجاعت و سخاوت و شدت در امتناع این جنگ بمصالح خیر اندیشی

وقت یکزبان بودند و او مستعد کارزار و نمود آنچه نمود و شد آنچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع اعراب نکرد

و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر و الفسوق از دعای پیغامبر علیه السلام ظاهر است اللهم

اعز الاسلام بعمر او اعز الاسلام خدایا مدد کن دین اسلام را از عمر و بروایتی عزت ده دین اسلام را

پس اعانت و امداد اسلام و عزت دین بغیر شجاعت و اظهار قوت و دلیری در آن وقت عجز و قلت افراد مسلمین

ممکن نیست **گویند** که قوت چند مرد شجاع و مبارز داشت لهذا اعدا بامان عمر نماز با علان اذان و اقامت بر سر

انجمن خواندند که چندکس را حضرت عمر کافی باشد [illegible] **و هیبت** و جلالت و شهامت

و رعب و صولت و شجاعت و ثبات و استقرار وی از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال را با

خلافت وی چیزی [illegible] هیبت حق است از خلق نیست [illegible]

صاحب دل نیست [illegible] **فتوحات**

حضرات شیخین [illegible]

وزیر پیغامبر باشند [illegible] غیره [illegible]

[illegible] و انصار [illegible] امیر [illegible] مصالح دین

[illegible] جدا میساخت این [illegible] صدیق را انحضرت

[illegible] بر منبر نمود **و ایشان** در حضور پیغامبر [illegible] رویا میکردند

[illegible] **تعبیر رویا** علمی دقیق داشت که قبول حضرت میشد و اکثر رویا را تعبیر میکرد **و بعد پیغامبر**

١٢٧

انچه رضای خلائق و اصحاب در قضایای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین را محسوب بعین زمان
رسالت میدانستند **و حضرات شیخین** خصوص صدیق اکبر داناترین اصحاب بودند بکتاب الله و سنت رسول الله و
قبائل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و ازالة الخفا و احیاء العلوم و بخاری شریف
وغیره لایح است و هم سابق گذشت پس از حضرات شیخین تفصیل خصومات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت
عباس رضی الله عنهما در باب اموال و خراج فدک خصومتی که باخود ها داشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی بهر ارجاء
راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است **اما علم شیخین** رضی الله عنهما پس اعلم صحابه بودند بکتاب
و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است کان هو اعلمنا بود صدیق داناترین بالکتاب
و سنت و در حق فاروق عبد الله بن مسعود گفت مات تسعة اعشار العلم بموت عمر مرد نهم
حصه علم بموت عمر و یکحصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت اگر افضل بودی ابو هریره را بودی که از وی
بیکیک تای ایکبار مروات زیاده ترثبت چنانکه قول امام غزالی گذشت که نه فاضل شد ابو بکر بر مردمان بکثرت صیام و قیام
و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گواهی
داد بران رسولخدا صلی الله علیه وسلم معهذا ذکر علم هم می اید **و** حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما با وجود تلمذ جناب
مرتضوی و دعای خیر نبوی **اللّٰهمّ علمه الکتاب** خدایا بیاموز او را علم کتاب و اینقدر مبالغ علم تفسیر که داشت میگوید
که میخواستم که شان نزول یک آیه کریمه از عمر بپرسم یکسال گذشت که از هیبت او جرئت نیافتم و مجال نشد ناگاه من و او در
سفر حج باهم شدیم و در راه اب طلبید و استنجا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتیم و موقع وقت دیده پرسیدم
و جواب شافی یافتیم و اطمینان حاصل شد **و شبی** رسولخدا صلی الله علیه وسلم در خواب دید که یکقدح شیر ملک اورد و حضرت
ازان شیر خورد و فضاله آن بعمر بخشید عمر چون ازان فضاله خورد چندان سیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت
از هر بن موی او بر آمد صبح ان در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم [illegible]
سیر و معمور شود و دیگران را نفع رساند **ه** جامی تشنه لب که شد خاک ز شوق لعل تو [illegible]
خوره جرعه بر فشان جرعه جام خویش را **و این** روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم وغیرها موجود [illegible]

و در صواعق محرقه در باب علم در روایات صدیق ما نویسید وكان مع ذلك اعلمهم بالسنة

كما رجع اليه الصحابة فى غير موضع يبرز عليهم بنقل سنن عن النبى صلى الله عليه وسلم

يحفظها و يستحضرها عند الحاجة اليها ليست عندهم وكيف لا يكون كذلك

وقد واظب صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم من اول البعثة الى

الوفاة وهو مع ذلك من اذكى عباد الله وافضلهم وانما لم يرو عنه من

الاحاديث المسندة الا القليل لقصر مدته وسرعة وفاته بعد النبى صلى

الله عليه وسلم والا فلو طالت مدته لكثر ذلك عنه جدا ولم يترك الناقلون

عنه حديثا الا نقلوه ولكن كان الذي فى زمانه عن الصحابة لا يحتاج احد

منهم ان ينقل عنه ما قد شاركه هو فى روايته فكانوا ينقلون عنه ما ليس عندهم

یعنی با وجود علم کتاب الله اعلم صحابه بود بسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه رجوع کردند

صحابه بسوی او در بسیار جاها بر می آورد بر صحابه نقل حدیث ها از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که حفظ داشت

این احادیث را و یاد آورده می کرد آنها را که پیش آرد وقت حاجت صحابه آنها که نبود ان احادیث نزد

صحابه و چگونه نباشد چنین و حال آنکه بتحقیق که دائم بود در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم از اول بعثت

تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و دوام صحبت رسول از باکترین و زکی ترین بندگان خدا و

فاضلترین ایشان و جز این نیست که نه مروی شد از وی احادیث مسنده مگر قلیل بسبب قلیل بودن مدت

خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و اگر حیات یافتی و طویل شدی مدت

خلافت او هر آینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیگذاشتند ناقلین از وی حدیثی را مگر که نقل میکردند

از او ولیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی

آنکه شریک است صدیق در آن روایت یعنی هر روایتی که در زمان او منقول شد در آن شرکت صدیق

بود لهذا اگرچه نام او در تعقل مندرج از آن است الله که نام صحابی دیگر بود و پس بود صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

چیزے را کہ نبود نزد ایشان و بدین وجہ روایت قلیل معلوم میشود ورنہ در ہر جزو اینی در زمان
خود در حقیقت شرکت صدیق ست بسبب اعلم بودن ایشان بدوام صحبت رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم در ہر زمان و مکان و ملازمت روزانہ رضی اللہ تعالی عنہ **و در کتاب رد روافض**
ابن تیمیہ حنبلی رحمہ اللہ تعالی مذکور ست واما الروایات والفتیا فان ابابکر رضی اللہ
عنہ لم یعش بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الا سنتین وستۃ اشہر
ولم یفارق المدینۃ الا حاجا او معتمرا ومع ذلک روی عن النبی صلی اللہ علیہ
وسلم مائۃ حدیث واثنین واربعین وکلہا مسندۃ وعن علی رضی اللہ عنہ مع طول
عیشہ بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی قریب ثلثین سنۃ وذہابہ الی صفین
والکوفۃ والبصرۃ والمدینۃ لم یرو عنہ احادیث مسندۃ الا نحو خمسین حدیثا
فاذا نسبنا مدۃ حیات ابی بکر الی مدۃ حیات علی ونسبنا حدیثہ من حدیثہ
وفتاواہ من فتاواہ علمنا ان الذی عند ابی بکر من العلم اضعاف ما کان عند
علی منہ وبرہان ذلک ان من عمر من الصحابۃ عمرا قلیلا قل النقل عنہ ومن
طال عمرہ منہم کثر النقل عنہ وقد عاش علی بعد عمر سبعۃ عشر عاما غیر اشہر
ومسند عمر خمس مائۃ حدیث وسبعۃ وثلثون وفتاوی عمر موازنۃ من فتاوی علی
فی ابواب الفقہ فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کان اضعاف ما کان عند علی رضی اللہ عنہ
اما روایات وفتاوی پس بتحقیق ابوبکر رضی اللہ عنہ نزیست بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مگر دو سال
و شش ماہ و نہ جدا شدہ از مدینہ منورہ مگر برائے حج و عمرہ و با اینہمہ روایت کرد از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
یکصد و چہل و دو حدیث و ہمہ مستند و صحیح و از علی رضی اللہ عنہ با وجود طول حیات او بعد پیغمبر صلی
اللہ علیہ وسلم قریب سی سال و آمد و رفت او بصفین و کوفہ و بصرہ و مدینہ روایت نکردہ شدہ از وی احادیث
مستندہ صحیحہ مگر مانند پنجاہ حدیث پس اگر با ہم کردیم مدت حیات ابوبکر را بمدت حیات علی و باہم کردیم حدیث

و دیرا از عدد حدیث آن و فتاوی ... مر از عدد فتاوی ان دانستم آنکه آنچه نزد ابوبکر بود از علم بسیار از آن بود
آنچه نزد علی بود از علم **و دلیل** این است که هر که عمر یافت از صحابه عمر قلیل پس قلیل شد نقل از ان و هر که طویل
شد عمر او از صحابه کثیر شد نقل حدیث از وی و تحقیق که حیات یافت علی بعد عمر هفده سال چند ماه کم و مسند عمر
پانصد و سی و سه حدیث است و فتاوی عمر مقابل فتاوی علی است در ابواب فقه پس دانستم که آنچه نزد عمر از علم بود
بسیار از آنچه بود نزد علی رضی الله تعالی عنهم **باید دانست** که آنچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت
امیر کرم الله وجهه الشریف قید مستنده داده شاید از آن جهت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه وسلم
در مناقب علی ابن ابیطالب رضی الله عنه نوشته **وکان ابن سیرین یری ان عامة ما یروی عن**
علی الکذب یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود آنکه اکثر آنچه روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ
بسته اند و بهتان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه برا اعتبار قول و روایت کاذب خود و در تنقید رجال و تصحیح روات
بر جا ماندند تا حضرت امیر سلسله آن درست نرسید **و** وضع علم نحو اسود دؤلی بحکم حضرت امیر در عهد خلافت ایشان
نمود رضی الله عنهما **بالنسب** حضرات شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که سبب ذو نسب بودن بحکم حدیث شریف
الائمة من قریش حضرات صحابه اجماع کرده بر خود ولی ساختند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه جناب امیر المؤمنین
علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق رضی الله عنه در صحابه فرمودند که رسول صلی الله علیه وسلم شما را پیشوای
ما کرد اند که از امور دین است این چه پیشوای دنیا [illegible] تقاضا نکرد اند و حضرت عمر فاروق نیز همین
فرمود **و سرافت** شیخین اظهر من الشمس است از تواریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگرچه قال الله تعالی اذا نفخ
فی الصور فلا انساب بینهم و ان اکرمکم عند الله اتقاکم در تمام فضل و کرامت سایه اعمال اکمال کمال
در [illegible] نه تعلق از نسب و نه اموال و حسب **بنده** عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه
فلان ابن فلان چیزی نیست **حسن** ز بصره بلالی ز حبش صهیب از روم ز خاک مکه ابوجهل اینچه بوالعجبی است
جهد الله تعالی هر کرا اقبال میدهد اینهم میدهد و آنهم حضرات شیخین را اینهم داده و آنهم هم شرافت
دنیا و هم کرامت عقبی **و آنچه** که در حدیث شریف است که اگر غلام حبشی کوچک سر لب فرو هشته ساده احمق سیاه رو

کرۃ قامت بر شما امیر شود اطاعت کنید مثل اطاعت من اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم

حکم خدا تعالے است پس جاییکه حضرات شیخین قریشی صاحب نسب خاص از بطن عرب در جوار بیت الله جل جلاله

وجل شانه ورضی الله تعالی عنهما اما قرابت با رسول الله صلے الله علیه وسلم پس ظاهرست که دختر نیک اختر صدیق اکبر

محبوبه رسول رب العالمین حبیب الله بود و دختر دیگر حضرت فاروق اهلبیت محترمه وزوجه مطهره رسول الله بود و اول

مرد و شیخین بجهت همان قرابت سابقه نسبت قریشی ابای خطبه حضرت زهرا علیها التحیة والرضوان بنت رسول خدا

صلے الله علیه واله وسلم نموده بودند چون رضای رسول الثقلین بحکم الٰهی بتزویج حضرت امیر المومنین علے مرتضی کرم الله

وجهه الشریف معلوم شد ایشان ترک خطبه فرمودند و با حضرت امیر عهد ازدواج بسته شد واخر عقد حضرت عمر فاروق

با کلثوم بنت بضعة الرسول رضی الله عنهم وحضرت امیر بطیب خاطر قبول فرمودند وحضرت عثمان

ذو النورین بودند که با دو دختر حضرت پیغامبر خدا صلعم رضی الله عنهم وحضرت فرموده بود که اگر با زهم دختر بودی

بعثمان دادمی و اگرچه در باب فضل خلافت نبوت اهتمیم امور در کار نیست که فضایل بالعرض اند وانچنان فضائل

بالذات که مقاصد خلافت کبری ونیابت خاصه عظمی هستند چنانکه قاضی عیاض رحمة الله علیه در شفا بتعریف

حقوق المصطفی در فصل توقیر آنحضرت صلے الله علیه وسلم روایت کرده قال ابوبکر بن عیاش

لو اتانی ابوبکر وعمر وعلی فی حاجة لبدأت بحاجة علی قبلهما لقرابته من رسول الله صلی

الله علیه وسلم ولئن اخر من السماء الی الارض احب الی من ان اقدمه علیهما یعنی گفت ابوبکر

بن عیاش رحمة الله علیه که یکی از اعلام امت ست که اگر بیاید نزد من ابوبکر وعمر وعلی بحاجتی هر آئینه ابتدا کنم

بحاجت علے پیش از حاجت ابوبکر وعمر بسبب قرابت علے برسول الله صلے الله علیه وسلم واگر بیفتم من از آسمان بر زمین

دوست میدارم از آنکه فضل دهم علے را بر ابوبکر وعمر و همین روایت در مدارج النبوة در وصل فضائل اهلبیت

وآل نیز هست پس ازینجا باید دانست که اگر در خلافت نبوت شرافت نسب هاشمیت خاصة از نسبت قرابت

رسالت وخویشی درکار بودی خود عم محترم رسول الله صلے الله علیه وسلم حضرت عباس قریب ترین اقربا

وخویشاوندان وشریف تر وبزرگ ترین هاشمیان موجود بودند که در حق ایشان حدیث شریف وارد هست العباس منی

و اما منه بعباس ازمن است و من از عباس و ان عم الرجل صنو ابیه و انکه عمّ شخص شاخی از پدر وی است

گویا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود و بعد از آن حضرت اکبر و ابنا حضرت عباس و عقیل که همه برادر عمو سے بوده

و همه با وداخل حدیث کسا یعنی گلیم سیادت و آل عبا اند پس چرا صحابه اختیار نکردند و اگر خسیت درکار بودی

حضرت عثمان ذو النورین حضرت امیر و حضرت ابو العاص زوج زینب بنت الرسول صلی الله علیه وسلم که در عهد خلافت حضرت

صدیق در قتال اهل ارده شهید شده اند موجود بودند صحابه چرا خلیفه نساختند علی الخصوص حضرت عثمان را که روایت

کرده است ابن عباس که از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در ملاء اعلی ذو النورین

چنانکه در کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدارج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابو العاص

بن الربیع بن عبد العزی بن عبد الشمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر احوال وی آنچه در مدارج النبوت است که از اعلاء عرب تجارت

میرفت و حضرت ابو العاص قافله سالار اهل تجارت بود صحابه مشرکان را گرفتند و اموال را غنیمت کردند و از حضرت ابو العاص

بپاس حضرت زینب متعرض نشدند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال مشرکان تو دهیم حضرت ابو العاص گفت شرم دارم من که بر سر مبارزم

دین خود را باین پیدی یعنی بطمع مال دنیا ایمان آرم پس باز آمد بمکه و سپرد اموال را بصاحبان آن پس ایمان آورد و هجرت کرد بمدینه منوره

و زینب را از ابو العاص پسری بود و دختری امامه نام که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بر دوش مبارک خود نهاده نماز میگزارد

و علی مرتضی کرم الله وجهه بعد فاطمه زهرا بوصیت وی همان امامه را خواسته است و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله تعالی

عنهم اجمعین علاوه ازینها آنچه قول امام المتکلمین فخر رازی رحمه الله تعالی در باب قرابت در تفسیر معنی کریمه معظمه قل لا اسئلکم

علیه اجرا الا المودة فی القربی شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله علیه در جلد اول مدارج النبوت در وصل ذکر حضرات اهل بیت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم نقل نموده است برجمله اصحاب رضی الله عنهم و آن اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد

[illegible] اهل قرابتک گفتند صحابه کدام ذی قرابت تو هستند یا رسول الله گفت آنحضرت هو علی

[illegible] فاطمة و ابناهما اینها علی و فاطمه و هر دو پسر ایشان هستند و صواب آن است که تا سه مردم اگر قرابت زند حضرت

[illegible] علیه وسلم نقل است و این عبارت بعده آنچه انم گفته آند و امام فخر الدین رازی گفت که درینجا نصیبه کامل است بما خدا که

[illegible] آنجناب علی رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته و همچنین یک صفحه پیشتر و تفسیر آیه

۱۳۳

همان فصل کتاب منیریه در تفسیر اهلبیت اقوال و اطلاقات است کاهی بمعنی کسانیکه حرام است بر ایشان صدقه می آید و آن
آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس اند و کاهی بمعنی خاص اولاد آنحضرت و ازواج طاهرات و کاهی مخصوص آید بفاطمه
و حسن و حسین و علی سلام الله علیهم اجمعین از جهت زیادت فضل ایشان و تطبیق میان این اقوال آن است که بیت سه است
بیت نسب و بیت سکنی و بیت ولادت پس اولاد عبد المطلب اهلبیت نسب اند و ازواج طاهرات اهلبیت سکنی اند و اولاد کرام
اهلبیت ولادت و علی اگرچه از اولاد نیست ملحق است بایشان بوساطت فاطمه انتهی بعبارته پس **عثمان** اگرچه از اولاد
نیست ملحق است بایشان بوساطت رقیه و ام کلثوم **و ابو العاص** اگرچه از اولاد نیست ملحق است بوساطت زینب **و عمر**
اگرچه از اولاد نیست ملحق است بایشان بوساطت ام کلثوم بنت فاطمه زهرا رضی الله عنهم اجمعین **اما تقدم**
اسلام شیخین رضی الله عنهما پس از ازالة الخفا درین مقام می نویسد **و از انجمله** آن ست که در اول بعثت مسلمان
و سبقت کرد بر همه در اسلام و علمای سیرت در اول **من اسلم ابو بکر او علی او خدیجة** اختلاف دارند و از
هر جانب دلائل قائم کرده اند و اتفاق حاصل است بر آنکه از احرار بالغین کسی بر حضرت صدیق سبقت نکرده و بیش از وی کسی
اظهار دین خود در قریش ننمود **فقیر** اینجا نکته دارد و آن اینست که اولیت اسلام بجهت آن زیاده سعد و شده
که حامل شد بر اسلام مردمان و جالب شد قلوب مردم را بسوی اسلام و بحکم الدال علی الخیر کفاعله اجر جمیع انکه
بعد از وی باسلام در آیند در صحیفه اعمال وی نوشته شود و آنجه نخرج عرابی مشهور است فی الناس طاع در میان ایشان
که اظهار دین خود کنند و بجهد تمام مردمان را بر قبول اسلام ترغیب میفرمود پس از مآثر خاصه حضرت صدیق است گو در اولیت حقیقیه
شده باشند انتهی **و اما** در باب حضرت عمر رضی الله عنه پس حضرت امام غزالی در احیاء العلوم می نویسد **فکم من**
مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره و قد رزقه الله الاسلام و فاق جمیع
المسلمین الا ابا بکر رضی الله عنه و حاصلش چنین است بسا مسلمانان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام
وی پس حقارت کردند و بنظر تحقیر دیدند و تحقیق که توفیق داد خدا تعالی او را بدین اسلام و فائق شد بر جمله مسلمانان
مگر ابو بکر رضی الله عنه که تمکن بر وی بفائق نشد پس **فضل** قدم اسلام بر عمر دیگر اصحاب را مثل عثمان و طلحه و زبیر
نیز ثابت است بتخصیص حضرت امیر حیث که بعد اسلام ایشان حضرت عمر رسید ند همچنان فضل حضرت امیر بر جمیل شد

و فضائل بوفور و کثرت و اشاعت اسلام در دیار و امصار از تواریخ فتوحات روم و شام و عراق و دیگر
در عهد خلافت عهد ایشان معلوم است و کیفیت این فضل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل و مناقب
حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف که روز فتح خیبر حضرت صلی الله علیه وسلم رایت بدست حضرت
شاه مردان عطا فرمود فقال علی یا رسول الله اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا فقال انفذ علی
رسلك حتی تنزل بساحتهم ثم ادعهم الی الاسلام و اخبرهم بما یجب علیهم من
حق الله فیه فوالله لان یهدی الله بك رجلا واحدا خیر لك من ان یکون لك
حمر النعم یعنی بعد گرفتن رایت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول جنگ کنم با ایشان تا آنکه گردند مثل ما
پس ارشاد نمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم که برو بر پای خود تا آنکه نزول کنی بمیدان ایشان
بعد از ان دعوت کن ایشان را بسوی اسلام و خبر ده ایشان را بدانچه واجب است بر ایشان از حقوق خداوند تعالی
در دین اسلام پس بخدا که هر اینه اگر هدایت کند خدای تعالی بدست تو یک شخص را بهتر باشد برای تو از آنکه باشند نزد
تو شتران سرخ پس چون در اسلام یک شخص را چندین فضل و مناقب فرمود چه جای کسیکه هزاران مردم بدست وی
اسلام آرند و نام علمای دین در ان زمان بهر دیار و امصار بسعی و کوشش وی شایع شود فضائل و مناقب
دیباچه باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
از بدو شعور بتوفیق الهی موحد بود و بت پرستی نکرد و بیزار بود از پرستش اصنام و عبادت حق بجمیع
ان زمان ادا میکرد تا آنکه ایمان برسالت نیز آورد بلکه زوجه صدیق نیز موحده و عابده حق بود چنانکه
در صحیح بخاری و بعضی دیگر کتب حدیث آمده که کانا یدینان یعنی بودند هر دو زن و شوهر که دینداری
میکردند و در سیف مسلول قاضی ثناء الله رحمة الله تعالی مذکور است که آنچه میگویند که خلفای ثلثه
بت پرستی کردند بت پرستی در حق ابوبکر ممنوع است بلکه حال ابوبکر مثل حال زید بن عمرو بن نفیل بود شیخ الاکابر
اشعری سنه و جماعت و غیر از اهل سنت گفته که ابوبکر همیشه مومن بود قبل بعثت و بعد بعثت و لهذا قبل بعثت
هم ملازم صحبت نبی صلی الله علیه وسلم بود قاضی ابوالحسن زاهدی در حدیث طویل آورده و ابن الملکیا

قال النبی صلی الله علیه وسلم بمحضر من المهاجرین والانصار دعیشك یا رسول الله ما تبیّنه منها قط فنزل جبریل علیه السلام وقال صدق ابو بکر انتهی بعبارته **وحضرت عمر فاروق رضی الله عنه** چون اسلام آورد از پیغامبر پرسید که نذرے در جاهلیت منوی کرده بودم بحکم حضرت فرمود که خیرات وعبادت حق ادا کن از اینس عمر پرسید دیگر عبادات من خیرات من چه شد حضرت فرمود اسلمت معما قد سلف ایمان آوردی با همه خیرات وعبادات سابقه یعنی بدولت ایمان آوردن ثواب همه نیکیهای سابقه خواهی یافت **پس** حضرت عمر فاروق نیز ثواب همه خیرهای سابقه خواهد یافت بلکه هر که اسلام آرد همین حکم دارد **وحضرت امیر کرم الله وجهه الشریف** نیز از بدو شعور در فیض صحبت حضرت خاتم النبیین از بت پرستی محفوظ ماند عبادت حق ونماز بجا می آورد وبهمین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند وابرایمان آوردن ونماز خواندن از طفولیت سبب تفضیل بر شیخین با صرف حضرت ذی النورین نخواهد شد **چنانکه** رسالت حضرت عیسی وحضرت یحیی علی نبینا وعلیهما السلام که از هنگام طفولیت بوده و حضرت موسی وحضرت ابراهیم وحضرت ختم نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بعد چهل سال مبعوث شدند ورسول گشتند با وجود آن حضرت عیسی ویحیی را علیهما السلام تفضیل بر حضرات موسی وابراهیم ومحمد مصطفی علیه وعلیهما السلام نیست خصوص پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم که بر جمله انبیای متقدمین که عمرهای شان دراز وعبادات شان بسیار بود فضل اند **پس** معلوم شد که اینجا قدم اسلام وعبادات چنین را دخل نیست و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ودر امم سابقه لحاظ باید کرد که عمرهای طویله یافتند وعبادتهای شاق کثیره ساختند اما امم مرحومه محمدی با این قصر حیات وقلت بضاعت عبادت افضل اند **وحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه** نیز خود تا عمر منید اخت بسبب کمال تقوی **وحضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه** خود برای بیعت بدست پاک پیغامبر داده اند باز تا عمر از آن دست مس [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وسلم **وحضرت عمر** در وقت شهادت خود فرمود که الحمد لله باری [illegible] ن برکرد ان مومنی تمام شد وحضرت عثمان در وقت محصور بودن دار الخلافت چون مهاجرین [illegible] ند و اجازت قتل اهل بلوی [illegible] خواستند بزبان مبارک فرمود که نمیخواهم که ملاقات خدا کنم [illegible]

کنم بر ذمه من حق ن مسلمانان حیسلته یا صراحته از وجه مربا شد و چنانکه دو خلیفه متقدمین سکند و شش رفته اند من
رفتن منحو اهسم ورخصت نداد تا انکه شهید شد لیستر باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده با شد
آن وی صحابه خود جناب ابو الائمه شیخ الطریقه حضرت علی مرتضی ... الله علیه را که مجموعه این فضائل بودند در خلافت نبوت بعد
پیغامبر بلا فصل اختیار میفرمودند و اجماع بر تقرر حضرت امیر در همان زمان منعقد میشد و چون از اصحاب ذوی الافهام ودانشان
حقوق اسلام اینچنین واقع نشده معلوم شد که درین خلافت امور دیگر بکار اند و فضائل دیگر منظور اصحاب بودند که از فراین حال ان
میفهمیدند که ان فضائل فوت احتمال بار دین و سرانجام آن ظاهرا و باطنا در آن وقت و در آن زمان بذات حضرت صدیق منحصر بود بعد آن
در ذات حضرت عمر فاروق منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت ذوالنورین منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت علی مرتضی
منحصر شد در قرار این اصحاب در نه علی مرتضی را مقدم نمودند رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی یوم الدین **و در مناقب**
حضرت صدیق جناب شیر خدا حضرت امیر مرتضی انچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهر است که
راوی حدیث حضرت امیر اند و ذکر این کتاب **ریاض النضرة** تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه **و اصابة**
فی تمیز الصحابة بسیار است و اینجا از **ازالة الخفا** نقل کرده میشود **اما ثنائه علی الصدیق بعد موته**
ذکر ابو عمر فی ترجمة اسید بن صفوان انه ادرك رسول الله صلی الله علیه وسلم روی عن علی حدیثا
حسنا فی ثنائه علی ابی بکر یوم مات **رواه** عمر بن ابراهیم بن خالد عن عبد الملک بن عمیر عن اسید بن
صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله وسجی ثوبه ارتجت
المدینة بالبکاء ودهش القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم فاقبل علی بن ابی طالب مسرعا
باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال رحمك الله یا ابا بکر و ذکر الحدیث بطوله ثم وجدت
هذا الحدیث فی ریاض النضرة وهذا لفظه عن اسید بن صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله
علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر سجی علیه وارتجت المدینة بالبکاء علیه کیوم قبض رسول الله صلی الله
علیه وسلم فجاء علی مسترجعا وهو یقول الیوم انقطعت خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت الذی
فیه ابو بکر وهو مسجی فقال یرحمك الله یا ابا بکر کنت الف رسول الله صلی الله علیه وسلم

والله مستودعه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاماً واخلصهم ايماناً واشدهم
يقيناً واخوفهم لله واعظمهم غناءً فى دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم
واحدبهم على الاسلام وايمنهم على اصحابه واحسنهم صحبة واكثرهم مناقب وافضلهم سوابق وارفعهم
درجة واقربهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هدياً وسمتاً ورحمة وفضلاً واشرفهم
منزلة واكرمهم عليه واوثقهم عنده فجزاك الله عن الاسلام خيراً وعن رسوله خيراً كنت عنده بمنزلة
السمع والبصر صدقت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين كذبه الناس فسماك الله عز وجل
فى تنزيله صديقاً فقال والذى جاء بالصدق وصدق به الذى جاء بالصدق محمد صلى الله
عليه وسلم وصدق به ابوبكر واسيته حين بخلوا وقمت معه على المكاره حين عنه قعدوا وصحبته
فى الشدة اكرم الصحبة ثانى اثنين وصاحبه فى الغار والمنزل عليه السكينة والوقار ورفيقه فى الهجرة
وخليفته فى دين الله وامته احسن الخلافة حين ارتد الناس وقمت بالامر ما لم يقم به خليفة
نبى فنهضت حين وهن اصحابك وبرزت حين استكانوا وقويت حين ضعفوا ولزمت منهاج رسول
الله صلى الله عليه وسلم اذ وهنوا كنت خليفته حقاً لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين وكبت الكافرين
وكره الحاسدين وغيظ الباغين وقمت بالامر حين فشلوا وثبت اذ تتعتعوا ومضيت بنور الله
اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت اخفضهم صوتاً واعلاهم فوتاً واقلهم كلاماً واصوبهم منطقاً
واطولهم صمتاً وابلغهم قولاً واشجعهم نفساً واعرفهم بالامور واشرفهم عملاً كنت والله للدين
يعسوباً اولاً حين نفر عنه الناس واخراً حين اقبلوا كنت للمؤمنين اباً ...
عيالاً فحملت اثقال ما ضعفوا ورعيت ما اهملوا وحفظت ما اضا...
اذ خضعوا وصبرت اذ جزعوا فادركت اوتار ما طلبوا وراجعوا ر...
ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت على الكافرين عذاباً صباً ولهباً وللمؤمنين رحمة وا...
بعنائها وفزت بحبائها وذهبت بفضائلها وادركت سوابقها ولم تفلل ...

١٣٨

ولم تجبن نفسك ولم يزغ قلبك ولم تخر كنت كالجبل الذي لا تحركه القواصف ولا يزيله العواصف

وكنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امن الناس علينا في صحبتك وذات يدك

وكنت كما قال ضعيفا في بدنك قويا في امر الله متواضعا في نفسك عظيما عند الله جليلا في اعين

الناس كبيرا في انفسهم لم يكن لاحد فيك مغمز ولا لقائل فيك مهمز ولا لاحد فيك مطمع ولا

لمخلوق عندك هوادة الضعيف ذليل حتى تاخذ منه الحق القريب والبعيد عندك

في ذلك سواء اقرب الناس اليك اطوعهم لله واتقاهم شانك الحق والصدق والرفق قولك

حكم وحتم وامرك [illegible] ورايك علم وعزم فاقلعت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفئت

النيران واعتدل [illegible] الايمان [illegible] الاسلام والمسلمون وظهر امر الله

ولو كره الكافرون [illegible] والعيث [illegible] انك تابعتنا [illegible] ولفقد

[illegible] فانا لله

وانا اليه راجعون [illegible] رسول

[illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible] ولا حرمنا

[illegible] وعلى المنافقين غلظة وغيظا [illegible] صلى الله عليه وسلم ولا حرمنا

اجرك ولا اضلنا بعدك فانا لله وانا اليه راجعون [illegible] الناس حتى انقضى كلامه

ثم بكوا [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم ترجمه

[illegible] صديق اكبر بعد موت وى ذكر كرد ابو عمر در ترجمه اسيد بن صفوان در ستيكه وى درك كرد صحبت

[illegible] عليه وسلم در روايت كرد از علي ابن ابي طالب رضي الله عنه حديث حسن در ثنای ابی بكر روز وفات وى

[illegible] ابراهيم بن حجاج از عبد الملك بن عمير از اسيد بن صفوان و بود تحقيق كه درك كرد صحبت رسول [illegible] صلى الله عليه

[illegible] اسيد بن صفوان هركاه قبض كرده شد ابو بكر رحمه الله تعالى و پيچيده شد [illegible] اهل مدينه [illegible]

[illegible] روز وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible] علي بن ابي طالب [illegible] گريان [illegible] كننده

حتى تاخذ الحق له والقوي عندك ضعيف [illegible] عزيز حتى

انّا لله و انّا الیه راجعون گویند تا آنکه ایستاد بر در دارهٔ مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدای تعالی ای ابوبکر

و ذکر کرده این حدیث را بطول بعد از آن بافتیم من این حدیث را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از آن کتاب است از اسید بن

صفوان بود تحقیق که وی که درک کرده صحبت پیغامبر را صلی الله علیه و آله و سلم گفت اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابوبکر پوشانیده شد

بر وی کفن و اضطراب کرد اهل مدینه بگاه گریه مانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آمد علی انّا لله و انّا الیه

راجعون گویان و وی میگفت که منقطع شد امروز خلافت نبوت تا آنکه قایم شد بر در دارهٔ مکانیکه بود در وی ابوبکر پیچیده شده بازجه

پس گفت علی رحمت کند بر تو خدای تعالی ای ابوبکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مونس وی و مرجع کار وی و محل اعتماد

وی و مقام راز وی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان را ایمان و شدیدترین ایشان در یقین و خائف ترین ایشان

از حق و بزرگترین ایشان از روی غنا در دین حق و نگاهبان ترین قوم بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و مائل ترین قوم بر اسلام و مبارکترین قوم

بر اصحاب رسول و نیکترین ایشان در صحبت و زیاده ترین قوم مناقب و فاضلترین ایشان در سبقت امور دین و بلندترین ایشان بدرجه و قریب ترین

ایشان در وسیله و شبیه ترین قوم برسول الله صلی الله علیه و سلم در هیات و عادات او و رحمت و فضل بر خلق خدا و امت محمد مصطفی و شریف ترین

ایشان در منزلت و مکرم ترین قوم پیش پیغامبر و معتمد ترین قوم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا دهد شما را خدای تعالی از اهل اسلام جزای نیکو

و از رسول خود خیر جزا بودی نزدیک پیغامبر بمنزله بسماعت و بصارت تصدیق کردی رسول خدا را صلی الله علیه و سلم وقتیکه تکذیب

کردند وی را مردمان پس نام نهاد شما را خدای عزوجل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدای تعالی و الذی جاء بالصدق و صدق

کرد کسی آمد آورد صدق را محمد است صلی الله علیه و سلم و تصدیق کرد بوی ابوبکر و مواسات کردی با رسول الله بمال خود وقتیکه

بخالت کردند قوم و قایم بودی در مکروهات زمانه وقتیکه تقاعد کردند از وی قوم و صحبت داشتی با وی در وقت شدت گرامی ترین

صحابه ثانی اثنین و صاحب رسول در غار نازل کرده شد بر وی سکینه و وقار و رفیق وی در هجرت و خلیفه وی در دین حق

و در امت وی نیکو کردی خلافت را وقتیکه مرتد شدند مردمان و قایم ماندی بامر بالمعروف و امر شریعت چندانکه نه قایم شد

بدان خلیفه هیچ نبی پس برخواستی و روان شدی بجنگ وقتی که سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی و برآمدی وقتیکه ماندند در خانها

و قوی ماندی وقتیکه ضعیف شدند و لازم گرفتی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون غمگین و متزلزل شدند بودی خلیفه

برحق که نه نزاع کرده شد در خلافت تو و نه در مسر داده شدی تو بر غم منافقین و خشم کافرین کراهت حاسدین و غیظ باغیین

و تا یم مانندی با مرحق و قتیکه لوطیس انکار نمود و نهایت سازی وقتیکه مستردود شدند و گفتند تیور حق از جائیکه است [illegible] ماند قوم [illegible]

اتباع کردند [illegible] اینا نیستند و بود ی متکبرترین قوم در آواز و بهترین ایشان تقوی و بهتر [illegible] قوم در کلام و [illegible]

قوم در نطق فصیح و دیرترین اصحاب در حکومت و بیخ تر ایشان در گفتگو و شجاعترین قوم در [illegible] و [illegible]

واشرف قوم در نسل نیک بود [illegible] و قتیکه تنفر میکردند [illegible] مردمان [illegible] سردار [illegible]

و قتیکه قبول کردند مردمان [illegible] برحم [illegible] انکه شدند [illegible] توبیس بر [illegible] گرا [illegible]

مجبور شدند در رعایت کرد [illegible] انرا [illegible] کردند [illegible] انرا [illegible] شدی و قتیکه ایشان

سست شدند و صبر و تحمل کردند [illegible] نمودند و در [illegible] خفا [illegible] ایشان را در مراجعت کردند بهتری کار [illegible]

برای اصحاب توبیس ظهر یافتند در [illegible] نوانجا که امید رسیدن [illegible] عذاب حق فرود آمد

[illegible] و برای مومنین [illegible] حق [illegible] را [illegible] کردی [illegible] در [illegible] آب [illegible] برآمدن [illegible]

[illegible] کرد [illegible] حالات [illegible]

و [illegible] داشت [illegible] در باره [illegible]

و [illegible] کرد [illegible] کوه [illegible] او را با [illegible]

چنانکه [illegible] صحبت دوست [illegible] و بودی [illegible] افتاد

اختیار کننده [illegible] بزرگ [illegible] جلیل القدر در نظر مردمان [illegible] خلق [illegible] عیب

نکرفت و نبود [illegible] از خلق با تو [illegible] حق [illegible]

و تو [illegible] ضعیف [illegible] حق [illegible]

[illegible] او [illegible] ایشان [illegible]

و [illegible] طریق [illegible]

تو [illegible] راه ها و آسان شد [illegible]

[illegible] غمه دین حق [illegible] و اکر [illegible]

السراسی کسانی را که بعد تو ماندند در تعب های شدید و گرفتار شدی بخیر فوز مبین پس برتو سیے از گریهاسیے ما و برزگ

مصیبت تو در آسمان شکست مصیبت تو پشت خلائق ایس انا لله و انا الیه راجعون راضی شدیم بحکم خدا

از قضاسیے وسیے وتسلیم کردیم بحق امرا را پس بخدا که هرگز مصیبتے نرسد مسلمانان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم

مثل این مصیبت تو تا ابد بود سیے تو برا سیے دین عزت و جای پناه و امان و برا سیے مومنین لشکری و قلعه و ابر رحمت

ساباسیے و برمنافقین درشت و نفت و غضب حق پس لاحق کند ترا خدا تعالی برسول تو صلی الله علیه وسلم و نه محروم دارد

ما را از اجر تو و نه گمراه کند ما را بعد تو فانا لله و انا الیه راجعون گفت اسید بن صفوان که ساکت ماندند مردمان تا آنکه

منقضی شد کلام او بعد از آن گریان شدند تا آنکه بلند شد آواز هاسیے و گفتند راست گفتی ای داماد پیغامبر صلی الله علیه وسلم

پس درین حدیث اوصاف حضرت صدیق اکبر ملاحظه کرده شود که همه وصف الصیغه تفضیل فرموده اند و تحسین کمال رسانیده الحمد

لله علی ذلک التنبیهات شفاء الاسقام فی الصلوة علی خیر الانام جلد ثانی

باب فی اخبارانه الغیبیة وصدق مقالاته الظاهرة المرویة صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم

علی سیدنا ومولانا محمد وعلی آل سیدنا محمد الذی اخبر فی خبره الصحیح ان حول العرش ستین

الف عالم یستغفرون لمحبی ابی بکر وعمر ویلعنون مبغضی ابی بکر وعمر ترجمه الهی درود و سلام فرست

بر سید ما و مولانا محمد و بر آل سید ما محمد آنکه خبر داد از اخبار صحیح خود که گرد عرش عظیم شصت هزار عالم از ملائکه اند که استغفار میکنند

براسیے کسانیکه محبت دارند با ابوبکر و عمر و لعنت میکنند بغض دارند کان ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ایضا منه

جلد دوم در باب معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم علی سیدنا ومولانا محمد و علی

آل سیدنا محمد الذی کلمه ابو الکلاب بشر شر فاخبره انه لینهش فی النار من سب ابا بکر وعمر

الهی درود و سلام فرست بر سید و مولای ما محمد و بر آل سید ما محمد آنکه کلام کرد با وسیے ابو الکلاب بشر بشر و خبر داد او را

که هر آئینه رنج کشنده هست در آتش کسیکه سب کرد ابوبکر و عمر را یعنی سخن ناملائم گفت کتاب الشفا فی تعریف

حقوق المصطفی صلی الله علیه وسلم قاضی عیاض رحمه الله تعالی در فصل توقیر اصحاب

رضی الله عنهم نوشته و اتی النبی صلی الله علیه وسلم بجنازة رجل فلم یصل علیه وقال کان یبغض

عثمان فابغضه الله اورده شد نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم جنازه مردی پس نگزارد بروی نماز و گفت

بدرستی بغض میداشت با عثمان پس بغض داشت با خدای عز وجل **کذا فی المدارج** در باب نهم در وصل توقیر اصحاب

رضی الله عنهم **مدارج النبوة** در جلد دوم در باب هفتم در ذکر کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله صلی

الله علیه وسلم دوست ندارد علی را مگر مومن و بغض ندارد علی را مگر منافق رضی الله عنه ... **الصواعق**

در وصل توقیر اصحاب در فضل الخطاب از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه ... نزد وی ... آوردند

وعمر را بد یاد کردند و چیزی ازایشان گفتند پس از آن نزد دید گویا عثمان را ... ازایشان گفت خبر دهید مرا

از مهاجرانید که خدا گفت در حق ایشان گفت **للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم** تا آنجا که فرمود **اولئک هم**

الصادقون گفتند نه از ایشانیم گفت پس شما از جماعه انصار اید که در شان ایشان آمده **والذین تبوّؤا الدار والایمان**

من قبلهم تا آنجا که گفته **اولئک هم المفلحون** گفتند از ایشان نیز نه ایم گفت گواهی میدهم که ... از جماعه نیز باید که در شان

ایشان فرموده **والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان** الایه

گفت برخیزید از پیش من ... شما را ... اسلام را ... از اهل اسلام

اذا نسلقی بعبارته فتوحات مکیه جلد ثانی ... سوم باب هفتاد و سوم شیخ اکبر محی الدین ... رحمه الله

میفرماید که ترجمه عبارت ... ایشان چهل نفر اند و ...

زیاده ... ازایشان قیام است ... ارباب قول الثقیل از قول ...

انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ... ایشان ...

و از اول ماه تا آخر ماه میباشد و بعد ازان مفقود میشود ... پس نمی یابد ایشان احوال ... داخل شدن ... از سال آینده

و بسیار کمتر ... که شناخته شوند صاحبان این طریقه و ایشان متفرق اند در هر دیار ... و شام و دیار ... قاسم ... را

ایشان ... از دیار ... کسی را ازایشان ... آن شخص بوده ... ملاقات ایشان

ازایشان ... احوال ایشان تمام سال کمتر ازان که ماه رجب میباشد و بعضی ازایشانند که باقی نمی ماند بر ایشان ...

و اگر ... که باقی میماند برایشان کشف ... رافضی و شیعه مذهب تمام سال ... رمضان

بصورت خوک پس می آمد او را این شخص پوشیده که هرگز دانسته نمیشد از دست مذهب شیعه واو در وفات خود دیدار سبب

باید رود دکاری می نمودی شیوه خود را حق میدانست و با وجود تشیع خود را دیندار میدانست بدان مذهب پس هرگاه که گذر میکرد

آن شخص بدان قوم سبب میدید این سبب آن شیعه را بصورت خوک پس طلب میکرد و برا او میگفت تو که تو پس بخدای تعالی که تو شیعه

رافضی هستی پس باقی میماندند دیگران متعجب از ین حال وی پس اگر توبه کرد و صادق شد در توبه خود میدید او را بصورت انسان

و اگر میگفت آن شخص بزبان توبه کردم و دل او مذهب شیعه میداشت همچنه ورا بصورت خنزیر میدید پس میگفت که دروغ گفتی که توبه کردم

و چون صدق میکرد میگفت که صادق شدی پس شناخت این مرد صدق و کاذب آن سبب را پس توبه میکرد از آن مذهب

و بدرستی که واقع شد این قصه و بار دیدم این را بچشم خود با دو شخص عاقل عادل عالم مذهب شافعی که هرگز شناخته نمی شد

از ان هر دو تشیع و نبود نداز جا شیعان و دیده میشدند ان هر دو در نظر مردمان عالم متمکن موقر عاقل دانشمند و نه ظاهر بود از ایشان

این هر دو مسکین در میان خدای تعالی و ایشان این سر پنهان بود و بر آن سر جز خدای تعالی هیچ کسی در ملاقات واقف نمی بود

و خود هم از ا بدر نمی شنیدند [illegible] عالم با عمل بودند و آن شیعه این بود که چیزی سو اعتقاد با ابوبکر و عمر میداشتند مثل عایشه

و [illegible] اعتقاد [illegible] و تعالی بودند [illegible] علیه مانند غلو شیعان در امور پس هرگاه گذر کردند آن هر دو داخل شدند

بر او [illegible] پس حکم بخارج کردن آن هر دو فرمود از مکان خود بسبب آنکه خدای تعالی کشف داد بر او سبب از راه باطن صورت

آن هر دو عالم مثل خوک و آن هر دو دانستند که بر اسرار ما کسی جز این سبب مطلع نشد و بر حال و شان کسی را خبر نبود و بودند آن

هر دو شخص شاهد بن علا دلین و مشهور بعمل بالحدیث و کتاب و سنت و عالم مذهب شافعی پس فرمود آن سبب که شما هر دو را بصورت

در خوک می بینم در عالم مثال پس آن هر دو توبه کردند در حال پس گفت آن سبب خادم را که خارج مکن و آمدن ده که از سر

[illegible] بصورت [illegible] را که آن بصورت انسان می بینم پس بسیار تعجب کردند آن هر دو توبه

[illegible] اهل سنت و جماعت بگفته تقریظ **شیخ عبد الملک شافعی رحمه الله تعالی**

[illegible] هست در تصوف و احوال بزرگان **مشایخ پیران علیهم الرضوان** و کات

[illegible] الامام الغزالی [illegible] قال سمعت الامام الفقیه الصوفی سعید بن علی [illegible]

[illegible] سفراینی یقول سمعت الشیخ الامام الاوحد زین القراء جمال الحرم ابا الفتح [illegible] یقول

دخلت المسجد الحرام يوما فطرا على حال واخذني عن نفسي فلم اقدر ان اقف ولا اجلس لشدة ما بي
فوقعت على جنبي الايمن تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في
اكمل صورة واحسن زي من القميص والعمامة ورايت الائمة الشافعي ومالكا وابا حنيفة واحمد رحمهم الله
يعرضون عليه مذاهبهم واحدا بعد واحد وهو صلى الله عليه وسلم تقررهم عليها ثم جاء شخص من
رؤساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطرده واهانته فتقدمت انا
وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين معتقد في معتقد اهل السنة فلو اذنت لي
حتى اقراه عليك فاذن لي فقرات عليه من كتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحيم كتاب
قواعد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل الاول في ترجمة عقيدة اهل السنة حتى انتهيت الى قول
الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القرشي محمدا صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس
فرايت البشاشة في وجهه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال اين الغزالي واذا بالغزالي واقف
بين يديه فقال ها انا ذا يا رسول الله وتقدم وسلم فرد عليه صلى الله عليه وسلم وناوله يده
الكريمة فاكب عليها الغزالي يقبلها ويتبرك بها وما رايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد سرورا
بقراءة احد عليه مثل ما كان بقراءتي عليه الاحياء ثم انتبهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك
الاحوال والكرامات قلت فهي كان تقريره صلى الله عليه وسلم لمذاهب ائمة السنة واستحسانه بعقيدة
الاحياء وتقريرها نعمة من الله عظيمة ومنة جسيمة نسال الله تعالى ان يحيينا على سنته ويتوفانا على ملته
امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد عن
النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحدث لهذه الامة من يجدد لها دينها على راس كل مائة سنة
انه كان على راس المائة الاولى عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الشافعي
رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة
ابو بكر [illegible] وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

قواعد العقائد

تر عجیب بود که درگاه امام غزالی را صحبت داشت با وی گفت شنیدم فقیه صوفی سعد بن علی بن ابی هریره اسفراینی ساکن
که شنیدم شیخ امام اوحد زینت قراء جمال حرم ابوالفتح را بکه شریفه که میگفت داخل شدم در مسجد حرام روز دوشنبه و سرور از حالی با خود دیدم
نفسی پس قدرت ماند مرا که بایستم نه آنکه بنشینم بوجه شدت آنچه در او بود پس ایستادم بر پهلوی خود در جانب باب مقابل کعبه معظمه و بودم با طهارت پس دیدم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم
در کاملترین صورت و بهترین لباس از قمیص و عمامه و دیدم ائمه شافعی و ابوحنیفه و مالک و احمد را رحمهم الله تعالی که عرض میکنند بر پیغامبر مذهب خود را
یکی بعد دیگری و آنحضرت مقرر میکند ایشان را بر آن مذهب پس آمد شخصی از سرداران مبتدعین تا آنکه داخل شود در حلقه پس حکم فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای بیرون کردن او و اهانت وی پس پیش آمدم من گفتم که یا رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم معتقد من است و معتقد اهل سنت
اگر اذن میدهی مرا تا بخوانم او را بر تو پس اذن داد مرا پس خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحیم در بیان فصل
فصل اول در بیان عقیده اهل سنت و جماعت و خواندن آغاز کردم تا آنکه رسیدم تا قول غزالی بدرستی که الله تعالی مبعوث کرد پیغامبر
امی قرشی محمد را صلی الله علیه وسلم بر تمامی عرب و عجم و جن و انس پس دیدم سرور و بشاشت در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم
پس او از آن التفات فرمود و فرمود که کجا است غزالی غزالی ایستاده بود در روبروی آنحضرت پس گفت غزالی من اینجا ام یا رسول الله
پس پیش رفت و سلام داد پس جواب فرمود آنحضرت علیه السلام بر وی سلام را و قریب فرمود بوی دست مبارک خود را پس افتاد
بر دست مبارک آنحضرت امام غزالی و بوسید او را و برکت یافت از آن و ندیدم آنحضرت علیه الصلوة والسلام را چندان مسرور
بخواندن کلامی کسی اعتقاد نامه خود را بر وی مثل آنچه بود مسرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از آن بیدار شدم
و اشک جاری بود از چشم من از مشاهده این حالات و کرامات گفتم آنکه بود تقریر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مذاهب اهل
سنت و جماعت و بشاشت و بشارت آنحضرت بعقیده احیاء العلوم و تقریر آن نعمتی از خدا تعالی بزرگ و احسانی نیکو وی
سؤال میکنم از حق تعالی آنکه زنده دارد ما را بر سنت پیغامبر و وفات دهد ما را بر ملت پیغامبر آمین گفت جماعتی از علماء رضی الله عنهم
اجمعین از ایشان است شیخ امام حافظ ابن عساکر در حدیث وارد است از پیغامبر صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم در باب
که الله تعالی پیدا میکند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت دین را بر سر صد سال
بدرستی که بود بر سر صد سال نخستین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر صد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر صد سال
سوم امام ابوالحسن الاشعری رضی الله عنه و بر سر صد سال چهارم ابوبکر باقلانی و بر سر صد سال پنجم امام ابو حامد غزالی

رضی اللہ عنہ و روایت کرد ابن بطہ از امام احمد بن حنبل رضی اللہ عنہ

زواجر ابن حجر مکی رحمہ اللہ تعالے

واجمع اهل السنة والجماعة على ان افضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة على لسان نبيه صلى الله
عليه وسلم فی ہیا و واحد افضل هؤلاء ابو بكر ثم عمر قال اكثر اهل السنة فعثمان فعلی ولا يطعن فی واحد
منهم الا مبتدع منافق خبيث وقد ارشد صلى الله عليه وسلم الى التمسك بهدی هؤلاء الاربعة بقوله عليكم
بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی عضوا عليها بالنواجذ والخلفاء الراشدون هم هؤلاء
الاربعة باجماع من يعتد به ولقد شوهد على سابهم قبائح تدل على خبث باطنهم وشدة عقابهم منها ما حكاه
الكمال ابن العديم فی تاريخ حلب قال لما مات ابن منير خرج جماعة من شبان حلب يتفرجون فقال بعضهم لبعض
قد سمعنا انه لا يموت احد ممن كان يسب ابا بكر وعمر الا ويمسخه الله فی قبره خنزيرا ولا شك ان ابن منير
كان يسبهما فاجمعوا امرهم الى المضی الى قبره فمضوا ونبشوه فوجدوا صورته صورة خنزير ووجهه منحرف
عن جهة القبلة الى جهة اخرى فاخرجوه على شفير قبره ليتنا هذه الناس ثم بدا لهم فاحرقوه بالنار واعادوه
فی قبره وردوا عليه التراب وانصرفوا و اجماع کردند اہل سنت برینکہ بہترین صحابہ دہ تن اند کہ گواہی دادہ شدہ برای ایشان
ازبہر جنت بزبان نبی صلے اللہ علیہ وسلم یک اند از دہ بہترین ایشان ابوبکر است پس عمر رضی اللہ عنہما گفتند اکثر اہلسنت کہ بعد عمر در فضل
پس از ان علی رضی اللہ عنہم وطعن نخواہد کرد در یکے از ایشان مگر بدعت کنندہ و نفاق دارندہ در دل ناپاک و تحقیق کہ رہنمای فرمودہ
آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم برای چنگ در زدن بہدایت این چہار یار بقول خود بر شما است سنت من و سنت خلفا راہ نماینده کہ ان ہدایت
کنندہ کان اند پس از من محکم گیرید طریقہ ایشان را بدندان و حالشیان راہ نماینده ایشان ہمین چہار اند باجماع کسیکہ شمار کردہ شود
اجماع او و تحقیق کہ دیدہ شدہ در بدگو نیدہ ایشان خرابیہا کہ دلالت میکند بر ناپاکی درون و سختی سزای ان بدگویان بعضی از ان آنست
کہ حکایت کردہ از کمال ابن قدیم در تاریخ حلب گفت ہرگاہ مرد ابن منیر آمدند گروہی از جوانان حلب کہ خوشی مینمودند پس گفت
بعض ایشان بعض دیگر تحقیق شنیدہ ام کہ نمی میرد ہیچ یکے از ان بدگو نیدہ کان ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما مگر آنکہ مسخ میکند او در آخر انستم
در قبر وی بصورت خوک و شک نیست اندرین کہ بود ابن منیر بد میگفت ابوبکر و عمر را رضی اللہ عنہما پس جاع نمودند اخوانان آخرہا

را ابو بکر سوخته قبر وی نبش کنند و کشایند قبر وی را پس یافتند صورتش بصورت خوک و رویش منحرف از جهت قبله
پس بر آوردند او را بر کناره قبر او تا مشاهده کنند او را مردمان پس ترخواست نفس اوشان پس سوختند ان را در آتش
و باز گردانیدند وی را در قبر او و انداختند بروی خاک و بازگشتند ایضا فیه قال الکمال ایضا واخبرنی
ابو العباس بن عبد الواحد عن الشیخ الصالح عمر الزعبی قال کنت مجاورا بالمدینة الشریفة
علی مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت یوم عاشوراء الذی یجتمع فیه الامامیة فی قبة العباس
وقد اجتمعوا فی القبة قال فوقفت انا علی باب القبة وقلت ارید فی محبة ابی بکر الصدیق شیئا قال فخرج الی شیخ منهم و
قال اجلس حتی نفرغ ونعطیک فجلست حتی فرغوا ثم خرج الی ذلک الرجل واخذ بیدی ومضی بی الی داره وادخلنی الدار
واغلق الباب ورائی وسلط علی عبدین فکتفانی واوجعانی ضربا ثم امرهما بقطع لسانی فقطعاه ثم امرهما فخلیا کتفی
وقال اخرج الی الذی طلبت فی محبته لیرد علیک لسانک قال فخرجت من عنده الی الحجرة الشریفة النبویة وانا ابکی
من شدة الوجع والالم وقلت فی نفسی یا رسول الله قد تعلم ما اصابنی فی محبة ابی بکر فان کان صاحبک حقا فاحب
ان یرجع الی لسانی وبت فی الحجرة قلقا من شدة الالم فاخذتنی سنة من النوم فرایت فی منامی ان لسانی قد عاد
الی حاله کما کان فاستیقظت فوجدته فی فمی صحیحا کما کان وانا اتکلم فقلت الحمد لله الذی رد علی لسانی قال فازددت
محبة فی ابی بکر رضی الله عنه فلما کان العام الثانی فی یوم عاشوراء اجتمعوا علی عادتهم فخرجت الی باب القبة وقلت ارید
فی محبة ابی بکر الصدیق دینارا فقام الی شاب من الحاضرین وقال لی اجلس حتی نفرغ فجلست فلما فرغوا خرج
الی ذلک الشاب واخذ بیدی ومضی بی الی تلک الدار فادخلنی ووضع بین یدی طعاما فاکلنا فلما فرغنا
قام الشاب وفتح بابا علی بیت فی داره وجعل یبکی فقمت لانظر ما سبب بکائه
فرایت فی البیت قردا مربوطا فسالته عن قصته فازداد بکاءه فسکنته
حتی سکن فقلت بالله اخبرنی عن حالک فقال ان حلفت لی ان لا تخبر بهذا احدا من اهل المدینة
اخبرتک فحلفت له فقال اعلم انه اتانا عام اول رجل وطلب فی محبة ابی بکر رضی الله عنه شیئا
فی قبة العباس یوم عاشوراء فعلم ابی وکان من کبار الامامیة والشیعة وقال له اجلس

حتی لفرغ فلما فرغوا اتی به هفتة الدار وسلط علیه عبد بن قصیر باه واسر عجمی لسانا
فقطع واخرجه فمضی لسبیله ولم نعرف له خبرا فلما کان من اللیل دنمنا صرخ ابی صرخة
عظیمة استیقظنا من شدة صرخته فوجدناه قد مسخه الله قردا ففزعنا منه وادخلناه بیت
هذا البیت و ربطناه واظهرنا للناس موته وها انا ابکی علیه بکرة وعشیا قال فقلت له اذا رایت
الذی قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا والله قلت انا هو والله انا الذی قطع ابوك لسانی وقصصت
علیه القصة فانکب علی وقبل راسی ویدی ثم اعطانی ثوبا ودینارا وسألنی کیف رد الله علی
لسانی فاخبرته وانصرفت هذا ونیز گفت کمال خبر داد مرا ابو العباس بن عبد الواحد از شیخ صالح عمر ریسی
گفت عم مجاور بودم در مدینه شریفه بر شرف آن بزرگتر بن صلوة وسلام پس آمدم روز عاشورا که جمع میشود از
قوم امامیه در قبه عباس پس ایستادم من بر در قبه وگفتم میخواهم در محبت ابو بکر صدیق چیزی گفت پس آمد سوی من
پیری از آن قوم وگفت بنشین تا آنکه ما فارغ شویم وعطا میکنم ترا پس نشستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمد سوی
من آنمرد وگرفت دست ما و برد مرا سوی مکان خود و در آورد مرا در خانه و بند کرد دروازه را پس پشت من
وسلط کرد بر من دو غلام را پس بستند هر دو دست مرا بر پشت من و زدند کردند مرا بضرب و شلاق پس حکم داد او هر دو
به بریدن زبان من پس بریدند آن هر دو زبان مرا پس حکم کرد تا کشادند آن هر دو بازوی مرا و گفت برو بسوی
کسیکه طلب کردی در محبتش تا باز دهد تو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آنمرد سوی حجره شریفه نبویه و من
میگریستم از شدت درد و الم و گفتم در نفس خود یا رسول الله بتحقیق میدانی تو آنچه رسید مرا در محبت ابو بکر صدیق پس اگر
بوده آن دوست تو بر حق پس دوست میدارم آنکه باز آید زبانم بسوی من و جا گرفتم در حجره شریفه پس شب در درد و الم پس
گرفت مرا خواب پس دیدم در خواب که بتحقیق که زبانم بحال خود باز آمد چنانکه بود پس بیدار شدم پس یافتم زبان را در دهان خود
صحیح چنانکه بود و من تکلم میکنم پس گفتم شکر ست خدا را که باز گردانیده بر من زبان مرا پس افزودم در محبت ابو بکر رضی الله عنه
پس چون سال دیگر رسید آمدم سوی قبه و گفتم میخواهم در محبت الاکبر صدیق رضی الله عنه دیناری پس ایستاد سوی
من جوانی [illegible] حاضرین وگفت مرا بنشین تا آنکه فارغ شویم ما پس نشستم پس آنگاه که فارغ شدند قوم بر آمد سوی من آن جوان

و گرفت دست مرا و برد مرا سوی یکی از مکانهای آن پس در آورد مرا در خانه و نهاد پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که

فارغ شدیم برخواست آن جوان و بگشاد دری را از مکان دیگر نشستن گرفت پس ایستادم تا ببینم که چه سبب گریه وی پس دیدم

در آن خانه بوزینه بسته پس پرسیدم از جوان قصهٔ آن بوزینه پس زیاده شد گریه وی پس تسکین دادم او را تا آنکه ساکن شد پس

گفتم که برای چیست مرا از حال خود خبر ده پس گفت بشرطی که نگویی آن را بدیگری از اهل شهر خبر ندهی پس حلف کردم روبروی آن جوان

پس گفت بدانکه آمد بما بسال گذشته روز عاشورا در بیت ما مردی و در محبت ابوبکر رضی الله عنه چیزی در خواست

سوی سائل پدر من که از کبار شیعیان بوده و گفت با ان مرد بنشین تا آنکه فارغ شویم ما پس هرگاه که فارغ شدند قوم آورد

پدر من آن سائل را در یکی از مکانها و مسلط کرد بر آن بیچاره دو غلام خود را پس زدند او را و حکم کرد به بریدن زبان آن مرد و بریده شد

زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت آن مرد سائل و معلوم نشد مرا از حال آن مرد چیزی پس هرگاه که شب آمد

و همگان بخفتیم فریاد و فغان کردن گرفت پدر من و آواز بلند تا آنکه بیدار شدیم ما از شدت فریاد و فغان او و پیش او آمدیم

پدر را در حالیکه مسخ کرده بود خدای تعالی صورتش را بصورت بوزینه پس اندوهناک شدیم ما و در آوردیم او را درین خانه

و بستیم او را و ظاهر کردیم بر مردمان مردن وی و هنوز میگرییم بروی صبح و شام گفت عمر عیسی پس گفتم با آن جوان که آن کس را که

پدرت زبانش بریده بود می‌بینی آیا میتوانی شناخت او را گفت نه والله گفتم من آن کسم که پدرت زبانم بریده بود و

باز گفتم با وی همه قصه را گفت عمر عیسی پس بیفتاد آن جوان بر روی خود پیش من و بوسید سر و دست مرا بعد از آن

بخشید مرا رخت و دینار و پرسید از من ماجرای آن که خدای تعالی چگونه زبانم را باز داد پس خبر دادم او را و باز آمدم از آنجا

نفحات الانس ملا جامی علیه الرحمة

در احوال حجة الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة یکی از اکابر علما

گفته است که روزی بعد از نماز پیشین و نماز دیگر در مسجد حرام در آمدم و چیزی از وجد و حال همراه گرفته بود و نمی‌توانستم که بایستم و بنشینم

جایی طلبیدم که ساعتی استراحتی کنم بجماعت خانهٔ صوفیان باطالکه در حرم داشت در آمدم و بر پهلوی راست در برابر خانه بیفتادم و دست خود

زیر روی ستون ساختم تا مرا خواب نگیرد و طهارت من منتقض نگردد ناگاه یکی از اهل بدعت که بآن مشهور بود آمد و مصلا بر در آن جماعت

خانه بینداخت و از جیب خود لوحی بیرون آورد گمان می‌بردم که از سنگ بود و بر آنجا چیزها نوشته بود و آن را بوسید و بر جبهه

خود مالید و باز بوسید و در جیب نهاد و چون من آن را دیدم مرا از آن کراهیت بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول الله صلی الله علیه

زنده بودی با این مبتدعان را خبر دادمی از شناعت آنچه میکنند و باین تفکر خوابم از خود دور میکردم ما طهارت من
قاصد نشود ناگاه از حس غایب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرصه ایست بسیار گشاده و مردم بسیار ایستاده اند و
در دست هر یک کتابی است مجلد و همه پیش شخصی در آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نشسته است
و آنها اصحاب مذاهب اند میخواهند که عقائد مذاهب را از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خوانند و تصحیح مذاهب
و عقائد خود کنند شخصی در آمد گفتند ابو حنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی بمیان حلقه در آمد و بر رسول الله صلی الله
علیه وسلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و مرحبا گفت ابو حنیفه پیش وی بنشست و از کتابی که داشت
مذهب و عقاید خود خواند و بعد از وی شخصی دیگر در آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و بدست وی کتابی پهلوی ابو حنیفه نشست
و از آن کتاب مذهب و اعتقاد خود خواند و همچنین یکیک از اصحاب مذاهب می آمدند و باقی نماندند مگر اندکی و هر که عرض مذهب
خود میکرد وی را به پهلوی دیگری می نشاندند چون همه فارغ شدند ناگاه یکی از روافض آمده در دست وی جزوی چند جلد ناکرده و در آنجا
ذکر عقائد باطله ایشان قصد کرد که بمیان آن حلقه در آید و آنرا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خواند یکی از آنانکه پیش رسول
الله صلی الله علیه وسلم بود بیرون آمد و ویرا منع کرد و جزوها از دست وی گرفت و بینداخت و ویرا براند و اهانت کرد من
چون دیدم که قوم فارغ شدند و کسی نماند که چیزی خواند پیش آمدم و در دست من کتابی بود مجلد آواز دادم و گفتم یا رسول الله
این کتاب معتقد من و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود چه کتابست گفتم
کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرائت آن اذن داد بنشستم و از اول کتاب خواندن گرفتم تا بانجا رسیدم
که غزالی میگوید والله تعالی بعث النبی القرشی محمدا صلی الله علیه وسلم الی کافة العرب والعجم والجن والانس
چون بانجا رسیدم اثر بشاشت و تبسم در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم ظاهر شد چون بنعت و وصف وی رسیدم بمن التفات
کرد و گفت این الغزالی غزالی آنجا ایستاده بود گفت غزالیمنم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیش آمد و سلام گفت
رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و دست مبارک خود بوی داد غزالی دست ویرا صلی الله علیه وسلم می بوسید
و بر روی خود و بر سر میمالید بعد از آن بنشست رسول الله صلی الله علیه وسلم بقرائت هیچکس چندان استبشار نکرد و نمود
که بقرائت من قواعد العقائد را چون از خواب در آمدم در چشم من اثر گریه بود از آن کرامات و احوال که مشاهده کرده بودم

اثنی ابرار باید دانست که این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در احیاء العلوم داخل است و عبارات
آن بشیر نقول شده در همان کتاب در معنی کلمه و تصدیق آن فضل علی ترتیب الخلافة و مذهب یعنی چنانکه تصدیق کل
نبی و رسالت محمد و حقیت جنت و نار و بعث و نشر و عذاب قبر و غیره مسلمانان اهل سنت و جماعت را باید همچنین عقیده حقیت
فضل چهار یار علی ترتیب الخلافة باید

تمت الکتاب بالخیر

چنانکه درین رساله اسوه حسنة اهل السنة نهاده شده و غرضیکه درین خرابها داده شده و شاید که پسند خاطر
عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را
بحکم لطیف صدور قوم مومنین شفای صدور حاصل گردد
با خلق آن را در روز ازل کند و الحمد لله علی ذلک اولا و آخرا
ظاهرا و باطنا و الصلوة و السلام علی رسوله محمد خاتم النبیین و آله و اصحابه
اجمعین الی یوم الدین
ه

١

نمت باید دانست که نسبت خاکسار ذرهٔ بمقدار خادم درویشان بنوایشان محمد علی حبیب قادری

مجیبی پهلواروی بچند وجوه بحضرت بابرکت کرسی نشین ولایت سلطان هدایت عالم علوم خفی

وجلی جناب ابو الائمه مرتضی علی کرم الله وجهه الشریف و رضی الله عنه وعن اتباعه میرسد چنانچه تفصیل مقام

این است **نسبت اباى واجدادى** محمد علی حبیب ابن ابی الحسن ابن نعمت الله ابن مجیب الله

ابن ظهور الله ابن کبیر الدین ابن رکن الدین ابن محمد حسین ابن امیر عطا الله جعفری الزینبی ابن سعد الله

ابن فتح الله ابن محب الله ابن هدایت الله ابن محمد امیر ابن امیر حسین ابن محمد امین ابن محمد ابراهیم

ابن عمر دراز ابن محمد عبید ابن محمد حمید ابن محمد حسن اسمعیل ابن امیر محمد ابن امیر علی ابن عبد الله ابن جعفر طیار ابن ابی طالب

ومخفی مباد که مادر امیر علی جعفری حضرت بی بی زینب بنت حضرت فاطمهٔ زهرا و علی مرتضی علیهما السلام

وخواهر جناب امام حسین شهید کربلا و زوجه عبد الله ابن جعفر طیار بودند از نوجه جعفری زینبی میگویانیم رضوان

الله علیهم اجمعین **نسبت بیعت واجازت وارشاد وخلافت سلسله عالیه قادریه** وآن

محمد علی حبیب قادری را خرقه خلافت واجازت وبیعت وارشاد از والد ماجد خود حضرت شاه محمد

ابو الحسن قادری رسیده وایشان را از والد ماجد خود حضرت شاه محمد نعمت الله قادری وایشان را

از والد ماجد خود حضرت شاه محمد مجیب الله قادری وایشان را از مرشد پاک خود مولانا سید محمد وارث

رسولنما بنارسی وایشان را از جد خود سید رفیع الدین وایشان را از سید محمد سلیم وایشان را از سید محمد پیار

وایشان را از سید محمد وایشان را از سید قیص قادری وایشان را از سید محمد ابو الحیوة وایشان را از سید

تاج الدین وایشان را از سید بهاء الدین وایشان را از سید جلال الدین وایشان را از سید داود وایشان را

از سید علی عبد الله وایشان را از سید ابو صالح نصر وایشان را از سید عبد الرزاق ابن محبوب سبحانی

[illegible] غوث اعظم سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی وایشان را از ابو صالح

موسی وایشان را از سید عبد الله الجیلی وایشان را از سید یحیی زاهد وایشان از سید محمد رومی وایشان

از سید [illegible] وایشان را از سید موسی ثانی وایشان را از سید عبد الله ثانی وایشان را از سید موسی الجون

وایشان را از سید عبد الله المحض وایشان را از امام حسن مثنی وایشان را از سید السادات حضرت
امام حسن مجتبی وایشان را از حضرت ابو الائمه امیر المومنین علی مرتضی وایشان را از رسول خدا احمد
مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وهمچنین سلسله علیه قادریه عمادیه از جانب حضرت شاه عماد الدین
قلندر پیر دستگیر حضرت جدی مخدومی شاه محمد مجیب الله قادری قدس الله تعالی سرهما وسلسله
قادریه معزیه شاه معز الدین از جانب حضرت شاه پیر محمد کریمی ادهنی سلونی لکهنوی قدس الله تعالی سرهما
وسلسله چشتیه عمادیه از جانب حضرت قطب الدین بینا دل جونپوری قدس سره وسلسله چشتیه معز
نظامیه از جانب نور قطب عالم وحسام الدین مانکپوری قدس سرهما وسلسله فردوسیه عمادیه از جانب
مخدوم شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله سره وسلسله سهروردیه عمادیه از جانب شیخ
الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس سره وسلسله طیفوریه عمادیه از جانب طیفور شامی ابا یزید
بسطامی قدس الله سره وسلسله اشرفیه از جانب حضرت سید اشرف جهانگیر کچهوچهوی قدس الله سره
وسلسله جنیدیه عمادیه از حضرت شاه جنید ثانی پهلواردی از جانب سید شاه ملا جمال اولیا
کره مانکپوری وعلی الخصوص سلسله عالیه امامیه عتیقیه جناب جد امجد شاه محمد مجیب الله قادری
را خرقه خلافت از مولوی سید عشق الله بهاری رسید وایشان را از مولوی عبد المقتدر بخاری وایشان را
از سید عبد النبی وایشان را از سید میر محمد وایشانرا از سید عزت شاه وایشانرا از سید محمد زاهد وایشانرا از
سید شاه عالم وایشانرا از سید برهان الدین عبد الله وایشان را از سید ناصر الدین محمود وایشان را
از مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری وایشان را از سید احمد کبیر وایشان را از سید جلال الدین
وایشانرا از سید جعفر وایشانرا از سید علی وایشانرا از سید محمد وایشان را از سید محمود وایشانرا از سید احمد
مقبول الله وایشان را از سید عبد الله وایشانرا از سید علی وایشانرا از سید جعفر ثانی وایشانرا از امام
مهدی وایشان را از امام حسن عسکری وایشانرا از امام علی نقی وایشانرا از امام محمد تقی وایشان را
از سلطان خراسان امام علی رضا وایشان را از امام موسی کاظم وایشانرا از امام جعفر صادق وایشان

از امام محمد باقر و ایشان را از امام زین العابدین و ایشان را از امام همام امام حسین و ایشان را از
امیر المومنین ابو الائمه حضرت علی مرتضی و ایشان را از احمد مجتبی محمد مصطفی علیه و علیهم السلام و رحمة
الله و برکاته درین سلسله جمله ائمه اهلبیت داخلند رضوان الله علیهم اجمعین علاوه ازینها سلسله
مداریه معزیه و سلسله مداریه عمادیه که از جانب حضرت شاه بدیع الدین مدار رسیده قدس الله روحه
و سلسله نقشبندیه ابو العلائیه احراریه که از جانب حضرت خواجه سید امیر ابو العلی رسیده قدس الله روحه
و سلسله نقشبندیه سرهندیه که از جانب حضرت شیخ احمد سرهندی رسیده قدس الله روحه از انجا که این
سلاسل مذکوره ازین اخقر عباد تا بجناب صدق و صفا مآب افضلیت انتساب حضرت امیر المومنین
ابو بکر صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه منتهی میشوند بالخصوص سلسله خاص طریقه وارثیه حضرت شمس الدین
ابدال عابد خلیل مولنا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنما قدس سره که تربیت جناب مولنا در معارف
و رود و کیفیات و حالات و مقامات معهوده بحکم رسالت بعد کمال و حضوری مجلس شریف نبوی از
جناب عشق و محبت انتساب صدیق اکبر بوده چنانچه ارشاد شده بود شیخک ابوبکر تفصیل این اجمال
با عبارت حکمنامه در ذات الکتاب گزشت پس از حفظ مراتب و سر ها یا شکر گزاری جناب ایشان
گزشتن نمی توانم و از انجا که سلسله قادریه نیز بواسطه سید الطائفه جنید بغدادی بحضرت صدیق اکبر و عمر
خطاب و عثمان ذو النورین رضی الله عنهم نسبت خلافت میرسد چنانکه گزشت نه صرف بر ما بلکه بر
اهل سلسله قادریه بلکه تمام متبعان ذی سلاسل سید الطائفه جنید بغدادی و اله خرقه از سر چهار یار یافته اند حفظ
و انتساب و شکر گزاری هر چهار یار لازم است علاوه ازان از دیگر اصحاب نیز سلاسل رسیده اند
[illegible] یکه بحضرت عبد الله ابن عبد العزیز مکی علمدار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] حضرت شاه نجیبی قلندر لاهوری بحضرت جد امجد رسیده و سلسله نقشبندیه که
حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه نیز ذران داخلند ادای شکر این بزرگان هم بر ما و جمله پیروان
این سلاسل ضرور است والحمد لله علی ذلک کله و سلسله علوم فقه و اصول و عقائد و تفسیر که بواسطه

دائره علم و تدوین ملا نظام الدین جا بانده سند تا با مام اعظم کوفی و از ایشان هم بسلسله بعض احفاد و اکباد و
هم بسلسله بعض تلامذه و اصحاب تا بجناب خیر الاولیا یعنی انا مدینة العلم و علی بابها حضرت امیر علیه السلام
و رحمة الله و برکاته نیز میرسد و بعض سلسله سند علم حدیث نیز بانجا منتهی است بخوف تطویل از تحریر
اسانید مسلسل اسامی اینها درگذشتم و به هر ماهی تاریخ بست و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول
قدیم است و به هر سالی بست و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول ابای است
و هنوز جاریست و خواهد ماندان شاء الله تعالی و علاوه ازینها با آثار شریف موی مبارک رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم عروه و تقی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف حیدر کرار نیز
از زمان قدیم موجود اند به هر ماهی تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاول از معمولات قدیمه بزرگانست
و هنوز جاریست پس گزارش خدمت ناظرین رساله اسوه حسنه آنست که ازین کتاب ظاهر شد که مذهب و عقیده
ما موافق مذهب و عقائد جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المومنین علی مرتضی و ائمه طاهرین احفاد و اکباد شریف
و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین مذهب و اولیاء کاملین صوفیه اهل الحق والدین و صلحا و اتقیا و علماء متقدمین
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کانه انام اهلسنت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غور و تامل است که از همچو من خالص و مخلص که بر مذهب
سلف با هم و بجمیع الوجوه تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بجناب حضرت امیر علیه السلام داشته باشم چه جای بدگمانی
است و علاوه ازانها هرگونه انعامات و اکرامات حضرت درباره آبا و اجداد این احقر و خود در حق این عاجز
مبذول است چه کافر نعمتی اگر نیست با بجناب منقصتی خواه دیگر هیچیک امری بخیال آمدن و هم و حاشا که اینجنس
ممکن باشد و هرآئینه کاهی نخواهد بود مگر آنچه بسبب اظهار امر حق مذهب برحق اهلسنت و جماعت نمامان بوضع دیگر
بطور خود رسانیده و رشیها دوانیده شهرت داده اند محض از راه تعصب و عناد
و خلاف واقع فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ان الله لا یصلح عمل المفسدین
والحمد لله رب العلمین

قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب چکیدهٔ بنان صنایع توامان خاقانی منقال انوری مثال کلیم طور سلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولوی احمد کبیر صاحب حیرت پهلواروی

هادی خلق شاه محمد علی حبیب — مهر سپهر علم و مه آسمان دین

چون بهر دفع تلخی تفضیلیان دهر — تالیف کرد اسوهٔ حسنه چو انگبین

بهدی حبیت حیرتم دو سن ختم ان کتاب — چون دو گهر برشته هم جنب و هم نشین

گفتم بجو بصنعت توام سنش بجهد — بی روی جهد آمده در گوش من چنین

هاتف بگفت گشت مرتب ز فیض حق — چون اخری کتاب باخر کتاب دین

۱۲۹۰ھ — ۱۲۹۰ھ

وله

شاه من مولای من ماوای من ملجای من — عاشق شرع محمد هادی نفس جهول

تاجش اسم احمد و بند میانش بو الحسن — سند پاکش و دود و ز شکم فلان عقول

راست بگویم که در مصار شیخ علمای — ندیت شناسش در حدیث و فقه و تمیز اصول

اسوهٔ حسنه چو آن حامی دین تالیف کرد — بهر دفع ظلمت تفضیلیان بو الفضول

داشتم فکر من اتمام ان با طرز نو — می شدم از رایت افکار لیس رنج و ملول

هجری و تفصیلی ز حرف نقطه دار و بی نقط — خواستم تا هر دو سن از مصرعی گردد حصول

گفت حیرت گوش کن و غنچش که چون آن ختم گشت — گرد هر حرفش کلام شیعه را خورد و گهول

از سقوط سنه ۱۲۹۰ھ — از غیر منقوط سنه ۱۲۹۱ھ

وله

۳	چون محمد علی حبیب که اوست		۴۰	مهر اسلام و شاه دین پرور
۲۰	کامل و عارف و فقیه و ادیب	۳۰	۴	دین و هم علم دین را افسر
۳	چار یار رسول را پیرو		۱۰	یار رهبر ذی علوم و پاک گهر
۱	از توالیف حضرت ممدوح		۲	بتماشای دیده اهل نظر

عدد	مصرع	عدد	مصرع
۲۰۰	شد چو مطبوع اسوهٔ حسنه	۶۰	سال ان خواستم بطرز دگر
۱۰	یعنی هر لفظ مهمل و موضوع	۱	انچه بر آید از لسان بشر
۱	از همان سال طبع بر آید	۲	با صول حساب اهل نظر
۱	اولا جمع ساز اعدادش	۲	پس ازان ضرب کن به ۳ از سر
۸	حاصل ضرب انچه بر آید	۹	طرح آن کن به ۳ ای اخر
۹	طرح اخر که ۳ از و ماند	۸۰۰	ضرب فی نفسه کن ای دلبر
۸	حاصل ضرب آن که ۹ آید	۲	بنویسش ز خانه جای دگر
۲	بعد آن جمع کن به ۹ نه را	۲۰	که درآید دو از ده به نظر
۵۰۰	ثبت سازی لیسارنه ان را	۲۰	که نماید مراتبش خوشتر
۳	جو حسابش ز ابتدای احاد	۱۰	یک نود دو صد و هزار ببر
۳۰۰	شاد چون شد دلت ازین ترکیب	۴۰	می دهم مر ترا صلای دگر
۲	باز جو سالش از عدد توشیح	۲۰۰	رخ آن هم ببین بچشم هنر
۱۰۰	قلب سرور گر شود زین قطع	۶۰	سمت حیرت بلطف خود بنگر
۲۰	گوش فرماکه اسوهٔ حسنه	۹	طبع شد بهر دفع آمد شر
	سنه ۱۲۹۲ھ		سنه ۱۲۹۱ھ — ۱۲۹۲ھ

ولہ

چو گشت اسوهٔ حسنه ز خیرها مطبوع — شدم بفکر سن طبع ان چو عاقل در

سنه ۱۸۷۴ع — سنه ۱۲۹۲ف

دلم بگفت کلای حیرت عجیب خیال — یک و نود و هزار دو صد بخوان بزبر

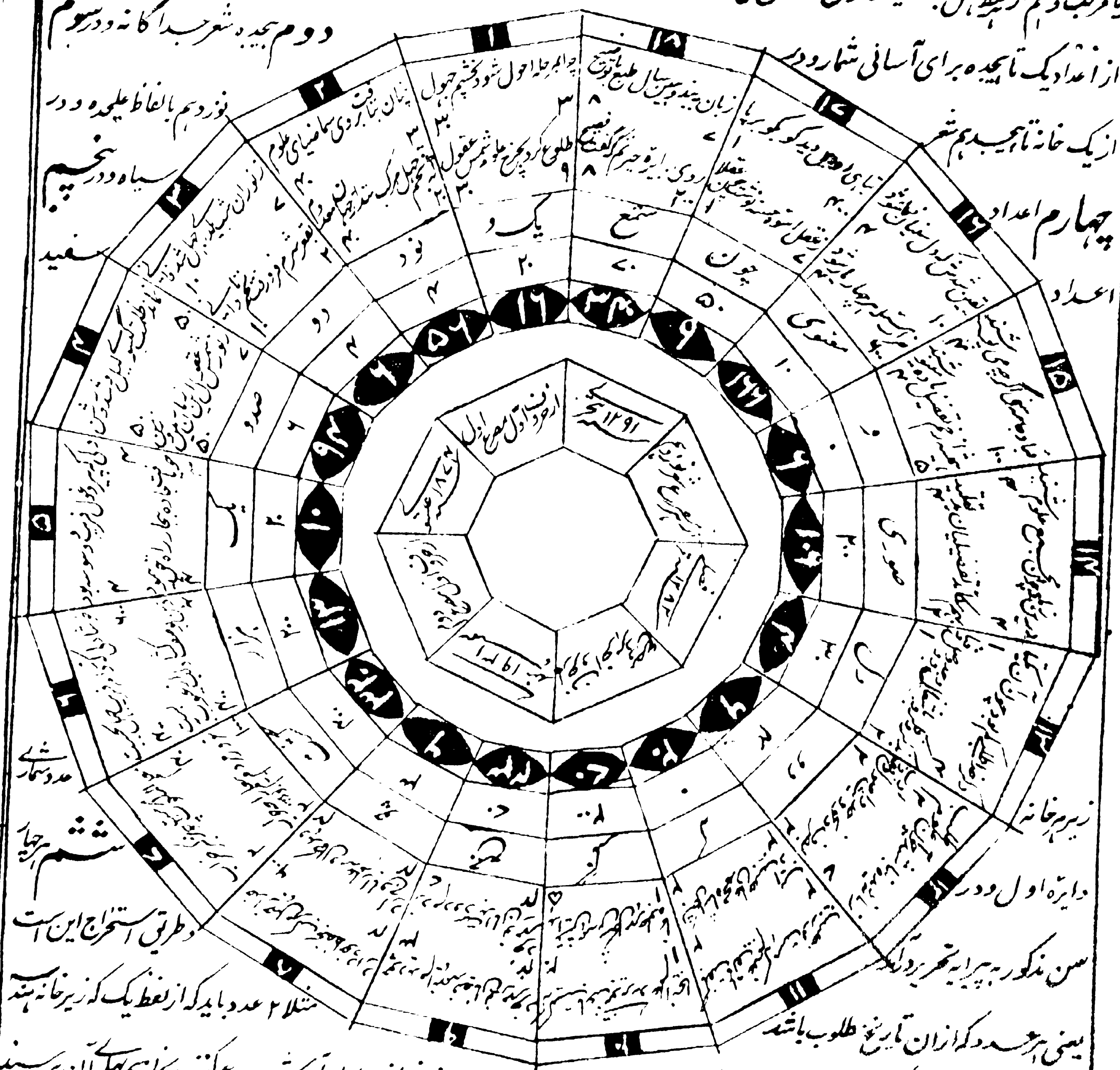
سمت ۱۹۳۱ — سنه ۱۲۹۱ھ

شد مرتب اسوهٔ حسنه چو من کل الوجوه — طبع گشته خلق را گردید مطبوع و پسند

گفت حیرت چونکه شد مطبوع در تاریخ نیک — نیک آمد بخش بود تاریخ نیک ای مستمند

سنه ۱۲۹۲ھ

این دایره نوشتمل بر هجده اضلاع نوزده بیت است که از ان تاریخ طبع نسخه متبرکه اسنوه حسنه بر می آید اول بصنعت توشیح سنه ۱۸۷۴ عیسوی از
مجموع اعداد حروف اول صدر هر مصرع و ثانی سنه ۱۹۳۱ هندی از مجموع اعداد حروف اول ابتدای هر مصرع و ثالث سنه ۱۲۸۲ فصلی از مجموع اعداد عروض و من
ضرب و رابع سنه ۱۲۹۱ هجری از هر مصرع شعر نوزدهم سوای صوری و سنه ۱۲۹۱ هجری که مقصود اصلی است از هر عدد که طاق باشد یا زوج مفرد باشد
یا مرکب و سوم از لفظ مهمل باشند یا موضوع حاصل می شود. اکنون ملاحظه باید فرمود که دایره بر هجده خانه و شش درجه ترتیب داده شده است اول
از اعداد یک تا هجده برای آسانی شمار و در دوم هجده شعر جداگانه و در سوم
از یک خانه تا هجدهم شعر نوزدهم بالفاظ علیحده و در
چهارم اعداد پنجم سیاه و در
اعداد سفید



زیر هم خانه عدد شماری
دایره اول و در ششم چهار
و طریق استخراج این است
سن مذکور به پیرایه تحریر در آید
مثلاً ۲ عدد باید که از لفظ یک که زیر خانه هست
یعنی هر عدد که از ان تاریخ مطلوب باشد

یک نوشته شده است شمار کنند و در خانه دوم عدد دیگر هر زیران بیایند علیحده بنویسند و باز از جانب یسار آن شروع کنند و بجای هم پیکر آن بنویسند
و عدد شش زیر عدد سابق بنویسند و اگر [illegible] باشد فقط نقطه زیران برای حفظ شمار بنویسند حتی که دایره تمام شود و بهر خانه که دایره تمام شود بهمان خانه سند قرار داده شمار کنند
و عدد [illegible] بترتیب مذکور نوشته باشند و وقتیکه اعداد دایره تمام شود میزان دهند سال مطلوب بر آید و علی هذا از هر حرف یا لفظ که خواهند عددش بر آورند
[illegible] است که وقت شمار مبدا را نیک یاد دارند و اگر اعداد مفروضه کبیر باشند وقت شمار از هجده خانه بیرون روند بعد ختم اعداد مفروضه خانه [illegible]

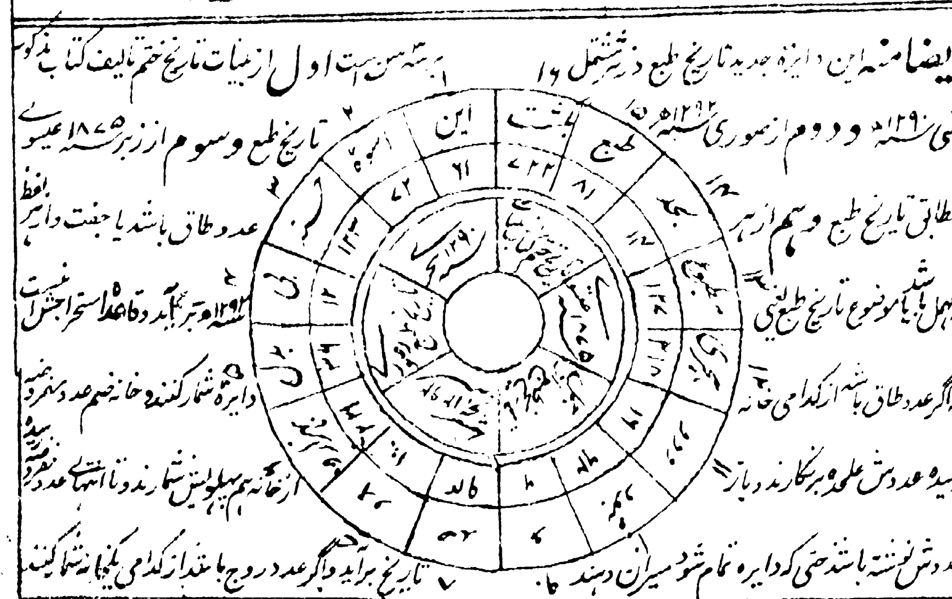
یعنی خانهٔ ماقبل خانهٔ ابتدا رسیده وارد دهند و علی هذا از جانب یمین تا انتها به همین طریق از اعداد سفید و سوای خانه
از هر خانه که خواهند ابتدا کنند سال مطلوب برآید اگر خطای رفته باشد بپوشند و با صلاحش کوشند **ایضا منه** تاریخ
طبع نسخهٔ متبرکه اسوهٔ حسنه و قطعات تواریخ آن در سنه ۱۲۹۲ هجری که به سبب عدم نقل برداشتنش و هم بموانع چند در سنه ۱۲۹۱ در طبع
آن تعویق شد از **حیرت** در نثر به پیرایه تحریر برآمد و طریق استخراجش اینست که از زوایای مندرجه نقشه هر جا و هر سو و از هر ضلع و از هر گوشه

از هر چهار زاویه تاریخ طبع این عدم بوجود آید علی ذلک

اسوهٔ حسنه‌های جهد جاهلان بد	مؤلفه مولوی اهل دل	زبدگاه جناب محمد علی حبیب	صاحب دام علو جلال
بسند یک نود و دوصد و	یک هزار بیا بن داد	محبان مطبوع الطبع بود	و سال طبع او نیز بوجود آمده
الا از منع اسباب چند	بعد از حد طبع آمد	و در بجوذم این جلباب بانزده	کنون با سوهٔ حسنه
بمال یکیه طبع فزود	مطبوع طبع طبایع باد بند	دهه لا سال طبع انهم چه	ازین چهار زاویه پیدا
سنه ۱۲۹۲	سنه ۱۲۹۲	۱۲۹۲ ه	۱۲۹۲ ه

که خواهند ۱۲۹۲ ه ازکتمان
الحمدلله ۱۲۹۲ ه
۱۲۹۲ ه
۱۲۹۲ ه

ایضا منه این دایرهٔ جدید تاریخ طبع ذیل مشتمل ۱۶ بیت‌ها بست اول از ابیات تاریخ ختم تالیف کتاب مذکور



یعنی سنه ۱۲۹۰ه و دوم از صوری سنه ۱۲۹۲ه تاریخ طبع و سوم از زبر سنه ۱۸۷۵ عیسوی
مطابق تاریخ طبع و سیم از هر عدد طاق باشد یا جفت دایرهٔ لفظ
که مهمل باشد یا موضوع تاریخ طبع یعنی سنه ۱۲۹۲ه برآید و قاعدهٔ استخراج نسبت
که اگر عدد طاق باشد از کدامی خانه دایره شمار کنند و خانهٔ ضم عدد شمرده
رسیده عدد دش علحده برنگارند و باز از خانهٔ سیم پهلویش شمارند و تا انتهای عدد شمرده رسیده
عدد دش نوشته باشند حتی که دایره تمام شود میزان دهند تا تاریخ برآید و اگر عدد زوج باشد از کدامی یکی یا نه شمار کنند

[illegible] انتهای عدد مفروضه رسیده عددش علیحده برنگارند و باز منتهای عدد مفروضه را مبتدا قرار داده شمار کنند و عدد [illegible]

[illegible] با همچنین که دائره تمام شود میزان هندسال طبع برآید الیضا منه این دائره تاریخ طبع نسخه اسوه حسنه در شرکه از هر عدد در هر لفظ

[illegible] موضوع که خواهند تاریخ طبع یعنی سنه ۱۲۹۲ هجری برآید و طریق استخراجش این است که اگر عدد طاق باشد

[illegible] هر خانه که ابتدا کنند و زیر خانه انتهایش [illegible] عدد دیگر بیابند علیحده بنویسند و از خانه بعد

[illegible] ابتدا کنند [illegible] انتهایش [illegible] زیر عدد سابق حتی که دائره تمام شود

میزان [illegible] مطلوب برآید و اگر عدد [illegible] مفروضه جفت باشد از هر خانه که خواهند

ابتدا کنند و زیر خانه انتهایش [illegible] علیحده بنویسند و خانه انتهایش را مبتدا

قرار داده باز ابتدا کنند و عدد دیگر در خانه انتهایش بیابند زیر عدد سابق بنویسند [illegible] تمام [illegible] میزان هندسال [illegible]

اسوه حسنه

۱۹۵

۳۲۵

سنه ۱۲۹۲ هجری

قطعات تاریخ کتاب نتیجه فکر رسای ماه تمام آسمان علم [illegible] مولوی بدر الدین صاحب پهلواروی

[illegible] فیض مرشد و شیخ و ادیب
وارث علم [illegible] فقیه

واه چو تالیف کرد اسوه حسنه ز لطف
شد ز وجود لمیع [illegible] وجیه

[illegible] الوجود یافت سرانجام نیک
بدر بتاریخ آن [illegible]

[illegible] داد هاتف غیبی ز رب
هست دلیل قوی [illegible] لاریب فیه

سنه ۱۲۹۲ هـ

ولہ

[illegible] خلاق ما سوا [illegible]
زان یکی لم یلد و لم یولد

[illegible] بشنو این ثنای رسول
بی مثال ست بعد حق احمد

[illegible] حمد خدا و نعت نبی
[illegible] حال خویش بلد

[illegible] استاد و پیر و مرشد من
که مر او است قرب رب صمد

عالم [illegible] محدث و کامل
عارف [illegible] شیخ شمع خانه عبد

نام پاکش علی حبیب مدام
از محمد [illegible] دارد

تا بماند مهر و مه روشن
[illegible]

چون درین وقت فعل تفضیلے | شد ستمگار سنیان بی حد
جمع فرمود مرشدم برہان | کہ در آن فضل چار یار بود
اول از آیہ ہاے فرقانی | ثانی آورد از حدیث سند
ثالث از قول صوفیان کبار | بہر دفع صدای شورش بد
گشت ثابت کہ از ہمہ افضل | ہر خلیفہ لعہد خود باشد
ہر یکی را بہم علے الترتیب | بجمیع الوجوہ فضل آمد
شد سلے باسوۂ حسنہ | ہادی گمرہان مذہب بد
سال آن پس ازین دو مصرع پدید | الود و دو صد و ہزار بود

سنہ ۱۲۹۰ھ

زولیدہ فکر نابلد جادہ سخن طرازی عنایت احمد عظیم آبادی

چون محمد علی حبیب کہ ہست | بجہان در کمالہا اسبق
کرد تالیف اسوۂ حسنہ | بہدایت ربودہ گوی سبق
حقق الحق درہ للہ | حجت بالغہ گرفتہ نسق
باز از طبع آن صحیفہ فیض | یافت آفاق سر بسر رونق
خواستم سال طبع آن نسخہ | از خداے کریم رب فلق
گفت ہاتف بگیر از واہب | سال طبعش کتاب مذہب حق

سنہ ۱۲۹۰ھ

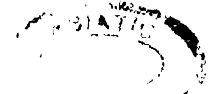
قطعہ تاریخ تالیف و طبع کتاب از شاعر نگین بیان منشی ولی الحق صاحب پھلواروی

مرشد ما پیر ما استاد ما | آسمان علم و دین عالیجناب
میکند نام لطیفش در دہن | کار صد قند و نبات و شہد ناب

گر تو هم خواهی شوی زان بهره‌مند — هر چه میگویم رو از وی متاب
ابتدا کن ز اسم پاک مصطفیٰ — آشنا شو هم بنام بوتراب
پس از ان جو لطف معنی از وُدود — گوهر مقصود تا یابی شتاب
مدح او بالا ز حدِ فکر ما — ذرّه گوید چه وصفِ آفتاب
جوهر فرد ست ذاتِ او که شد — کالعدم مثلش نظیرش هم جواب
بر زبانش غیر حق ناید گهی — دعویم را این دلیل ست این کتاب
باد از فیضش در و نم پر ضیا — کسب ضو از خور کنند تا ماهتاب
شورشِ تفضیلیانِ بدشعار — دید چون آن هادیِ راهِ ثواب
بهر دفع ظلمت اغوای شان — خاطرش سرگرم شد چون آفتاب
آخرش فرمود تا لیفی کزو — وا رهد از گمرهی هر شیخ و شاب
اسوهٔ حسنه شده نامش بدهر — زانکه دارد باز از راهِ خراب
از دلِ جان سال تالیفش شنو — **شد مکمل مذهب حق** زین کتاب
بعد ترتیبش چو شورِ طبع گشت — برد فکر سال او از چشم خواب
در خیالش دید چون حالم چنین — کرد **وحشی** هاتف غیبی خطاب
سال طبعش هم چو خواهی کن رقم — بعد نامش **انتخاب لاجواب**

سنه ۱۲۹۲





صحیح اغلاط کتاب اسوہ حسنہ مع حاشیہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٢ حاشیہ	١٩	نسرست	فہرست	٤٣	١٠	تا منناک	تاب ناک
٣	١٦	ارغا	بار نمار	٤٢	١	تصنیہ ید ند	تصنیف ند
٤	١	بہ کبرت	ونہ بکثرت	″	١٥	کجا	نجا
″	٧	داست	داشت	٤٤	١	تقسیم کرل	[illegible]
٥	٢	نعبر	اکبر	″	″	تکردہ	نقل کردہ
٦	١	جمعین	اجمعین	٤٦	٥	السلام	والسلام
٧	٢	یفضلونی	یفضلون	٤٧	٣	شبیہ	شبیہ
″	٨	تعذیر	تقدیر	٤٩	١٨	[illegible]	درجہل
″	١١	محمد بن حنفیہ	محمد بن الحنفیہ	٥٠	٢	منکہ	منکر
″	١٤	[illegible]	ب جود	٥٢	[illegible]	رضہ	وضعہ